

فصلنامه گنجینه اسناد

سال سی و یکم، دفتر سوم، پاییز ۱۴۰۰

شماره پیاپی ۱۲۳

شاپا (شماره استاندارد بین‌المللی پیاپیها): ۱۰۲۳-۳۶۵۲

شاپای الکترونیک: ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شماره: ۱۰۰ نسخه



فصلنامه تحقیقات تاریخی مطالعات آرشیمیوی طبق آیین‌نامه نشریات علمی مورخ ۱۳۹۸/۲/۹ به شماره ۱۱/۲۵۶۸۵ فقط عنوان «علمی» برای نشریات علمی-پژوهشی ذکر می‌شود.

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران-پژوهشکده اسناد
مدیرمسئول: دکتر غلامرضا عزیز greazizi@gmail.com

سر دبیر: دکتر سعید رضائی شریف آبادی srezaei@alzahra.ac.ir

هیئت تحریریه

دکتر ری ادموندسون، مدرس برنامه حافظه جهانی یونسکو، استرالیا / دکتر تری ایستوود، استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا، کانادا / دکتر فریبرز خسروی، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر سعید رضائی شریف آبادی، استاد دانشگاه الزهرا / دکتر سید امیرمسعود شهرام‌نیا، دانشیار دانشگاه اصفهان / دکتر غلامرضا فدائی، استاد دانشگاه تهران / دکتر عبدالحسین فرج پهلوی، استاد دانشگاه شهید چمران اهواز / دکتر حسین میرجعفری، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر مرتضی نورائی، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر نرگس نشاط، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر محمدباقر وثوقی، استاد دانشگاه تهران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
پژوهشکده اسناد

دبیر اجرایی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی m.sadat@yahoo.com

مترجم: دکتر ابراهیم افشارزنجانی

ویراستار انگلیسی: ری ادموندسون

ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

طراح نشانه و جلد: علیرضا حصارکی

صفحه آرا: مرتضی میرزائی

ویراستار فنی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی

چاپ و صحافی: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقانی، ابتدای خ کوشا، ساختمان گنجینه اسناد ملی ایران، طبقه هفتم.

صندوق پستی ۶۵۵-۱۹۹۳۵ | تلفن: ۰۲۱ ۸۱۶۲۵۵۵۴

وبگاه: ganjineh.nlai.ir

پیام‌نگار: ganjinehasnad@gmail.com

فروشگاه: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، فروشگاه کتاب، تلفن: ۸۱۶۲۳۳۱۵

این نشریه در SID, ISC, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال (نظام ماهه سازی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری) نمایه می‌شود.

www.ISC.gov.ir | www.sid.ir | www.ricest.ac.ir | www.researchgate.net | Scholar.google.com



فهرست مطالب

گنجینه اسناد

(علمی)

سال ۳۱، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۰

شماره پیاپی ۱۲۳

شاپا(چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲

شاپا(الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸



تحقیقات تاریخی

- دبستان ایرانیان در طرابوزان (۱۳۰۲ق-۱۳۶۰ق/۱۲۶۴ش-۱۳۲۰ش) // نظامعلی دهنوی
۶-۲۴(۱۹)
- عاملیت زنان در وقف‌نامه‌های رقبات آبی (مورد مطالعه: وقف‌نامه‌های دوره قاجار در کرمان) //
اعظم علیخانی، محمد همایون سپهر، وحید رشیدوش
۲۶-۵۴(۲۹)
- مبارزه با قاچاق در خلیج فارس و دریای عمان در زمان رضا شاه (۱۳۰۰-۱۳۲۰) // محمدجعفر
چمنکار
۵۶-۸۸(۳۳)
- نقش ایرانیان یهودی در کشف و فروش آثار عتیقه در دوره قاجار (۱۲۶۴-۱۳۴۴ق/۱۸۴۷-۱۹۲۵م) //
محمد رضا عسکرانی، منصور موسوی
۹۰-۱۱۹(۳۰)

مطالعات آرشیوی

- «رقم» و «ملفوظه رقم» در عصر قاجار / علیرضا نیک‌نژاد، اکبر شریف‌زاده
۱۲۰-۱۴۵(۲۶)
- پساتصدی آرشیوی / بهناز زرین کلکی
۱۴۶-۱۵۹(۱۴)
- صمغ‌ها و رزین‌ها در نگاتیوهای عکاسی پایه شیشه‌ای متعلق به دوره قاجار: مطالعه چند نمونه
نگاتیو پایه شیشه‌ای تاریخی محفوظ در کاخ گلستان / سحر نوحی، زهرا (هلن) اسدیان
۱۶۰-۱۸۰(۲۱)

شرایط پذیرش مقاله

۱. هر مقاله علمی که در راستای تحقیقات تاریخی مبتنی بر اسناد، و مطالعات آرشیوی باشد، برای بررسی و چاپ در نشریه، پذیرفته می‌شود.
۲. در پذیرش مقالات، اولویت با مقالات پژوهشی است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله، نباید پیش‌تر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تهیه مقاله

۱. مقاله، در محیط Microsoft Word با قلم ۱۳ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. چکیده ساختار یافته فارسی و انگلیسی مقاله، هر کدام حداکثر در ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
۳. توضیحات، معادل‌های خارجی واژه‌ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره‌گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.
۴. حجم مقاله، از ۱۵ صفحه فراتر نرود.
۵. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام نگار و وابستگی سازمانی در پانوشت ذکر شود.
۶. ملاک ارجاع‌دهی، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.

ملاحظات

۱. هیئت تحریریه نشریه، در قبول یا رد مقاله‌ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ‌سازی اصطلاحات، آزاد است.
۳. ترتیب تنظیم مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیئت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. مقالاتی که در اولویت چاپ قرار نمی‌گیرند، مسترد می‌شوند.

نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:

- ساکما (sākma): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

- مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.

- کهام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- مَراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- استادوخ (estādux): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

- مُتما (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- ساکماق (sākmaq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

- میس (maps): مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- کمشا (kamšā): کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان.

- ماد (mād): موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.

- مَکَم (mokamem): مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک.

کوتاه‌ت‌ها



Iranian Primary School in Trabzon (1885-1941)

Nezamali Dehnavi¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

purpose: Explains the process of the establishment of the Iranian school and problems and obstacles the founders faced.

Method and Research Design: Findings are based on archival documents available in the Ministry of Foreign Affairs and Persian publications in the Ottoman Empire.

Findings and Conclusion: Rapid changes in the style of school education in the western world and the initiatives by their governments, the private sector, and the dignitary in setting up modern schools, Iranians of Trabzon were encouraged to Set up their own primary school. The curricula, assessment procedure, teacher selection, age and gender of students, architecture of these modern schools, marked a sharp difference with the traditional maktab. The school trained a great number of the children of different sectors of the Iranian community in the city long before modern schooling started in Iran.

Keywords: Trabzon, Naseri Primary School, Ahmadi Primary School, Ottoman.

Citation:Dehnavi, N. (2021). Iranian Primary School in Trabzon (1885-1941). *Ganjine-ye Asnad*, 31(3), 6-24 | doi: 10.30484/ganj.2021.2716

1. Assistant Professor,
Department of History, Payam Noor
University, Kermanshah, I. R. Iran.
nezamdehnavi@yahoo.com
Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«123»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/ganj.2021.2716

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 3, Autumn 2021 | pp: 6 - 24 (19) | Received: 17, Jan. 2019| Accepted: 20, Jun. 2020

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

دبستان ایرانیان در طرابوزان (۱۳۰۲ق-۱۳۶۰ق / ۱۲۶۴ش-۱۳۲۰ش)

نظامعلی دهنوی^۱

چکیده:

هدف: بررسی نحوه تأسیس دبستان ایرانیان در طرابوزان، روند فعالیت، و مشکلات پیش روی آن.
روش / رویکرد پژوهش: این پژوهش با تکیه بر روش تحقیق تاریخی و با استفاده از اسناد و مدارک آرشئولوژی و نشریات فارسی منتشرشده در امپراتوری عثمانی انجام شده است.
یافته‌ها و نتیجه‌گیری: تحولات سریع در تغییر سبک آموزش در مدارس در دنیای غرب و اقدامات دولت‌ها و تجار و بزرگان آن کشورها در ساخت مدارس باعث شد که ایرانیان طرابوزان نیز به پیروی از آن‌ها دبستانی به سبک نوین تأسیس کنند. تفاوت اساسی مواد درسی، سنجش و ارزیابی تحصیلی، انتخاب معلمان، سن و جنس دانش‌آموزان، معماری و فضای مدارس جدید و از جمله دبستان طرابوزان با مکتب‌خانه‌های پیش از خود، گسستی تاریخی در حوزه تعلیم و تربیت آن دوره ایجاد کرد. این مدرسه مدرن در دوره فعالیت خود با آموزش تعداد زیادی از کودکان اقشار مختلف جامعه ایرانی طرابوزان، در روزگاری که هنوز نظام نوین آموزش کودکان در ایران شکل نیافته بود، توانست نقشی ارزشمند ایفا کند.

کلیدواژه‌ها: طرابوزان؛ مدارس نوین؛ دبستان ناصری (دبستان احمدیه)؛ عثمانی.

استناد: دهنوی، نظام علی. (۱۴۰۰). دبستان ایرانیان در طرابوزان (۱۳۰۲ق-۱۳۶۰ق / ۱۲۶۴ش-۱۳۲۰ش).

گنجینه اسناد، ۳۱(۳)، ۶-۲۴ | ۲۰۲۱، ۲۷۱۶/ganj.۲۰۲۱، ۳۰۴۸۴/doi

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور،

کرمانشاه، ایران

nezamdehnavi@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۲۳»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰،۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱، ۲۷۱۶

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۰ | صص: ۶-۲۴ (۱۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۳۱

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

طرابوزان به‌عنوان یکی از شهرهای عمده در مسیر تجارت ایران با عثمانی و اروپا، همواره جایگاهی ویژه برای ایرانیان دوره قاجار داشت (استادوخ، ۱۳۲۸ق، کارتن ۱۱، پرونده ۱، ص ۱۹۹)؛ از این رو، تعدادی از ایرانیان از اقشار گوناگون و به‌ویژه از تجار معتبر همواره در این شهر ساکن بودند (فراهانی، ۱۳۶۲، ص ۹۴). تأسیس مدارس نوین و گسترش آن در غرب و نیز در امپراتوری عثمانی باعث شد که میرزا حسین خان مصباح‌السلطنه کنسول ایران در طرابوزان هم، با مساعدت تجار و بزرگان ایرانی آن سامان در سال ۱۳۰۲ق مدرسه‌ای به‌سبک جدید برای تحصیل کودکان ایرانی در آن شهر بنا کند (اختر، سال ۱۲، شماره ۵۸، ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۰۳، ص ۵۹؛ پرورش، سال اول، شماره ۲۵، ۱۸ شعبان ۱۳۱۸، ص ۱۴). دبستان مذکور در طول حیات خود فرازونشیب‌های فراوانی داشت. هر زمان کنسول وقت ایران در طرابوزان به این نهاد اجتماعی توجه کافی داشت، امور دبستان هم به‌سامان بود و هر دوره‌ای که کنسول‌ها به امور دبستان بی‌توجه بودند، دبستان از رونق و اعتبار می‌افتاد. جنگ جهانی اول و تصرف طرابوزان توسط روس‌ها وقفه‌ای در روند تحصیل در این دبستان ایجاد کرد (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، صص ۱۰-۱۱). با فروپاشی امپراتوری عثمانی، بر سر نحوه اداره این مدرسه و نیز دریافت مالیات از این نهاد، تعارض‌هایی میان دولت جدید ترکیه با ایران شکل گرفت (استادوخ، ۱۳۲۹-۱۳۴۹ش، کارتن ۲۳، پرونده ۱۶۹، ص ۱۳۲).

مشکلات این دبستان بیش‌تر در حوزه مالی و ایجاد عایدات ثابت و مداوم برای رتق وفتق امور آن بود. در این راه، تجار و مکاری‌های ایرانی گام‌هایی بزرگ برداشتند و سهمی از امتعه تجاری‌ای را که وارد و صادر می‌کردند به اداره امور این دبستان اختصاص دادند.

پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش‌ها است:

۱. دلایل شکل‌گیری دبستان ایرانیان در طرابوزان چه بوده‌است؟
 ۲. مشکلات پیش‌روی این نهاد آموزشی در طول حیاتش چه بوده‌است؟
- این پژوهش با تکیه بر روش تحقیق تاریخی و با استفاده از اسناد و مدارک آرشیوی، و نشریات فارسی منتشر شده در امپراتوری عثمانی انجام شده‌است.

پیشینه پژوهش: بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی درباره ایرانیان مقیم طرابوزان و به‌ویژه دبستان ایرانیان آن دیار انجام نشده‌است؛ بنابراین، پژوهش حاضر گام نخست و مهمی در راستای شناخت اقدامات ایرانیان در بنیاد نهادن دبستان مذکور است. اساس



داده‌های این پژوهش، اسناد موجود در آرشیو وزارت امور خارجه است. نشریات ایرانیان در امپراتوری عثمانی نیز اطلاعاتی ذی‌قیمت از اوضاع این دبستان از تأسیس تا انقلاب مشروطیت در اختیار گذاشتند. کمبود اطلاعات و داده‌ها درباره روند فعالیت دبستان در اغلب سال‌ها، مشکلات فراوانی پیش‌روی این پژوهش ایجاد کرد و به‌ویژه شناخت روند فعالیت آموزشی آن را با نقصان روبه‌رو کرد.

۲. ایرانیان مقیم طرابوزان

نام طرابوزان در اسناد و سفرنامه‌های ایرانی و منابع دوره عثمانی به صورت طرابزون، طریزون و اطرابزنده نیز نوشته شده است (استادوخ، ۱۳۲۸ق، کارتن ۱۱، پرونده ۱، ص ۱۹۹؛ استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، ص ۴؛ استادوخ، ۱۳۱۷-۱۳۱۸ش، کارتن ۷۲، پرونده ۱۶۸۳، ص ۶۷؛ فراهانی، ۱۳۶۲، ص ۹۲؛ رفعت، ۱۳۰۰ق، ج ۴، ص ۳۳۲؛ سامی، ۱۳۱۱ق، ج ۴، ص ۳۰۵؛ Sezen, 2006, p493). طرابوزان شهری است در کنار دریای سیاه که از سه طرف با کوه محاصره شده است. میرزا محمدحسین فراهانی هنگام بازدید از طرابوزان در سال ۱۳۰۲ق جمعیت این شهر را نزدیک به ۸ هزار خانوار، برابر با ۳۰ هزار نفر، برآورد کرده است (فراهانی، ۱۳۶۲، صص ۹۲-۹۳).

شهر طرابوزان از دوره ناصرالدین‌شاه تا پایان حاکمیت امپراتوری عثمانی بعد از اسلامبول^۱ همواره جایگاه دوم را در حوزه روابط اقتصادی با ایران داشت. تغییر مسیر تجارت نیمه شمال ایران از اسلامبول به طرابوزان در سال ۱۸۳۰م/۱۲۴۶ق یکی از وقایع مهم در تاریخ اقتصادی ایران محسوب می‌شود. عواملی چند در این تغییر مسیر نقش داشتند: تلاش انگلستان برای بازگشایی راهی کوتاه‌تر و ارزان‌تر برای ارسال امتعه انگلیسی به ایران؛ برقراری حقوق گمرکی بر کالاهای ترانزیتی از مسیر گرجستان توسط روس‌ها در سال‌های ۱۸۳۱م/۱۲۴۷ق و ۱۸۴۶م/۱۲۶۲ق؛ برقراری کشتی‌های بخار بین طرابوزان و اسلامبول؛ و نیز افزایش مصائب و مشکلات جاده بغداد (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۹؛ آبراهامیان، ۱۳۸۰، صص ۱۸۲-۱۸۳). باتوجه به این اهمیت، همواره جمعی از تجار برجسته ایرانی در این سامان حضور داشتند که به‌نوعی در واردات و صادرات کالا به ایران نقشی برجسته ایفا می‌کردند (کتابچه کل تجارت، ۱۲۸۸ش، ص ۱۵۳؛ احصائیه تجارتهای ایران، ۱۲۹۳ش، ج ۲، ص ۷۶). پس از تشکیل ترکیه نوین و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم مسیر تجارت از طرابوزان-تبریز به مسیرهای دیگر تغییر کرد؛ در نتیجه جایگاه اقتصادی طرابوزان کاهش یافت و تجار ایرانی نیز آن شهر را ترک کردند (استادوخ، ۱۳۲۹-۱۳۴۹ش، کارتن ۲۳، پرونده ۱۶۹، ص ۱۳۲)؛ به‌همین دلیل دیگر ایرانی زیادی در آن دیار زیست نمی‌کرد

۱. اسلامبول یکی از قدیمی‌ترین و مشهورترین شهرهای جهان است که در دوره حاکمیت عثمانی به نام اسلامبول معروف بود؛ ولی با فروپاشی این امپراتوری و تأسیس ترکیه نوین، این شهر در سال ۱۳۰۹ش/۱۹۳۰م به استانبول تغییر نام داده شد. در این مقاله هر جا که نام این شهر در پیش از سال مذکور ذکر شده از واژه اسلامبول استفاده شده و اگر پس از آن سال آمده، کلمه استانبول به کار رفته است.



و یا اگر افرادی از اقشار فرودست چون کسبه، کارگران و باربران روزمزد هم‌چنان در آن شهر حضور داشته‌اند، در اسناد بررسی شده نامی از آن‌ها نیامده‌است.

فراهانی در سفرنامه خویش، تعداد ایرانیان ساکن طرابوزان و توابع آن را در سال ۱۳۰۲ ق حدود ۸۰۰ نفر برآورد کرده‌است که از این تعداد حدود ۵۰ نفر از آنان تاجر و مابقی کسبه و... بوده‌اند. او از میان تجار ایرانی آن شهر از افرادی چون حاجی سیدعلی آقای تاجر، حاجی ملاعلی خوبی، حاجی علی اصغر خوبی، کربلایی کاظم تبریزی و آقامحمود سلماسی نام می‌برد (فراهانی، ۱۳۶۲، ص ۹۴).

میرزا محمد حسین فراهانی تجارت این شهر را به دو بخش تقسیم کرده‌است: یک بخش تجارت امتعه داخلی و دیگری تجارت کالاهای خارجی که اغلب شامل شکر، قند و خشکبار بود. او بیان می‌دارد که تجارت ابریشم کاشان در این دیار رونق دارد و منافع خوبی نیز برای کارگزاران این حوزه در پی دارد. مال‌التجاره از اسلامبول به ایران از مسیر طرابوزان و از طریق مکاری‌ها در حدود ۲۴ روز به تبریز رسانده می‌شود (فراهانی، ۱۳۶۲، ص ۹۴).

۳. مدرسه ایرانیان در طرابوزان

دبستان ایرانیان در طرابوزان از تأسیس تا انحلال، تاریخی پرفرازونشیب دارد. روند تحصیل در این دبستان در دوره‌هایی دچار وقفه شد و حتی نام آن نیز از ناصری به احمدیه تغییر یافت (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ ش، کارتن ۸، پرونده ۵، ص ۴).

۱.۳. مدرسه ناصری

۱.۱.۳. تأسیس دبستان

دبستان ناصری پس از مدارس ایرانیان در ازمیر و اسلامبول، سومین دبستان ایرانی به‌سبک مدرن در خاک عثمانی به‌شمار می‌رود. تأسیس این دبستان به روزگار فعالیت میرزا حسین خان مصباح‌السلطنه، کنسول ایران در طرابوزان برمی‌گردد. او در سال ۱۳۰۲ ق با اعانه تجار ایرانی آن سامان یک باب خانه به‌مبلغ ۲۵۱ لیره به‌مساحت ۵۲۵ متر برای تحصیل کودکان ایرانی خرید. از آن‌جا که خانه مذکور مکان خیلی مناسبی برای دبستان نبود، حدود ۱۰۰ لیره دیگر صرف تعمیر و ترمیم آن شد (اختر، سال ۱۲، شماره ۵۸، ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۰۳، ص ۴۵۹؛ پرورش، سال اول، شماره ۲۵، ۱۸ شعبان ۱۳۱۸، ص ۱۴).

پس از عزل مصباح‌السلطنه، دیگر کنسول‌ها تا انتصاب میرزا اسدالله معین‌الوزرا چندان توجهی به امور دبستان مذکور نکردند؛ در نتیجه، مکانی که برای دبستان مذکور خریداری و وقف شده بود بدون هیچ شاگردی خالی و کهنه شد و جز نامی از آن باقی نماند و اندک



عایدی مختص امورات آن نیز حیف و میل می‌شد. در این روزگار، ایرانیان متمول کودکان خود را برای تحصیل به دبستان‌های عثمانی فرستادند. معین‌الوزرا بعد از تعیین به‌عنوان کنسول ایران در طرابوزان درصدد برآمد تا به امور دبستان مذکور نظم و نسق بدهد. ساختمان دبستان در این زمان در اختیار فردی از اهل شریعت و از اهالی طرابوزان بود که خروج آن بسیار دشوار می‌نمود. چندین ماه طول کشید تا کنسول مذکور توانست مقامات محلی و سیستم نظارتی معارف عثمانی را قانع کند که ساختمان دبستان مذکور ملک موقوفه است و از اموال ایرانیان است و فرد مذکور را بیرون کند و اجازه افتتاح مجدد آن از اداره معارف محلی اخذ کند (پرورش، سال اول، شماره ۲۵، ۱۸ شعبان ۱۳۱۸، ص ۱۴). پس از افتتاح مجدد مدرسه و استخدام چند معلم، امور دبستان نظم و نسقی خاص یافت. معلمان زبان‌های فارسی، عربی و ترکی دبستان از اشخاص برجسته و سرآمد انتخاب شدند و امور دبستان بار دیگر سامان یافت. ترقی و پیشرفت دبستان چنان شد که برخی از فرزندان اعیان طرابوزان نیز تحصیل در این دبستان را شروع کردند. نام این دبستان در روزگار مذکور در فهرست دبستان‌های شهر طرابوزان ذکر شده است و مدارک دانش‌آموختگان آن نیز در سیستم اداری دولت عثمانی پذیرفته می‌شد. شاگردان این دبستان پس از اتمام مقطع ابتدایی می‌توانستند در مدارج علمی بالاتر در آن کشور وارد شوند (پرورش، سال اول، شماره ۲۵، ۱۸ شعبان ۱۳۱۸، ص ۱۴).

۲.۱.۳. تجدید بنا و تغییر نام دبستان به احمدیه

دبستان ناصری در ایام محرم به‌عنوان حسینیه برای انجام مراسم مذهبی ایرانیان استفاده می‌شد (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ ش، کارتن ۸، پرونده ۵، ص ۴). این دبستان در محرم سال ۱۳۲۶ ق از سمت چای‌خانه آن طعمه حریق شد و تخریب شد. این حادثه هم‌زمان با سال به‌توب‌بستن مجلس به فرمان محمدعلی شاه رخ داد. پس از این حادثه، ایرانیان طرابوزان در یک گروه‌مایی، تجدید بنای این مدرسه را که نقش حسینیه هم داشت، بر خود لازم دانستند. در این تجمع، فهرستی تهیه شد تا هریک از افراد ایرانی طبق توان خویش مقداری اعانه برای بازسازی مجدد پرداخت کنند. طبق این فهرست قرار شد که در مجموع مبلغی در حدود ۵۰۰ لیره عثمانی اعانه داده شود. تحولات درون ایران پس از به‌توب‌بستن مجلس و تأثیر آن بر اوضاع اقتصادی ایرانیان باعث شد که شرایط تجاری ایرانی طرابوزان نیز وخیم شود و در نتیجه کار بازسازی مدرسه تا مدتی مسکوت بماند. سرانجام یکی از تجار معارف‌خواه ایرانی در طرابوزان بانام حاجی جواد شال‌فروش تبریزی بدون کسب مساعدت و کمک از دیگران بنای مدرسه را تجدید کرد. او به دیگر ایرانیان آن سامان



توصیه کرد که اگر قصد پرداخت اعانه دارند، مبالغ را صرف خرید «املاک و عقار» کنند تا به قول ایشان «مجربایی صحیح برای واردات مدرسه» شکل گیرد (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، ص ۴).

سرانجام در ۱۵ شوال ۱۳۲۷ کلنگ تجدید بنای دبستان ازسوی حاجی جواد شال‌فروش با حضور جمعی از بزرگان ایرانی مقیم طرابوزان و نیز شاگردان سابق مدرسه مذکور بر زمین زده شد. دلیل انتخاب این روز از نظر ایرانیان آن سامان آن بود که چون تخریب دبستان هم‌زمان با ایام آشوب محمدعلی شاه و به‌توب‌بستن مجلس بوده‌است، پس تجدید بنای آن نیز در ایام افتتاح مجلس مذکور باید باشد (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، ص ۴؛ استادوخ، ۱۳۲۹-۱۳۴۹ش، کارتن ۲۳، پرونده ۱۶۹، ص ۲۳؛ چهره‌نما، سال ۶، شماره ۱۶، اذی حجه ۱۳۲۷، ص ۴).

ایرانیان مقیم طرابوزان از بازسازی دبستان بسیار شادمان و خوشحال شدند؛ زیرا آنان به قول خود «با هزاران حسرت در جرائد فرنگ احساسات و اقدامات خیریه معارف‌پرورانه اروپائیان و آمریکایی‌ها را» می‌دیدند. هم‌چنین با مطالعه نشریات آگاه می‌شدند که غربی‌ها در راه تشکیل مدارس و تعلیم فرزندان مملکت خود «هریک چندین کرور (مبالغه ندارد) از ثروت و دارائی خود را» صرف می‌کنند (چهره‌نما، سال ۶، شماره ۱۶، اذی حجه ۱۳۲۷، صص ۴-۵).

مهندسان و متخصصانی که از خرابه‌های دبستان بازدید کرده بودند به ایرانیان گوشزد کردند که بازسازی دبستان به بیش از «هزار و چندصد لیره» نیاز خواهد داشت. البته حاجی جواد شال‌فروش تقبل کرد که مبلغ مذکور را برای بازسازی دبستان بدون مساعدت دیگران بپردازد (چهره‌نما، سال ۶، شماره ۱۶، اذی حجه ۱۳۲۷، ص ۵). بالاخره دبستان مذکور به‌سبب مدرن و با بتن و هزینه کامل شال‌فروش تجدید بنا شد و نام آن به احمدیه تغییر یافت و تا جنگ جهانی اول از مدارس مناسب طرابوزان محسوب می‌شد. در این جنگ طرابوزان تسخیر شد و مدرسه مذکور نیز به‌دست روس‌ها افتاد و تعطیل شد (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، صص ۱۰-۱۱؛ استادوخ، ۱۳۲۹-۱۳۴۹ش، کارتن ۲۳، پرونده ۱۶۹، ص ۲۳).

اسناد نشان می‌دهد که پس از خروج روس‌ها از خاک عثمانی و در ایام تشکیل دولت جدید در ترکیه فعالیت مجدد دبستان احمدیه آغاز شد. سرانجام این دبستان از سال ۱۳۲۰ش به‌علت کاهش تعداد دانش‌آموزان ایرانی به‌دلیل خروج بسیاری از ایرانیان و به‌ویژه تجار از طرابوزان، برای همیشه تعطیل شد. در سال ۱۳۲۰ش در ایام جنگ دوم جهانی، اداره بسیج عمومی ترکیه ساختمان مذکور را تا سال ۱۳۲۳ش از کنسول‌گری ایران اجاره کرد. از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ش کنسول‌گری محافظت بنا را به‌عهده گرفت و یک

۱. عقار: املاک و مستغلات و درخت خرما و مانند این‌ها (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۵۵۵).



نفر نگهبان را بر آن گمارد و به تعمیراتی نیز دست زد. از سال ۱۳۲۶ش اداره انحصارات ترکیه بنای مدرسه را برای انبار توتون از کنسول‌گری اجاره کرد (استادوخ، سال ۱۳۲۹-۱۳۴۹ش، کارتن ۲۳، پرونده ۱۶۹، ص ۱۳۲).

سفارت ایران در آنکارا طی نامه‌ای به سرکنسول‌گری ایران در طرابوزان یادآور شد که ملک مدرسه و مسجد ایرانیان در طرابوزان از موقوفات ایرانیان است که با موافقت وزارت فرهنگ و وزارت امور خارجه از ابتدای فروردین ۱۳۳۲ تمام املاک موقوفه ایرانی در ترکیه و از جمله طرابوزان به انجمن خیریه ایرانیان در استانبول واگذار شده است (استادوخ، سال ۱۳۲۹-۱۳۴۹ش، کارتن ۲۳، پرونده ۱۶۹، ص ۱۳۲).

۳.۱.۳. ساختار مالی دبستان

الف) منابع درآمد: عایدات از تجار و مکاری‌ها

سال‌های آغازین فعالیت دبستان ناصری و به‌ویژه در دوره کنسول‌گری مصباح‌السلطنه هزینه‌های دبستان مذکور از طریق گردآوری اعانه از تجار و متمولان ایرانی مقیم طرابوزان پرداخت می‌شد. با بی‌توجهی کنسول‌های بعدی تا قبل از روزگار کنسول‌گری میرزااسدالله معین‌الوزرا، شرایط دبستان به‌تدریج رو به خرابی نهاد تاجایی که دیگر شاگردی در آن به تحصیل مشغول نبود. میرزااسدالله پس از انتصاب، با برگزاری جلسات متعدد و دعوت از تجار ایرانی مقیم طرابوزان، درباره راه‌اندازی مجدد دبستان و محل و چگونگی دریافت هزینه‌های آن به بحث و گفت‌وگو پرداخت. سرانجام مقرر شد که از هر بار قماش تجار ایرانی که وارد طرابوزان می‌شود و یا از آن خارج می‌شود مبلغ یک غروش [قروش] دریافت شود و این رسم به‌عنوان اعانه دبستان، مدام ماندگار باشد (پروورش، سال اول، شماره ۲۵، ۱۸ شعبان ۱۳۱۸، ص ۱۴).

عایدات مدرسه برای تداوم فعالیت آن به دریافت حق عبور (ترانزیت) از شترداران ایرانی وابسته بود. شترداران ایرانی برای حمل بار از طریق طرابوزان و ارزروم به ایران از پیش از جنگ جهانی اول بابت هر بار مبلغ یک لیره و نیم ترک (معادل پنج قران) به کمیسیون‌چی‌های ایرانی پرداخت می‌کردند که از این مبلغ یک لیره حق کمیسیون و نیم لیره دیگر بابت نگهداری و مخارج مدرسه احمدیه در طرابوزان و نیز مرخص‌خانه ایرانیان در اسلامبول بود (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، ص ۲۳).

در جنگ جهانی اول اوضاع عثمانی نابه‌سامان شد و جنگ و درگیری به طرابوزان نیز کشیده شد. در این شرایط به‌ناچار دبستان احمدیه تعطیل شد؛ ولی کمیسیون‌چی‌ها همانند روزگار گذشته مبلغ مذکور را از شترداران دریافت می‌کردند. اسناد و شواهد نشان می‌دهد که



کمیسیون‌چی‌ها از مبالغ دریافتی از شترداران هیچ کمکی به دبستان و مریض‌خانه مذکور نکردند و در این آشفتگی تمام آن را حیف و میل کردند (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ ش، کارتن ۸، پرونده ۵، صص ۱۰-۱۱).

با فروکش کردن آتش جنگ جهانی و بازگشایی مدرسه مذکور، کمیسیون‌چی‌ها از پرداخت معوقات مذکور سر باز زدند و این موضوع به اختلافی شدید میان کنسول‌گری ایران و کمیسیون‌چی‌ها تبدیل شد. بررسی اسناد نشان می‌دهد که با وجود دریافت نکردن وجهی مشخص از دولت ایران بابت اداره دبستان، به علت دریافت سالیانه مبلغ چهار هزار تومان عایدات از طریق ترانزیت کالا برای رتق وفتق امور دبستان مذکور، دانش‌آموزان به صورت مجانی تحصیل می‌کردند (استادوخ، ۱۳۲۹-۱۳۴۹ ش، کارتن ۲۳، پرونده ۱۶۹، صص ۲۳).

میرزا مسعودخان کنسول ایران در طرابوزان در ۱۲ شهریور ۱۳۰۴ در مراسله‌ای به انجمن ایرانیان در اسلامبول بیان کرد که بودجه مدرسه احمدیه نامنظم است و «تأدیة آن به میل اشخاص منوط» شده است. او بیان می‌کند که طی جلساتی متعدد در صد رتق وفتق امور برآمده است؛ ولی افرادی که خود را کمیسیون‌چی می‌خوانند میل ندارند دیناری پرداخت کنند. کمیسیون‌چی‌ها معتقدند که به نام مدارس و مریض‌خانه دیناری اخذ نمی‌کنند؛ بلکه با عنوان حق الزحمه خود از شترداران و جوهری مشخص اخذ می‌کنند (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ ش، کارتن ۸، پرونده ۵، صص ۲۳). سفارت کبرای ایران در اسلامبول به پرداخت نشدن نیم لیره توسط کمیسیون‌چی‌ها سخت واکنش نشان داد و طی دستوری به کنسول ایران در طرابوزان خاطر نشان ساخت که به اطلاع کمیسیون‌چی‌ها رسانده شود که در صورت نپرداختن وجه مذکور امور شترداران را از دست آن‌ها خارج خواهند کرد (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ ش، کارتن ۸، پرونده ۵، صص ۳۰-۳۱). کنسول‌گری ایران در طرابوزان طی متحدالمالی^۱ به دلالت ایرانی در آن شهر اخطار کرد که چون حفظ عایدات مؤسسات خیریه زیر نظر مستقیم کنسول‌گری است باید شروط زیر را رعایت کنند:

۱. لازم است که از ۸ خرداد ۱۳۰۴ به بعد صورت صحیح و دقیق تعداد شترداران ایرانی‌ای را که به طرابوزان وارد می‌شوند به این کنسول‌گری اطلاع دهند.
۲. لازم است که تعداد جلوداران هر دسته را کتباً به اداره کنسول‌گری اطلاع دهید و معرفی کنید.

۳. از این تاریخ به بعد بدون اطلاع کنسول‌گری باری به ایران حمل نکنید.

۴. صورت قراردادی که بین شترداران و کمیسیون‌چی‌ها برای حمل مال التجاره بسته می‌شود باید با اطلاع کنسول‌گری باشد.

در نهایت نیز کنسول به آن‌ها تذکر و اخطار می‌دهد که هرگاه برخلاف تصمیمات

۱. متحدالمالی: بخش‌نامه



مذکور عمل کنند و یا صورت شترداران را کم‌وزیاد اعلام کنند به‌شدت موردسؤال و مؤاخذه قرار خواهند گرفت (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، ص ۷۰).

اعانه‌های متفرقه توسط ایرانیان خارج از طرابوزان

یکی از منابع درآمد دبستان ناصری، اعانه ایرانیان خارج از طرابوزان بود که هنگام حضور در این شهر می‌پرداختند. البته به‌علت مرکز نبودن طرابوزان نمی‌توان حضور بزرگان ایرانی را در آن مانند اسلامبول پررنگ دانست؛ به‌همین دلیل مبالغی که از این راه کسب می‌شد اندک و غیردائمی بود. مدارس نوین ایرانیان در امپراتوری عثمانی در روزگار ناصری چنان جایگاه بالایی داشتند که مقامات ارشد نظام دیپلماسی ایران در عثمانی به تشکیل آن‌ها فخر فراوان می‌ورزیدند و عملکرد این مدارس زیر ذره‌بین مقامات مذکور بود و هر زمانی که بزرگان ایرانی وارد قلمرو مأموریت این مقامات می‌شدند، یا از این مدارس بازدید می‌کردند و یا شاگردان آن مدارس به کنسول‌گری ایران دعوت می‌شدند که از نزدیک پیشرفت‌های علمی و به‌ویژه تبحرشان در حوزه سنخوری و فصاحت زبان سنجیده شود. برای نمونه، در سال ۱۳۰۴ق ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار - از شاهزادگان توانمند در حوزه علم و دانش - به طرابوزان رفت و با حاجی میرزارضی، کارپرداز اول ایران مقیم آن ولایت دیدار کرد. بعد از ورود او شاگردان دبستان ناصری به کنسول‌گری ایران دعوت شدند و در حضور او و مقامات ایرانی چند خطابه قرائت کردند؛ پس از آن هم شیخ‌الرئیس سخنرانی کرد. در این جلسه مقداری اعانه برای مصارف دبستان جمع شد و حاجی میرزارضی نیز از جمله اعانه‌دهندگان بود (اختر، سال ۱۳، شماره ۲۳، ۱۳ جمادی‌الآخر ۱۳۰۴، ص ۱۸۲).

ب) مراجع رسیدگی به امور مالی دبستان

۱. کنسول ایران در طرابوزان

کنسول‌های ایرانی از ابتدای تأسیس دبستان ایرانیان در طرابوزان تا تعطیلی دائمی آن، نقشی بنیادین در نظم‌دهی یا آشفته‌گی امور دبستان و به‌ویژه در حوزه مالی آن ایفا کردند. هریک از آنان که احساس علاقه بیشتری به امور دبستان داشتند، در دوره آن‌ها امور مدرسه نیز بسیار سامان می‌یافت و هر زمان کنسولی به امور دبستان بی‌توجه می‌شد، دبستان دچار اضمحلال و ناتوانی می‌شد. نگاهی مختصر به مباحث پیشین، به نیکی از اهمیت نقش و جایگاه کنسول‌های ایرانی در طرابوزان در سامان‌دهی یا پریشان‌حالی امور دبستان مذکور نشان دارد. از همان ابتدای تأسیس دبستان با حمایت قاطع کنسول ایران در سال ۱۳۰۲ق، وظیفه دعوت از تجار، اصناف و بزرگان ایرانی در طرابوزان برای کمک و مساعدت به‌عهده

کنسول وقت بود. تنظیم برنامه‌ای جامع برای دریافت مداوم مبلغی مشخص از هریک از شترداران ایرانی که از طرابوزان عبور می‌کردند - به‌عنوان عایدات ثابت دبستان ایرانیان آن دیار - و نیز نظارت مداوم بر این عایدات از جمله اقدامات بسیار مهم کنسول‌های ایرانی آن شهر محسوب می‌شد (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، ص ۲۳).

کنسول‌های ایران پس از بازگشایی دبستان احمدیه - بعد از وقفه و تعطیلی دبستان با تصرف آن به‌دست روس‌ها در جنگ جهانی اول - در سامان‌دهی امور مالی آن دخالت فراوانی کردند. یکی از کنسول‌های این دوره که نقشی فراوان در رتق‌و‌فتق مالی دبستان و نظارت بر عایدات آن ایفا کرد میرزامسعودخان بود. او به‌محض انتصاب به مسند ریاست کنسول‌گری ایران در طرابوزان، به مسائل مالی دبستان مذکور رسیدگی کرد و به آن نظم داد. سرانجام او در بخش‌نامه‌ای دلالت‌آمیز ایرانی طرابوزان را ملزم کرد تا مبالغ دریافتی از شترداران ایرانی بابت هزینه دبستان ایرانیان در طرابوزان را به موقع تحویل دهند (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، ص ۷۰).

۲. انجمن دبستان

سامان‌دهی امور دبستان ایرانیان در طرابوزان بدون نظارت مستقیم ایرانیان آن سامان امری دشوار بود. در این راستا، میرزامسعودخان، کنسول وقت دولت ایران، تعدادی از ایرانیان سرشناس مقیم طرابوزان را در ۲ شهریور ۱۳۰۴ به کنسول‌گری ایران دعوت کرد. هدف اصلی این جلسه، تشکیل انجمن ایرانیان طرابوزان بود که عمده اهداف آن سامان‌دهی و اصلاح امور دبستان و عایدات و مخارج آن بود. دستاورد جلسه مذکور آن شد که حاضران تعدادی از افراد را به‌عنوان اعضای اصلی و کارگزار انجمن ایرانیان طرابوزان انتخاب کردند: حاجی حسن طاهباز، محمدعلی محمودزاده، میرزامحمدحسین صراف‌زاده، علی‌آقا میرزاده، میرهادی عظیم‌خان و میرزامحسن (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، ص ۲۲).

در ۷ شهریورماه آن سال، جلسه‌ای با حضور اعضای اصلی انجمن ایرانیان طرابوزان در کنسول‌گری ایران در این شهر برگزار شد و در آن نشست اعضای انجمن دبستان تعیین شدند. در این جلسه میرزامسعودخان، کنسول ایران در طرابوزان، به ریاست انجمن انتخاب شد و میرزامحسن به‌سمت منشی انتخاب شد و در صورت غیبت او میرهادی به‌عنوان جانشین او و تحویلدار انجمن تعیین شد و تصمیم گرفته شد که در ۲۸ هرماه صورت محموله‌های تجار ایرانی به هیئت انجمن ارسال شود و سهمیه دبستان احمدیه و مریض‌خانه اسلامبول در حضور اعضای انجمن مشخص و تعیین شود (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، ص ۲۲).



با تشکیل انجمن دبستان احمدیه در ابتدای سال تحصیلی ۱۳۰۴ش رتق وفتق امور مالی این دبستان برعهده این انجمن گذاشته شد.

۳. وزارت مالیه ایران و دبستان احمدیه

اگرچه میرزامسعودخان (کنسول ایران در طرابوزان)، و تجار و بزرگان ایرانی مقیم آن شهر و نیز اعضای انجمن ایرانیان در آن شهر قصد داشتند که انجمن دبستان مسئولیت محاسبات و رسیدگی به امور مالی (هزینه‌ها و عایدات) دبستان را خود به‌تنهایی انجام دهد، ولی اسناد و مدارک نشان می‌دهد که این رویه با قوانین مالیه ایران منطبق نبود و سرانجام با چالش روبه‌رو شد (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، صص ۳۰-۳۱).

تغییر رویه ایران در بحث رسیدگی به امور مالی مدارس ایرانی خارج از کشور در هیئت دولت در سال ۱۳۰۴ش باعث شد که از آن زمان نقش نهایی محاسبات مالی دبستان احمدیه برعهده وزارت مالیه ایران نهاده شود؛ بنابراین، به‌موجب تصویب هیئت دولت، و حکم وزارت مالیه و دستور سفیر کبیر ایران در ترکیه، از آن‌پس کنسول ایران در طرابوزان مسئول نظم و ترتیب، اداره مدرسه و وصول عواید و محاسبات آن شناخته شد (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، صص ۳۰-۳۱). طبق حکم مذکور، تکلیف منابع مالی، عایدات و... مشخص شد و سفرا، کنسول‌ها و کارگزاران مؤسسات خیریه حق نداشتند در محاسبه امور مالی شخصاً اعمال نظر کنند. در این راستا، سفیر ایران در ترکیه در پاسخ مراسله‌های کنسول ایران درباره مدرسه ایرانیان در طرابوزان و شرایط مالی آن، فصل‌الخطاب مسائل را حکم وزارت مالیه دانست و کنسول را از ابراز و اقدام شخصی در این‌باره برحذر داشت (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، ص ۲۷). طبق این حکم کنسول ملزم شد که وجوه و عایدات را ضبط کند و پس از تعیین بودجه مدرسه ایرانیان در طرابوزان در انجمن دبستان، صورت آن را به سفارت ایران در اسلامبول ارسال کند و اضافه‌عایدی را به صندوق سفارت تحویل دهد؛ مسئول نظارت بر این محاسبات نیز وزارت مالیه ایران بود (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، ص ۲۷).

۴. دولت ترکیه و دبستان احمدیه

در روزگار حاکمیت امپراتوری عثمانی، هریک از ملل و از جمله ایرانیان اگر در پی تأسیس مدرسه‌ای برای آموزش کودکان خویش برمی‌آمدند، بایستی فرمان و حکم دولت متبوع خویش را در اختیار کارگزاران عثمانی قرار می‌دادند. با فروپاشی امپراتوری مذکور، دولت جدید ترکیه نیز در سال ۱۳۰۴ش از مدارس خارجی و از جمله از مدرسه ایرانیان در



طرابوزان خواست که برای ادامه فعالیت، فرمان دولت متبوع خود را به آن کشور ارائه دهند. از آن‌جاکه فرمان قبلی در زمان حاکمیت امپراتوری عثمانی و پیش از جنگ جهانی اول صادر شده بود، به صدور فرمانی جدید نیاز بود. چون سفارت ایران هنوز به آنکارا (پایتخت جدید ترکیه) نقل مکان نکرده بود مشکلاتی در این باره ایجاد شد؛ بنابراین کنسول ایران در مراسله‌ای به اداره معارف ایران از آنان خواست تا زمان اجرای اقدام عملی سفیر کبیر در آنکارا، از مقامات ترکیه خواسته شود تا از ایجاد مانع پیش‌روی مدرسه ایرانیان جلوگیری کنند. سرانجام پیگیری‌های مداوم کارگزاران ایرانی در ترکیه و ارائه مستندات از گذشته باعث شد که از تعطیلی دبستان ایرانیان جلوگیری شود (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ ش، کارتن ۸، پرونده ۵، ص ۴).

۵. قانون اخذ مالیات از مؤسسات خارجی در ترکیه و از جمله از دبستان احمدیه

یکی دیگر از عمده‌نگرانی‌های مدارس و مؤسسات خیریه خارجی در ترکیه و از جمله مدرسه ایرانیان در طرابوزان پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل دولت جدید، اخذ ۳۰ درصد مالیات بر عایدات از آن‌ها بود. وزارت مالیه ترکیه طی حکمی درباره نحوه مالیات مدارس داخلی و خارجی در ابتدای فروردین ۱۳۰۴ دریافت مالیات و معافیت‌های مدارس را مشخص کرد. طبق تبصره ۵ از ماده ۳ قانون مالیات، بناهای متعلق به جمعیت‌هایی که هدف آن‌ها خدمت به فرهنگ و منافع عمومی بود به دو شرط از پرداخت مالیات معاف بودند: یکی آن‌که هدف آن‌ها کسب درآمد نباشد و دوم آن‌که استیجاری نباشند. پس برای تشخیص معافیت مدارس از پرداخت مالیات بایستی شرایط آن‌ها به شرح زیر بررسی می‌شد:

۱. مدارس که از سوی جمعیت‌ها و مؤسسه‌های منسوب به اقلیت‌های ترکیه اداره می‌شد. از این مدارس آن‌هایی که استیجاری نبودند و به قصد درآمد تأسیس نشده بودند از پرداخت مالیات معاف بودند؛

۲. مدارس خصوصی ترکیه؛

۳. مدارس خارجیانی که جمعیت‌ها، مؤسسات و روحانیان آن‌ها را اداره می‌کردند.

طبق بخشنامه مورخ ۱۳۰۱/۱۱/۶ مدارس بیگانگان چون به فرهنگ عمومی ترکیه خدمت نمی‌کردند، بایستی تا پایان سال مالی ۱۳۰۳ مالیات بنا می‌پرداختند؛ ولی در نتیجه تحقیقات وزارت فرهنگ در سال ۱۳۰۴، معلوم شد که در این مدارس نیز دروسی به زبان ترکی تدریس می‌شود و اوضاع این مدارس با مدارس ملی ترکیه مغایرتی ندارد؛ بنابراین در مهر ۱۳۰۴ وزارت فرهنگ این کشور خدمت این‌گونه مدارس به فرهنگ عمومی ترکیه را تصدیق کرد. از بین این مدارس آن‌هایی که به قصد تحصیل درآمد تأسیس شده بودند مانند



سابق به پرداخت مالیات بنا مکلف بودند و مدارسی که مقصود آنها تحصیل درآمد نبود با تصدیق وزارت فرهنگ ترکیه در راستای خدمت آنها به فرهنگ عمومی از پرداخت مالیات معاف بودند (استادوخ، ۱۳۱۷-۱۳۱۸ش، کارتن ۷۲، پرونده ۱۶۸۳، ص ۶۷).

در این بخش نامه ذکر شده بود که اگر در نتیجه تحقیقات مشخص شود که درآمد مدرسه از هزینه‌های آن بیشتر است و مازاد آن میان کاربه‌دستان و مؤسسان آن توزیع می‌شود و یا به امر دیگری چون تجارت و... اختصاص می‌یابد، هرچند که مبلغ جزئی باشد، نشان از قصد درآمدزایی است و از مالیات معاف نخواهد بود. نکته دیگر آن که اگر معلوم شود که درآمد از هزینه کمتر است و کسر هزینه با اعانه‌های خارجی جبران می‌شود و یا مشخص شود که درآمد از هزینه بیشتر است و اضافه‌درآمد برای تعمیر، توسعه و پیشرفت مدرسه صرف می‌شود یا به نام مدرسه ذخیره می‌شود نشان می‌دهد که آن مدرسه قصد درآمدزایی ندارد و اگر استیجاری نباشد از مالیات معاف می‌شود.

مسئله مهم دیگر این بخش نامه آن بود که شناخت درآمدزایی و عدم درآمدزایی مدارس و صحت و سقم آن بر پایه بررسی عملکرد سه سال قبل آنها بود (استادوخ، سال ۱۳۱۷-۱۳۱۸ش، کارتن ۷۲، پرونده ۱۶۸۳، ص ۶۷).

به‌هرروی، ژنرال کنسول‌گری ایران در اسلامبول طی چند مراسم به سفارت ایران در آنکارا دربارهٔ مراجعهٔ متصدیان مالیاتی ترکیه به مدارس و مریض‌خانهٔ ایرانیان برای بررسی امور مالی آنان گزارشی ارائه داده‌است و نگرانی خود را از این بابت به اطلاع سفیر ایران رسانده‌است (استادوخ، ۱۳۰۸ش، کارتن ۹، پرونده ۲۳۲، صص ۲ و ۵).

۲.۳. اوضاع آموزشی دبستان

بررسی فراوان آرشیو وزارت امور خارجه و نیز مذاقه در اسناد بازشناسی شده در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و هم‌چنین بررسی روزنامه‌های متعدد و به‌ویژه نشریات ایرانی در امپراتوری عثمانی، اطلاعاتی کامل با جزئیات فراوان، برای رسیدن به درکی جامع از شرایط و اوضاع نظام آموزشی دبستان ایرانیان در طرابوزان در اختیار محقق قرار نداد. نبود آمار دقیق و جزئی‌سالیانه از تعداد معلمان و نیز شاگردان باعث شد که از تعداد دانش‌آموختگان دبستان از ابتدای تأسیس تا تعطیلی دائمی آن و نیز کاهش و افزایش تعداد دانش‌آموزان اطلاعی کسب نشود.

شواهد نشان می‌دهد که پس از افتتاح دبستان ناصری در طرابوزان و استخدام چند معلم، امور دبستان نظم و نسقی خاص یافت. معلمان زبان‌های فارسی، عربی و ترکی دبستان از اشخاص برجسته و سرآمد انتخاب شدند و امور دبستان سامان یافت. ترقی و پیشرفت

دبستان چنان شد که برخی از فرزندان اعیان طرابوزان نیز در این دبستان شروع به تحصیل کردند. امتحانات دبستان نیز اغلب با حضور ناظر معارف محلی، مفتی و قاضی شهر و جمعی از بزرگان آن دیار برگزار می‌شد. نام این دبستان در روزگار مذکور در فهرست دبستان‌های شهر طرابوزان ذکر شده‌است و مدرک آن نیز مورد پذیرش آن کشور بود و شاگردان پس از تحصیل در مقطع ابتدایی، با تکیه بر مدرک خود می‌توانستند در مدارج بالاتر در آن کشور وارد شوند (پرورش، سال اول، شماره ۲۵، ۱۸ شعبان ۱۳۱۸، ص ۱۴).

جایگاه مدارس نوین در آن روزگار چنان بود که اجرای امتحانات، توزیع کارنامه تحصیلی و انتخاب دانش‌آموزان ممتاز و دادن پاداش به آنان با جلال و شکوهی خاص همراه بود؛ چنان‌که در سال تحصیلی ۱۳۱۷-۱۳۱۸ ق‌هنگامی که امتحانات تمام شد، تالار مدرسه به انواع تزیینات مزین شد و فرش‌ها و منسوجات ایرانی گسترانده شد و بیرق‌های دو کشور به اهتزاز درآمد و در حضور والی ولایت طرابوزان و تمام صاحب‌منصبان لشکری و کشوری، کنسول‌های دولت‌های خارجی، اعیان و اشراف آن ولایت و بزرگان تجار ایرانی مراسم پایان امتحانات اجرا شد. در این مراسم، یک دسته موزیک نظامی از آغاز تا پایان مجلس، «نغمات» ایرانی و عثمانی و سلام حمیدی و مظفری را نواختند. تعدادی از شاگردان مدرسه نیز سخنان و خطابه‌هایی به زبان‌های فارسی، ترکی و فرانسوی ایراد کردند و متن خطابه‌های آنان به زبان فارسی و ترکی در نشریه محلی «طرابزون» درج شد (حکمت، سال ۸، شماره ۱۱، غره جمادی‌الاول ۱۳۱۷، صص ۹-۱۰).

مدارکی درباره مواد درسی، روش تدریس و فعالیت‌های فوق‌برنامه دبستان ایرانیان در طرابوزان به دست پژوهش‌گر نیامد. گزارشی ارزش‌مند از سال ۱۳۰۴ش در دست است که طبق آن در سال تحصیلی ۱۳۰۴-۱۳۰۵ش تعداد کلاس‌های دبستان احمدیه به دو کلاس ختم می‌شده‌است. برپایه این گزارش، تعداد کل دانش‌آموزان در دبستان مذکور ۱۶ نفر بوده‌اند که طبق برنامه وزارت معارف ایران تحصیل می‌کرده‌اند. دانش‌آموزان این مدرسه به صورت مجانی تحصیل می‌کرده‌اند و هیچ‌گونه شهریه‌ای پرداخت نمی‌کرده‌اند.

تعداد معلمان دبستان احمدیه در سال تحصیلی ۱۳۰۴-۱۳۰۵ش دو نفر بود. معلم شرعیات دبستان فردی به نام شیخ حسین بود که ماهیانه ۶۰ لیره دریافت می‌کرد و فردی به نام ریاضی نیز مدیر مدرسه و معلم بود که ماهیانه ۸۰ لیره دریافت می‌کرد. مستخدم مدرسه نیز ماهیانه ۳۰ لیره حقوق می‌گرفت. البته طبق درخواست مدیر مدرسه و کنسول ایران در طرابوزان به استخدام یک معلم برای تدریس زبان ترکی نیاز بود که حقوق او نیز حدود ۴۰ لیره تعیین شده بود (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵، صص ۱۰-۱۱).



زبان رسمی آموزش در این دبستان فارسی بود و معلمان ملزم بودند که با دانش آموزان به فارسی تکلم کنند (استادوخ، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارت ۸، پرونده ۵، صص ۱۰-۱۱).

نتیجه

دبستان ایرانیان در طرابوزان بعد از دبستان ایرانیان در ازمیر و اسلامبول، سومین دبستان به سبک مدرن بود که حدود ۱۳ سال پیش از تأسیس دبستان رشیدیه در ایران، به عرصه فعالیت پا گذاشت. در تأسیس این دبستان غیر از میرزا حسین خان مصباح السلطنه (کنسول ایران در طرابوزان)، تجار علاقه مند هم نقشی برجسته در بنیان گذاری مدرسه و ادامه فعالیت آن ایفا کردند. فعالیت و تشویق فراوان و بی وقفه روزنامه اختر از ابتدای انتشار در سال ۱۲۹۲ق تا تأسیس دبستان در ۱۳۰۲ق نقشی برجسته در جلب توجه ایرانیان آن سامان در شکل گیری و توسعه آموزش های نوین ایفا کرد. این نشریه به محل تجمع و کانون فکری تعدادی از روشن فکران و نویسندگان ایرانی مهاجر در اسلامبول تبدیل شده بود و در بسیاری از شماره های آن مقالات و اخباری ارزش مند درباره اهمیت مدارس جدید و نقش آن در پیشرفت و توسعه کشورها چاپ می شد. این افراد اقدامات دولت مردان و انجمن های داوطلبانه در کشورهای غربی و به ویژه در دو مملکت روسیه و عثمانی در تأسیس مدارس سبک نوین را مدام به اطلاع خوانندگان می رساندند.

شکل گیری مدارس جدید به سبک مدرن، پارادایمی جدید را در حوزه آموزش شکل داد که به تدریج به پارادایم مسلط تبدیل شد و به آرامی به پارادایم آموزش به سبک مکتب خانه ای پایان داد. دبستان ایرانیان در ازمیر، اسلامبول، طرابوزان و ایروان جزء نخستین گام ها در این حوزه به شمار می رفتند و الگویی مناسب برای شکل یابی مدارس جدید در درون مرزهای ایران شدند که پرداختن به آن خود پژوهشی دیگر را می طلبد.

آموزش به شکل مدرن در مدارس چون دبستان ایرانیان در طرابوزان فضای آموزشی جدیدی را خلق کرد که با پیش از خود گسستی تاریخی داشت. تفاوت اساسی مواد درسی، سنجش و ارزیابی تحصیلی، انتخاب معلمان، سن و جنس دانش آموزان، معماری و فضای این مدارس و از جمله دبستان مذکور با مکتب خانه ها، از گسستی اساسی در حوزه تعلیم و تربیت حکایت دارد. حضور بزرگان سیاسی و اقتصادی ایرانی مقیم طرابوزان و مشارکت والی آن دیار با سران کشوری و لشکری آن سامان به اتفاق کنسول دولت روسیه و بریتانیا در مراسم های این مدرسه نشانه جایگاه ویژه این دبستان جدید در حوزه ترقی و توسعه و به ویژه پارادایمی جدید در حوزه نظام آموزشی بود. قصد این پژوهش، بررسی تطبیقی شیوه کهنه و نو آموزش در دبستان مورد مطالعه و مکتب خانه ها نبود و اسناد و



مدارک پراکنده و ناقص نیز امکان چنین اقدام ارزش‌مندی را از پژوهشگر سلب کرد؛ ولی تحول در حوزه معماری و شکل‌گیری فضای مدرن آموزشی، بررسی راه‌های کسب عایدات ثابت و متغیر و تاحدودی شناخت جریان آموزش در این مدرسه از اهداف این پژوهش بود که بررسی و تبیین شد.

مشارکت اجتماعی ایرانیان مقیم طرابوزان در انجام امور خیریه هم‌چون خرید زمین به‌عنوان قبرستان ایرانیان و احداث دبستانی برای آموزش مجانی فرزندان ایرانیان از اقبال مختلف و شکل‌دهی به انجمن‌هایی در این حوزه از سرمایه اجتماعی و افزایش آن نشان دارد. در فعالیت برای تأسیس دبستان ایرانیان در طرابوزان و فعالیت گسترده برای تداوم حیات آن می‌توان به روشنی تعامل دو حوزه سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی را مشاهده کرد. آموزش نوین در مدرسه مذکور و پذیرش مدرک دانش‌آموختگان آن از سوی نظام آموزشی و دیوان‌سالاری حکومت عثمانی خود نشانه‌ای از سرمایه‌ای فرهنگی برای دانش‌آموزان این دبستان است.

منبع

اسناد

اسناد وزارت امور خارجه (استادوخ):

۱۳۲۸ق، کارتن ۱۱، پرونده ۱؛ سال ۱۳۰۸ش، کارتن ۹، پروند ۲۳۳؛ سال ۱۳۱۷-۱۳۱۸ش، کارتن ۷۲، پرونده ۱۶۸۳؛ سال ۱۳۰۲-۱۳۲۸ش، کارتن ۸، پرونده ۵؛ سال ۱۳۲۹-۱۳۴۹ش، کارتن ۲۳، پرونده ۱۶۹.

کتاب

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. (ج ۴). (چ ۱). تهران: کتابخانه گنج دانش.

رفعت، احمد. (۱۳۰۰ق). *لغات تاریخیه و جغرافیه*. (ج ۴). اسلامبول: محمودبگ مطبعه سی.

فراهانی، میرزا محمد حسین. (۱۳۶۲). *سفرنامه*. (مسعود گل‌زاری، محقق و مصحح). تهران: فردوسی.

عیسوی، چالز. (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه. ق.* (چ ۱). (یعقوب آژند، مترجم). تهران: گستره.

سامی، شمس‌الدین. (۱۳۱۱ق). *قاموس الاعلام*. (ج ۴). اسلامبول: مهران مطبعه سی.

مقاله

آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۰). «معرفی یک سند: تجارت در قدیم‌الایام در ولایات شمالی ایران». (محمد



عَوَادزاده. مترجم). تاریخ معاصر ایران، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۱۸۱-۱۹۴.

نشریات

- اختر: سال ۱۲، شماره ۵۸، ۲۴ ذی قعدة ۱۳۰۳؛ سال ۱۳، شماره ۲۳، ۱۳ جمادی الآخر ۱۳۰۴.
احصائیة تجارتي ایران: ج ۲، از ۳۰ اسفند ۱۲۹۲ تا ۲۸ اسفند ۱۲۹۳.
پرورش: سال اول، شماره ۲۵، ۱۸ شعبان ۱۳۱۸.
چهره نما: سال ۶، شماره ۱۶، اذی حجة ۱۳۲۷.
حکمت: سال ۸، شماره ۱۱، غرة جمادی الاول ۱۳۱۷.
کتابچه کل تجارت: از افروردین ۱۲۸۸ تا ۲۹ اسفند ۱۲۸۸.

منابع لاتین

کتاب

SEZEN, TAHİR. (2006). *OSMANLI YER ADLARI*. Ankara: BAŞBAKANLIK DEVLET ARŞİVLERİ GENEL MÜDÜRLÜĞÜ YAYIN NO: 26.

English Translation of References

Documents

Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Xārejeḥ (Estādox) (Office of Archives and Diplomacy History of the Ministry of Foreign Affairs):
1328 AH / 1910, Box 11, Folder 1; 1308 SH / 1929, Box 9, Folder 233; 1317 – 1318 SH / 1938 – 1939, Box 72, Folder 1683; 1302 – 1328 SH / 1923 – 1949, Box 8, Folder 5; 1329 – 1349 SH / 1950 – 1970, Box 23, Folder 169. [Persian]

Books

- Farahani, Mirza Mohammad Hosein. (1362/1983). *“Safarnāmeḥ”* (Travelogue). Researched and edited by Masoud Golzari. Tehran: Ferdowsi. [Persian]
Issavi, Charles Phillip. (1362/1983). *“Tārix-e eqtesādi-ye Irān: Qājārieh 1215-1332 AH”* (The economic history of Iran). Translated by Yaghub Azhand Tehran: Gostareh. [Persian]
Jafari Langaroudi, Mohammad Jafar. (1378/1999). *“Mabsut dar terminoloži-ye ho-*



quq” (Terminology of law) (vol. 4) (1st ed.). Tehran: Ketābxāne-ye Ganj-e Dāneš.
[Persian]

Rafat, Ahmad. (1300AH/1883). **“Loqāt-e tārixīyeh va joqrāfiyeh”** (Historical and geographical dictionary) (vol. 4). Eslāmbol: MahmoudbeygMatbaʿe-ye Si.[Persian]

Sami, Shams Al-Din. (1311AH/1893). **“Qāmusol-a’lām”** (General encyclopedia of history and geography) (vol. 4). Eslāmbol: MehrānMatbaʿe-ye Si.[Persian]

Sezen, Tahir. (2006). **OSMANLI YER ADLARI**. Ankara: BAŞBAKANLIK DEVLET ARŞİVLERİ GENEL MÜDÜRLÜĞÜ YAYIN NO: 26.

Articles

Abrahamian, Ervand. (1380/1999). “Mo’arrefi-ye yeksanad: Tejāratdar Qadim-ol-ayyāmdarvelāyāt-e šomāli-ye Irān” (Introduction of a document: Trade in ancient times in the northern provinces of Iran). Translated by MahmoudAvvadza-deh, & Mohammad Ebrahim Fattahi. Tehran: **Tārix-e Mo’āser-e Irān**, 5(18), pp. 181 – 194. [Persian]

Press

Axtar: year 12, issue 58, 24 Dhū al-Qa’ dah 1303 / 21 August 1886; year 13, issue 23, 13 Jumādā al-Thānī 1304 / 9 March 1887.[Persian]

Čehre-namā: year 6, issue 16, 1 Dhū al-Ḥijjah 1327 / 14 December 1909.[Persian]

Ehsāeeye-ye Tejāratī-ye Irān: vol. 2, from 30 Esfand 1292 / 21 March 1914 to 28 Esfand 1293 / 20 March 1915.[Persian]

Hekmat: year 8, issue 11, the beginning of Jumādā al-Awwal 1317 / 7 September 1899.
[Persian]

Ketābče-ye Koll-e Tejārat: from 1 Farvardin 1288 / 21 March 1909 to 29 Esfand 1288 / 20 March 1910.[Persian]

Parvareš: 1st year, issue 25, 18 Ša’ bān 1318 / 11 December 1900.[Persian]



women 's agencies in water resources endowments (case study: Endowments of Qajar era in kerman)

Azam Alikhani¹ | Mohammad Homayonsepehr² | Vahid Rashidvash³

Abstract:

Purpose: Understanding dynamics of the socio-economic system of endowment (Waqf), especially in the Qajar era of Iran, with the semiotics of the deeds of endowment. With its religious, social and economic themes in the arid land of Iran in general and Kerman province in particular, such deeds demonstrate the importance of the social status of women

Method and Research Design: The present study was conducted with an anthropological method focusing on the historical approach and the method of cultural semiotics using observation techniques in the Kerman's Endowments Office. In addition, 168 deeds of endowment belonging to women with water resources and 11 items of the supplement records were examined. Theoretical sampling and Giddens' meta-theory in the concept of agency and its integration with Hewson and Moren theory were adopted in the present project.

Findings and Conclusions: Women's access to water resources was an opportunity for women's agency multiple levels and it is based on foundations of agency.

Keywords: Endowment; Women's Agency; Ownership; Kerman, Water Resources.

Citation: Alikhani, A., Homayonsepehr, M., Rashidvash, V. (2021). women 's agencies in water resources endowments(case study: Endowments of Qajar era in Kerman). *Ganjine-ye Asnad*, 31(3), 26-54 | doi: 10.30484/ganj.2021.2717

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

1. PhD Student in Anthropology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, I. R. Iran
alikhani58aa@gmail.com

2. Assistant Professor, Department Of Anthropology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, I. R. Iran, (Corresponding Author)
mhomayonsepehr@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department Of Anthropology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, I. R. Iran.
rashdvash@yahoo.com

Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.



Ganjine-Ye Asnad

«123»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/ganj.2021.2717

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 3, Autumn 2021 | pp: 26 - 54 (29) | Received: 20, Mar. 2020 | Accepted: 21, Aug. 2020

Historical research



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمی

مقاله پژوهشی

عاملیت زنان در وقف نامه‌های رقبات آبی (مورد مطالعه: وقف نامه‌های دوره قاجار در کرمان)

اعظم علیخانی^۱ | محمد همایون سپهر^۲ | وحید رشیدوش^۳

چکیده:

شناخت پویایی سامانه اقتصادی-اجتماعی وقف در ایران به‌ویژه در دوره قاجار، با نشانه‌شناسی وقف نامه‌ها امکان‌پذیر است. این سامانه فرهنگی با بن‌مایه‌های مذهبی، اجتماعی، و اقتصادی در اقلیم خشک فلات مرکزی ایران و از جمله در شهر کرمان، دسترسی زنان به منابع آب را گواهی می‌دهد. **هدف:** شناخت ذهنیت زنان در این سامانه فرهنگی و چگونگی عاملیت آنان در شرایط دسترسی به منابع آب.

روش / رویکرد پژوهش: روش تحقیق حاضر انسان‌شناسی تفسیری با رویکرد تاریخی است و روش نشانه‌شناسی فرهنگی مقاله، استفاده از تکنیک مشاهده در واحد اسناد «دفتر موقوفات ایالت کرمان» شامل ۱۶۸ فقره وقف نامه زنان دارای منابع آب، و ۱۱ برگ سند مکمل مرتبط است. این پژوهش با نمونه‌گیری نظری و نگاهی به مفهوم عاملیت در فرآیند گیدنز و تلفیق آن با نظریه هیوسون درباره عاملیت و مفهوم مرگ آگاهی از ادگار مورن انجام شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: دسترسی زنان به منابع آب، فرصتی برای عاملیت زنان در سطوح چندگانه و مبتنی بر پایه‌های عاملیت است.

کلیدواژه‌ها: وقف؛ منابع آب؛ عاملیت؛ زنان؛ مالکیت؛ کرمان.

استناد: علیخانی، اعظم، همایون سپهر، محمد، رشیدوش، وحید. (۱۴۰۰). عاملیت زنان در وقف نامه‌های رقبات آبی (مورد مطالعه: وقف نامه‌های دوره قاجار در کرمان). *گنجینه اسناد*، ۳۱(۳)، ۲۶-۵۴.

doi: 10.30484/ganj.2021.2717

۱. دانشجوی دکتری مردم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
alikhani58aa@gmail.com

۲. استادیار گروه مردم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران،
(نویسنده مسئول).

mhomayonsepehr@yahoo.com
۳. استادیار گروه مردم‌شناسی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
rashdvash@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۲۳»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): 10.30484/ganj.2021.2717

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC, و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۰ | صص: ۲۶-۵۴ (۲۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۳۱

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه و بیان موضوع

افزایش تقاضا و در مقابل روند کاهش منابع در اثر توسعه در عصر حاضر ضرورت برابری فرصت‌ها و امکان‌های برابر جنسیتی را می‌طلبد (خلیلی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶). به دلیل تغییرات اقلیمی و در نتیجه خشک‌سالی و کاهش منابع آب، دسترسی به منابع آب موضوعی جهانی شده است و در سال‌های اخیر، دسترسی به منابع آب به عنوان دسترسی به قدرت، در سیاست‌گذاری‌های آبی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است (warner, 2004, p13).

FAO^۱ در راستای برابری جنسیتی و مدیریت یکپارچه و پایدار منابع آب، از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰م مشارکت جهانی آب (GWP) را با عنوان «دسترسی زنان به منابع آب» در فهرست اولویت‌های راهبردی‌اش قرار داده است. در این راستا اتحادیه جنسیت و آب (GWA)^۲ مبتنی بر اهداف توسعه پایدار، مشارکت و دسترسی عادلانه زنان به منابع آب را در برنامه‌ای بانام women 2030 طراحی کرده است که نگرش حاکم بر آن، دسترسی پایگاه جنسیتی زنان به منابع آب است. یکی از اولویت‌های این امر، در توجه به شرایط فرودستی جنسیتی زنان در دسترسی به ساخت قدرت ریشه دارد (میل، ۱۳۹۷؛ خلیلی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷؛ احمدنیا، ۱۳۹۴، ص ۳۳).

اهداف این قبیل برنامه‌ها دستیابی به مشارکت کامل و مؤثر زنان، ایجاد فرصت‌های برابر و تغییر در قدرت و وضعیت زنان در چارچوب روابط افراد در خانه، اجتماع و حوزه‌های عمومی است (Grant, 2017, p29). این فرصت‌های برابر برای زنان با دستیابی به دارایی و یا حق دسترسی محقق می‌شوند؛ زیرا دارایی، منابع و حقوقی است که کنش‌گران اجتماعی در اصول دارا هستند؛ ولی دسترسی و بهره‌مندی^۳ - که منشأ آن از حق دارایی است - به هر آنچه اطلاق می‌شود که کنش‌گران اجتماعی واقعاً و در عمل به دست می‌آورند (زند رضوی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۷).

مطالعات علوم اجتماعی، میزان دسترسی برخی اقشار اجتماعی به عرصه‌های عمومی و مشارکت آنان در آن عرصه‌ها را کمتر از دیگر اقشار، دیده‌اند و زنان را از آن دسته تشخیص داده‌اند (علی‌رضانژاد و سرائی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶). این یافته‌ها، نشانگر محدودیت دوسویه زنان در حیات اجتماعی و نیز دسترسی‌شان به حقوق و منابع قدرت در حوزه‌های مختلف است و بیانگر غلبه گفتمان‌های مردانه و فقدان عاملیت‌های زنانه و یا اهمیت اندک فعالیت این گروه در بسترهای اجتماعی و دینی است (ناجی راد، ۱۳۸۲؛ عبدالهی، ۱۳۸۷). البته برخی از پژوهش‌گران بر عاملیت زنان در برخی عرصه‌های زندگی - با وجود دسترسی نداشتن زنان به منابع قدرت - اذعان دارند (رحمانی و فرحزادی، ۱۳۹۴). بایستی یادآور شد که مطالعاتی از این‌گونه، الگوهای سطح دسترسی زنانه را به فضاهای خاص

1. Food and Agriculture Organisation
2. Global Water Partnership
3. Gender and Water Alliance
4. Entitlements



زنان منوط دانسته‌اند (علی‌رضانژاد و سرائی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶، به نقل از دیویدف) و یا عاملیت زنان را از نوع نامحسوس و نهان و گاه در قالب گونه‌های متناقض در محیط‌های خصوصی برشمرده‌اند (نادری، ۱۳۹۳).

در تداوم مطالعات فوق، جستار حاضر، با تکیه بر مالکیت منابع آب در پایگاه جنسیتی زنان به عاملیت این قشر در هر دو سپهر عمومی و خصوصی با تمرکز بر سنت وقف در دوره قاجار پرداخته‌است. دلیل اصلی تمرکز بر دوره قاجار، تمرکز بر دوره‌ای تاریخی است که مهم‌ترین شناسه آن، عصر پیشامدرن در ایران -با رمزگان فرهنگی پیش از تسلط مدرنیته- است. هم‌چنین مردمان این دوران خشک‌سالی‌ها و در نتیجه قحطی‌های سختی را تجربه کرده‌اند که شدت این قحطی‌ها در اقلیم‌های خشک مانند فلات مرکزی ایران و به‌ویژه کرمان دشوارتر بوده‌است. خودآگاهی زنان ایرانی در زمینه حقوقشان و دسترسی به منابع تحت مالکیتشان در عریضه‌های متعددی که به‌ویژه در دوران مشروطه روانه مجلس شورای ملی کرده‌اند گواه دادخواهی آنان درباره تملک واقعی منابع است: «وای به حال ما؛ نان که نداریم، آب که نداریم، امنیت که نداریم، مواجب که نداریم، پس چه کنیم؟ پس چه دارید که بگوئید!» (فصیحی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۹، به نقل از ندای وطن، ۱۳۲۵ ق).

دستیابی زنان به منابع آب در فرهنگ و اقلیم کرمان دو گونه بوده‌است: ۱- مهریه (صداق)؛ ۲- ارث (ساکما: ۴-۲۸۰-۹۹؛ ۵-۲۸۰-۹۹؛ ۱۴-۲۸۰-۹۹؛ ۳۳-۲۸۰-۹۹؛ ۱۰۷-۲۸۰-۹۹؛ ۹۹-۲۸۰-۴۵۷؛ ۹۹-۲۸۰-۹۹). پیشینه این شیوه مالکیت زنانه منابع آب و وقف این منابع توسط زنان به سال‌های پیش از دوران قاجار برمی‌گردد. در دوران حکومت قراختانیان بر کرمان، ترکان خاتون قراختانی از حاکمان زن مغول، مهریه خود را از میراث همسرش مطالبه کرد و بعد از دریافت، آن را برای ساخت مدرسه قبه سبز وقف کرد (امامی خویی و تقوائی، ۱۳۹۲، ص ۱۴). سنت وقف هم‌زمان با توسعه نظام اجتماعی ایران در دوره قاجار بیشتر گسترش یافت (کائینی، ۱۳۹۱، ص ۸۱).

ذهن زنان ایرانی پیچیده است. زنان با حداقل قدرت بیشترین استفاده را از منابع در اختیارشان می‌برند (نادری، ۱۳۹۳، ص ۲۰، به نقل از پیران). بنابه این امر، شناخت استراتژی دسترسی زنان به منابع آب و مواضع کاریست آن در ایران، تأمل در «رمزگان (فرهنگ ذهنی)» (سجودی، ۱۳۹۶، ص ۳۲۴) حافظه جمعی را می‌طلبد؛ یعنی شناخت ذهنیت زنانی که دسترسی به آب را تجربه کرده‌اند و در گذر زمان آن را به کار بسته‌اند. اقلیم کم‌آب ایران و بحران جهانی تغییرات اقلیمی ضرورت بررسی منابع آب این منطقه کمتر برخوردار را بارزتر می‌کند. در این شرایط ضرورت دسترسی زنان (فرودستان اجتماعی) به منابع قدرت اقلیمی و شناخت فرهنگی این گونه دسترسی‌ها اهمیتی مضاعف دارد.

کرمان با معیشت قناتی یکی از مناطق فلات مرکزی ایران است که زنانش دسترسی به منابع آب را در قالب مالکیت تجربه کرده‌اند. این تجربه زیسته زنان در ساختار سنتی کرمان در شرایطی که بحران جهانی منابع آب، اولویت‌های مطالعاتی را در حمایت از زنان و تسهیل دسترسی‌شان به این منابع قرار داده‌است، ذهن را به شناخت تجربه‌های فرهنگی در مناطق کم‌آب سوق می‌دهد.

هدف پژوهش حاضر، شناخت عاملیت زنان دارای حق دسترسی به منابع آب در سامانه فرهنگی وقف است.

میدان مطالعه حاضر، اسناد موقوفات منابع آب متمرکز بر پایگاه جنسیتی زنان است. پرسش اصلی این جستار، شناخت فرهنگ ذهنی زنان در دسترسی به منابع آب و چگونگی تجلی عاملیت آنان در این عرصه است.

۲. فرهنگ ذهنی و عاملیت

«ذهنیت» از دیدگاه فمینیسم، کنشی اجتماعی است که در سطح خرد، «فرهنگ» و در سطح کلان، «ایدئولوژی» به‌شمار می‌رود (نرسیسیانس، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰). ولی انسان‌شناسی تفسیری و کلیفورد گیرتز (نظریه پرداز شاخص حوزه انسان‌شناسی تفسیری) فرهنگ را نظامی می‌داند که از خلال نمادهای خود، جهان را در ذهن انسان‌ها معنا می‌بخشد و آنان را به شناخت و درک آن قادر می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۶). گیرتز با این فرض که فرهنگ، فرانظریه و سندی عمومی است، هدف از تحلیل انسان‌شناختی را قابل تفسیر کردن این نشانه‌ها می‌داند (دی مور، ۱۳۹۱، ص ۲۹۱). فرهنگ‌ها، قالب‌های نمادین یا نقشه‌هایی را می‌سازند که محدودیت‌هایی را برای رفتار تعیین می‌کند و آن را در راه‌های قابل پیش‌بینی می‌اندازند. گیرتز فرهنگ را برساخته ذهنی نمی‌داند و آن را مقوله‌ای جدایی‌ناپذیر از گفتمان اجتماعی نمادین قلمداد می‌کند (بوی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۱). این طرز فکر، از حقایق ذهنی جامعه یعنی عقاید و ارزش‌ها تشکیل شده‌است. انسان‌شناسی، فرهنگ اجتماعی (نهادها و تشریفات مذهبی)، فرهنگ ابزاری (مصنوعات و مهارت‌ها) و فرهنگ ذهنی (حقایق ذهنی و قراردادهای) را به دلیل انتقال بین‌نسلی سنت می‌نامد (سجودی، ۱۳۹۶، صص ۳۱۳ و ۳۱۴).

وقف، قراردادی گویای فرهنگ ذهنی واقف است. این فرهنگ ذهنی پس از مکتوب شدن به صورت کتبی بین نسل‌ها انتقال یافته‌است و در قالب سنت در فرهنگ ایرانی ماندگار شده‌است. این سنت فرهنگی در قالب اسناد وقف (وقف‌نامه‌ها) در دوره‌های مختلف تاریخی ثبت شده‌است. این اسناد در دایره مصنوعات فرهنگی هر کدام



«نشانه‌ای با پیامی رمزگذاری شده» دارند که در نشانه‌شناسی فرهنگی به «متنی از یک فرهنگ» شناخته می‌شوند. این متون نتیجه رفتاری آگاهانه‌اند و هم قابلیت تولید و هم بازتولید را توأمان دارند. در این فرایند، آن دسته از رمزگان‌های فرهنگی را که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، سنت می‌دانند (سجودی، ۱۳۹۶، ص ۳۲۱). پویایی سنت‌ها با پذیرش، اجرا و انتقال توسط نسل‌ها انجام می‌شود و بدین شکل فرایند سنت تحت عاملیت انسانی قرار می‌گیرد.

عاملیت^۱ وضعیت‌ی فعال است درمقابل انفعال (نادری، ۱۳۹۳، ص ۳۳). این مفهوم، میزان اراده افراد را در کنش‌های اجتماعی‌شان بیان می‌کند (جلالی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۴۷۷). گیدنز، مفاهیم عاملیت و عامل را جایگزین مفاهیم کنش و کنش‌گر کرده و در این راستا، مفهوم «موقعیت» را جایگزین نقش دانسته‌است (صدیقی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱).

۲.۱. چارچوب نظری

مردم‌شناسی تفسیری نظریه-روشی مبتنی بر فرانظریه‌ای بودن فرهنگ و کسب نظریه از داده‌های میدانی است (فکوهی، ۱۳۸۶). منطبق بر این رویکرد با نگاهی به مفهوم عاملیت در رویکرد فرانظریه‌ای یا تلفیقی گیدنز (ریترز، ۱۳۹۰، ص ۵۹۹) که به حضور عاملیت در هر دو سطح خرد و کلان اشاره دارد و تلفیقش با نظریه هیوسون که فهم اقسام و پایه‌های اصلی عاملیت را مشخص کرده‌است و یاری گرفتن از مفهوم «مرگ‌آگاهی» که قسمی از آگاهی است و از نظرگاه دو نظریه‌پرداز (گیدنز و هیوسون) اخیر دور مانده‌است و نزد مورن یافت می‌شود داده‌های میدانی تحلیل می‌شوند.

۲.۲. عاملیت و ساخت

گیدنز فهم عاملیت را درگرو درک ساختار می‌داند و معتقد است که ساختارها، مجموعه قوانین و منابعی‌اند که در جوامع باهم همپوشانی دارند و می‌توان آن‌ها را در قالب جنسیت، قومیت، مذهب و قشربندی اجتماعی آورد (رحمانی و فرحزادی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۹). گیدنز در تبیین رابطه دیالکتیکی بین عاملیت و ساختار، معتقد است که عاملیت انسان‌ها با تکرارش در زمان و مکان به نظام‌های اجتماعی ساختار می‌دهد و به‌نوعی، اولویت تلویحی عاملیت نسبت به ساختار را بیان می‌کند (پارکر، ۱۳۸۶). او این فرایند را در قالب «دوگانگی ساختار» تحلیل کرده‌است و ساختار را محدودیتی برای عاملیت و نیز بازتولیدشده‌ای از عاملیت می‌داند (جلالی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۳۸۰).

1. agency



تقسیم‌بندی عاملیت در نظر هیوسون^۱ (۲۰۱۰) بر سه قسم است: ۱- عاملیت فردی: اساسی‌ترین شکل عاملیت اقدام فردی است؛ در دو سطح خرد و کلان. سطح خرد آن، زمانی است که برای خودش کنشی را انجام می‌دهد و سطح کلان به عاملیت فرد برای جامعه تعلق دارد. ۲- عاملیت نمایندگی: عاملی که به نمایندگی از کسی کاری می‌کند به مثابه وکالت شناخته می‌شود. ۳- عاملیت جمعی: هنگامی که افراد با یکدیگر همکاری می‌کنند نهادهای جمعی را ایجاد می‌کنند و به عاملیت جمعی تبدیل می‌شوند (Hewson, 2010, p23).

۳. پایه‌های عاملیت

سه پایه اساسی یا سه ویژگی اصلی باعث ایجاد عاملیت می‌شود: ۱- نیت‌مندی: انسان‌هایی که هدف‌مند یا نیت‌مند هستند. نیت‌مندی یکی از منابع عاملیت انسان به‌شمار می‌رود. این تعریف از آنجا ناشی می‌شود که فعالیت انسان بر دو گونه است: یا غیرهدف‌مند، تصادفی و ناآگاهانه است و یا هدف‌مند و نتیجه‌گراست. ۲- قدرت: انسان از منابع و توانمندی‌ها برخوردار است. ۳- عقلانیت: بشر عقلانی است. انسان از هوشش برای هدایت کارهایش استفاده می‌کند. درباره اهدافش فکر می‌کند و محاسبه می‌کند که چگونه آن‌ها را به دست بیاورد. این توانایی در تقویت عمل از طریق استدلال، تاحدی براساس کیفیت پویای رفتار انسانی است نه رفتار منفعل او. عاملان برای اقدام مؤثر، لازم است که براساس موقعیتشان تأمل کنند و بر پیامدهای اقداماتشان نظارت کنند (Hewson, 2010, p25).

گیدنز عقلانیت و کنش‌گری در اقدام کنش‌گر و عاملیت را در سه سطح تشریح می‌کند: آگاهی عملی؛ آگاهی استدلالی؛ ناخودآگاهی. در این تقسیم‌بندی، آگاهی عملی بر آگاهی استدلالی مقدم است. او بر این باور است که آگاهی استدلالی گفتاری، بازاندیشانه و گفتمانی است. عامل نیتش از کردارش را توضیح می‌دهد و یا دیگران به پرسش درباره آن می‌پردازند؛ ولی آگاهی عملی، کاربردی است و بر مهارت‌ها، عادت‌ها و فعالیت‌های روزمره و آن چیزی که در عمل عامل دیده می‌شود مبتنی است. گیدنز، آگاهی عملی را برای شناخت عاملیت عاملان، برای پژوهشگر کارتر از آگاهی استدلالی می‌داند. سطح دیگر آگاهی در نظر گیدنز، ناخودآگاهی است که انگیزش اصلی آن تولید امنیت وجودی است (صدیقی، ۱۳۸۹، صص ۱۵۱-۱۵۶). تحلیل این نوع انگیزش انسان یعنی تولید امنیت وجودی با توجه به امید واقف (عامل) به دریافت چنین پاسخی در مواجهه با مرگ را نزد ادگار مورن می‌توان یافت.

ادگار مورن در تحلیل هویت انسانی برای تفسیر من فاعلی در موقعیت عامل، نوعی دیگر از آگاهی را بانام «مرگ‌آگاهی» تعریف کرده‌است. به باور او، در مرگ، روح، آگاهی،

I. Hewson



خردورزی و اسطوره با یکدیگر روبه‌رو و درگیر می‌شوند و پیوند می‌یابند. مرگ انسان، دربرگیرنده عنصر آگاهی است و این مرگ آگاهی منطبق بر اساطیر و آیین‌های ماندگاری به شکل ادامه زندگی پس از مرگ بروز می‌یابد. این «مرگ آگاهی» با قدرت اساطیر و آیین‌ها در زندگی نیز تداوم می‌یابد. تلاقی آگاهی به خود و آگاهی به زمان، عاملی است که آدمی را به معنا متمایل می‌کند (مورن، ۱۳۹۳، صص ۵۴-۵۶) و معنا عمیق‌ترین لایه در مطالعات مردم‌شناسی تفسیری است.

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر کیفی و با محوریت مردم‌شناسی تفسیری است. این روش ژرفانگر است و مستلزم مشاهده دقیق توأم با جامعیت و عینیت است. در این تحقیق هر سند برای محقق یک واحد مشاهده است (محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۱). میدان تحقیق پژوهش حاضر برای فهم منطق درونی وقف و عاملیت قشر زنان واقف با نمونه‌گیری نظری (برحسب منطق ضرورت‌های صورت‌بندی نظری کار) و در هر مرحله تا رسیدن به مرحله «اشباع نظری» یا «کفایت مفهومی» استمرار یافته است. در این مسیر گردآوری داده‌ها از «دفتر ثبت موقوفات ایالت کرمان» (دماک) و اسنادی مکمل برای تکمیل فهم محقق، از تحقیقات میدانی نگارنده در نیمه اول سال ۱۳۹۸ انجام شده است.

قلمرو مکانی

قلمرو تحقیق حاضر، یکی از ایالت‌های باتجربه در تحمل جبر ساختار و اقلیم است. به دلیل معیشت قناتی کرمان، خشک‌سالی‌ها خسروانی فزون‌تر به این دیار وارد کرده‌اند. «در کرمان اگر قناتی پر شد، سال‌های سال مردم در فقر و فاقه به سر بردند تا توانستند جان تازه بگیرند. اینکه خانه‌های کرمان این قدر اتاق‌های تودرتو دارد و داخل پی و دیوارهای هر بنا کُند و انبار ذخیره گندم داشته‌اند و با پرکردن آن، روی آن را اندود می‌کردند که دشمن از وجود ذخیره در پی دیوار آگاه نشود، برای جلوگیری از قحطی‌های مداوم بوده است؛ زیرا هر خانه و خانواده می‌بایستی، ذخیره دو یا سه سال یا لاقل یک سال خود را در خانه داشته باشد» (وزیری، ۱۳۷۶، ص ۶). از این رو، روزگار و طبیعت، آموزگاران مردم کرمان در درس‌های پرخوانش تاریخی بوده‌اند.

استان کرمان بخشی وسیع از پیکره جنوب شرقی فلات مرکزی ایران است (کلاتری خاندانی، ۱۳۸۷، ص ۴۵). این استان از شمال به استان‌های خراسان جنوبی و یزد، از



جنوب به استان هرمزگان، از خاور به استان سیستان و بلوچستان و از باختر به استان فارس محدود است. این استان با معیشت قناتی در فلات مرکزی ایران (لباف خانیکی، ۱۳۸۵، ص ۲۵) براساس معیارهای تقسیم‌بندی اقلیمی کوپن^۱، سه محدوده آب‌وهوایی را داراست: آب‌وهوای خشک و کویری با میانگین بارش حدود ۱۱۵ میلی‌متر؛ آب‌وهوای سرد؛ آب‌وهوای گرم (کلاتتری خاندانی، ۱۳۸۷، صص ۴۸-۵۲).

یافته‌ها

وقف از منظر مدنی و فقهی عقدی است که طبق آن مالک، مالش را از نقل و انتقال مصون می‌سازد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۲). وقف در لغت عربی، آرام گرفتن و نگاه داشتن و حبس کردن عین ملک و مصرف کردن منفعت موقوفه در راه خداست (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، صص ۲۰۵۳۵-۲۰۵۳۶). این امر، بخششی با پشتوانه اعتقادی و ارزشی، و به‌دوراز مطالبات مبادله‌های مرسوم مادی است. هرگونه تصرف در مال وقف، تصرف در مال خداوند است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ص ۷۵۲). پشتوانه ذهنی وقف نزد واقفان، دستیابی به توجه و لطف و بخشش «دیگری قدسی»^۲ است.

احمدی (۱۳۸۰) دیرپایی سنت وقف را به‌نقل از برخی منابع تاریخی به قبل از اسلام و به روحانیون زرتشتی و پادشاهان دوران ایران باستان منتسب دانسته است. این سنت، میراثی معنوی با ریشه‌های فرهنگی و مذهبی است و با پشتوانه اعتقادی انجام می‌شود. در این سنت اموال منقول و غیرمنقول از طریق نذر، وصیت، یا سیغه، با زمان مشخص و یا الی‌الابد به شرایط وقف درمی‌آیند.

تمرکز پژوهش حاضر بر موقوفات دارای سند وقف‌نامه است.

۴. گونه‌شناسی موقوفات زنان

در دفتر ثبت موقوفات ایالت کرمان (دماک) گونه‌هایی متنوع از رقبات^۳ وجود دارد که زنان آن‌ها را وقف کرده‌اند؛ از جمله: کف‌گیر کوچک (دماک، موقوفه مشهدی عزت‌نساء، ص ۱)، کاسه چینی و ظروف مسی (دماک، موقوفه مریم‌بیگم، ص ۲۴)، فرش، قالی و کتاب (دماک، موقوفه‌های بی‌بی کوچک خانم و زهرا بیگم، صص ۳۳ و ۱۲۷)، آغال^۴ و بنگاه، ملک و مزرعه (دماک، موقوفه کربلایی زینب، خیرالنساء، فاطمه‌نساء، شهربانو، صص ۵۴ و ۱۳۹) تا باغ، خانه، دکان (دماک، موقوفه‌های شهربانو خانم و جانی خانم، صص ۴۰ و ۵۷) و سهمی از منابع آب (دماک، موقوفه‌های حاجی خانم، زهرا بیگم، حاجی آسیه، کربلایی خدیجه، معصومه و صالحه خانم، صص ۱، ۲ و ۳۲). برخی از موقوفات، مجموعه‌ای از چند رقبه را

۱. برگرفته از نام اقلیم‌شناس روسی-آلمانی ولادیمیر کوپن
۲. افراد دین‌باور با انجام مناسک خاص یا ادای اعمال ویژه در پیوندی عمیق با عنصری متعالی قرار می‌گیرند که آن عنصر متعالی دیگری قدسی یا امر قدسی است. دریافت آدم‌ها از امر قدسی در ادیان مختلف، متفاوت است (عسکری خانقاه و سجادپور، ۱۳۸۳، صص ۹۹-۱۰۵). دیگری قدسی در فرهنگ ذهنی واقفان میدان این پژوهش، خداوند یگانه است.
۳. رقبات جمع رقبه است که به اموال غیرمنقول (غیرقابل نقل و انتقال) گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۸).
۴. آغال (آغل): محل نگهداری حیوانات مزرعه.



باهم دارند: «موازی سه دانگ از مزرعهٔ مرجان واقعه در محلهٔ جیرفت به انضمام از دو حمام بزرگ و کوچک واقعان در محلهٔ شاه عادل از هریک پنج دانگ و نیم تمام به انضمام چهار درب دکان جنب دو حمام مزبور به انضمام دو دانگ از خانهٔ دَنگ‌خانهٔ باروت کوبی واقع در محلهٔ شوره‌پزخانه^۲ مع دَنگ‌خانهٔ باروت کوبی به انضمام سیزده تخته فرش، نمد و قالی و چهل جام و چادرپوش با طناب و اسباب و چهارده قلم ظروف مسی به موجب صورتی که در دفتر اموال منقول ثبت شده است» (دماک، موقوفات بی‌بی کوچک، ص ۳۳). موقوفات تکررینه صرفاً بخشی از یک مزرعه یا تمام آن و یا سهمی از یک یا چند منبع آبی اند: «موازی چهار حبه^۳ از جملهٔ نودوشش حبهٔ مزرعهٔ سردر واقعه در محلهٔ معزآباد کوهپایه کرمان» (موقوفهٔ مولود، ص ۳۱)؛ «موازی یک جَره^۴ میاه^۵ قریهٔ قنات‌غستان از شبانه‌روزی میرکمالی» (دماک، موقوفهٔ صالحه، ص ۳۲)؛ «دو دانگ منابع و مجاری‌المیاه^۶ از مَقَسِم^۷ باغ سرآسیاب به‌قرار تفصیل: یک دانگ^۸ میاه [ناخوانا]، نیم دانگ میاه عباس‌آباد و نیم دانگ میاه چاه وکیل‌آباد» (دماک، موقوفهٔ فاطمه‌خانم، ص ۳)؛ «یک دانگ میاه از مجری‌المیاه بعلی‌آباد باغ سرآسیاب» (دماک، موقوفهٔ کربلانی خدیجه، ص ۲)؛ «نیم دانگ من جمله میاه باریکویی^۹ علیا و سفلائی باغ سرآسیاب» (دماک، موقوفهٔ حاجی‌خانم، ص ۳)؛ «پنج دانگ از منابع و مجاری‌المیاه باغ عشق مقسم باغ سرآسیاب و به انضمام یک دانگ از منابع مزبورهٔ دویت و چهل دانگ که کل موقوفه شش دانگ است» (دماک، موقوفهٔ زهرا بیگم، ص ۱)؛ «یک دانگ و یک طسوج^۹ میاه از میاه بعلی‌آباد باغ سرآسیاب از مقسم باغ عشق قریهٔ مزبوره» (دماک، موقوفهٔ حاجی‌آسیه، ص ۱). مطالعهٔ حاضر شامل موقوفات تکررینه و چندرقبه است.

فرهنگ ذهنی و عاملیت‌های چندگانهٔ زنان

اکثر موقوفه‌های ثبتی زنان واقف به نام خودشان ثبت شده است و با همان نام خوانده و شناخته می‌شود و هویت زنانهٔ واقفان حذف نشده است.

نامداری زنان در موقوفات با اسامی «مریم‌بیگم»، «حاجیه‌خانومی»، «فاطمه کهنی»، «بی‌بی‌نساء»، «حاجیه آسیه‌بیگم»، «خانمی»، «خیرالنساء»، «بی‌بی‌ملکه»، «شرف‌نساء»، «شهربانوخانم»، «نرجس‌خاتون» و ... در این دورهٔ تاریخی، بر اصل و قاعدهٔ نام‌گذاری موقوفات بر پایهٔ نام واقف دلالت دارد. ثبت اسم کوچک زنان واقفه بر موقوفات، حفظ نام عامل، فارغ از «جنسیت» است و با فرهنگ مردسالارانهٔ حاکم بر زمانهٔ قاجار در تضاد است؛ چون در آن فرهنگ، نام زنان در فضاهای عمومی مطرح نمی‌شد (پولاک، ۱۳۳۸، ص ۱۵۷). منابع تاریخی و آماری قاجار بر حضور اندک نام و نشان دختران و زنان

۱. دنگ‌خانه: مکانی برای کوبیدن برنج و حیوانات بوده است و به علت صدای دنگ‌دنگ موقع کوبیدن حیوانات به دنگ‌خانه معروف شده است (احمدی، ۱۴۰۰). دنگ‌خانه محل تهیهٔ باروت هم بوده است.
۲. شوره: نیرتات پتاسیم. گردی شبیه نمک که در دباغی و باروت‌سازی کاربرد دارد.
۳. هر ده که مدار آتش بر ۶ روز و ۶ شب باشد شامل شش دانگ است و هر دانگ [یک شبانه‌روز] ۱۶ حبه است و هر حبه یک ساعت و نیم آب سهمیه دارد (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۴).
۴. جَره واحد اندازه‌گیری منابع آبی است که معرب تشت یا سیو به حساب می‌آید و در جاهای مختلف مقدار آن متفاوت است.
۵. جمع ماء: آب‌ها. باستانی پاریزی (۱۳۹۲) معتقد است که این واژه ظاهراً آرامی است.
۶. محل جاری شدن آب. مجاری آب یا مجاری‌المیاه (مجری‌المیاه) در موقوفات فوق قنات است.
۷. مَقَسِم: محل تقسیم آب در قنات کرمان به مَقَسِم معروف است.
۸. دانگ: یک دوازدهم هر سهم (۲۴ ساعت) برابر با ۲ ساعت (علی‌خانی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۳).
۹. یک ششم از منبع آب (تاریخ شاهی قراخانیان کرمان، ۱۳۹۰، ص ۴۲۸). البته دهخدا طسوج را یک‌بیست و چهارم هر چیز [شش‌دانگی] دانسته است؛ یک‌چهارم دانگ (دهخدا، ذیل واژه).



در مطالعات و منابع آماری و به‌ویژه فعالیت‌های اقتصادی گواهی دارد (ورنر، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶). برخی موقوفات منابع آب با مهر زنان واقف مهر شده‌اند که این نشانه حضور زنان اشراف‌زاده در میان واقفان است. مَهْری با سجع «نَسب از فاطمه دارد مریم» بر نَسب‌داشتن واقفه (مریم) از بانوی قدسی (حضرت فاطمه (س)) دلالت دارد و نشانه سیادت واقفه است.

۵. نیت‌مندی زنان در موقوفات آبی

فهم ذهنیت زنان واقف با نشانه‌شناسی بینامتنی متون فرهنگی بازمانده از آنان، نظیر وصیت‌نامه مریم‌بیگم قابل تفسیر است. او در بخشی از وصیت‌نامه خود در مذمت ذخیره اموال و ممانعت از وقف و بخشش آن‌ها بنابه جهان‌بینی خود آورده است: «بر اصحاب ثروت و ارباب مکنت - که خداوند عزوجل به تفضیلات خود منت بر آن‌ها نهاده و بسط ید داده [است] - آزرَم است که از اموال خود قدری معین را غنیمت شمارد، ذخیره کرده تا وِبَالَ آن بر وی [باشد] و بِال برای دیگران باشد». رجوع به متولی حاضر موقوفه مریم‌بیگم نشان می‌دهد که معنای «دیگران» در ذهنیت مریم‌بیگم، فرزندان و وارثان است نه مردمان غیروارث بر واصی و «سهم وارثان تحت عنوان «ثلثی» در سندی دیگر - که دست یکی از نزدیکان است - تعیین شده است و منظور از آن، یک‌سومی است که واقفه به‌عنوان ارثیه جدای از وقف برای فرزندان در نظر گرفته است» (میرحسینی، مصاحبه، ۱۳۹۸).

«آگاهی استدلالی» واقفه و «نیت‌مندی» او در مبادله معنوی با امر قدسی در این بخش از وصیت‌نامه‌اش تبیین شده است: «باعث نگارش این رقیمه کریمه آن است که عاقلان فرزانه و کاملان زمانه، همواره اوقات در صدد انتظام و اتساق امور دین و دنیای خویش و استحکام افعال و اعمال، خصوص آنچه سبب رضای خدا و رسول (ص) و موجب ذکر خیر و زاد معاد و باقیات‌الصالحات باشد [هستند]». این آگاهی استدلالی در موقوفات منابع آب با موقعیت عامل بودن زنان واقف به عرصه «آگاهی عملی» درآمده است.

۶. عاملیت واسطه‌ای زنان؛ متولی و شرایط تولیت

رکن دیگر موقوفات، تعیین متولی و شرایط تولیت است. متولی از ریشه «ولی» است و در وقف به معنای سلطه برای اصلاح و بهره‌برداری از وقف و انفاق درآمد آن در مسیر معین وقف است؛ به عبارت دیگر، تولیت منصب ولایت مال موقوفه است که در لغت به معنای اداره کردن است (مصطفوی، ۱۳۹۶، ص ۶۵).

در دفتر ثبت موقوفات ایالت کرمان مشاهده می‌شود که زنان واقف در زمان حیاتشان ۱. اتساق: نظم و ترتیب‌دادن.



خود متولی موقوفاتشان بوده‌اند و ناظر، وکیل و یا کارگزار مذکری را در کنار خود انتخاب کرده‌اند: «تولیت مادام حیات به خود واقفه» (دماک، موقوفه ملاآمنه، ص ۱۱۰) و یا «تولیت مادام الحیات به خود واقفه» (دماک، موقوفه زهرا بیگم، ص ۱).

واقفان پس از خود متولی‌گری بر موقوفه در زمان حیاتشان، سلسله‌مراتب متولیان و نیز ناظران متولیان بعد از خود را به‌طور مشخص مکتوب کرده‌اند: «تولیت مادام حیات به خود واقفه و بعد از فوت مفوض است به اصلح و اتقی اولاد ذکور واقفه، نسلاً بعد نسل و با انقراض اولاد ذکور واقفه، مفوض است به اصلح و اتقای اولاد ذکور مشهدی حسن زوج واقفه و با عدم ذکور، به ذکور از اناث اولاد هر دو طبقه [مذکور] هر کدام که صلاح و تقوی آنها زیادتیر باشد مفوض است» (دماک، موقوفه ملاآمنه، ص ۱۱۰)؛ «تولیت مفوض است به آقاشیخ علی ولد آقاشیخ حسن و بعد هر کس را که آنها معین نموده باشند و همیشه تعیین متولی‌الاحق با متولی سابق است» (دماک، موقوفه بی‌بی‌بزرگ، ص ۱۱۰)؛ «تولیت مفوض است به آقامیرزا امین‌الله فرزند واقفه و بعد از آنها مفوض است به اکبر اولاد ذکور از اناث و با عدم آن به کبری از اناث و با انقراض اولاد مزبور مفوض است به [دیگر] اولاد واقفه و با انقراض آنها مفوض است به اعلم علماء اثنی‌عشری» (دماک، موقوفه بی‌بی‌زینب بیگم، ص ۱۱۰)؛ «تولیت دو دانگ که برای مصرف تعزیه‌داری است مفوض است به آخوند ملا حسن و نظارت به خود واقفه و تعیین متولی و ناظر الاحق با متولی و ناظر سابق است؛ و تولیت سه دانگ که وقف بر اولاد واقفه است مفوض است به اولاد ذکور واقفه، هر کدام که به صفت رشد و صلاح و امانت و دیانت موصوف باشند و با انقراض اولاد ذکور، متولی و ناظر مفوض است به اولاد اناث آنها به شرط رشد و دیانت» (دماک، موقوفه بی‌بی‌نصرت، ص ۱۳۵)؛ «تولیت مادام الحیات به خود واقفه و بعد از فوت مفوض است به آقاملارضا فرزند زاده واقفه و بعد به اولاد ذکور متولی مزبور به شرط صلاح و رشد و با عدم ذکور، به ذکور از اناث، و شرط است که هر متولی، متولی بعد از خودش را معین نماید» (موقوفه فاطمه‌نساء، ص ۱۳۸).

مراتب تولیت در این موقوفات دو گونه است:

۱. خود واقفان تا زمان حیات، سپس انتقال به نخست‌زادگان مذکر (اولاد ذکور اکبر)، مرحله بعد انتقال به اولاد ذکور ارشد، حائز ملاک برتری اصلح و اتقی، موصوف به صفت رشد و صلاح و امانت و دیانت، انتقال در مرتبه سوم به اولاد ذکور از ذکور، حاکم شرع، امام جمعه و یا افراد محلی شایسته. در این گونه، پایگاه جنسیتی فرزند واقف و نخست‌زاده بودن او شرط اصلی تولیت است.
۲. مسیر دیگر تولیت پس از نخست‌زاده مذکر از خاندان واقفه، با عمومیت بیشتر



به ترتیب زیر است: اولاد ذکور از اناث، اولاد اناث از ذکور، اولاد اناث از اناث و در صورت انقراض نسل تولیت به معتمدان و صلحا منتقل می شود.

اهمیت تعیین تولیت موقوفات را می توان با نشانه شناسی بینامتنی در سندی با منشأ آرشیو مردمی مشاهده کرد که پس از فوت متولی نخست، در دعوی فرزندزاده صغیر، شناخت متولی اصلح را به شرط معین شده توسط واقفه برای تولیت ارجاع داده است. «بر فرض که تولیت هم با او بوده [باشد]، بعد از آنکه اولاد ذکور واقفه منحصر باشد به یک طفل صغیری و عالی جاه حاجی نصراله خان [متولی موقوفه]، چون واقفه موقوفه مرقومه، اهلیت را شرط نموده اند، لذا راجع می شود تولیت اعیان و رقبات موقوفه مزبوره به حاج نصراله خان و اختصاص به مشارالیه داده! و آقا سید محمدعلی مرقوم، ابدأ حق مزاحمت حاج نصراله خان، متولی شرعی موقوفه مرقومه را ندارد و مقتضی اسناد معتبره ملحوظه، لهذا احدی را به هیچ وجه من الوجوه غیر از حاجی نصراله مذکور، حق مداخله و تصرفی در موقوفه مرقومه نبوده». همان گونه که مشاهده می شود در این سند نیز شاخص اول صلاحیت برای متولیان، ذکورزاده نخست بودن، بیان شده و در مرتبه دوم از اهلیت سخن رفته است. اهلیت نداشتن، داشتن صفاتی مانند جنون، سَفَه، صغر، ورشکستگی و سایر خصایص سبب محرومیت از حقوق بوده است و به عبارتی شخص برای تصرف در مال خود باید عاقل، بالغ، رشید و غیر ورشکسته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، صص ۹۷-۹۸).

شناخت بستر و زمینه فرهنگی و اقلیمی این منطقه، مؤید پایگاه آب به عنوان نماد عاملیت در فرهنگ و منبع قدرت در جغرافیای فرهنگی معیشت قناتی است که بر اهمیت و تأکید زنان واقف در تعیین شروط معین برای تشخیص متولیان در وقف نامه ها می افزاید. قدرت زنان و تسلط مردان در مدیریت موقوفات منابع آب، دو شیوه همزیستی مردم با محیط اجتماعی و طبیعی و شکل گیری هویت های مجزا است. مردم دریافتشان از مردم بودن را در کدهای مشترکی بروز می دهند که رفتار را هدایت می کند. این رفتارها در رفتارهای جنس های متفاوت با یکدیگر و نیز در رابطه با منابع ارزشمند و امور ماوراءطبیعی نمود می یابد. در این جوامع قدرت با جنسی است که تصور می رود با نیروهایی در تماس است که مردم به آن ها متکی اند (بوی، ۱۳۹۴، صص ۱۶۸).

لایه عمیق تر مالکیت منابع آبی زنان واقف در رمزگان حافظه جمعی ایرانیان در اسطوره شناسی «آردویسور^۲ آناهیتا» یا همان الهه آب هاست. اسطوره، نظامی فرهنگی است که بیانگر جهان بینی ای کلی درباره جهان، منشأ آن، مقام و موضع انسان در طبیعت است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۶، صص ۱۱۸). اسطوره در ناخودآگاه جمعی حضور دارد و از

۱. سَفَه: بلاهت؛ نادانی؛ کم خردی.
۲. aredivār: لقب ایزدانو آناهیتا که فرشته موکل بر آب هاست.



نسلی به نسلی منتقل می‌شود و مردم آن را در زندگی خود و نیازهای مداوم خویش حاضر یافته‌اند و تداومش بخشیده‌اند (رستگار فسایی، ۱۳۸۳، ص ۱۶). شناخت بن‌مایه‌های فرهنگ ذهنی و سنت‌ها از مسیر نظام فرهنگی اسطوره‌ها میسر است.

هسته معاشناختی تعیین متولی و تقدیم موقوفات منابع آب به ذکورزادگان نخست، روایتی هم‌ریشه با نگارکندی در نقش رستم فارس^۱ است. این نگارکند، برپایه رسمی کهن در پادشاهی از دوره هخامنشیان تا قاجار (زرین کوب، ۱۳۸۰، ص ۱۳)، راوی خاموش انتقال سلطنت برپایه حق «نخست‌زادگی مذکر» و یا شرط «مذکر اصلح» در قالب «تبار دوسرپادشاهی» است که برخی از محققان به پیروی از زاره و براساس بندی در کتیبه نرسه در پایکولی، واسطه انتقال دیهیم شهریاری در این نگاره را الهه آب‌ها (آناهید یا آناهیتا) (خرشادی و وحدتی‌نسب، ۱۳۹۳) نشانه‌شناسی کرده‌اند. این گواه باستانی، از عاملیت واسطه‌ای ایزدبانوی آب‌ها در انتقال قدرت در رمزگان فرهنگی حافظه جمعی ایرانیان نشان دارد و در فرهنگ بینامتنی، انتقال تولیت موقوفات منابع آبی - که نماد قدرت در معیشت قناتی است - توسط زنان واقف به نخست‌زادگان مذکر را هم‌ردیف با نقش ایزدبانوی آب‌ها (خدایگان آب‌ها) در این نگاره بازآفرینی می‌کند. زنان در این فضا به مثابه خدایگان منابع آب، نشان قدرت و عاملیت در موقوفات را ذیل نام متولی به دیگری واگذار می‌کنند و سلسله متولیان پس از متولی برگزیده را نیز مشخص می‌سازند و موقعیت خود را در عاملیت واسطه‌ای هویدا می‌کنند.

۷. عاملیت زنان و آگاهی عملی

زنان با آگاهی عملی، منطبق با ساختار اجتماعی و فرهنگی خود با سنت وقف همراه می‌شوند و در تعیین محل مصرف موقوفات و حدود آن‌ها اقدام می‌کنند. ساختار سنت وقف در قالب قراردادی اجتماعی و سامانه‌ای فرهنگی، خروج متولی و دیگر افراد از نیات واقف در تعیین حدود و فضای هزینه‌کرد موقوفه را - مگر با شرایط خاص و محدود - تحدید کرده و این خود موجب شده است تا عاملیت واقفان در توزیع درآمد موقوفات در شبکه نیاتشان تثبیت شود.

زنان، مصارف موقوفات خود را در گونه‌های زیر تعیین کرده‌اند: «بعداز مخارج مُلکی و ملکی و تعمیرات لازمه، بقیه عایدات را دو نصف نمایند. یک نصف را محض تعزیه‌داری حضرت سیدالشهداء نمایند و نصف دیگر را خمساً تقسیم نمایند. دو خمس را متولی حق التولیه بردارد و یک خمس را حق‌النظاره و دو خمس دیگر، چنانچه خرید اسباب تعزیه‌داری یا تعمیر آسیاب‌های وقفی اگر لازم باشد بنمایند؛ و الاً بدهند به زوار کربلای معلی و مشهدالرضا» (دماک، موقوفه بی‌بی کوچک خانم، ص ۳۳)؛ «بعداز مخارج

۱. سنگ‌نگاره‌ای متعلق به دوره ساسانیان



مُلکی و ملکی عواید یک طاق از موقوفه مزبوره [را] صرف تعمیر حسینیه و تعزیه‌داری نمایند و عواید چهار طشته^۱ را به جهت حق التولیت صرف معیشت خود نمایند» (دماک، موقوفه صبیبه رضاقلی خان، ص ۴۸)؛ «بعداز وضع مخارج مُلکی و ملکی و یک عشر حق التولیت بقیه را در ماه محرم، صرف تعزیه‌داری نمایند» (دماک، موقوفه حیات خانم، ص ۵۶)؛ «بعداز وضع مخارج مُلکی و ملکی و یک عشر حق التولیت، در شب عاشورا در آستانه متبرکه حضرت بی‌بی حیات صرف تعزیه‌داری و آب و آتش نمایند» (دماک، موقوفه فاطمه، ص ۶۸)؛ «در تاریخ تحریر لغایت یک صد و ده سال کامل قمری، بعداز وضع مخارج مُلکی و ملکی بقیه را بر پنج خمس فرض [کند]، یک خمس را متولی حق التولیت بردارد و چهار خمس باقی را بعداز فوت عالیه و تجهیز و تکفین و مراسم فاتحه و قاری و هفتم و خیرات لیلی جمعه در غیاب و قربانی و عاشوری تا سه سال معمول دارند و دیگر آنکه همه ساله مقداری که صلاح دانند شخصی را اجیر نمایند که صوم و صلوات به جا آورده و نیز حجه میقاتی^۳ استیجار نمایند و نیز عظام [ناخوانا] را در سال کربلا نمایند و هر ساله عواید چهار خمس را بعداز اعمال مذکور فوق، صرف در ماه رمضان و اطعام مسلمین در ماه ذی حجه در عید غدیر نمایند» (دماک، موقوفه بی‌بی فاطمه بیگم، ص ۱۰۲)؛ «بعداز وضع مخارج مُلکی و ملکی، مادام که از اولاد واقفه متولی باشد، همه باید دو من نیم روغن چراغ جهت روشنایی مسجد جامع مظفری کرمان بدهند و باقی عوائد را متولی به جهت حق التولیت خود بردارد و زمانی که تولیت به مباشر مسجد جامع برسد یک عشر را به جهت حق التولیت خود بردارد و باقی را به جهت روشنایی مسجد جامع پردازند» (دماک، موقوفه زینب خانم، ص ۱۰۳)؛ «بعداز وضع مخارج مُلکی و ملکی مادام که خود واقفه متولی است هر ساله مبلغ پنج هزار دینار از قرار فروشی یک هزار دینار وضع گوسفندی خریداری نموده در عید اضحی به جهت قربانی نمایند و باقی را در روز هجدهم ذی حجه، عید غدیر میهمانی نمایند و تتمه عواید را به عوض حق التولیت متصرف شود و زمانی که تولیت به اولاد واقفه رسد بعداز وضع مخارج ملکی و ملکی، مبلغ مزبور را هر یک به قدر الحصه وضع نموده و تحویل اکبر اولاد نموده که در عیدین کبیرین به شرایط فوق عمل نمایند و تتمه را عوض حق التولیت متصرف شوند و زمانی که تولیت به خواجه ابوالقاسم و اولاد آنها و علما رسد بعداز وضع اخراجات و اخراج مبلغی پول برای عیدین یک ثلث را متولی عوض حق التولیت متصرف [شود] و یک ثلث را خرج تعزیه‌داری [کند] و ثلث دیگر را به فقرا و مساکین و زوار ائمه اطهار صرف نمایند» (دماک، موقوفه بیجه سکنیه^۴، ص ۱۴۳)؛ «مادام که تولیت با خود واقفه است هر ساله از حاصل رقبات وقفی مقدار سه هزار من گندم بدهد به سکنه مدرسه اکبریّه واقعه در دولت آباد قهستان سیرجان

۱. واحد مالکیت آب معادل ۱۸ دقیقه.
۲. صلوات: جمع صلوات؛ دعاها؛ نمازها. چون در نماز دعا وجود دارد به آن صلوات گفته‌اند؛ وگرنه اصل صلوات به معنای دعا و درود است.
۳. «حج میقاتی» به حجی گویند که کسی برای خود یا به نیابت از دیگری از یکی از میقات‌ها قصد حج کند؛ میقات محل احرام‌بستگی است. حج میقاتی در مقابل «حج بلدی» قرار دارد. در حج بلدی از بلد (محل زندگی شخص یا میت مدنظر) قصد حج انجام می‌شود.
۴. بیجه: مصغر و مخفف بی‌بی است.



که خواجه محمداکبر عمّ واقفه احداث نموده و باقی حاصل را بعد از مخارجات مُلکی و ملکی، خود واقفه به عنوان حق التولیت تصرف و صرف نماید و هرگاه تولیت به خواجه محمداکبر رسد به قرار فوق عمل نماید و زمانی که تولیت به اولاد واقفه منتقل شود بعد از وضع و پرداخت سه هزار من گندم، مذکور فوق را فی مابین خود و سایر اولاد الذکور مشی حَظَّ الْأَنْثَیْنِ^۱ قسمت نمایند و نیز زمانی که تولیت به اقربا برسد بعد از پرداخت سه هزار من گندم به سکنه مدرسه اکبریه بقیه را میانه خود و اولادان خواجه محمداکبر و خواجه محمداکبر تقسیم نمایند و از حاصل یک دانگ و نیم سعادت آباد که بعداً در حاشیه وقف‌نامه ضمیمه نموده [اند] هر ساله مقدار هفت صد من گندم به شرح فوق به سکنه مدرسه مزبور تسلیم و باقی را به قرار مشروط فوق معمول دارند» (دماک، موقوفه شهر بانو خانم، ص ۱۵۹)؛ «و قسمت سوم را به جهت تعمیر حسینی و خانه وقفی و تعمیر آسیاب‌های وقفی نمایند» (دماک، موقوفه حاج معصومه خانم، ص ۱۶۵).

همان‌گونه که مشاهده شد، حراست از منابع آبی موقوفه اولویت زنان در تعیین مصارف موقوفات است. این زنان عایدات منابع آبی موقوفه را در سه بخش اولویت داده‌اند: ۱- پرداخت هزینه تعمیر و نگهداری (نفقه) موقوفه: در عموم مداخل ثبت شده در «دماک»، نخستین محل مصرف درآمد موقوفات منابع آبی با ذکر کلمه نفقه و یا با عنوان مخارج ملکی در عباراتی نظیر «بعد از وضع مخارج ملکی و ملکی» و یا «بعد از وضع مایزیم اخراج از مالیات و نفقه» مشخص شده است. تخصیص درآمد موقوفات در این ساختار، بنابه قناتی بودن موقوفات منابع آبی است؛ زیرا در این منابع، تخصیص هزینه لای‌روبی، تعمیر و آبادانی چاه‌ها، مجاری و مظاهر قنات‌ها به نام «نفقه قنات» به صورت خودگردان توسط مالکان این دسته از منابع آبی تأمین می‌شود (علی‌خانی، ۱۳۹۵، ص ۸۳). در این ساختار فرهنگی و شرایط اجتماعی و اقلیمی، اکثر زارعان فاقد زمین و آب بوده‌اند و گاه بعضی از مالکان، زمین و آب را به رعایا اجاره می‌دادند و با دریافت اجاره از رعایا، پول نفقه آب قنات را فراهم می‌کردند و موظف بودند که بخشی از درآمد خود را برای مرمت و نگهداری قنات صرف کنند (لمبتون، ۱۳۶۲، صص ۵۱۸-۵۲۰). زنان واقف حتی پس از مرگ نیز، خود مالک دائمی موقوفات آبی می‌مانند و باید در پرداخت سهم خود از نفقه قنات حتی پس از فوتشان نیز مشارکت داشته باشند. ۲- پرداخت مالیات موقوفه به دولت: توجه به پرداخت مالیات که منشأ نقدینگی خزانه حاکمان آن دوران برای مصارف شخصی و عمومی بوده است در سه مورد از وقف‌نامه‌های مشاهده شده با ذکر کلمه «مالیات» و در مابقی اسناد با عنوان «مخارج ملکی» مشخص شده است. ۳- پرداخت دستمزد متولی موقوفه و ناظر متولی: در تمام وقف‌نامه‌های مشاهده شده دستمزد متولی از سهم عایدات

۱. مشی حَظَّ الْأَنْثَیْنِ: روش سهمیه دو دختر برای هر پسر. یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حَظَّ الْأَنْثَیْنِ: خداوند به شما درباره فرزندان سفارش می‌کند، سهم پسر چون سهم دو دختر است (ابتدای آیه ۱۱ از سوره نساء که درباره نحوه تقسیم ارث دختر و پسر توضیح می‌دهد).

موقوفات منابع آبی تعیین شده است. به طور عموم سهم یک‌دهم از عایدات را به عنوان حق متولی در نظر گرفته‌اند: «وضع عُشر حق التولیه» و «جمیع [جمیعا] یک عشر».

پس از تعیین اولویت‌های فوق در راستای پایداری موقوفات، اهم مصارف موقوفات و مشارکت اقتصادی زنان در پایداری آیین‌های مذهبی است: زنان واقف برای دوران پس از مرگشان هم همانند زمان حیاتشان سهمی از موقوفاتشان را برای تداوم امور دینی، ارزش‌ها و عقاید مذهبی‌شان در نظر گرفته‌اند و با سلیقه زنانه‌شان در سامان‌دهی حیات فرهنگی و مذهبی اقدام کرده‌اند: «خرج عزاداری حضرت سیدالشهدا»، و یا «به مصرف آب و آش و روضه‌خوانی و اجرت ذاکرین»؛ و مقرر نمودن اقدام پذیرایی نظیر «قلیان و تعزیه‌داری حضرت سیدالشهدا»؛ و یا تهیه لوازم و تجهیزات در قالب ساخت، تعمیر، تجهیز (روشنایی و خرید لوازم پذیرایی، قالی و...) و آبادانی امکنه مذهبی: «باید دو من [و] نیم روغن چراغ جهت روشنایی مسجد جامع مظفری کرمان بدهند»؛ «به جهت تعمیر حسینیه و خانه وقفی» و یا اماکنی نظیر آسیاب‌ها.

زنان در تعیین قلمرو مکانی و زمانی آیین‌ها مانند: «در خانه خود واقفه» و یا «در عید اضحی به جهت قربانی»، «در روز هجدهم ذی‌حجه عید غدیر میهمانی نمایند»، «در ایام محرم مابین باغ سرآسیاب» و یا «تکیه پائین حسینیه»، نیز برای ضیافت قدسی‌شان آشکارا مداخله کرده‌اند.

واقفان زن با تقویت مناسک و آیین‌های مذهبی نظیر مراسم سوگواری و تعزیه‌داری، سهمی مؤثر در بازتولید چرخه جهان‌بینی، ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی و مذهبی خود داشته‌اند و «عاملیت غیابی» را در پشتیبانی از ساختار «تعزیه‌داری به مفهوم هنری نمایشی که بسیار مدیون وقف است» (عنصری، ۱۳۷۲، ص ۳۹) تداوم بخشیده‌اند.

تعیین محل مصرف موقوفات آبی توسط خود زنان واقف، نشان از «مرگ‌آگاهی» در لایه‌های زیرین ذهنیتشان دارد. آن‌ها مبتنی بر تفکر خود به وقف اموالشان پرداخته‌اند و این مسیر، معکوس فرایندی است که راپاپورت^۱ در آن به «تنزل مرتبت» امر قدسی یاد می‌کند. راپاپورت بر این باور است که اهداف مادی نظام‌های پایین‌مرتبه، جایگاهی را که شایسته ارزش‌هایی با عمومیت بیشتر است غصب می‌کنند و مدعی تقدس می‌شوند و حتی ممکن است شادی و لذت انباشت سرمایه و کالاهای مادی را هم‌تراز سعادت و تقدس بپندارند و این چنین به ورطه تنزل مرتبت فروافتند و نتایج مصیبت‌باری را برای بوم‌سازگان (اکوسیستم) به بار آورند (بوی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۴). واقفان زن دستیابی به سعادت و رستگاری را بیش از لذت دنیویِ تجمیع منابع مادی مدنظر داشته‌اند و از این رو با وقف اموال خود، سبک‌بالی و فراغت روح را گامی برای رستگاری و ارتقای مرتبت و دستیابی

1. Rapaport



به تقدس دانسته‌اند و نیز با تعیین نفقه و اولویت‌دادن به تعمیر و آبادانی منابع آب موقوفه، حفاظت بوم‌سازگان را در نظر داشته‌اند.

۸. محدودیت‌های ساختار و بازتولید محدودیت در عاملیت زنان

در مشاهدات این پژوهش، تنها دو فقره موقوفه با تعیین مصرف در حوزه علم و دانش آمده‌است که گواهی است بر محرومیت زنان دوران قاجار از فضاهای آموزشی و یا کم‌اعتنایی ساختار معیشت‌فناقی به تحصیل و ترویج دانش (لباف خانیکی، ۱۳۸۵، ص ۲۵). رابطه ساختار و عاملیت در این فضا، محدودیت زنان در دسترسی به فضاهای آموزشی را عاملی محدودکننده در شکل‌گیری فرهنگ ذهنی قشر زنان واقف و بازتولید ذهنیتشان در مسیر ساخت و آبادانی مدارس، تهیه کتب و حمایت از مدرسان و طالبان علم در تعیین مصارف موقوفات آبی نمایش می‌دهد.

۹. عاملیت زنانه؛ عقلانیت و دیگرخواهی

زنان با «عقلانیت» توأم با «دیگرخواهی» در این رکن از موقوفات به جامعه هدف -موقوف علیهم- می‌پردازند. مشاهده می‌شود که زنان موقوفاتشان را در دو سطح خویشان و دیگران، به اولاد و فرزندان و یا ایتام، سادات و زوار اماکن مقدس تخصیص داده‌اند: «شرط نمود عالیّه مزبوره که از تاریخ تحریر همه‌ساله سالی مبلغ پنج تومان تا زمان بقاء و حیات حاجیه بی‌بی آمنه بیگم صبیّه مرحوم آقاسیدمحسن (همشیره‌زاده عالیّه) بدهند و وقتی که فوت نمود مقطوع نمایند» و یا «زمانی که تولیت به اولاد واقفه منتقل شود بعد از وضع و پرداخت سه هزار من گندم، مذکور فوق را فی مابین خود و سایر اولاد الذکور مشی حَظُّ الْأُنثَیِّین قسمت نمایند». زنان خیرات و مبرات را نیز به شرط شناسایی افراد مشخص به توسط عالمان، در جامعه هدف خود گنجانده‌اند: «بقیه را به صواب دید آن عالم به فقرا و مستحقین اثنی عشری برسانند»؛ «همه‌ساله مقداری که صلاح دانند شخصی را اجیر نمایند که صوم و صلوات به‌جا آورده و نیز حجه میقاتی استیجار نمایند».

۱۰. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هر جامعه‌ای در هر هنگامه‌ای از تاریخ، خود را در انبوهی از نهادها، زیست‌مایه‌ها و بن‌مایه‌های اجتماعی مادی و غیرمادی نشان می‌دهد و از هم‌آمیزی سامان‌مند این بن‌مایه‌ها در دورانی ویژه، چیزی پدید می‌آید که به آن نظام یا سامانه اقتصادی-اجتماعی هم‌نیاز آن دوران گفته می‌شود. بدین‌گونه وقف به‌عنوان سامانه‌ای اقتصادی-اجتماعی در راستای

پاسخ به نیازهای مردم در دوره‌های مختلف در پهنه ایران حضور داشته و در دوران قاجار به یکی از پویاترین نظام‌های اقتصادی-اجتماعی تبدیل شده‌است. سهم زنان در موقوفات ایالت کرمان مؤثر است. به دلیل اقلیم خشک و معیشت قناتی کرمان، مالکیت و دسترسی به منابع آب به زنان فرصت حضور در سپهر خصوصی و عمومی را داده‌است. زنان با عقلانیت و خردورزی، دسترسی به منابع آب را در سطوح خرد و کلان به کار گرفته‌اند و عاملیت خود را در چگونگی استفاده از این منابع نمایش داده‌اند.

رفتار محدود و یا باز ساختار، یکی از عوامل تعیین‌کننده چگونگی عاملیت زنان در سطح کلان (جامعه) است. عرصه‌های معین در نیت زنان در طریق مصرف رقبات آبی، به‌گونه‌ای بازتاب شبکه ارتباطات اجتماعی آنان در فضاهای غیرخانگی است. محدوده تعاملات و مراودات اجتماعی زنان دوره قاجار را فضاهای دسترس‌پذیر برحسب تفکیک جنسیتی چون تعزیه، مسجد، تکیه، حسینیه، اماکن زیارتی و بقاع متبرکه و عدم دسترسی به برخی فضاها مانند مدرسه و مکتب تعیین کرده‌است. این رویکرد ساختار در دسترسی به فضاها بنابه جنسیت، عاملیت زنان را در برخی موقعیت‌ها پررنگ‌تر و در برخی عرصه‌ها کم‌نمودتر کرده‌است.

وقف آب، نمادی از عاملیت چندگانه زنان در دسترسی به منابع آبی است. زنان در مکتب وقف، آب-این نادره کرمان- را در دوگانه‌ای رفتاری هم به خارج از دسترس خود رانده‌اند و هم آن را برای همیشه در ید قدرت خود نگه داشته‌اند.

عاملیت فردی زنان در سطح خرد با هدف بهره‌مندی از الطاف دیگری قدسی و مرگ‌آگاهی، نیل به باقی‌الصالحات و خیر پایدار را برای خود مطالبه می‌کند و سهمش از منابع آبی را پیشکش دیگری قدسی (خداوند) می‌کند. انگیزه اصلی این عاملان آگاه، تولید امنیت و جودی است. این گروه با «مرگ‌آگاهی» -که ادگار مورن آن را بنیان فاعلیت برای شکل‌گیری هویت انسانی سوژه می‌داند- حسنه‌ای را پیش از خود به امر قدسی تقدیم می‌دارند تا خود را از حالت مفعولی درمقابل مرگ (عامل معنابخش) به موقعیت فاعل و یا عامل درآورند.

عاملیت نمایندگی واقفان زن، در تعیین متولیان و ناظران -به‌عنوان وکیلانی برای انجام کنش‌های معین‌شده در مسیر نیاتشان در محل مصرف موقوفات- رخ می‌نماید.

عاملیت جمعی زنان با عقلانیت و خردورزی، به پرداخت حقوق نمایندگانشان اعم از متولی، ناظر، افراد خاص، و بهره‌مندی اجتماع و جامعه پیرامونی‌شان و نیز هزینه و نفقه حراست و حفاظت از منابع آب که بخش مهمی از زیست‌بومشان است تعلق می‌گیرد و



شاید عاملیت آنان را در سطوح مختلف و مستدام در حالت فقدان فیزیکی‌شان، بتوان در مفهوم «عاملیت غیابی» بنیان نهاد.

زنان مالک منابع آب با آگاهی عملی در موقعیت واقف به بازتولید هویت فرهنگی و اجتماعی خود، و تقویت بنیه‌ها و آیین‌های مذهبی پرداخته‌اند و به اصلاحات اجتماعی در جامعه خود منطبق بر سرمایه‌های فرهنگی و عرف جغرافیای فرهنگی‌شان مبادرت ورزیده‌اند. زنان با عقلانیت و هدف‌مندی، با مصرف موقوفاتشان در مسیر کسب رضایت و خشنودی دیگری قدسی در قالب‌های فرهنگی نظیر آیین‌های سوگواری، برگزاری جشن‌های مذهبی و هنرهای نمایشی-مذهبی، نظام ارتباطات نمادین مذهبی را تداوم بخشیده‌اند و عاملیت خود را در عرصه‌های گشوده آشکار ساخته‌اند.

منبع

منابع فارسی

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما):

۹۹-۲۸۰-۴؛ ۹۹-۲۸۰-۵؛ ۹۹-۲۸۰-۱۴؛ ۹۹-۲۸۰-۳۳؛ ۹۹-۲۸۰-۱۰۷؛ ۹۹-۲۸۰-۴۵۷؛ ۹۹-۲۸۰-۹۹.

آرشیو مردمی؛ (فاطمه صدر میرحسینی): تصویر سند شماره ۱ و ۲.

آرشیو مردمی؛ (افضل السادات آل طه مکی): تصویر سند شماره ۳.

دفتر ثبت موقوفات ایالت کرمان (دماک): محل نگهداری: بنیاد ایران‌شناسی شعبه کرمان (کتابخانه مرکز کرمان‌شناسی).

کتاب

احمدنیا، شیرین. (۱۳۹۴). *زنان، سلامت و محیط زیست شهری*. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۹۲). *خاتون هفت قلعه*. (چ ۷). تهران: علم.

بوی، فیونا. (۱۳۹۴). *مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی دین*. (چ ۲). (مهرداد عربستانی، مترجم). تهران: افکار.

تاریخ شاهی قراخانیان کرمان. (۱۳۹۰). (چ ۲). (محمدابراهیم باستانی پاریزی، مصحح). تهران: علم.

پارکر، جان. (۱۳۸۶). *ساخت یابی*. (حسین علی قاضیان). تهران: نشر نی.

پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۳۸). *سفرنامه پولاک*. (چ ۲). (کیکاؤوس جهانداری، مترجم). تهران: شرکت

سهامی انتشارات خوارزمی.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۳۳). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: بنیاد راستاد.



- جلائی پور، حمیدرضا. (۱۳۹۲). *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*. (چ ۴). تهران: نی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. (چ ۱۵). (چ ۱). تهران: روزنه؛ مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- دی مور، جری. (۱۳۹۱). *زندگی و اندیشه بزرگان انسان‌شناسی*. (هاشم آقابیک پوری؛ جعفر احمدی، مترجمان). تهران: جامعه‌شناسان.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۳). *پیکرگردانی در اساطیر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ریترز، جرج. (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. (چ ۲). (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: علمی.
- زند رضوی، سیامک. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی و بحران منابع طبیعی تجدیدشونده در ایران*. تهران: قطره.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۹۶). *نشانه‌شناسی فرهنگی*. (چ ۲). تهران: علم.
- عبداللهی، محمد. (۱۳۸۷). *زنان در عرصه عمومی: عوامل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان ایرانی*. تهران: جامعه‌شناسان.
- علی‌خانی، اعظم. (۱۳۹۵). *دانش‌نامه عامیانه آب کویر کوهبندان*. کرمان: فرهنگ عامه.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۶). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*. (چ ۵). تهران: نی.
- کلانتری خاندانی، حسین. (۱۳۸۷). *سیری در جغرافیای استان کرمان: با تکیه بر مسائل طبیعی (زلزله)، انسانی و تاریخی*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- لباف خانیکی، مجید. (۱۳۸۵). *نظام‌های تقسیم آب در ایران*. تهران: مؤسسه گنجینه ملی آب ایران.
- لمبتون، آن کاترین سواين فورد. (۱۳۶۲). *مالک و زارع در ایران*. (چ ۳). تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- مورن، ادگار. (۱۳۹۳). *هویت انسانی*. (امیر نیک‌پی؛ فائزه محمدی، مترجمان). تهران: قصیده‌سرا.
- میل، جان استوارت. (۱۳۷۹). *انقیاد زنان*. (علاءالدین طباطبائی، مترجم). تهران: هرمس.
- ناجی راد، محمدعلی. (۱۳۸۲). *موانع مشارکت زنان*. تهران: کویر.
- نادری، سارا. (۱۳۹۳). *درآمدی بر روایت زنانه از شهر*. (چ ۲). تهران: نیسا.
- نرسیسیانس، امیلیا. (۱۳۹۰). *مردم‌شناسی جنسیت*. (چ ۲). تهران: نقد افکار.
- وزیری، احمدعلی خان. (۱۳۷۶). *جغرافیای کرمان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

مقاله

احمدی، لیلا. (۱۴۰۰). مدخل «دنگ» در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی. بازبایی ۱۰ آذر ۱۴۰۰ از: <https://www.cgie.org.ir/fa/article/246670/%D8%AF%D9%86%D9%8C>

امامی خوبی، محمدتقی؛ تقوائی، فاطمه. (۱۳۹۲). «نشانه‌های توسعه فرهنگ ایرانی در مدرسه وقفی



- ترکان‌خاتون (قراختایان کرمان)». مسکویه، دوره ۸، شماره ۲۴، صص ۷-۲۸.
- خرشادی، سرور؛ وحدتی‌نسب، حامد. (۱۳۹۲). «راز جدال نرسه با بهرام‌ها از نگاه انسان‌شناسی فرهنگی». *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۶، شماره ۳، صص ۲۱۱-۲۶۳.
- خلیلی، محسن. (۱۳۸۶). «آسیب‌شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران». *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۶۵-۱۸۶.
- رحمانی، جبار؛ فرحزادی، یاسمن. (۱۳۹۴). «سفره‌های نذری در تهران: عاملیت زنانه در جماعت آیینی». *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، دوره پنجم، شماره ۲، صص ۱۸۳-۲۰۰.
- زرین‌کوب، روزبه. (۱۳۸۰). «ولیعهد و مسئله جانشینی در عصر ساسانی». *باستان‌شناسی و تاریخ*، دوره ۱۴، شماره ۲ (پیاپی ۲۸)، صص ۱۱-۱۵.
- صدیقی، بهروز. (۱۳۸۹). «تئوری ساخت‌یابی آنتونی گیدنز: پیامدهای تئوریک و روش‌شناختی و کاربرد عملی آن در جامعه‌شناسی». *پژوهش اجتماعی*، دوره ۳، شماره ۹، صص ۱۴۱-۱۶۷.
- عباسی، سیما؛ صفری، مهدی؛ عسگری، لیلا. (۱۳۹۶). «کارکردهای اسطوره‌شناختی آب در ایران باستان». *فصل‌نامه آموزش محیط زیست و توسعه پایدار*، سال ۶، شماره ۲.
- عسگری خانقاه، اصغر؛ سجادی‌پور، فرزانه. (۱۳۸۳). «نگرش قدسی، اندیشه قدسی». *مطالعات فرهنگ-ارتباطات (نامه پژوهش)*، شماره ۱۷، صص ۹۹-۱۲۰.
- علی‌رضانژاد، سهیلا؛ سرائی، حسن. (۱۳۸۶). «زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای درباره فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن». *نامه علوم اجتماعی*، شماره پیاپی ۳۰، صص ۱۲۳-۱۴۹.
- عنصری، جابر. (۱۳۷۲). «تعزیه: هنر وقفی ایران و میراث جاویدانی از قلمرو آیین و ایمان». *وقف میراث جاویدان*، شماره ۳، صص ۳۸-۴۱.
- فصیحی، سیمین. (۱۳۸۹). «حقوق شهروندی در عریضه‌های زنان عصر مشروطه (دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی ایران)». *تاریخ ایران*، شماره ۸، صص ۱۴۷-۱۶۵.
- کائینی، محمدرضا. (۱۳۹۱). «پیشینه و کارکرد وقف در اسلام و تاریخ تمدن اسلامی». *وقف میراث جاویدان*، شماره ۷۹-۸۰، صص ۶۷-۱۰۰.
- محمدی، سیدبیوک. (۱۳۹۲). «واحد مشاهده در تحقیقات کیفی». *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، دوره ۳، شماره ۲، صص ۱۴۵-۱۶۲.
- مصطفوی، محمدعلی. (۱۳۹۶). «بررسی ماهیت تولید و انواع آن». *وقف میراث جاویدان*، شماره ۹۷ و ۹۸، صص ۶۳-۸۲.
- ورنر، کریستف. (۱۳۷۸). «زنان واقف در تهران عهد قاجار». (نسیم مجیدی قهرودی، مترجم). *وقف میراث جاویدان*، سال ۷، شماره ۴ (پیاپی ۲۸)، صص ۱۱۵-۱۲۲.

پایان‌نامه



احمدی، نزهت. (۱۳۸۰). «نهاد وقف، دگرگونی‌ها و کارکردهای فرهنگی-مذهبی آن در عصر صفوی». رساله دکتری تاریخ، دانشگاه اصفهان.

مصاحبه

میرحسینی، فاطمه (متولی موقوفه مریم بیگم). (۱۳۹۸). کرمان: دفتر موقوفه مریم بیگم.

منابع لاتین

- Grant, Melita. (2017). "Gender Equality and Inclusion in Water Resources Management". Action Piece. Stockholm: Global Water Partnership. retrieve 12-08-2020 from: http://www.gwp.org/globalassets/global/about_gwp/publications/gender/gender-action-piece.pdf
- Hewson, M. (2010). "Agency". In: (Albert James Mills, Gabrielle Durepos, & Elden Wiebe, Eds.), *Encyclopedia of case study research*. Volumes I and II, pp 13-16. Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.
- Warner, Jeroen. (2004). "Plugging the GAP Working with Buzan: the Ilisu Dam as a security issue". *Occasional Paper*, No 67. SOAS Water Issues Study Group, School of Oriental and African Studies/King's College London.

English Translation of References

Documents

- Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):
4-280-99; 99-280-5; 99-280-14; 99-280-33; 99-280-107; 99-280-457.
- Ārshiv-e mardomi (Folk archive); (Fateme Sadr Mirhosseini); Image of document numbers 1 & 2.
- Ārshiv-e mardomi (Folk archive); (Afzal Al-Sadat Al Taha Makki); Image of document number 3.[Persian]
- Daft-e Sabt-e Moqūfāt-e Eyyālāt-e Kermān (Damān) (Endowment Registration Office of Kerman Province): Kept at: Bonyād-e Irān-šenāsi-ye Šo'be-ye Kermān (Ketābxāne-ye Markaz-e Kermān-šenāsi) (Iranology Foundation).[Persian]



Books

- Abdollahi, Mohammad. (1387/2008). "*Zanāndar 'arse-ye 'omumi: 'Avāmel, mavāne' varāhbord-hā-ye mošārekāt-e madani-ye zanān-e Irāni*" (Women in the public sphere: Factors, barriers and strategies for civil participation of Iranian women). Tehran: Jāmēe-šenāsān.[Persian]
- Ahmadnia, Shirin. (1394/2015). "*Zanān, salāmatvamohit-e zist-e šahri*" (Women, health and the urban environment). Tehran: Markaz-e Motāle'ātvaBarnāme-rizi-ye Šahr-e Tehrān (Tehran Urban Research and Planning Center).[Persian]
- Alikhani, Azam. (1395/2016). "*Dāneš-nāme-ye 'āmiyāne-ye āb-e kavir-e Kouhbanān*" (Kuhbonan (Iran): Social life and customs). Kermān: Farhang-e 'Āmmeh.[Persian]
- BastaniParizi, Mohammad Ebrahim. (1392/2013). "*Xātun-e haft-qal'e*" (La matrone assiegee a sept forteresses) [The matron besieged by seven fortresses] (7th ed.). Tehran: 'Elm.[Persian]
- Bowie, Fiona. (1394/2015). "*Moqaddame-ee bar ensān-šenāsi-ye dīn*" (The anthropology of religion: An introduction) (2nd ed.). Translated by Mehrdad Arabestani. Tehran: Afkār.[Persian]
- Dehkhoda, Ali- Akbar. (1377/1999). "*Loqāt-nāme-ye Deh-xodā*" (Dehkhoda Dictionary) (Vol. 15) (1st ed.). Tehran: Rowzaneh; Mo'assese-ye ČāpvaEntešārāt-e Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran Press) (UTP). [Persian]
- Fakouhi, Naser. (1386/2007). "*Tārix-e andiševanazarie-hā-ye ensān-šenāsi*" (History of anthropological thought and theories) (5th ed.). Tehran: Ney.[Persian]
- Grant, Melita. (2017). "*Gender equality and inclusion in water resources management: Action piece*". Stockholm: Global Water Partnership. Retrieved, in 12-08-2020, from: http://www.gwp.org/globalassets/global/about_gwp/publications/gender/gender-action-piece.pdf.
- Jafari Langaroudi, Mohammad Jafar. (1363/1984). "*Terminoloži-ye hoquq*" (Terminology of law). Tehran: Bonyā-e Rāstād. [Persian]
- Jalaeipour, Hamidreza. (1392/2013). "*Nazarie-hā-ye mote'axxer-e jāme'e-šenāsi*"

- (Recent sociological theories) (4th ed.). Tehran: Mo'assese-ye ČāpvaEntešārāt-e Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran Press). [Persian]
- Kalantari Khandani, Hossein. (1387/2008). "*Seiridarjoqrāfiyā-ye oštān-e Kermān: Bātekye bar masā'el-e tabi'ee (zelzele), ensānivatārixi*" (Geography of Kerman province: Focusing on natural (earthquake), human and historical issues). Kermān: Markaz-e Kermān-šenāsi. [Persian]
- LabbaŋKhaniki, Majid. (1385/2006). "*Nezām-hā-ye taqsim-e ābdarIrān*" (Water distribution systems in Iran). Tehran: Mo'assese-ye Ganjine-ye Melli-ye Āb-e Irān (Iranian Water National Museum). [Persian]
- Lambton, Ann Katharine Swynford. (1362/1983). "*Mālekvazāre' darIrān*" (Landlord and peasant in Persia: A study of land tenure and land revenue administration) (3rd ed.). Tehran: Entešārāt-e 'ElmivaFarhangi (ElmiFarhangi Publishing Co.) affiliated with Vezārat-e FarhangvaĀmuzeš-e 'Ālli. [Persian]
- Mill, John Stuart. (1379/2000). "*Enqiyād-e zanān*" (On liberty with the subjection of woman). Translated by Ala Al-Din Tābatabaei. Tehran: Hermes. [Persian]
- Moore, Jerry D. (1391/2012). "*Zendegivaandiše-ye bozorgān-e ensān-šenāsi*" (Visions of culture: An introduction to anthropological theories and theorists). Translated by Hashem Aghabeigpouri & Jafar Ahmadi. Tehran: Jāme'e-šenāsān. [Persian]
- Morin, Edgar. (1393/2014). "*Hoviyat-e ensāni*" (L'humanite de l'humanite) [Humanity of human beings]. Translated by Amir Nikpey & Faezeh Mohammadi. Tehran: Qaside-sarā. [Persian]
- Naderi, Sara. (1393/2014). "*Darāmadī bar ravāyat-e zanānehazšahr*" (An introduction to the female narrative of the city) (2nd ed.). Tehran: Tisā. [Persian]
- Naji Rad, Mohammad Ali. (1382/2003). "*Mavāne'-e mošārekāt-e zanān*" (Barriers to women's participation). Tehran: Kavir. [Persian]
- Nercissians, Emilia. (1390/2011). "*Mardom-šenāsi-ye jensiyat*" (Anthropology of Gender) (2nd ed.). Tehran: Naqd-e Afkār. [Persian]
- Parker, John. (1386/2007). "*Sāxt-yābi*" (Structuration). Translated by Hossein Ali Ghazian. Tehran: Našr-e Ney. [Persian]
- Polak, Jakob Eduard. (1368/1989). "*Safar-nāme-ye Polāk*" (Persien, das land und seine



- bewohner; Ethnographischeschilderungen) [Persia, the land and its inhabitants: Ethnographic descriptions] (2nd ed.). Translated by KeykavousJahandari. Tehran: Šerkat-e Sahāmi-ye Enteshārāt-e Xārazmi. [Persian]
- RastegarFasaei, Mansour. (1383/2004). *“Peikar-gardānidarasātir”* (Metamorphosis in myths). Tehran: Pažuhešgāh-e ‘Olum-e EnsānivaMotālē’āt-e Farhangi (Institute for Humanities and Cultural Studies).[Persian]
- Ritzer, George. (1374/1995). *“Nazari-ye jāme’e-šenāsidadowrān-e mo’āser”* (Contemporary sociological theory) (2nd ed.). Translated by Mohsen Salasi. Tehran: ‘Elmi.[Persian]
- Sojudi, Farzan. (1396/2017). *“Nešāne-šenāsi-ye Farhangi”* (Cultural semiotics) (2nd ed.). Tehran: ‘Elm.[Persian]
- “Tārix-e Šāhi-ye Qarā-xatāeeyān-e Kermān”* (History of the Qarakhtayi dynasty of Kerman) (2nd ed.). (1390/2011). Edited by Mohammad Ebrahim BastaniParizi. Tehran: ‘Elm.[Persian]
- Vaziri, Ahmad Ali Khan. (1376/1997). *“Joqrāfiyā-ye Kermān”* (Geography of Kerman). Tehran: Anjoman-e ĀsārvaMafāxer-e Farhangi.[Persian]
- ZandRazavi, Siamak. (1388/2009). *“Jāme’e-šenāsivabohrān-e manābe’-e tabi’ee-ye tajdid-šavandedarIrān”* (Sociology and the crisis of renewable natural resources in Iran). Tehran: Qatreh.[Persian]

Articles

- Abbasi, Sima; Safari, Mahdi; Asgari, Leila. (1396/2017). “Kārkard-hā-ye osture-šenāxti-ye ābdarIrān-e bāstān” (Mythological functions of the water in ancient Iran). *Fasl-nāme-ye Āmuzeš-e Mohit-e ZistvaTowse’e-ye Pāydār* (Quarterly Journal of Environmental Education and Sustainable Development), 6(2).[Persian]
- Ahmadi, Leila. (1400). “Dong” (One sixth of a property). In *“Dāerat-ol—ma’āref-e Bozorg-e Eslāmi”* (The Great Islamic Encyclopaedia). Markaz-e Pažuheš-hā-ye IrānivaEslāmi (Center for Iranian and Islamic Studies). Retrieved, in 10 Azar 1400 / 1 December 2021, from <https://www.cgie.org.ir/fa/article/246670/%D8%AF%D9%86%DA%AF%D8%8C>. [Persian]



- Alirezanejad, Soheila; & Saraei, Hasan. (1386/2007). "Zan dar 'arse-ye 'omumi: Motālē-ē edarbāre-ye fazā-hā-ye 'omumidardastres-e zanān-e šahrivataqyirāt-e ān" (Woman in public sphere: A study on the public space available to urban women and its transformations). *Nāme-ye 'Olum-e Ejtemā'ee* (Journal of Social Sciences Letter), series 30, pp. 123 – 149. [Persian]
- Anasari, Jaber. (1372/1993). "Tā'zieh: Honar-e vaqfi-ye Irānvmirās-e jāvidāniazqalamrov-e āyin o imān" (Tā'zieh: The endowed art of Iran and the eternal heritage of the realm of religion and faith). *Vaqf-e Mirās-e Jāvidān*, 3, pp. 38 – 41. [Persian]
- Askari Khaneghah, Asghar; Sajjadpour, Farzaneh. (1383/2004). "Negareš-e qodsi, andiše-ye qodsi" (Sacred attitude, sacred thought). *Motāle'āt-e Farhang – Ertebātāt* (Nāme-ye Pažuheš) (Culture-Communication Studies), 17, pp. 99 – 120. [Persian]
- EmamiKhoie, Mohammad Taghi; & Taghvaei, Fatemeh. (1392/2013). "Nešāne-hā-ye towse'e-ye farhang-e Irānidarmadrese-ye vaqfi-ye TarkānXātun (Qarā-xatāeeyān-e Kermān)" (The signs of Iranian culture's development in the endowment school of turkankhatoon (Qarakhitayids of Kerman)). *Moskuyeh*, 8(24), pp. 7 – 28. [Persian]
- Fasihi, Simin. (1389/2010). "Hoquq-e šahrvandidar 'arize-hā-ye zanān-e 'asr-e mašrute: Dowre-ye dovomvasevvom-e Majles-e Šorā-ye Melli-ye Irān" (Citizenship rights in the petitions of women during the constitutional period (the second & third parliament)). *Tārix-e Irān* (Journal of History of Iran) (IRHJ), 8, pp. 147 – 165. [Persian]
- Hewson, M. (2010). "Agency". In: (Albert James Mills, Gabrielle Durepos, & Elden Wiebe, Eds.), *Encyclopedia of case study research*. Volumes I and II, pp. 13-16. Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.
- Kaeni, Mohammadreza. (1391/2012). "Pišinehvakār-kard-e va qfdareslām va tārix vatamaddon-e eslāmi" (Background and function of waqf in Islam and the history of Islamic civilization). *Vaqf Mirās-e Jāvidān*, 79 & 80, pp. 67 – 100. [Persian]



- Khalili, Mohsen. (1386/2007). "Āsib-šenāsi-ye mošārekāt-e zanāndarjāmē-ye mo'āser-e Irān" (The pathology of women participation in contemporary Iranian society). *Zan dar Towse'eva Siyāsat (Pažuheš-e Zanān)* (Women in Development and Politics), 5(2), pp. 165 – 186.[Persian]
- Khorashadi, Sorour; &VahdatiNasab, Hamed. (1392/2013). "Rāz-e jedāl-e NarsehbāBahram-hāaznegāh-e ensān-šenāsi-ye farhangī" (The mystery of long-lasting quarrel between Narseh and Bahrams: A cultural anthropology perspective). *Jāme'e-šenāsi-ye Tārixi* (Journal of Historical Sociology), 6(3), pp. 211 – 263.[Persian]
- Mohammadi, Seyyed Boyouk. (1392/2013). "Vāhed-e mošāhedehdartaḥqiqāt-e keifi" (Observation unit in qualitative research). *Pažuheš-hā-ye Ensān-šenāsi-ye Irān* (Iranian Journal of Anthropological Research) (IJAR), 3(2), pp. 145 – 162.[Persian]
- Mostafavi, Mohammad Ali. (1396/2017). "Barresi-ye māhiyat-e towliyatvaanvā'-e ān" (Investigation of trusteeship nature and its types). *VaqfMirās-e Jāvidān, 97 & 98*, pp. 63 – 82.[Persian]
- Rahmani, Jabbar; &Farahzadi, Yasaman. (1394/2015). "Sofre-hā-ye nazridarTehrān: 'Āmeliyat-e zanānedarjamā'at-e āyini" (Sofrey-e Nazri: Women's agency in ritual community). *Pažuheš-hā-ye Ensān-šenāsi-ye Irān* (Iranian Journal of Anthropological Research) (IJAR), 5(2), pp. 183 – 200.[Persian]
- Sedighi, Behrouz. (1389/2010). "Teori-ye sāxt-yābi-ye ĀntoniGidenz: Payāmak-hā-ye teorikvaraveš-šenāxtivakārbord-e 'amali-ye āndarjāmē-šenāsi" (Anthony Giddens's structuration theory: Theoretical, methodological and practical consequences in sociology). *Pažuheš-e Ejtemā'ee* (Journal of Social Research), 3(9), pp. 141 – 167.[Persian]
- Warner, Jeroen. (2004). "Plugging the GAP Working with Buzan: The Iisu Dam as a security issue". *Occasional Paper*; No 67. SOAS Water Issues Study Group, School of Oriental and African Studies/King's College London.
- Werner, Christoph. (1378/1999). "Zanān-e vāqefdarTehrān-e 'ahd-e Qājār" (Waqif women in Tehran during the Qajar period). Translated by Nasim Majidi Ghah-

roudy. *Vaqf Mirās-e Jāvidān*, 7(4) (series 28), pp. 115 – 122.[Persian]

Zarinkoub, Rouzbeh. (1380/2001). “Vali’ahdvamašale-ye jānešinidar ‘asr-e Sāsāni” (Crown prince and the issue of succession in the Sassanid era). *Bāstān-šenāsiva Tārix*, 14(2), pp. 11 – 15.[Persian]

Dissertation

Ahmadi, Nozhat. (1380/2001). “*Nahād-e vaqf, degarguni-hāvakārkard-hā-ye farhangi-mazhabi-ye āndar ‘asr-e Safavi*” (The institution of waqf, its changes and cultural-religious functions in the Safavid era). [Doctoral dissertation]. Faculty of History, University of Esfahan.[Persian]

Interview

Mirhosseini, Fatemeh (Custodian of Maryam Beigom Endowment). (1398/2019). Kermān: Daftar-e Mowqufe-ye Maryam Beigom.[Persian]





Anti-smuggling policy of the Iranian government in the Persian Gulf and the Sea of Oman during the reign of Reza Shah (1925-1941)

Mohammad Jafar Chamankar¹

Abstract:

Following the transfer of power from Qajars to the Pahlavi, islands and ports on the Persian Gulf and the Sea of Oman witnessed unprecedented level of foreign trade. At the same time the smuggling goods into the land and illegal trade also increased sharply.

Purpose: This paper reports a study of smuggling during the period of 1921-1941 and the policies adopted by the government to tackle it.

Method and Research Design: Findings are based on materials held at the National Library and Archives Organization (NLAI), including archival documents and newspapers.

Findings and Conclusions: In order to boost economic development, various aspects of smuggling in the region were considered and policies adopted and successfully implemented to prevent illegal activities. As a result, the economic condition of the area improved gradually.

Keywords: Goods smuggling, Iran; Reza Shah Pahlavi (1925-1941); Persian Gulf; the Sea of Oman.

Citation: Chamankar, M. (2021). Anti-smuggling policy of the Iranian government in the Persian Gulf and the Sea of Oman during the reign of Reza Shah (1925-1941). *Ganjine-ye Asnad*, 31(3), 56-88 | doi: 10.30484/ganj.2021.2718

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

1. Associate Professor, Department of History, Urmia University, Urmia, I. R. Iran
mj.chamankar@urmia.ac.ir
Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«123»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/ganj.2021.2718

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 3, Autumn 2021 | pp: 56 - 88 (33) | Received: 20, Mar. 2020 | Accepted: 3, May. 2020

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

مبارزه با قاچاق در خلیج فارس و دریای عمان در زمان رضا شاه (۱۳۰۰-۱۳۲۰)

محمد جعفر چمنکار^۱

چکیده:

با دگرگونی سیاسی در ایران از قاجار به پهلوی اول، صفحات جنوبی ایران صحنه تحولات نوین اقتصادی شد. مجموعه‌ای از تکاپوهای تجاری و گمرکی موجب تحرک در بخش‌های گوناگون اقتصادی جزایر و بنادر خلیج فارس و دریای عمان شد. مقارن با این دگرگونی‌ها، فعالیت‌های پرسود قاچاق نیز افزایش یافت.

هدف: بررسی قاچاق در خلال فعل‌وانفعالات اقتصادی جزایر و بنادر خلیج فارس در برهه زمانی سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۲۰ ش و نحوه برخورد حکومت رضاشاه برای مهار و مبارزه با آن.

روش/ رویکرد پژوهش: روش پژوهش تحلیلی و براساس مطالعه داده‌های اسنادی آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، نشریات نظامی، اقتصادی و روزنامه‌های گوناگون ایران در این دوره است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: دولت پهلوی اول برای ایجاد تحول اقتصادی مدنظر، به ابعاد مختلف موضوع قاچاق در فعالیت‌های زیرساختی کوتاه‌مدت و سیاست‌های بلندمدت هم‌زمان توجه کرد و در انتها با تلاش برای مبارزه حقوقی و امنیتی با قاچاق کالا موجب رونق مناطق مذکور شد.

کلیدواژه‌ها: پهلوی اول؛ خلیج فارس؛ دریای عمان؛ جزایر و بنادر (بندرها)؛ قاچاق.

استناد: چمنکار، محمدجعفر. (۱۴۰۰). مبارزه با قاچاق در خلیج فارس و دریای عمان در زمان رضا شاه (۱۳۰۰-۱۳۲۰). *گنجینه اسناد*، ۳۱(۳)، ۵۶-۸۸.

doi: 10.30484/ganj.2021.2718

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران
mj.chamankar@urmia.ac.ir
۲. بندر کلمه‌های فارسی است و جمع آن بندرهاست و جمع بستن آن به قاعده جمع مکسر عربی صحیح نیست. منتها چون در متن اسناد تاریخی و قوانین دوره قاجار و پهلوی کلمه بنادر به کار رفته است، برای یکدستی متن و حفظ اصالت تاریخی مجبوریم کلمه بنادر را حفظ کنیم.



گنجینه اسناد

«۱۳۳»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): 10.30484/ganj.2021.2718

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۰ | صص: ۵۶ - ۸۸ (۳۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱۴

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

اسناد اقتصادی مهمی از موضوع قاچاق در حوزه اقتصادی خلیج فارس و دریای عمان در برهه زمانی ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ شمسی، در آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران وجود دارد. در این پژوهش برای تطابق اسناد به دست آمده با مدارک دست اول و موثق، روزنامه‌های سیاسی و نظامی این دوره به همراه مجلات اقتصادی و گمرکی به صورت روزبه‌روز بررسی شد؛ با این حال به علت ماهیت امنیتی و قضایی موضوع و ممکن نبودن انعکاس آسان مسائل آن به وسیله مقامات و درج در مطبوعات وقت، به سختی می‌توان مستنداتی در زمینه قاچاق در کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان به دست آورد. برای اساس پژوهشگر سعی کرده‌است با تکیه بر اسناد رسمی دولتی به لایه‌هایی از این موضوع پی ببرد. تا آنجا که نگارنده می‌داند تاکنون به روش اسنادی به قاچاق کالا در حوزه خلیج فارس و دریای عمان در دوره رضاشاه، پرداخته نشده‌است و این تحقیق می‌تواند فتح بابی برای مطالعات افزون‌تر باشد.

در این نوشتار سعی شده‌است به پرسش زیر پاسخ داده شود:

عملکرد دولت پهلوی اول در مبارزه با قاچاق چگونه بوده و چه ابعادی را فرا گرفته‌است؟

در فرجام نتیجه گرفته می‌شود که مبارزه با قاچاق به صورت بنیادی یکی از برنامه‌های مرتبط با تحولات اقتصادی این دوره بوده‌است و دستگاه حاکمه به ماهیت نابودکننده این موضوع اعتقاد داشته و تمامی تلاش خود را برای ریشه‌کن کردن یا محدودیت آن انجام داده‌است؛ اگرچه موفقیت این فرایند به علت گستردگی موضوع و منافع نامشروع حاصل از آن با فرازونشیب‌های متعددی روبه‌رو بوده‌است.

الف. اقدامات حقوقی و تجاری

بر اساس نظر سیاستمداران ایرانی نوسازی اقتصادی و رونق تجارت، هم‌چنین تصویب مجموعه قوانین تشویقی بازرگانی و محدودکننده تجارت غیرقانونی از مهم‌ترین عوامل دورکردن بومیان از گرایش به سوی درآمدهای حاصل از قاچاق بوده‌اند. پیرو این سیاست، تلاش‌های مستمر و فزاینده‌ای برای رونق و آبادانی جزایر و بنادر خلیج فارس و دریای عمان انجام شد. در ۳۰ جوزای (خرداد) ۱۳۰۱ برای جلوگیری از کشتار بره و کاهش دام‌های پرورشی، صدور پوست بره ممنوع شد (رحیم‌زاده صفوی، ۱۳۰۸، ص ۲۰۲). در بهمن این سال برای مبارزه با قاچاق ارز و فلزات گران‌بها پیشنهاد شد تا خروج روپیه کاملاً آزاد شود و کاپوتاژ^۱ طلا و نقره از تمام بنادر به بندرهای دیگر در منطقه خلیج فارس

۱. کاپوتاژ (cabotage): حمل‌ونقل کالا یا مسافر از نقطه‌ای زمینی یا دریایی در کشور به نقطه‌ای دیگر در همان کشور.



انجام شود (طوفان، س ۲، ش ۵۲، ۲۲ حمل ۱۳۰۲، ص ۲). براساس بخشنامه شماره ۱۱۸۹۵ مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۰۴ وزارت مالیه، برای مبارزه با قاچاق کالا، ورود اجناس انحصاری قند، شکر و چای تنها به بنادر اهواز، محمره، بوشهر، لنگه، بندرعباس، جاشک (جاسک) و چابهار مجاز شد (حبل‌المتین، ۱۳ شهریور ۱۳۰۴، ش ۲۳، ص ۲۸). در آذرماه ۱۳۰۵، هیئت وزیران قانون سوزاندن و غرق کشتی‌های مورد استفاده قاچاقچیان را درملاعم، اعم از اینکه به «اتباع داخله یا خارجه» متعلق باشد تصویب کرد (حبل‌المتین، س ۳۴، ش ۲۳، آذر ۱۳۰۵، ص ۱۹). در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۷، قانون استقلال گمرکی و اجازه انعقاد قراردادهای مخصوص گمرکی با دول خارجی تصویب شد (گاه‌نامه: پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۶۶). در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۷ نظام‌نامه و تعرفه گمرکی ایران تصویب و اعلام شد (قلم آزاد، شماره ۱۱-۲، آذر ۱۳۰۸، صص ۶-۸). در ۲۹ اسفند همین سال قانون جدید انحصار دولتی دخانیات تصویب شد (رحیم‌زاده صفوی، ۱۳۰۸، صص ۲۰۵-۲۰۶). انبارهایی برای نگهداری توتون و تنباکو و امکان نظارت بر خرید و فروش آن، در جنوب ساخته شد (قلم آزاد، ش ۵۰، فروردین ۱۳۰۹، ص ۳). در مهر ۱۳۰۸ برای مبارزه با قاچاق، قانون تخفیف تعرفه صادرات و واردات مروراید از بنادر جنوب و لنگه مبتنی بر کاهش ۲۵ درصدی تعرفه ورودی و ۲۰ درصدی تعرفه خروجی مروراید به تصویب رسید (حبل‌المتین، س ۳۷، ش ۴۲-۴۳، ۱۶ مهر ۱۳۰۸، ص ۲۰).

در سال ۱۳۰۹ لایحه آزادی ورود روپیه به ایران تصویب شد، در نتیجه از قاچاق آن کاسته شد (قلم آزاد، ش ۸-۹، مرداد و شهریور ۱۳۰۹، ص ۱۹). در همین سال ممنوعیت قطع اشجار جنگلی با هدف مبارزه با قاچاق چوب اجرا شد (قلم آزاد، ش ۱۲، اردیبهشت ۱۳۱۰، ص ۹). با هدف سرعت بخشیدن به فعالیت گمرکات، با ترخیص کالاهای وارداتی ای که با میزان تعهد آن‌ها در بندرعباس یک‌صد ریال اختلاف ارزی داشتند موافقت شد (ساکما، ۱۳۱۰/۲۴۰). یکی از علل گرایش به سوی قاچاق، مشکلات مربوط به چگونگی انتقال کالاهای وارداتی تجار از مبادی ورودی و خروجی بود. عوامل گمرکات ایران به‌ویژه در بندرعباس موظف شدند کالاهای وارداتی تجار را سریع‌تر ترخیص کنند و به بازارهای مصرف و فروش انتقال دهند (ساکما، ۱۳۱۰/۲۴۰). برای گسترش روابط اقتصادی با همسایگان عرب در خلیج فارس و دریای عمان و با هدف توسعه حمل کالا به مناطق جنوبی تنگه هرمز از جمله بحرین (ساکما، ۱۳۱۰/۵۹۸۳) و عمان و مستقط صدور جواز صادرات مال‌التجاره تسهیل شد و افزایش یافت. این‌گونه تسهیلات به بازرگانان کشورهای عرب منطقه که به صدور کالا به ایران علاقه‌مند بودند نیز اعطا شد (ساکما، ۱۳۱۰/۲۹۲). مشکلات ناشی از ورود اتباع ایرانی و خارجی‌ای که گذرنامه نداشتند و خواستار ورود به

ایران بودند رفع شد و زمینه برای صدور سریع ویزا برای این گونه افراد مهیا شد (ساکما، ۱۳۳۸/۲۴۰). مشکلات این گونه افراد موجب گرایش آنان به سوی ورود و خروج قاچاق و پنهانی به کشور می‌شد. براین اساس دستور وزارت مالیه مبنی بر ثبت تذکره مسافران در بنادر جنوب و چابهار توسط اداره گمرکات تا برقراری تشکیلات نظمی در این مناطق صادر شد (ساکما، ۲۴۰/۵۲۴۹۳). هم‌چنین ورود و خروج کالا بدون اخذ جواز برای ساکنان بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای عمان آزاد شد (ساکما، ۲۴۰/۷۴۹۴۸). در ۲۴ مهر ۱۳۰۵ قانون منع خروج طلا و نقره از مرزهای کشور تصویب شد (گاه‌نامه: پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۵۱؛ عصر حدید، ش ۲۱، اردیبهشت ۱۳۰۹، ص ۲۶). مجلس در ۲۲ اسفند ۱۳۰۶ قانون مجازات مرتکبین قاچاق را تصویب کرد (عصر حدید، ش ۲۱، اردیبهشت ۱۳۰۹، صص ۶۴-۶۳، حبل‌المتین، س ۳۶، ش ۳۰-۳۱، ۱۹ تیر ۱۳۰۷، ص ۱۹). در ۲۹ اسفند ۱۳۱۲ اصلاحیه قانون مجازات مرتکبین قاچاق به تصویب رسید. براساس این قانون قاچاقچیان علاوه بر رد مال، به حبس‌های ۲ تا ۳ سال محکوم می‌شدند و مقاومت مسلحانه مجازات اعدام را در پی داشت (طاق تجارت، سال ۵، شماره ۸۴-۸۵، نیمه اول اردیبهشت ۱۳۱۳، صص ۱۷-۲۰). در ماده ۱۳ این قانون درباره ورود و خروج سیگار تأکید شد که هر مسافر ورودی به ایران تنها حق دارد ۱۰۰ عدد سیگار، ۵ سیگار برگ، ۱ عدد دفترچه کاغذ سیگار و ۱۶ مثقال توتون برای مصرف شخصی حمل کند و مازاد آن ضبط می‌شود (گمرکات ایران، ش ۵۴، اردیبهشت ۱۳۱۳، ص ۲). از مرداد ۱۳۱۳ قانون باندرل (مهر و موم) و الصاق تمبر به بسته‌های قند و شکر و چای و هر جنسی که انحصار تجاری آن با دولت بود، اجرا شد. متخلفان جزء مرتکبین قاچاق محسوب می‌شدند و مطابق قوانین مربوطه تعقیب و مجازات می‌شدند. از ابتدای آبان‌ماه همین سال نیز هر کالای بدون باندرل، قاچاق محسوب می‌شد و صاحب آن دستگیر و اجناس هم ضبط می‌شد. براساس ماده ۴ قانون انحصار دولتی قند و چای مصوب خرداد ۱۳۰۴، متخلفان نظام باندرل، علاوه بر ازدست‌دادن اجناس و پرداخت جریمه معادل قیمت اجناس ضبط‌شده، دیگر اجازه تجارت عمده یا خرده‌فروشی قند، شکر و چای را نداشتند (گمرکات ایران، ش ۵۵، خرداد ۱۳۱۳، ص ۷). هیئت وزیران در جلسه ۷ خرداد ۱۳۱۴ برای جلوگیری از قاچاق و تأمین نیازهای داخلی، صادرات قوچ و گوسفند از نژاد قره‌گل، مریوس و زندیه شیراز را ممنوع اعلام کرد (گمرکات ایران، ش ۶۷، خرداد ۱۳۱۴، ص ۱۳). براساس ماده اول لایحه قاچاق طلا و نقره در ۱۲ تیر ۱۳۱۴، علاوه بر ضبط اجناس، قاچاقچیان نیز به اعدام محکوم می‌شدند (گاه‌نامه: پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۲۷). از اواخر سال ۱۳۱۴ خروج هر نوع اسعار و ارز خارجی براساس قانون معاملات اسعار خارجی



مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۱۴ ممنوع شد (گمرکات ایران، ش ۷۷، فروردین ۱۳۱۵، ص ۱). از سال ۱۳۱۵ تلاش برای خروج صادرات از حالت رکود و کاهش قاچاق در نتیجه اعمال قوانین مالیاتی افزایش یافت. براین اساس با انتشار تصویب نامه شماره ۱۵۰۸۶ هیئت وزیران در سال ۱۳۱۶، با آزاد کردن ۵۰ درصد از ارز صادراتی، صادرات در بنادر خلیج فارس به سرعت رونق گرفت (اسنادی از اتاق بازرگانی بوشهر، ۱۳۹۳، ج ۱، صص ۶۵-۶۶). لغو ممنوعیت صادرات جو در ۲۷ فروردین ۱۳۱۷ (نامه بازرگان، ش ۳، اردیبهشت ۱۳۱۷، ص ۲)، تسهیل صادرات در سرحدات جنوبی با تنزل کالاها به خصوص خرما از درجه ۲ به ۳ که عوارض کمتری را مشمول می شد (نامه بازرگان، ش ۴، خرداد ۱۳۱۷، صص ۱-۹؛ ش ۷، مهر ۱۳۱۹، ص ۲۷) و ممنوعیت صادرات فلز نقره در سال ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ (نامه بازرگان، ش ۱۳، فروردین ۱۳۱۸، ص ۳۴) از دیگر اقدامات حقوقی در مبارزه با پدیده قاچاق در این دوران بود. در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۱۸ هیئت وزیران تسهیل ورود بدون جواز دارایی کارگران بندر لنگه و توابع را که در خارج به کار مشغول بودند و مبالغ آنان بیشتر از هزار ریال نبود تصویب کرد (نامه بازرگان، ش ۱۵، خرداد ۱۳۱۸، ص ۱۳). از ابتدای تشکیل حکومت پهلوی اول کمبود راه‌ها یکی از علل اصلی گسترش قاچاق و ناتوانی نیروهای دولتی در مبارزه با آن عنوان شده بود (حبل‌المتین، س ۳۶، ش ۶، ۲۶ دی ۱۳۰۶، صص ۶-۸). تا سال ۱۳۱۸ بخش عمده‌ای از راه‌های شوسه ساحلی که نقشی مهم در تسریع جابه‌جایی نیروهای امنیتی، مبارزه با قاچاقچیان و گسترش تجارت قانونی داشت، تکمیل و بهره‌برداری شد (نامه راه، س ۱، ش ۴، شهریور ۱۳۱۹، ص ۲۶). آزاد شدن صادرات میوه و سبزیجات هر نقطه ایران از بنادر جنوب و ورود متقابل خواروبار براساس قانون مبادلات مرزی، منع صدور کالاهای خارجی الاصل، و تسهیل واردات برنج و نخ و الیاف در ۱۳۲۰ از جمله دیگر اقدامات قانون‌گذاران برای رونق سرحدات خلیج فارس و دریای عمان و کاهش گرایش به سوی قاچاق بود (نامه اقتصاد و بازرگانی، س ۴، ش ۹، آذر ۱۳۲۰، صص ۱۴۷؛ ش ۴، ۱۰ دی ۱۳۲۰، صص ۱۷۷-۱۷۸).

ب. مبارزه با اقلام اصلی قاچاق

۱. تریاک

تریاک یکی از مهم‌ترین اقلام قاچاق در ایران محسوب می‌شد. در سال ۱۳۰۳ براساس ماده اول قانون تحدید تریاک، از هر مثقال تریاک مصرفی در داخل ۶ شاهی عوارض اخذ شد؛ هم‌چنین مصرف محلی تریاک در مناطق زراعت آن ممنوع و قاچاق محسوب شد (علوم مالیه و اقتصاد، س ۱، ش ۲، جوزا، سرطان و اسد ۱۳۰۳، ص ۱۳). در ۲۶ تیر ۱۳۰۷ در



قانون انحصار دولتی تریاک مصوب شد که معامله، نگهداری، انبار، حمل و نقل و صدور تریاک به دولت اختصاص دارد و ورود تریاک ممنوع است (ساکما، ۲۴۰/۱۷۸۱۰؛ ساکما، ۲۴۰/۱۴۰۴۰؛ رحیم‌زاده صفوی، ۱۳۰۸، ص ۲۰۵). قانون مجازات مرتکبین قاچاق تریاک مصوب ۱۶ مرداد ۱۳۰۷ در مبارزه با قاچاق افیون نقشی مهم داشت. براساس این قانون هر میزان تریاک کشف شده خارج از انبارهای دولتی، قاچاق محسوب شده، ضبط می‌شد و مجرمان به مثقالی ۲ قران و ۵۰۰ دینار جزای نقدی و ۸ روز تا ۲ سال زندان محکوم می‌شدند (کوهی کرمانی، ۱۳۲۴، ص ۲۷). بخش‌نامه وزارت مالیه در سال ۱۳۱۴ به تمامی ادارات تابعه بر جلوگیری از قاچاق تریاک و نحوه اخذ جرائم از متهمان تأکید داشت (ساکما، ۲۴۰/۳۲۲۰۲). دولت سعی کرد با خرید مستقیم تریاک از کشاورزان در پایان اردیبهشت و نیمه خرداد هر سال توسط مأموران انحصار تریاک، با تجارت غیرقانونی آن مبارزه کند. هر ساله ۷۰۰ صندوق ۵۰ کیلویی تریاک صادر می‌شد (صفایی، ۱۳۶۸، ص ۶۳). در اسفند ۱۳۰۶ از طرف اداره معارف و با هدف مبارزه با تجارت و قاچاق عتیقه‌جات، ۱۰ درصد حقوق گمرکی و تومانی ۲ قران عوارض بر این گونه لوازم تعیین شد (عصر حدید، ش ۲، اسفند ۱۳۰۶، ص ۲۲). براساس بخش‌نامه‌ای، صادرات تریاک به‌عنوان یکی از اقلام عمده بازرگانی خارجی ایران تا حدود زیادی از حقوق و عوارض گمرکی معافیت یافت (ساکما، ۲۴۰/۸۷۰؛ اطاق تجارت، اول آبان ۱۳۰۸، ص ۲۰). یکی از ساختمان‌های گمرک بوشهر برای استفاده به‌عنوان انبار در اختیار اداره انحصار تریاک قرار گرفت (ساکما، ۲۴۰/۲۸۹۹۳). وزارت مالیه در ۱۳۱۲ اعلامیه تخفیف عوارض صدور قانونی تریاک را منتشر کرد (ساکما، ۲۴۰/۲۰۱۴۷) و قانون مجازات مرتکبین قاچاق تریاک را به ادارات تابعه ابلاغ کرد (ساکما، ۲۴۰/۸۵۲۳۵). معافیت از حقوق و عوارض گمرکی صادرات تریاک در بنادر و جزایر خلیج فارس، بندرعباس، لنگه و بوشهر براساس بخش‌نامه سال ۱۳۱۴ ابلاغ شد (ساکما، ۲۴۰/۸۷۰). در سال ۱۳۲۰ هیئت وزیران اجرای قانون انحصار دولتی تریاک را تصویب کرد (ساکما، ۲۴۰/۱۳۰۰۸).

۲. مشروبات الکلی

مشروبات الکلی در کنار تریاک از کالاهای اصلی در قاچاق ایران محسوب می‌شد. در سال ۱۳۰۱ ورود مشروبات خارجی ممنوع اعلام شد (ساکما، ۲۴۰/۲۹۴۰۲). برای مبارزه با تجارت مشروبات الکلی و «تحکیم کنترل» برنامه تمرکز شراب‌سازان اجرا شد. براین اساس در هر شهری نقطه‌ای تعیین شد و تمام شیرکچی‌ها (شراب‌سازان) می‌بایستی پس از تقطیر محصول در این محل، تولیدات خود را به اداره کل مالیه تحویل می‌دادند تا



آنان مجوز انتقال را صادر کنند (علوم مالیه و اقتصاد، س ۱، ش ۳، سنبله، میزان، و عقرب ۱۳۰۳، صص ۱۰-۱۱). بخش‌نامه جلوگیری از قاچاق مشروبات الکلی نیز در ۱۳۰۴ رسماً ابلاغ شد (ساکما، ۲۴۰/۲۰۹۰۵). در سال ۱۳۰۷، ۲۷۴۰ عدد قوطی انواع مشروبات الکلی به ایران وارد شد. پس از اعلام ممنوعیت واردات مشروبات، قاچاق آن به شدت افزایش یافت (عصر حدید، ش ۲۵، مرداد ۱۳۰۹، ص ۲). مطابق مصوبه انجمن شهر لنگه در ۱۳۰۹، عوارض مشروبات تعیین و وصول شد (ساکما، ۲۹۳/۱۳۴۸۶۰). براساس سیاست مبارزه با تجارت غیرقانونی مشروبات در سال ۱۳۱۰، دستگاه‌های عرق‌کشی کلیمیان ساکن در بندر کنگان و دیر ضبط شد (ساکما، ۳۵۵/۲۱). یهودیان شیراز نیز در این زمینه فعال بودند و بخشی از تولیدات آنان از طریق بوشهر صادر می‌شد (ساکما، ۲۴۰/۱۱۴۲۲). از سال ۱۳۱۳ مشروبات بدون باندرل دولتی مشمول پرداخت عوارض مالیاتی شد (ساکما، ۲۴۰/۳۰۹۹۱؛ ۲۴۰/۷۵۹۹۳). در سال ۱۳۱۳ در نتیجه اقدامات شهربانی چابهار محموله‌ای بزرگ از مشروبات قاچاق کشف و ضبط شد (ساکما، ۲۴۰/۲۸۶۲۷). هیئت وزیران در سال ۱۳۲۰ برای مبارزه با جریان قاچاق، نوشابه‌های الکلی صادراتی تولید داخل را از مالیات معاف کرد (ساکما، ۲۴۰/۴۸۹۲۲). در بندر بوشهر نیز برخی از مشروبات و اشربه از معافیت عوارض بلدی برخوردار شدند (ساکما، ۲۴۰/۰۰۲۷۳).

۳. مبارزه با قاچاق انسان

باوجود تمام تلاش‌ها در مبارزه با برده‌داری که از اواسط دوران قاجار و عصر ناصری آغاز شده بود، معضل قاچاق انسان هنوز تا ادوار معاصر ایران در صفحات جنوب و جنوب شرقی ایران وجود داشت. روزنامه حبل‌المتین در مقاله‌ای مهم با عنوان «اسارت اولادان ایران» در ۱۳۳۲ قمری به تجارت انسان در مناطق میناب، رودبار، بشاگرد و شهیدل (جنوب شرقی استان هرمزگان کنونی) اشاره کرده‌است (حبل‌المتین، س ۲۱، ش ۲۸، ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۲، صص ۲۱-۲۲).

براساس گزارشی از حکومت بندر لنگه و مضافات به وزارت داخله در تیرماه ۱۳۰۶ قاچاقچیان و زورگیران قصد داشته‌اند ۱۱ زن و مرد را به عنوان کنیز و غلام به مناطق جنوبی خلیج فارس و عربستان قاچاق کنند و بفروشند (ساکما، ۴۹۴۵). کرانه‌های دریای عمان و سواحل پهناور مکران از منابع تأمین برده برای امارات عرب‌نشین بود. به‌علت ضعف شدید امنیتی در این سرحدات، قاچاقچیان مسلح عرب در هنگام مد دریا با قایق‌های کوچک از داخل خورها و یا رودخانه‌های کوچک به داخل خاک ایران نفوذ می‌کردند و به آبادی‌هایی که ۳ تا ۴ خانوار داشتند دستبرد می‌زدند و افراد مسن را قتل عام می‌کردند و مردان و زنان

جوان را به اسارت درمی‌آوردند و به جنوب تنگه هرمز و عمان منتقل می‌کردند و در بازارهای العین، مکلا، شارجه و دبی به‌عنوان غلام و کنیز به بردگی می‌فروختند (مصور رحمانی، ۱۳۳۸، ص ۵۰). اشرار داخلی نیز به‌طور وسیعی در قاچاق انسان شرکت داشتند. *حبل‌المتین* در نوشتاری به این موضوع اشاره کرده‌است: «همه‌ساله اشرار، آدم از میناب می‌دزدیدند و به دبی و شارجه می‌بردند و به پانصد الی هزار روپیه می‌فروختند» (*حبل‌المتین*، ۵ تیر ۱۳۰۴، ش ۹، ص ۱۶). روزنامه *شفق* در سال ۱۳۰۷ در نوشتاری به موضوع قاچاق انسان در بنادر خلیج فارس و دریای عمان پرداخت. این مقاله با حواشی و چالش‌های مختلفی از سوی سیاستمداران و نظامیان روبه‌رو شد؛ در نتیجه ریاست وزراء طی نامه‌ای رسمی به اداره کل تشکیلات نظمیه مملکتی خواستار شد که در اسرع وقت روی این موضوع تحقیق شود (ساکما، ۳۱۰/۳۶۱۶۲). در همین سال خبر برده‌فروشی در جاسک و خارکو از سوی مقامات شهربانی تکذیب شد (۲۴۰/۳۴۷۸۸). هم‌چنین اخباری از سرقت کودکی هندی در بندر لنگه و فروش او به‌عنوان برده منتشر شد (ساکما، ۲۹۳/۱۱۰۸). برای مبارزه با قاچاق انسان، در تابستان ۱۳۰۷ برده‌داری در ایران لغو شد (*حبل‌المتین*، س ۳۶، ش ۲۹، ۵ تیر ۱۳۰۷، صص ۴-۸). قانون «منع خرید و فروش برده در خاک ایران و آزادی برده در موقع ورود به مملکت» نیز در ۱۸ بهمن ۱۳۰۷ به تصویب مجلس رسید (ساکما، ۲۹۳/۳۲۶۹۱؛ ۲۹۱/۲۴۷۲). در ماده‌واحدۀ این قانون بر نپذیرفتن برده‌داری و مبارزه با آن تأکید شده‌است: «در مملکت ایران هیچ‌کس به‌عنوان برده شناخته نشده و هر برده به‌مجرد ورود به خاک یا آب‌های ساحلی ایران آزاد خواهد بود. هر کس انسانی را به‌نام برده خرید و فروش کرده یا رفتار مالکانه دیگری نسبت به انسانی بنماید یا واسطه معامله و حمل و نقل برده بشود محکوم به یک تا سه سال حبس تأدیبی خواهد گردید» (مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی، دوره هفتم، ج ۱، ۱۳۰۷، ص ۱۵۶). در همین سال جزئیات قوانین مجازات برده‌فروشی تصویب شد (ساکما، ۲۹۳/۴۵۱۷). پس از تصویب این مجموعه قوانین روند مبارزه با تجارت پنهان انسان در جزایر و بنادر خلیج فارس و دریای عمان با جمع‌آوری مستندات و اطلاعات پراکنده به‌دست‌آمده از مقامات، تشدید شد (ساکما، ۲۹۳/۶۹۲۱). در سال ۱۳۱۴ دارالانشای جامعه ملل با ارسال نامه‌ای دریافت اطلاعاتی از برده‌داری در ایران را خواستار شد (ساکما، ۲۹۰/۲۸۸).

ج. اقدامات نظامی

۱. عملیات واحدهای زمینی

استفاده از قوه قهریه برای مبارزه با قاچاق کالا به‌عنوان یکی از معضلات اقتصادی مناطق جنوبی و با هدف جلوگیری از واردشدن آسیب به تجار بنادر از آغاز قدرت‌گیری پهلوی



اول انجام شد (ساکما، ۲۴۰/۴۷۱۹). ضعف شدید توان نظامی ایران جرئت و توسعه فعالیت‌های قاچاقچیان را موجب می‌شد. در پاره‌ای موارد نیروهای سرحدی به علت کمبود تجهیزات، به دست قاچاقچیان مسلح به تفنگ‌های «سیستم جدید» به قتل می‌رسیدند (حبل‌المتین، س ۳۶، ش ۲۳، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۷، ص ۱۲؛ س ۳۶، ش ۳، ۵ دی ۱۳۰۶، ص ۸): «در موقع مقابله با اشرار و قاچاقچیان که همه مسلح و تیرانداز قابل هستند چاره‌ای جز فرار برای اجزاء موتور (قایق مأموران) نمی‌ماند، و الا همگی کشته می‌شوند» (حبل‌المتین، س ۳۶، ش ۱۶-۱۷؛ ۱۴ فروردین ۱۳۰۷، صص ۱۷-۱۹).

تأسیس نظمیۀ جدید، امنیه و ارتش سه‌گانه و منظم از مهم‌ترین عوامل مؤثر در اجرای تحرکات امنیتی در ایران دوره پهلوی اول بود. رضاخان نخست‌وزیر در آبان ۱۳۰۲ با اخراج مستشاران سوئدی، سرهنگ محمد درگاهی را به ریاست نظمیۀ کشور منصوب کرد. نخستین اقدام رضاخان ایجاد سازمان واحد نظمیۀ برپایه روشی واحد در سراسر کشور بود (نظمیۀ، خرداد ۱۳۰۴، ص ۱۹۱؛ تیر ۱۳۰۴، ش ۱، ص ۳؛ مرداد ۱۳۰۴، ص ۲۵۷). برای حوزه عملیات نظمیۀ، کشور به پنج ناحیه تقسیم شد و هر ناحیه مرکزی داشت. ناحیۀ جنوب شامل نظمیۀ‌های فارس و بنادر، خوزستان، کرمان و یزد می‌شد و مرکز آن شیراز بود (لواء مختاری، ۱۳۲۹، ص ۱۳). در سال ۱۳۰۲ نظمیۀ به شهربانی تغییر نام داد (قائم‌مقامی، ۱۳۲۶، ص ۱۲۱؛ چهارمنا، سال ۱۳۲۲، ش ۹، ص ۱۱). سردار سپه وزیر جنگ در ۲۷ بهمن ۱۳۰۰ فرمانی را درباره تشکیل «اداره امنیه در تحت اوامر وزارت جنگ» صادر کرد که وظیفه آن حراست از جاده‌های اصلی، تعقیب و دستگیری قاچاقچیان و راهزنان بود. سازمان امنیۀ کل کشور به پنج ناحیۀ انتظامی تقسیم شد. امنیۀ جنوب، دارای چهار واحد بهادران (اسکادران) به استعداد ۴۰۰ نفر بود. پست‌های امنیه در بنادر بوشهر و سایر نواحی جنوب تا اواخر سال ۱۳۰۹ تکمیل شد و در نتیجه تحرکات قاچاقچیان کاهش یافت و «عایدات بنادر روزبه‌روز ترقی» یافت (اطلاعات، شماره ۱۲۳۴، ۲۱ دی ۱۳۰۹، ص ۳). در پایان سال ۱۳۱۷، ترکیب سازمان امنیۀ کل مملکتی شامل هفت هنگ از جمله در خوزستان، شیراز و کرمان و هفده گردان از جمله در مناطق بنادر و مرز خوزستان، لار، فسا، مکران و نواحی ساحلی جاسک می‌شد (قائم‌مقامی، ۱۳۵۵، صص ۲۸۶-۲۹۲). سردار سپه در ۲۶ آبان ۱۳۰۰ با ادغام دیویزیون قزاق، ژاندارمری دولتی، بریگاد مرکزی و سایر قوای پراکنده نظامی، ارتش جدید ایران را پایه‌ریزی کرد (قشون، شماره ۲، ۹ حوت ۱۳۰۰، ص ۱؛ نامه ماهانه ژاندارمری، س ۱۳۳۳، ش ۲، ص ۲ و ص ۶؛ ایران باستان، اسفند ۱۳۱۱، ش ۷، ص ۲؛ نیروی هوایی شاهنشاهی، اسفند ۱۳۴۹، ش ۳۰۷، ص ۲؛ طوفان، سنبله ۱۳۰۰، ص ۲). پس از تأسیس ارکان حرب کل قشون یا ستاد مشترک ارتش در سال ۱۳۰۱ و پس از

بررسی‌های دقیق از وضعیت کشور، چگونگی مسائل امنیتی، مرزها و توانایی مالی و انسانی، ایران به پنج ناحیه امنیتی-نظامی تقسیم‌بندی شد که هر ناحیه دارای یک لشکر بود؛ لشکر مرکز، لشکر شمال غرب، لشکر شرق، لشکر غرب، و لشکر جنوب (قشون، ش ۱، حوت ۱۳۰۰، صص ۲-۱؛ شععه پهلوی، اسفند ۱۳۱۱، ش ۷، ص ۲). واحدهای پیاده‌نظام در این چینش و مبارزه با قاچاق نقشی اساسی داشتند (پیاده‌نظام، دی ۱۳۱۵، ش ۱، ص ۶۶؛ پیاده‌نظام، بهمن ۱۳۱۸، ش ۲، ص ۸۸). لشکر مهم جنوب که به تأمین امنیت در سواحل خلیج فارس و دریای عمان مرتبط می‌شد، حوزه استحفاظی اصفهان، کاشان، کرمان، بلوچستان و بنادر جنوب را اداره می‌کرد. در سال ۱۳۰۵ پس از یک سلسله‌مطالعات، تجدیدنظر در سازمان کل قشون و لشکرهای آن ضروری شد. از جمله لشکر جنوب با یک تیپ مختلط در فارس، یک هنگ مختلط در خوزستان - که در همین سال به تیپ تبدیل شد - و پنج گردان مختلط به ترتیب در اصفهان، یزد، بهبهان، بوشهر و بندرعباس شکل گرفت. سپس هنگ‌های مستقر در کرمان و خوزستان به تیپ مستقل ارتقاء داده شدند. در مرداد ۱۳۰۷، لشکر جنوب منحل شد و یگان‌های تابعه آن از جمله تیپ‌های مختلط مستقل فارس، کرمان، خوزستان، و اصفهان استقلال یافتند و مستقیماً با مرکز مرتبط شدند (کاظمی و البرز، ۱۳۵۵، صص ۱۵۲-۱۱۸؛ قشون، ش ۴۳، ۱۶ حوت ۱۳۰۰، صص ۳-۴).

این توزیع نیروها، امنیت سواحل خلیج فارس در جنوب و دریای عمان در جنوب شرقی را پوشش می‌داد (نفیسی، ۱۳۴۵، ص ۴۶). با کمک لشکر جنوب عملیات پاک‌سازی سرحدات خلیج فارس از سال ۱۳۰۱ش آغاز شد. براین اساس در ۱۹ فروردین ۱۳۰۱، ارتش برای دستگیری امام‌قلی خان از قاچاقچیان و اشرار فارس و ممسنی اعزام شد. در ۱۷ خرداد ۱۳۰۱، لشکر جنوب به پاک‌سازی حوزه کازرون اقدام کرد. راهزنان به صورت کامل جاده‌های میان شیراز و آباد و از جنوب به کازرون و بنادر خلیج فارس را مسدود کرده بودند و «تجار پریشان و مستأصل» شده بودند (نوبخت، ۱۳۴۲ق، ص ۷۲). در ۲۲ شهریور همین سال یک گردان از لشکر جنوب به سوی دالکی، دشتستان و بوشهر حرکت کرد. بنادر جنوب از مدت‌ها پیش تمرکز نظامی را تجربه نکرده بود و جولانگاه قاچاقچیان و حکام خودسر محلی شده بود (نوبخت، ۱۳۴۲ق، ص ۷۵)؛ براین اساس وقارالملک به عنوان حکمران کل بنادر تعیین شد و ایجاد نظم و امنیت در بنادر به صورت جدی پیگیری شد (حبل‌المتین، ۲۲ دی ۱۳۰۳، ش ۱۳، ص ۱). به گمرکات جنوب، اسلحه و تسلیحات نظامی اعطا شد (ساکما، ۲۴۰/۱۰۰۶۵). در اوایل سال ۱۳۰۲ قشونی صدنفری به فرماندهی سیداحمد صفایی، به بندر جاشک (جاسک) وارد شد و امنیت را در آنجا برقرار ساخت؛ «حوضه داخلی جاشک، منظم و گمرک جاشک که به ریاست یک نفر



بوشهری به نام میرزا حاجی خان است، فوق العاده منظم و از موقع ورود قشون، عایداتش هم در تزیید است» (حبل‌المتین، ۱۰ آذر ۱۳۰۳، ش ۱۴، ص ۲۱). نیروهای نظامی با هدف جلوگیری از گسترش فعالیت‌های قاچاقچیان، در سال ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵ م نیز به این بندر اعزام شدند (ساکما، ۲۴۰/۵۳۷۶). در ۱۴ آبان ۱۳۰۲ نیروهای نظامی به دزدان (زاهدان) و بلوچستان وارد شدند (نوبخت، ۱۳۴۲ ق، ص ۱۰۴). راهزنان محدوده لارستان و بندرعباس - که همواره به ناامنی دچار بود - سرکوب شدند و امنیت برای تردد بازرگانان مستقر شد (حبل‌المتین، ۲۵ شهریور ۱۳۰۳، ش ۷، ص ۱۱). ابوالقاسم خان سالاراحتشام، حاکم میناب و میرزا علی اصغر خان رئیس قشون بندرعباس، میناب و جاسک در استقرار امنیت در این مناطق و جلب رضایت تجار نقشی مهم ایفاء کردند (حبل‌المتین، ۱۱ اسفند ۱۳۰۳، ش ۶، ص ۱۲). براساس فرمان رئیس قشون ایالتی کرمان در دی ماه سال ۱۳۰۳، حسین امیری به ریاست قشون میناب و مضافات آن تعیین شد و با اعلام حکومت نظامی، حمل هرگونه سلاح سرد و گرم را ممنوع اعلام کرد (حبل‌المتین، ۱ ادی ۱۳۰۳، ش ۱۵، ص ۲۳). حملات تفنگچی‌های مسلح به بوشهر دفع شد و امنیت در آن بندر نیز مستقر شد (حبل‌المتین، ۸ دی ۱۳۰۳، ش ۱۱، ص ۲۴). حبل‌المتین براساس گزارشی به امضای عموم تجار و ملاکین و کسبه و اهالی میناب در ۲۹ خرداد ۱۳۰۴، با اشاره به اقدامات سرهنگ علی اصغر خان یزدی ریاست کل قشون ایالت بندرعباس در سرکوب اشرار و دستگیری و تعقیب عباس خان و ابراهیم خان از راهزنان و قاچاقچیان معروف و ۳۰ تن از افراد آنها، می‌نویسد: «پس از چندین سال، امید است امسال اولین سالی باشد که اهالی میناب، شب‌ها موقع خوابیدن، یقین بدانند که صبح، دارای زن و بچه و اموال خود هستند» (حبل‌المتین، ۲۹ خرداد ۱۳۰۴، ش ۱۷، ص ۱۸). در روز سه‌شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۰۴، ابراهیم خان که سال‌ها به قاچاق و چپاول و سرقت اموال مردم میناب و توابع آن مشغول بود، در اسکله گمرک بندرعباس درملاً عام تیرباران شد (حبل‌المتین، ۲۰ شهریور ۱۳۰۴، ش ۲۹، ص ۱۵). امنیت در خوزستان با استقرار نیروهای امنیتی در بنی‌طُرف، معشور (بندر ماهشهر)، فلاحیه، هویزه، جراحی، هندیجان، عنا، شهرهاشم، باوی، قصبه، آل‌کثیریه، محمره، آبادان، مسجد سلیمان، رامهرمز و حمیدیه تا سال ۱۳۰۳ ش کامل شد (نوبخت، ۱۳۴۲ ق، ص ۲۱۵). با تقویت حکمران نظامی و استقرار امنیت، بلدیة یا شهرداری در آبادان (عبادان) تأسیس شد و میرزا احمد گیلانی به ریاست آن انتخاب شد (حبل‌المتین، ۲۰ بهمن ۱۳۰۳، ش ۱۳، ص ۴). با اقدامات و فرمان‌های نایب حسین علی خان نامجو حاکم نظامی فلاحیه (شادگان) و مضافات در ابتدای سال ۱۳۰۴، نظم و امنیت در راه‌ها و جاده‌های این منطقه شکل گرفت (حبل‌المتین، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۴، ش ۱۷، ص ۱۲). در اواخر سال ۱۳۰۷ و اوایل ۱۳۰۸

عملیات خلع سلاح و سرکوب اشرا و قاچاقچیان مسلح در سرحدات جنوب فارس از جمله ایلات قشقایی به رهبری صولت‌الدوله و بهارلو به ریاست کاظم‌خان، انجام شد. در این زمان اشرا با حمله به سمیرم در پی سرقت ذخیره تریاک این منطقه و قاچاق آن بودند (ساکما، ۲۶۰/۴۶۴). نیروهای دولتی در آذر ۱۳۰۸ قلعه گراش را تصرف کردند و زادن‌خان یکی از اشرا منطقه را شکست دادند. در بهمن ۱۳۰۸ تدریجاً امنیت در لار، گراش، لامرد، گله‌دار، بستک، گاوبندی، اشکنان، جم، طاهری، کنگان، دیر، کاک، آبدان، دشتی و خورموج، برازجان و پشت‌کوه و دشتستان برقرار شد. در همین زمان در برازجان اسلحه قاچاق کشف و ضبط شد (ساکما، ۲۹۳/۴۱۵۹۳۱). در مرداد و شهریور ۱۳۰۹ عملیات علیه بویراحمدهای با پیروزی رسید و رهبران آن‌ها سرتیپ‌خان، شکرالله‌خان و غلام‌حسین‌خان اعدام شدند. در اواخر آذر ۱۳۰۹ قلعه مزینان (مزیجان) در ۷۲ کیلومتری جنوب شرقی داراب تصرف شد و با سیاست و زور، بشارت‌خان و ابراهیم‌خان که سال‌ها به قاچاق و راهزنی کاروان‌های تجاری مشغول بودند، از بین رفتند (جان‌پولاد، ۱۳۸۵، صص ۶۰-۸۷). مرادعلی‌مراد یکی از اشرا و قاچاقچیان معروف در وسعت تقریبی ۱۸ هزار کیلومترمربع در محدوده سیرجان، حاجی‌آباد، نیریز و شهرباک فعالیت می‌کرد. حسین‌خان بُچاق‌چی نیز در منطقه شرق جاده کرمان، سیرجان، حاجی‌آباد و بندرعباس راهزنی می‌کرد. او با گرفتن عوارض، کاروان‌های تجاری را عبور می‌داد. با اعزام نیروهای نظامی هر دوی این افراد سرکوب شدند (مصور رحمانی، ۱۳۳۸، ص ۳۷).

۲. مبارزه دریایی

مهم‌ترین بخش نوآوری‌های نظامی ایران در دوره پهلوی اول، دگرگونی ساختار نیروی دریایی بود که به‌طور مستقیم بر مبارزه با قاچاق در منطقه خلیج فارس و دریای عمان تأثیر گذاشت (یکرنگیان، ۱۳۳۶، صص ۲۶۸-۲۶۹). از سال ۱۳۰۶ ش در محافل سیاسی و نظامی کشور به لزوم تأسیس نیروی دریایی قدرتمند برای مبارزه با تجارت غیرقانونی در سواحل خلیج فارس و دریای عمان بیشتر توجه شد: «به عقیده ما بهترین مخارج ضروری برای مملکت فعلاً همان اصلاح بحریه خلیج فارس است که هم عایدات گمرک جنوب را چندبرابر نموده و دیگر کسی جرأت نمی‌کند امتعه قاچاق وارد کند و از این قبیل شرارت‌ها که برای ساکنین ساحلی فوق‌العاده ناگوار است جلوگیری می‌شود و هم وضعیت خراب یک عده معتنابهی از تجار و کسبه سواحل خلیج فارس که در اثر شیوع همین قاچاق از پای درآمده [و] از هستی ساقط [شده‌اند] و یا مجبور به مهاجرت به سایر نقاطی که تحت نفوذ دولت ایران نیست کرده‌اند، ترمیم شده و بالاخره از این شکست بزرگی که به تجارت



جنوب وارد آمده جلوگیری خواهد شد» (اطلاعات، شماره ۳۳۰، ۱۳۰۶/۳/۳، ص ۱).
پیرو این شرایط در اواخر اسفند ۱۳۰۶، مهدی قلی خان رئیس الوزراء و فیروز میرزا وزیر امور مالیه طی نامه‌ای به مجلس شورای ملی ایجاد نیروی دریایی نظامی منظم ایران در خلیج فارس را خواستار شدند: «نظر به اینکه حفاظت خلیج و سواحل آن از وظایف دولت است و بایستی توجه بیشتری در آتیه نسبت به این منظور گردد و نظر به اینکه در سواحل خلیج فارس اجناس قاچاق انحصاری روزبه‌روز در تزايد بوده و اداره کل گمرکات با وسایل موجوده فعلی قادر نیست که از قاچاق اجناس مزبور کاملاً جلوگیری کند و از این حیث همه‌ساله مبالغ کلی خسارت متوجه خزانه دولت و تجار صحیح‌العمل می‌گردد و نظر به اینکه دولت برای اداره کردن و نگاهداری کشتی‌هایی که اکنون در خلیج ایران دارد و یا ممکن است در آتیه خریداری شود، متخصص کافی ندارد و شاید تا چندی هم تربیت چنین متخصص در داخله ایران فراهم نگردد، لذا لازم است که از یک طرف بر عده کشتی‌های موجود فعلی افزوده و از طرف دیگر متخصصین ماهری از خارجه استخدام شوند» (اطلاعات، شماره ۶۲۹، ۱۳۰۶/۱۲/۲۸، ص ۱).

ایران براساس پیشنهاد کارشناسان ایتالیایی در استخدام نیروی دریایی (ساکما، ۲۴۰/۳۸۳۱) ساخت ۲ فروند ناو توپ‌دار به ظرفیت ۹۵۰ تن و ۴ ناو توپ‌دار به ظرفیت ۳۲۰ تن را برای خدمات ساحلی، عملیات مبارزه با قاچاق و پاسداری از منافع خود در خلیج فارس به کارخانه‌های کشتی‌سازی ایتالیا سفارش داد (خلیج ایران، ص ۲، ش ۲، آذر ۱۳۰۹، ص ۱؛ مدنی، ۱۳۴۱، ص ۸۰). تجهیز ایران به کشتی‌هایی سبک با وزن ۲۶۰ تا ۳۵۰ تن برای جلوگیری از قاچاق در آب‌های کم‌عمق و خورهای کوچک خلیج فارس انجام شد (اطلاعات، ش ۱۷۴، ۱۳۰۸/۳/۵، ص ۲؛ ش ۱۷۸، ۱۳۰۸/۳/۱۱، ص ۳؛ ش ۸۲۵، ۱۳۰۸/۴/۱۲، ص ۲؛ ش ۸۳۹، ۱۳۰۸/۴/۳۰، ص ۳؛ ش ۸۴۵، ۱۳۰۸/۶/۶، ص ۲). در همین زمان تأسیسات دریایی جدیدی در بوشهر، خرم‌شهر و بندر شاه‌پور ساخته شد و این بنادر به‌عنوان پایگاه‌های عمده دریایی ضدقاچاق در خلیج فارس به فعالیت پرداختند (ساکما، ۲۹۳/۱۲۲۴۸۳؛ نفیسی، ۱۳۴۵، ص ۴۷).

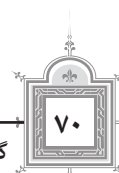
در سال ۱۳۰۶ ش اعتبار خرید شناور نظامی و استخدام ملوان برای آن برای جلوگیری از حمل و نقل اجناس قاچاق در خلیج فارس تأمین شد (ساکما، ۲۴۰/۳۸۳۱)؛ (گناه‌نامه: پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ج ۱، ۱۳۵۶، ص ۶۵). هدف اصلی توسعه نیروی دریایی، دستگیری راهزنان دریایی و قاچاقچیان، به‌ویژه قاچاقچیان اسلحه بود تا مقررات قرنطینه (کنترل مرز دریایی) اجرا شود و تجارت غیرقانونی متوقف شود. در ۵ مرداد ۱۳۰۶ ش، وزیر مالیه ایران در نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایجاد پست‌های بازرسی را در جزایر سه‌گانه

تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی برای مبارزه با قاچاق کالا در خلیج فارس خواستار شد. پیرو این درخواست یک کشتی کوچک نیروی دریایی به این مناطق اعزام شد تا این معضل را بررسی کند (گاه‌نامه: پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ج ۱، ۱۳۵۶، ص ۵۸). در ۱۳۰۷ش نیروی دریایی تازه‌تأسیس ایران با توقیف یک قایق باری تجاری حامل قند و شکر، چای و روپیۀ قاچاق که از امارت دبی حرکت کرده بود و در آب‌های جزیره تنب قرار داشت، آن را به بندر لنگه منتقل کرد (حبل‌المتین، س ۳۶، ش ۴۴، ۲۴مهر ۱۳۰۷، ص ۱۴). انگلستان به این اقدام ایران اعتراض کرد؛ چون این جزیره را به شیخ رأس‌الخیمه متعلق می‌دانست. ایران در واکنش به این اعتراضیه، جزایر سه‌گانه را به خود متعلق دانست و کشتی توقیف‌شده را حامل کالای قاچاق معرفی کرد (گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۳، ۱۳۷۳، ص ۹۸، سند شماره ۱۳۳۸). ایران در جریان مذاکرات دور اول با انگلستان درباره جزایر خلیج فارس، درخواست نمایندگان این کشور مبنی بر اعطای مالکیت کامل جزیره سیری به ایران درقبال انصراف از ادعا بر جزایر سه‌گانه را به شدت رد کرد. تیمورتاش در این باره اظهار کرد:

«جزیره سیری اصولاً بخشی از ایران است و نمی‌تواند مورد مذاکره قرار گیرد. هم‌چنین ایران از ادعای خود بر جزیره تنب و ابوموسی نمی‌تواند صرف‌نظر کند. جزایر تنب به قلمرو ایران نزدیک‌تر است تا قلمرو اعراب، و از آنجایی که به‌عنوان انبار کالاهای قاچاق استفاده می‌شوند کنترل آن برای ایران بسیار حیاتی است» (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، صص ۲۰۸-۲۰۹). در دستورالعمل لرد کاشندون^۱ معاون پارلمان وزارت امور خارجه بریتانیا با اشاره به این موضوع آمده است:

«از قوانین متعدد چنین برمی‌آید که دولت ایران در مقابله با سلطۀ بریتانیا در سرتاسر خلیج فارس سیاست خشنی را در پیش گرفته است. دولت ایران ادعای خود را درباره بحرین در جامعه ملل مطرح کرده است؛ مأموران گمرک ایران در ماه ژوئیه یک قایق عربی را در نزدیکی جزایر تنب و ابوموسی توقیف کرده‌اند و دولت ایران ادعای خود را درباره این جزیره پیش کشیده است» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۶، صص ۲۱۲-۲۱۳). تصمیم وزارت مالیه در شهریور ۱۳۰۷، مبنی بر تأسیس خطوط تلگرافی در گمرکات بنادر جنوب با هدف آنکه «فوراً از حمل قاچاق مطلع شده و با یکدیگر نسبت به تعقیب قاچاقچیان تشریک‌مساعی نمایند»، نقشی مهم در همکاری بیشتر با نیروی دریایی و فشار بر گردانندگان قاچاق داشت (حبل‌المتین، س ۳۶، ش ۳۹-۴۰، ۲۰ شهریور ۱۳۰۷، ص ۲۰). اداره بحریۀ شاهنشاهی در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۱۱ رسماً اعلام کرد که نیروی دریایی ایران در خلیج فارس شامل ۴ کشتی جنگی، ۹ ناو و ۱۷ کرجی وظیفه حراست از مرزهای دریایی جنوب و مبارزه با

1. Lord Kashandown



قاچاق کالا را آغاز کرده است (گاهنامه: پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ج ۱، ۱۳۵۶، ص ۹۲). از ابتدای سال ۱۳۱۲، شعبه‌هایی از نیروی دریایی در بوشهر و بندرعباس نیز تأسیس شد. در بندر شاهپور، خرم‌شهر و خسروآباد، اداره موسوم به بندری در سال ۱۳۱۴ شکل گرفت. مقدمات تأسیس یک پایگاه دریایی بزرگ در بندر شاهپور از سال ۱۳۱۹ آغاز شد. در جزایر هنگام، قشم و کیش نیز پادگان‌هایی ساخته شده بود. در محدوده آب‌های بندر بوشهر تا شاهپور چند موتور دریایی، و ناوهای کرکس و شهباز انجام وظیفه می‌کردند (رائین، ۱۳۵۶، صص ۷۹۵-۷۹۶). دستور به کارگیری کشتی‌های جنگی با هدف جلوگیری از قاچاق کالا در بندر خلیج فارس و دریای عمان رسماً از سال ۱۳۱۲ش ابلاغ شد (ساکما، ۲۴۰/۱۶۴۳۵)؛ چنانکه در اردیبهشت همین سال ناو شاه‌رخ با غرق یک لنج بزرگ در خلیج فارس و دستگیری قاچاقچیان، این فرمان را اجرایی کرد (اطاق تجارت، سال ۴، شماره ۶۳، اول خرداد ۱۳۱۲، ص ۴۲). هم‌چنین انتصاب فرماندهان باتجربه و کاردان برای گردان امنیه بنادر جنوب در دستور کار قرار گرفت (ساکما، ۲۶۵۶).

دستگیری قاچاقچیان و تحویل آن‌ها به مأموران سرحدی گمرکات جنوب و تلاش در جهت شناخت هویت عناصر اصلی آنان با استفاده از کشتی‌های نیروی دریایی انجام شد (ساکما، ۲۷۸۰۴/۸۵۵۹۴). اداره مالیه در نامه‌ای به وزارت جنگ در این سال بر تأثیر گشت دریایی ناوهای سیمرخ و پلنگ در خلیج فارس در جلوگیری از توسعه قاچاق کالا تأکید کرد (ساکما، ۲۴۰/۴۹۳۲). پیرو این فرمان‌ها، در ۱۵ خرداد ۱۳۱۴ در بندر کلات یک لنج حامل قند، قماش، چای، و ابریشم مصنوعی، و در بندر جزء^۱ لنگه و حدود بردگان کالای قاچاق از قند و کنف، و در بنک مابین دیلم و گناوه نیز یک لنج کویتی حاوی قند، چای و قماش قاچاق ضبط شد (اطاق تجارت، سال ۶، شماره ۱۱۶، نیمه دوم مرداد ۱۳۱۴، ص ۲۷). لنگه، شیب‌کوه و کیش از مراکز قاچاق مروارید بودند (کیهان، ج ۳، ۱۳۱۰، صص ۳۷-۳۸؛ ایران‌شهر، س ۳، ش ۱۱، مهر ۱۳۰۴، صص ۶۹۹-۷۰۴؛ س ۳، ش ۱۲، آبان ۱۳۰۴، صص ۷۴۷-۷۶۵). بخش عمده سود مروارید نصیب قاچاقچیان و ضابطان می‌شد (خلیج ایران، س ۲، ش ۱۷، ۵ فروردین ۱۳۱۰، ص ۷). اگرچه در پاره‌ای موارد موازی‌کاری و اختلافاتی بین گارد ساحلی با نیروی دریایی به وجود می‌آمد (ساکما، ۲۴۰/۵۲۲۱۹)، باین‌حال با تسلیح نیروهای مرزی دریایی به کشتی نظامی، توانمندی ایران در مبارزه با قاچاق در کرانه‌های جنوبی در مقیاسی وسیع گسترش یافت (ساکما، ۲۴۰/۱۲۵) و قاچاق کالا حتی در دریا و دور از سواحل نیز به شدت محدود شد (ساکما، ۲۴۰/۴۲۷۸؛ ساکما، ۲۴۰/۵۳۲۱۹). با اقدامات گارد ساحلی، کشتی‌های قاچاقی که از جنوب خلیج فارس برای تخلیه کالاهای خود به ساحل ایران نزدیک می‌شدند به بازگشت و فرار مجبور می‌شدند.

۱. جزء: روستایی کوچک از توابع بخش شیبکوه شهرستان بندر لنگه در استان هرمزگان واقع در جنوب ایران است.

(اطلاعات، شماره ۱۲۴۳، ۱۳۰۹/۱۱/۱، ص ۲). در برخی موارد نیز قاچاقچیان کالاهای غیرقانونی را به دریا می‌ریختند (حبل‌المتین، س ۳۸، ش ۵، ادی ۱۳۰۸، ص ۱۴). براساس این توانمندی بود که امکان درگیری با قاچاقچیان در بنادر کوچک و دوردستی مانند مچاهیل، چیروییه و خورزایج به‌وجود آمد (ساکما، ۲۴۰/۹۶۱۱۸).

د- شناسایی مبادی و عوامل اصلی قاچاق

سرشماری نفوس کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های جنوب از جمله قشم، میناب، بندرعباس، جیرفت و چابهار در سال ۱۳۱۱ نقشی مهم در نظارت دولتی بر تحولات اقتصادی این مناطق داشت (ساکما، ۹۸/۲۹۳/۳۹۷۶). با هدف مبارزه بهتر با قاچاقچیان، مبادی ورودی و خروجی قاچاق کالا شناسایی شد و از چگونگی عملیات قاچاقچیان اطلاع کسب شد (ساکما، ۲۴۰/۴۲۷۹). بنادر مقام (اطلاعات، شماره ۱۲۱۳، ۱۳۰۹/۹/۲۴، ص ۳؛ شماره ۱۱۴۰، ۱۳۰۹/۶/۲۹، ص ۳)، مغویه (حبل‌المتین، س ۳۴، ش ۷، ۳ اسفند ۱۳۰۴، صص ۱۸-۱۹؛ س ۳۸، ش ۵، ادی ۱۳۰۸، ص ۱۴)، مهتابی (حبل‌المتین، س ۳۳، ش ۲۳، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۵، ص ۱۸)، بندر طاهری و توابع، کوستک و سیریک (حبل‌المتین، س ۳۶، ش ۴۱-۴۲، ۱۰ مهر ۱۳۰۷، ص ۱۹) از این دسته محسوب می‌شدند. بنادر شمالی حوزه فرمانداری بوشهر نیز از مناطق عمده در تجارت غیرقانونی بودند (ساکما، ۳۵۵/۵۰۶؛ حبل‌المتین، س ۳۸، ش ۹، ۱۵ بهمن ۱۳۰۸، ص ۱۵). گزارش مأموریت فرحی، مفتش وزارت‌خانه کل مالیه به جزایر و بنادر جنوب که آبادی‌های اطراف گناوه و بندر دیلم را مراکز عمده ورود کالای قاچاق تشخیص می‌دهد، نمونه‌ای از اقدامات شناسایی مراکز واردات و صادرات قاچاق است. پس از این مأموریت، فرحی در نامه‌ای به اداره گمرکات و مالیه بنادر جنوب، درباره چگونگی مبارزه با قاچاقچیان محدوده بوشهر، دیلم و گناوه و ارسال تجهیزات قایق موتوری، اسب و اعزام مأموران «بصیر و مورداعتماد» فرمان‌هایی را مطرح کرد (ساکما، ۲۴۰/۸۸۱۹۲). وزیر مالیه نیز در نامه‌ای به اداره کل نظمیّه درباره خلاصه راپرت مأمور اعزامی به بوشهر دایر بر طرز عمل قاچاقچیان مقابله با آنان را خواستار شد (ساکما، ۲۴۰/۴۲۶۶). پیرو این گزارش، ستاد ارتش وزارت جنگ در فرمانی رسمی به مأموران نظامی و امنیتی دستگیری ملوانان و مکاریان کشتی‌های قاچاق و ایادی اصلی آنان را در محدوده بوشهر، خرم‌شهر و بندرعباس خواستار شد (ساکما، ۲۴۰/۸۸۱۹۲). ایجاد گارد ساحلی برای مبارزه با قاچاقچیان براساس این گزارش و سایر مطالعات منطقه‌ای انجام شد. گارد ساحلی علاوه بر نیروی پیاده‌نظام و دریایی از سواره‌نظام نیز استفاده می‌کرد که به تدریج به علت قابلیت‌های آن در تعقیب خاطیان کارایی بیشتری یافت (سواره‌نظام،



دی ۱۳۱۵، ش ۱، ص ۳؛ *سوار نظام*، فروردین ۱۳۱۸، ش ۱، ص ۱۷؛ براین اساس بر تعداد نیروهای نظامی در این مناطق افزوده شد.

در سال ۱۹۳۷/۱۳۱۵، گزارشی جامع و فراگیر از وضعیت قاچاق مال‌التجاره در سرحدات خلیج فارس و دریای عمان برای اطلاع و استفاده وزارت جنگ ایران تهیه شد (ساکما، ۲۴۰/۴۲۶۷). تدریجاً تمام سرحدات جنوب از جمله خوزستان صاحب اداره تفتیش قاچاق شدند (ساکما، ۲۴۰/۴۴۵۱۹؛ ۲۴۰/۷۹۳۳۸). هم‌چنین در حوزه چابهار به‌عنوان مهم‌ترین بندر دریای عمان - با تعیین افسر اداره سرحدی، گارد مرزی گمرکات این منطقه تقویت شد (ساکما، ۲۴۰/۵۸۴۳۱). ساخلوی بندر چابهار و جاسک به‌عنوان زیرمجموعه به‌هنگم مستقل بنادر اضافه شد (ساکما، ۳۶۵/۴۸۵). چابهار از مبادی اصلی ورود کالاهای قاچاق از هند از جمله پوست گاو و گاو میش، پارچه‌های ابریشمی، ادویه، برنج، جواهرات و به‌ویژه مشروبات الکلی بود (ساکما، ۲۴۰/۹۳۷۹۵؛ ۲۴۰/۸۶۱۸۰؛ ۲۴۰/۲۸۶۲۷؛ *حبل‌المتین*، س ۳۷، ش ۳۶-۳۷، ۵ شهریور ۱۳۰۸، صص ۲۶-۲۷). در سال ۱۳۱۵ با اعزام بازرسی وزارتی اداره مالی، ساختار مالی و گمرکی و موضوع قاچاق در جاسک و چابهار دقیقاً بررسی شد (ساکما، ۲۴۰/۴۵۹۳۲). پیرو این نظارت، ضمن تقاضای احداث دو اسکله و تأمین اعتبار برای تعمیرات ضروری ساختمان گمرک چابهار (ساکما، ۲۴۰/۲۹۹۲۹)، دستوری هم برای جلوگیری از انتقال اسکناس‌های درشت به مقصد این بندر و ممانعت از قاچاق آن صادر شد (ساکما، ۲۴۰/۴۳۹). در سال ۱۳۱۵ فتح‌الله خان حیات‌داودی از خوانین بندر ریگ به‌جرم قاچاق دستگیر و به شیراز تبعید شد (ساکما، ۳۵۵/۶۰۸). آفاخان لیراوی نیز در سال ۱۳۱۷ به زندان محکوم شد (ساکما، ۲۹۴/۳۰۲). در همین سال عدلیه استان چهارم که بخش‌هایی از خلیج فارس هم جزئی از آن بود به موضوع قاچاق کالاهای ممنوع ورود به وسیله غلام حسین و ابراهیم لیراوی پرداخت (ساکما، ۹۸/۲۹۸/۹۲۲۴). در سال ۱۳۱۷ ش ۱۹۳۸ م به بخش مبارزه با قاچاق مجدداً توجه شد و تشکیلات اداری و تأسیسات عمرانی جدیدی به آن اضافه شد (ساکما، ۲۴۰/۵۴۷۰؛ ساکما، ۲۴۰/۴۳۰۴۹). براین اساس نظارت بر تجارت غیرقانونی در کرانه‌ها از جمله بستک و لارستان افزایش یافت (ساکما، ۲۹۳/۳۹۰۷۶). حکومت بندرعباس و میناب در ۱۳۱۸ طی اختطاریه‌ای به تجار و ساکنان منطقه، تحویل سلاح‌های غیرمجاز را خواستار شد (ساکما، ۳۵۵/۵۸۸). در ناحیه دشتستان نیز ضمن کشف اسلحه، مقادیر گوناگونی از کالاهای قاچاق از جمله پارچه ضبط شد (ساکما، ۲۴۰/۳۱۳۰۳؛ ساکما، ۲۴۰/۳۱۲۹۹). لشکر شرق نیز که بخشی از سواحل دریای عمان در حوزه آن قرار داشت به کشف تریاک قاچاق اقدام کرد (ساکما، ۲۴۰/۸۲۴۵).

نتیجه‌گیری

جزایر و بنادر خلیج فارس و دریای عمان در زمینه صادرات و واردات انواع کالا نقشی حیاتی در اقتصاد ایران عصر پهلوی اول ایفا می‌کردند. مجموعه‌ای از بازرگانان داخلی و شرکت‌های خارجی از ملیت‌های گوناگون در زمینه خرید و فروش مال التجاره در این مناطق به تکاپوهای اقتصادی می‌پرداختند. هم‌زمان با رونق و شکوفایی تجاری، معضل قاچاق به‌عنوان پدیده‌ای تخریبی گسترش یافت. ضعف شدید زیرساخت‌های اقتصادی حاصل از اواخر دوره قاجار، نبود امنیت و معضل راهزنی، تأسیسات فرسوده گمرکی، کمبود نیروی انسانی و تجهیزات عناصر امنیتی، فروپاشی بخش زراعی و تجاری، فساد و رشوه‌خواری مأموران گمرکات، بیکاری، علاقه‌مندی به کالاهای خارجی به‌علت کیفیت بهتر یا تبلیغات، محدودیت و ممنوعیت ورود برخی کالاها به کشور، ارزانی کالاهای وارداتی قاچاق و گران بودن کالاهای صادراتی قاچاق و مرزهای طولانی آبی و خاکی در جنوب و جنوب شرقی از مهم‌ترین علل رونق پدیده قاچاق در خلیج فارس و دریای عمان بین سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۲۰ ش بوده‌است. سیاست دولت پهلوی اول بیانگر تلاش فراگیر، ممتد و همه‌جانبه در مبارزه با قاچاق کالا در کرانه‌های ساحلی و مناطق پسابندر جنوب ایران است. براین اساس در مبارزه با قاچاق به سه بخش تصویب قوانین مختلف در مجلس و هیئت وزیران، اقدامات عمرانی برای رشد اقتصاد این مناطق، و در نهایت نیروی نظامی توجه شد. تمرکز دولت‌های وقت به امر مبارزه با قاچاق کالا به‌عنوان یکی از معضلات اقتصادی مناطق جنوبی، سبب تحرکات عملی متعددی شد. ایجاد گارد ساحلی و تجهیز آن برای مبارزه با قاچاقچیان، اعطای سلاح و پاره‌ای تسلیحات نظامی و دفاعی به مأموران گمرکات جنوب، انتصاب فرماندهان باتجربه و کاردان برای گردان امنیه بنادر جنوب، افزایش تعداد نیروهای نظامی در این مناطق و اعزام نیرو به نواحی پر حادثه، خرید شناورهای نظامی از اروپا و استخدام ملوانان بخشی از اقدامات جلوگیری از حمل و نقل اجناس قاچاق بود. تأسیس نیروی دریایی قدرتمند در خلیج فارس از مهم‌ترین عوامل مبارزه با امر قاچاق کالا در جزایر و بنادر جنوب ایران در این زمان است. مهم‌ترین علل مبارزه حکومت پهلوی اول با قاچاق، جلوگیری از قدرت‌گیری مالی نیروهای محلی مرکز‌گرای، سهم‌بودن برخی از عناصر اصلی حاکمیت در فعالیت‌های اقتصادی‌ای که قاچاق سود آن‌ها را کاهش می‌داد و نیاز دولت به رونق و کسب درآمد بیشتر از بنادر جنوب برای تأمین هزینه‌های سنگین برنامه‌های نظامی و عمرانی خود بود. پیامد برنامه مبارزه با تجارت غیرقانونی کالا، محدودیت امکان قاچاق حتی در نواحی فراساحلی و کاهش شدید ورود و خروج این دسته از کالاها بود؛ باین حال به‌علت گستردگی منطقه و پیچیدگی موضوع، فعالیت قاچاق هرگز به‌صورت کامل خاتمه نیافت.^۱

۱. براین اساس بود که روزنامه حبل‌المتین با کنایه نوشت: «فلان آقا متکفل شده‌اند که جلوگیری کامل از قاچاق بنمایند، آری خدا حلال کند! جای آن است که ملاحظه فرمائید چگونه هزاران هزار فقره اشیاء ممنوعه حمل می‌شود» (حبل‌المتین، س ۳۹، ش ۱۲، آذر ۱۳۰۹، ص ۱۰).



منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، اسناد شماره:

۹۸/۲۹۳/۳۹۷۶؛ ۹۸/۲۹۸/۹۲۲۴؛ ۲۴۰/۱۲۵؛ ۲۴۰/۲۷۳؛ ۲۴۰/۲۹۲؛ ۲۴۰/۴۳۹؛ ۲۴۰/۸۷۰؛ ۲۴۰/۱۱۱۳۸؛
۲۴۰/۱۴۶۰؛ ۲۴۰/۲۵۱۱؛ ۲۴۰/۳۸۳۱؛ ۲۴۰/۴۲۶۶؛ ۲۴۰/۴۲۶۷؛ ۲۴۰/۴۲۷۸؛ ۲۴۰/۴۲۷۹؛ ۲۴۰/۴۷۱۹؛
۲۴۰/۴۹۳۲؛ ۲۴۰/۵۳۷۶؛ ۲۴۰/۵۴۷۰؛ ۲۴۰/۵۹۸۳؛ ۲۴۰/۸۲۴۵؛ ۲۴۰/۱۰۰۶۵؛ ۲۴۰/۱۱۴۲۲؛
۲۴۰/۱۳۰۰۸؛ ۲۴۰/۱۴۰۴۰؛ ۲۴۰/۱۶۴۳۵؛ ۲۴۰/۱۷۸۱۰؛ ۲۴۰/۲۰۱۴۷؛ ۲۴۰/۲۰۹۰۵؛ ۲۴۰/۲۴۰۳۳؛
۲۴۰/۲۸۶۲۷؛ ۲۴۰/۲۸۹۹۳؛ ۲۴۰/۲۹۴۰۲؛ ۲۴۰/۲۹۹۲۹؛ ۲۴۰/۳۰۹۹۱؛ ۲۴۰/۳۱۲۹۹؛ ۲۴۰/۳۱۳۰۳؛
۲۴۰/۳۲۲۰۲؛ ۲۴۰/۳۴۷۸۸؛ ۲۴۰/۴۳۰۴۹؛ ۲۴۰/۴۴۵۱۹؛ ۲۴۰/۴۵۹۳۲؛ ۲۴۰/۴۸۹۲۲؛ ۲۴۰/۵۲۲۱۹؛
۲۴۰/۵۲۴۹۳؛ ۲۴۰/۵۳۲۱۹؛ ۲۴۰/۵۸۴۳۱؛ ۲۴۰/۷۴۹۴۸؛ ۲۴۰/۷۵۹۹۳؛ ۲۴۰/۷۹۳۳۸؛ ۲۴۰/۸۵۲۳۵؛
۲۴۰/۸۶۱۸۰؛ ۲۴۰/۸۸۱۹۲؛ ۲۴۰/۹۳۷۹۵؛ ۲۴۰/۹۶۱۱۸؛ ۲۴۰/۹۶۶۴؛ ۲۹۰/۲۸۸؛ ۲۹۱/۲۴۷۲؛
۲۹۳/۱۱۰۸؛ ۲۹۳/۴۵۱۷؛ ۲۹۳/۶۹۲۱؛ ۲۹۳/۳۲۶۹۱؛ ۲۹۳/۳۹۰۷۶؛ ۲۹۳/۱۲۲۴۸۳؛ ۲۹۳/۱۳۴۸۶۰؛
۲۹۳/۳۲۶۹۱؛ ۲۹۳/۴۱۵۹۳۱؛ ۲۹۳/۳۰۲؛ ۳۱۰/۳۶۱۶۲؛ ۳۵۵/۲۱؛ ۳۵۵/۵۰۶؛ ۳۵۵/۵۸۸؛ ۳۵۵/۶۰۸؛
۳۶۵/۴۸۵؛ ۴۷۸۰۴/۸۵۵۹۴؛ ۴۹۴۵؛ ۲۶۵۶.

کتاب

اسنادی از اتاق بازرگانی بوشهر. (ج ۱). (۱۳۹۳). (مجتبی پریدار، کوشش گر). تهران: اتاق بازرگانی بوشهر و نشر آدابوم.

جان پولاد، احمد. (۱۳۸۵). سرگذشت یک افسر ایرانی. تهران: پردیس و شیرازه.

جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۷۶). نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.

رائین، اسماعیل. (۱۳۵۶). دریانوردی ایرانیان: از عصر استعمار تا امروز. تهران: جاویدان.

رحیم زاده صفوی، علی اصغر. (۱۳۰۸). ایران اقتصادی. تهران: چاپخانه اتحادیه طهران.

شیخ الاسلامی، جواد. (۱۳۶۶). قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر. تهران: کیهان.

صفایی، ابراهیم. (۱۳۶۸). خاطره‌های تاریخی. تهران: کتاب سرا.

قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۲۶). تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران. تهران: مطبوعات.

قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۵۵). تاریخ زاندارمیری ایران از قدیم ترین ایام تا عصر حاضر. تهران: بی نا.

کاظمی، محمد؛ البرز، منوچهر. (۱۳۵۵). تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی شاهنشاهی ایران. تهران: آیین ملی بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی.

کوهی کرمانی، حسین. (۱۳۲۴). تاریخ تریاک و تریاکی در ایران. تهران: کتاب فروشی محمدعلی علمی.



- کیهان، مسعود. (۱۳۱۰). *جغرافیای مفصل ایران*. (ج ۳). تهران: مطبعه مجلس.
- گاه‌نامه: پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی*. (ج ۱). (۱۳۵۶). تهران: کتابخانه پهلوی.
- گزیده اسناد خلیج فارس*. (ج ۳). (۱۳۷۳). (مینا ظهیرنژاد، کوشش گر). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- لواء مختاری، پاشا. (۱۳۲۹). *تاریخ هفتادساله پلیس ایران*. تهران: چاپخانه ارتش.
- مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی. (دوره هفتم). (ج ۱). (۱۳۰۷). تهران: انتشارات مجلس شورای ملی.
- مدنی، احمد. (۱۳۴۱). *دریانوردی خلیج فارس و پیشینه‌های تاریخی آن*. تهران: اداره کل انتشارات و رادیو.
- مصور رحمانی، غلام‌رضا. (۱۳۶۸). *کهنه‌سریاز: خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلام‌رضا مصور رحمانی*. تهران: رسا.
- نقیسی، سعید. (۱۳۴۵). *تاریخ معاصر ایران از کودتای سوم اسفندماه ۱۲۹۹ تا بیست و چهارم شهریورماه ۱۳۲۰*. تهران: فروغی.
- نویخت، حبیب‌الله. (۱۳۴۲ق). *شاهنشاه پهلوی*. تهران: مطبعه مجلس.
- یکرنگیان، میرحسین. (۱۳۳۶). *گلگون کفنان: گوشه‌ای از تاریخ نظامی معاصر: از عصر درخشان صفوی تا حادثه ناگوار شهریور ۲۰*. تهران: کتاب‌فروشی محمدعلی علمی.

نشریات

- اشعه پهلوی*: (اسفند ۱۳۱۱، ش ۷).
- اطاق تجارت*: (اول آبان ۱۳۰۸؛ (سال ۴، شماره ۶۳، اول خرداد ۱۳۱۲)؛ (سال ۵، شماره ۸۴-۸۵، نیمه اول اردیبهشت ۱۳۱۳)؛ (سال ۶، شماره ۱۱۶، نیمه دوم مرداد ۱۳۱۴).
- اطلاعات*: (شماره ۳۳۰، ۶۳۳/۱۳۰۶؛ (شماره ۶۲۹، ۶۱۲/۲۸، ۱۳۰۶/۱۳۰۷؛ (شماره ۷۷۴، ۱۳۰۸/۳/۵؛ (شماره ۷۷۸، ۱۳۰۸/۳/۱۱)؛ (شماره ۸۲۵، ۸۱۲/۴/۱۳۰۸؛ (شماره ۸۳۹، ۱۳۰۸/۴/۳۰؛ (شماره ۸۴۵، ۱۳۰۸/۶/۶)؛ (شماره ۱۱۴۰، ۱۳۰۹/۶/۲۹)؛ (شماره ۱۲۱۳، ۱۳۰۹/۹/۲۴)؛ (شماره ۱۲۳۴، ۱۳۰۹/۹/۲۱)؛ (شماره ۱۲۴۳، ۱۳۰۹/۱۱/۱).
- ایران باستان*: (اسفند ۱۳۱۱، ش ۷).
- ایران شهر*: (س ۳، ش ۱۱، امهر ۱۳۰۴)؛ (س ۳، ش ۱۲، آبان ۱۳۰۴).
- پیاده‌نظام*: (دی ۱۳۱۵، ش ۱)؛ (بهمن ۱۳۱۸، ش ۲).
- چهره‌نما*: (سال ۱۳۲۲، ش ۹).
- حبل‌المتین*: (۲۵ شهریور ۱۳۰۳، ش ۷)؛ (۱۰ آذر ۱۳۰۳، ش ۱۴)؛ (۱۳۰۳، ش ۱۵)؛ (۸ دی ۱۳۰۳، ش ۱۱)؛ (۲۲ دی ۱۳۰۳، ش ۱۳)؛ (۲۰ بهمن ۱۳۰۳، ش ۱۳)؛ (۱۱ اسفند ۱۳۰۳، ش ۶)؛ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۴، ش ۱۷)؛ (۲۹ خرداد ۱۳۰۴، ش ۱۷)؛ (۵ تیر ۱۳۰۴، ش ۹)؛ (۱۳ شهریور ۱۳۰۴، ش ۲۳)؛ (۲۰ شهریور ۱۳۰۴، ش ۲۳).



- ش ۲۹؛ (س ۳۴، ش ۷، ۳ اسفند ۱۳۰۴)؛ (س ۳۳، ش ۲۳، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۵)؛ (س ۳۴، ش ۲۳، آذر ۱۳۰۵)؛ (س ۳۶، ش ۳، ۳ دی ۱۳۰۶)؛ (س ۳۶، ش ۶، ۲۶ دی ۱۳۰۶)؛ (س ۳۶، ش ۱۶-۱۷، ۱۴ فروردین ۱۳۰۷)؛ (س ۳۶، ش ۲۳، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۷)؛ (س ۳۶، ش ۲۹، ۵ تیر ۱۳۰۷)؛ (س ۳۶، ش ۳۱-۳۰، ۱۹ تیر ۱۳۰۷)؛ (س ۳۶، ش ۳۹-۴۰، ۲۰ شهریور ۱۳۰۷)؛ (س ۳۶، ش ۴۱-۴۲، ۱۰ مهر ۱۳۰۷)؛ (س ۳۶، ش ۴۴، ۲۴ مهر ۱۳۰۷)؛ (س ۳۷، ش ۳۶-۳۷، ۵ شهریور ۱۳۰۸)؛ (س ۳۷، ش ۴۳-۴۲، ۱۶ مهر ۱۳۰۸)؛ (س ۳۸، ش ۵، ۱۰ دی ۱۳۰۸)؛ (س ۳۸، ش ۹، ۱۵ بهمن ۱۳۰۸)؛ (س ۳۹، ش ۱۲، آذر ۱۳۰۹)؛ (س ۲۱، ش ۲۸، ۱۳ ربیع الاول ۱۳۳۲).
- خلیج ایران:** (س ۲، ش ۲، آذر ۱۳۰۹، ص ۱)؛ (س ۲، ش ۱۷، ۵ فروردین ۱۳۱۰).
- سواره نظام:** (دی ۱۳۱۵، ش ۱)؛ (فروردین ۱۳۱۸، ش ۱).
- طوفان:** (سنبله ۱۳۰۰)؛ (س ۲، ش ۵۲، ۲۲ حمل ۱۳۰۲).
- عصر حدید:** (ش ۲، اسفند ۱۳۰۶)؛ (ش ۲۱، اردیبهشت ۱۳۰۹)؛ (ش ۲۵، مرداد ۱۳۰۹).
- علوم مالیه و اقتصاد:** (س ۱، ش ۲، جوزا، سرطان و اسد ۱۳۰۳)؛ (س ۱، ش ۳، سنبله، میزان، و عقرب ۱۳۰۳).
- قشون:** (ش ۱، حوت ۱۳۰۰)؛ (شماره ۲، ۹ حوت ۱۳۰۰)؛ (ش ۳، ۱۶ حوت ۱۳۰۰).
- قلم آزاد:** (شماره ۱۱-۲، آذر ۱۳۰۸)؛ (ش ۵۰، فروردین ۱۳۰۹)؛ (ش ۸-۹، مرداد و شهریور ۱۳۰۹)؛ (ش ۱۲، اردیبهشت ۱۳۱۰).
- گمرکات ایران:** (ش ۵۴، اردیبهشت ۱۳۱۳)؛ (ش ۵۵، خرداد ۱۳۱۳)؛ (ش ۶۷، خرداد ۱۳۱۴)؛ (ش ۷۷، فروردین ۱۳۱۵).
- نامه اقتصاد و بازرگانی:** (س ۴، ش ۹، آذر ۱۳۲۰)؛ (س ۴، ش ۱۰، دی ۱۳۲۰).
- نامه بازرگان:** (ش ۳، اردیبهشت ۱۳۱۷)؛ (ش ۴، خرداد ۱۳۱۷)؛ (ش ۷، مهر ۱۳۱۹)؛ (ش ۱۳، فروردین ۱۳۱۸)؛ (ش ۱۵، خرداد ۱۳۱۸).
- نامه راه:** (س ۱، ش ۴، شهریور ۱۳۱۹).
- نامه ماهانه ژاندارمری:** (س ۱۳۳۳، ش ۲).
- نظمیه:** (خرداد ۱۳۰۴)؛ (تیر ۱۳۰۴، ش ۱)؛ (مرداد ۱۳۰۴).
- نیروی هوایی شاهنشاهی:** (اسفند ۱۳۴۹، ش ۳۰۷).

English translation of references

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (The National Library and Archives of Iran), document numbers:

98/293/3976; 98/298/9224; 240/125; 240/273; 240/292; 240/439; 240/870;



240/11138; 240/1460; 240/2511; 240/3831; 240/4266; 240/4267; 240/4278;
 240/4279; 240/4719; 240/4932; 240/5376; 240/5470; 240/5983; 240/8245;
 240/10065; 240/11422; 240/13008; 240/14040; 240/16435; 240/17810; 240/20147;
 240/20905; 240/24033; 240/28627; 240/28993; 240/29402; 240/29929; 240/30991;
 240/31299; 240/31303; 240/32202; 240/34788; 240/43049; 240/44519; 240/45932;
 240/48922; 240/52219; 240/52493; 240/53219; 240/58431; 240/74948; 240/75993;
 240/79338; 240/85235; 240/86180; 240/88192; 240/93795; 240/96118; 260/464;
 290/288; 291/2472; 293/1108; 293/4517; 293/6921; 293/32691; 293/39076;
 293/122483; 293/134860; 293/32691; 293/302; 310/36162; 355/21; 355/21;
 355/506; 355/588; 355/608; 365/485; 27804/85594; 4945; 2656. [Persian]

Books

- “*Asnādi as otāq-e bāzargāni-ye Bušehr*” (Documents from Bushehr Chamber of Commerce) (vol. 1). (1393/2014). Edited by MojtabaParidar. Tehran: Otāq-e Bāzargāni-ye Bušehr(Bushehr Chamber of Commerce) vanašr-e Ābādbum. [Persian]
- “*Gāhnāme: Panjāhsālšāhanšāhi-ye Pahlavi*” (Chronology of the fifty-year Pahlavi Kingship) (vol. 1). (1356/1977). Tehran: Ketābxāne-ye Pahlavi. [Persian]
- GhaemMaghami, Jahangir. (1326/1947). “*Tārix-e tahavvolāt-e siyāsi-ye nezām-e Irān*” (History of political developments in Iran). Tehran: Matbu’āt. [Persian]
- GhaemMaghami, Jahangir. (1355/1976). “*Tārix-e žāndārmeri-ye Irān az qadīm ta rinayyāmtāsr-e hāzer*” (History of the Iranian Gendarmerie from the earliest times to the present). Tehran: n. p. [Persian]
- “*Gozide-ye asnād-e Xalij-e Fārs*” (Excerpts from Persian Gulf documents) (vol. 3). (1373/1994). Edited by Mina Zahirnejad. Tehran: Dafter-e Motāle’āt-e SiyāsivaBein-ol-Melali-ye Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Institute for Political and International Studies). [Persian]
- Jafari Valdani, Asghar. (1376/1997). “*Negāhi tārixī be jazāyer-e Irāni-ye TonbvaAbumusā*” (A historical look at the Iranian islands of Tunb and Abu-Musa). Tehran: Dafter-e Motāle’āt-e Siyāsi va Bein-ol-Melal-e Vezārat-e Omur-e



- Xārejeh ((Institute for Political and International Studies). [Persian]
- Janpoulad, Ahmad. (1385/2006). *“Sargozašt-e yekafsar-e Irāni”* (The story of an Iranian officer). Tehran: PardisvaŠirāzeh. [Persian]
- Kazemi, Mohammad; & Alborz, Manouchehr. (1355/1976). *“Tārix-e panjāhsāle-ye niru-ye zamini-ye šāhanšāhi-ye Pahlavi”* (The fifty-year history of the Imperial Land Forces of Iran) (vol. 1). Tehran: Āyin-e Melli-ye Bozorgdāšt-e Panjāh-sāl-e Šāhanšāhi-ye Pahlavi. [Persian]
- Keyhan, Masoud. (1310/1931). *“Joqrāfiyā-ye mofassal-e Irān”* (Detailed geography of Iran) (vol. 3). Tehran: Matbāe-ye Majles. [Persian]
- KouhiKermani, Hossein. (1324/1945). *“Tārix-e taryākvataryākidarIrān”* (History of opium and opium-addicts in Iran). Tehran: Ketāb-foruši-ye Mohammad Ali ‘Elmi. [Persian]
- Lava Mokhtari, Pasha. (1329/1950). *“Tārix-e haftād-sāle-ye polis-e Irān”* (Seventy years history of Iranian police). Tehran: Čāpxāne-ye Arteš. [Persian]
- Madani, Ahmad. (1341/1962). *“Daryānavardi-ye Xalije Fārs va pišine-hā-ye tārix-ye ān”* (Persian Gulf navigation and its historical backgrounds). Tehran: Edāre-ye Kol-le Entesārāt va Rādiyo. [Persian]
- MosavvarRahmani, Gholamreza. (1368/1989). *“Kohneh-sarbāz: Xāterāt-e siyāsivanezāmi-ye sarhang-e setādQolāmrezāMosavvar-e Rahmāni”* (Veteran: Political and military memoirs of Colonel Gholamreza Mosavvar Rahmani). Tehran: Rasā. [Persian]
- “Majmu’emosavvabāt-e majles-e šorā-ye melli”* (Collection of approvals of the National Assembly) (7th term) (vol. 1). (1307/1928). Tehran: Entesārāt-e Majles-e Šorā-ye Melli. [Persian]
- Nafisi, Saeed. (1345/1966). *“Tārix-e mo’āser-e Irānazkudetā-ye sevvom-e Esfand-māh-e 1299 tābišt-o čahārom-e Šahrivarmāh-e 1320”* (Contemporary history of Iran from the coup d’état of the 22nd of February 1920 to the 15th of September 1941). Tehran: Foruqi. [Persian]
- Nobakht, Habibollah. (1342 AH/1923). *“Šāhanšāh Pahlavi”* (Pahlavi Emperor). Tehran: Matbāe-ye Majles. [Persian]

- Raean, Esmael. (1356/1977). *“Daryānavardi-ye Irāniyān: Az asr-e este’ mārtaemruz”* (Iranian navigation: From the colonial era to the present day). Tehran: Jāvidān. [Persian]
- RahimzadehSafavi, Ali Asghar. (1308/1929). *“Irān-e eqtesādi”* (Economic Iran). Tehran: Čāpxāne-ye Ettehādie-ye Tehrān. [Persian]
- Safavi, Ebrahim. (1368/1989). *“Xātere-hā-ye tārixi”* (Historical memories). Tehran: Ketābsarā. [Persian]
- Sheikhholeslami, Javad. (1366/1987). *“Qatl-e Atābak va šānzdah maqāle-ye tahqiqi-ye digar”* (The murder of Atabak and sixteen other investigative articles). Tehran: Keyhān. [Persian]
- Yekrangian, Mirhosein. (1336/1957). *“Golgun-kafanān: Guše-eezartārix-e nezāmi-ye mo’āser: Az asr-e deraxšān-e Safavi tā hādese-ye nāgovār-e Šahrivar-e 20”* (War martyrs: A part of Contemporary military history: From the brilliant Safavid era to the tragic incident of September 1941). Tehran: Ketāb-foruši-ye Mohammad Ali ‘Elmi. [Persian]

Press

- “Asr-e Hadid”*: (no. 2, Esfand 1306 / March 1928); (no. 21, Ordibehešt 1309 / May 1930); (no. 25, Mordād 1309 / June 1930). [Persian]
- “Aša’e-ye Pahlavi”*: (Esfand 1311/March, 1932, no. 7). [Persian]
- “Čehre-namā”*: (year 1322/1943, no. 9). [Persian]
- “Ettelā’āt”*: (no. 330, 1306/3/3 / 25 May 1927); (no. 629, 1306/12/28 / 19 March 1928); (no. 774, 1308/3/5 / 26 May 1929); (no. 778, 1308/3/11 / 1 June 1929); (no. 825, 1308/4/12 / 3 July 1929); (no. 839, 1308/4/30 / 21 July 1929); (no. 845, 1308/6/6 / 28 August 1929); (no. 1140, 1309/6/29 / 20 September 1930); (no. 1213, 1309/9/24 / 15 December 1930); (no. 1234, 21 Dey 1309/ 11 January 1931); (no. 1243, 1309/11/1 / 21 January 1931). [Persian]
- “Gomrokāt-e Irān”*: (no. 54, Ordibehešt 1313 / May 1934); (no. 55, Xordād 1313 / June 1934); (no. 67, Xordād 1314 / June 1925); (no. 77, Farvardin 1315 / May 1936). [Persian]



“Habl-ol-Matin”: (25 Šahrivar 1303 / 16 September 1924, no. 7); (10 Āzar 1303 / 1 December 1924, no. 14); (1 Dey 1303 / 22 December 1924, no. 15); (8 Dey 1303 / 29 December 1924, no. 11); (22 Dey 1303 / 12 January 1925, no. 13); (20 Bahman 1303 / 9 February 1925, no. 13); (11 Esfand 1303 / 2 March 1925, no. 6); (11 Ordibehešt 1304, 1 May 1925, no. 17); (29 Xordād 1304 / 19 June 1925, no. 17); (5 Tir 1304 / 26 June 1925, no. 9); (13 Šahrivar 1304 / 4 September 1925, no. 23); (20 Šahrivar 1304 / 11 September 1925, no. 29); (year 34, no. 7, 3 Esfand 1304/22 February 1926); (year 33, no. 23, 25 Ordibehešt 1305 / 16 May 1926); (year 34, no. 23, Āzar 1305 / December 1926); (year 36, no. 3, 5 Dey 1306 / 27 December 1927); (year 36, no. 6, 26 Dey 1306 / 17 January 1928); (year 36, no. 16-17, 14 Farvardin 1307 / 3 April 1928); (year 36, no. 23, 25 Ordibehešt 1307 / 15 May 1928); (year 36, no. 29, 5 Tir 1307 / 26 June 1928); (year 36, no. 30-31, 19 Tir 1307 / 10 July 1928); (year 36, no. 39-40, 20 Šahrivar 1307 / 27 August 1928); (year 36, no. 41-42, 10 Mehr 1307 / 2 October 1928); (year 36, no. 44, 24 Mehr 1307 / 16 October 1928); (year 37, no. 36-37, 5 Šahrivar 1308 / 27 August 1929); (year 37, no. 42-43, 16 Mehr 1308 / 8 October 1929); (year 38, no. 5, 10 Dey 1308 / 31 December 1929); (year 38, no. 9, 15 Bahman 1308 / 4 February 1930); (year 39, no. 12, 3 Āzar 1309 / 24 November 1930); (year 21, no. 28, 13 Rabi^ʿ al-Awwal 1332 / 9 February 1914). [Persian]

“Irān-e Bāstān”: (Esfand 1311 / March 1933, no. 7). [Persian]

“Irān-Šahr”: (year 3, no. 11, 1 Mehr 1304 / 23 September 1925); (year 3, no. 12, 1 Ābān 1304 / 23 October 1925). [Persian]

“Nāme-ye Bāzargān”: (no. 3, Ordibehešt 1317 / May 1938); (no. 4, Xordād 1317 / June 1938); (no. 7, Mehr 1319 / October 1940), (no. 13, Farvardin 1318 / April 1939); (no. 15, Xordād 1318 / June 1939). [Persian]

“Nāme-ye EqtesādvaBāzargāni”: (year 3, no. 9, Āzar 1320 / December 1941); (year 4, no. 10, Dey 1320 / January 1942). [Persian]

“Nāme-ye Māhāne-ye Žāndārmeri”: (1333/1954, no. 2). [Persian]

“Nāme-ye Rāh”: (year 1, no. 4, Šahrivar 1319 / September 1940). [Persian]

“Nazmiyeh”: (Xordād 1304 / June 1925); (Tir 1304 / July 1925, no. 1); (Mordād 1304



/ August 1925). [Persian]

“*Niru-ye Havāyi-ye Šāhansāhi*”: (Esfand 1349 / March 1971, no. 307). [Persian]

“*Olum-e MāliyhvaEqtesād*”: (year 1, no. 2, Jozā, SaratānvaAsad 1303 / June, July, & August 1924); (year 1, no. 3, Sonboleh, MizānvaAqrab 1303 / September, October, & November 1924). [Persian]

“*Otāq-e Tejārat*”: (1st of Ābān 1308/ 23rd of October 1929); (year 4, no. 63, 1st of Xordād 1312/22nd of May 1933); (year 5, no. 84-85, 1st half of Ordibehešt 1313/ end of April 1934); (year 6, no. 116, 2nd half of Mordād 1314/ 1st half of August 1935). [Persian]

“*Piyāde-Nezām*”: (Dey 1315 / January 1937, no. 1); (Bahman 1318 / February 1930, no. 2). [Persian]

“*Qalam-e Āzād*”: (no. 2-11, Āzar 1308 / December 1929); (no. 50, Farvardin 1309 / April 1930); (no. 8-9, MordādvaŠahrivar 1309 / August & September 1930); (no. 12, Ordibehešt 1310 / May 1931). [Persian]

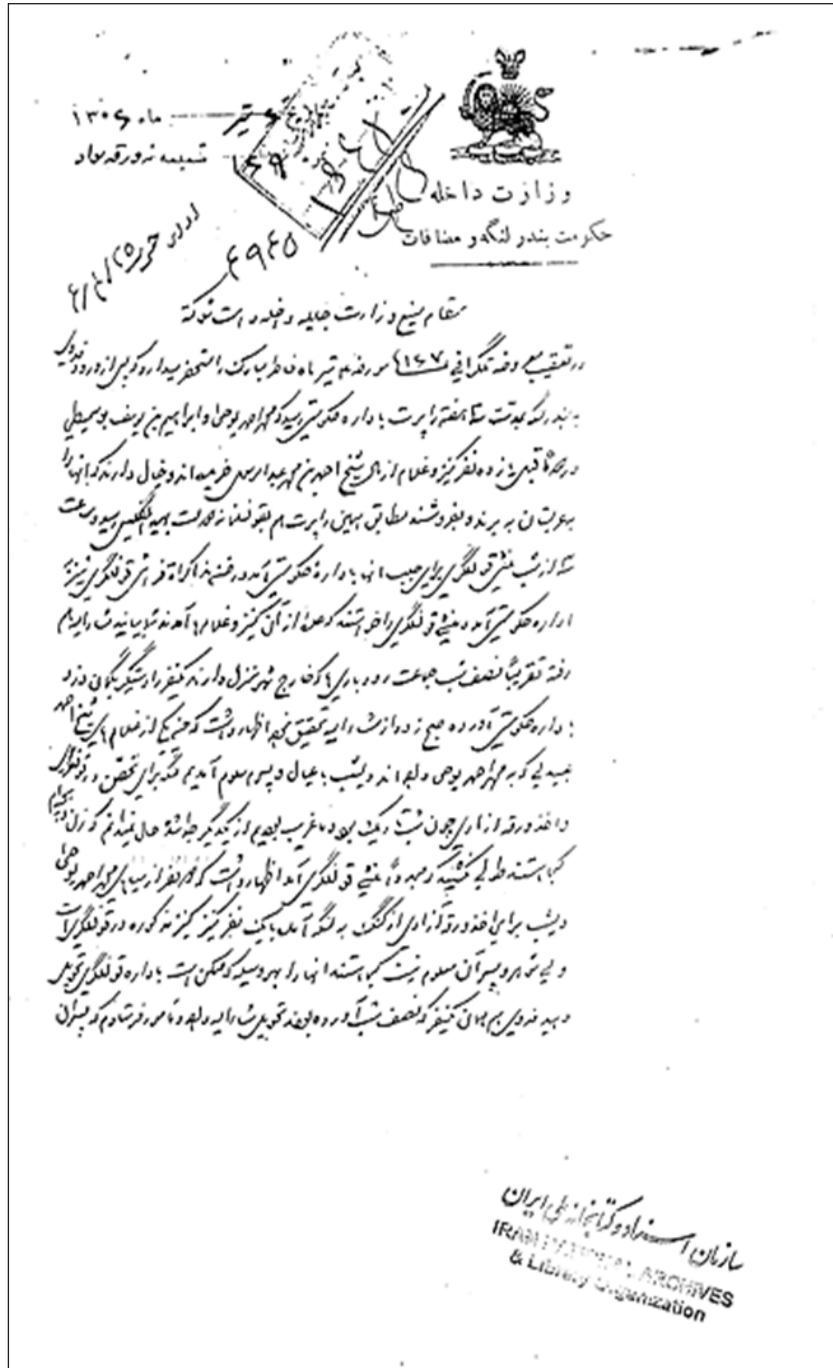
“*Qošun*”: (no. 1, Hut 1300 / March 1922); (no. 2, 9 Hut 1300 / 28 February 1922), (no. 3, 16 Hut 1300 / 7 March 1922). [Persian]

“*Savāre-Nezām*”: (Dey 1315 / January 1937, no. 1); (Farvardin 1318 / April 1939, no. 1). [Persian]

“*Tufān*”: (Sonbole1300/ September 1921); (year 2, no. 52, 22 Haml 1302/ 12 April 1923). [Persian]

“*Xalij-e Irān*”: (year 2, no. 2, 3 Āzar 1309 / 24 November 1930, p. 1); (year 2, no. 17, 5 Farvardin 1310 / 26 March 1931). [Persian]





سند شماره ۱

قاچاق انسان



ایران
IRAN NATIONAL ARCHIVES
& LIBRARY Organization

اداره کل گمرکات

شماره سند ۱۰۳

تاریخ ۱۹/۱/۱۳۱۴
شماره نامه
ارسال شد بتاريخ

۴۷۷۸۵

نمبره اندیکاتور	
دائرة	
کتابه	
کارن	
دوسيه	
دررات سابقه	

۴۰۹۱۲۸
۱۳۱۲۱۸ ۱۲۵

وضع: جوگیري ارز ۹۵
در دانه گمرکات

مطرف بر بنویسید ۹۵۸۹
۱۳۱۲/۱۲/۱۴
در تاریخ ۱۲/۱۲/۱۳۱۲
بوده است از آن جهت که در وقت ۱۳۱۲/۱۲/۱۴
در وقت ۱۳۱۲/۱۲/۱۴
مورد رسیدن به این امر در وقت ۱۳۱۲/۱۲/۱۴
مورد رسیدن به این امر در وقت ۱۳۱۲/۱۲/۱۴
مورد رسیدن به این امر در وقت ۱۳۱۲/۱۲/۱۴
مورد رسیدن به این امر در وقت ۱۳۱۲/۱۲/۱۴

۱۷۴۸۰
در وقت ۱۳۱۲/۱۲/۱۴
۱۳۱۲/۱۲/۱۴

سند شماره ۲
لزوم جلوگیری از قاچاق براساس گزارش فرعی مفتش اداره کل مالیه



شماره ۸۸۱۹۴ - ۲۵۱۸۴
 مورخه ۱۳۱۱ / ۷ / ۲۹

در جواب مراسم حروف و اعداد
 میزبه که ششم نمبر است با نمبر
 ذکر شود

وزارت جنگ
 ستاد ارتش

ردیف ۲
 شعبه ۲
 ضمیمه ۱

۱۳ / ۱۱ / ۲۹
 ۱۴
 ۹۰

بطور مقرر این سند را در روز دوشنبه بیستم اردیبهشت ماه
 بیستم در راه پست ایدوی وضع بکار واقع باقی است و سایر مدارک
 سر دفتر بنام آن که در تنظیم سر دفتر گزاشته در دهم اردیبهشت
 ماه بیستم در دفتر بیستم در دفتر بیستم در دفتر بیستم
 ارسال در همان آنرا جدا گانه است و در دهم اردیبهشت
 ماه در آنست.

۱۳۱۱ / ۷ / ۲۹
 ۱۳۱۱ / ۷ / ۲۹

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
 IRAN NATIONAL ARCHIVES
 & Library Organization

وزارت جنگ
 ستاد ارتش
 تاریخ ۱۳ / ۱۱ / ۲۹
 شماره ۴۷۰۴۲

تاریخ ۱۳ / ۱۱ / ۲۹
 شماره ۴۷۰۴۲

سند شماره ۳

شناخت عوامل اصلی قاچاق و لزوم مبارزه شدید با آنان



۱۳۱۴
چهارم فروردین ۲۹ فروردین

۲۸۷

موضوع - قتل قاجاقی مشهور
اشرار - چابهار

این گواهی در باب... - برایت گواهی است این

که ما در... براد... در... کجای...
بجای... در...
از...
...
قاجاق...
...

کمد سلطانی مهر
۱۳۱۴/۴/۱۷
۲۰۲۹

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
IRAN NATIONAL ARCHIVES
& Library Organization

سند شماره ۴

قتل قاجاقی مشهور به وسیله اشرار، چابهار



دولت علیه ایران



وزارت داخله

۱۴۰۱
طهران
اسم نویسنده
بنایح محمد احمد
سازنده
رقم

۷۴۲۵
نوع کتاب
دسته
ذکر فرد
شبهه

او سال دو ساعت ۱۳۰۰

دوران مطالعه

رقم ۴۴۲۵ / ۱۴۰۱
 تصدیق بر فهرست نویسنده
 و تدوین و تصحیح و ترمیم و
 درج و اصلاح در فهرست
 و درج و اصلاح در فهرست
 و درج و اصلاح در فهرست
 و درج و اصلاح در فهرست
 و درج و اصلاح در فهرست
 و درج و اصلاح در فهرست
 و درج و اصلاح در فهرست
 و درج و اصلاح در فهرست

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
 IRAN NATIONAL ARCHIVES
 & Library Organization

سند شماره ۵

وظیفه مأموران گمرکات خلیج فارس در مبارزه با قاچاق





وزارت جنگ

سب نام ارزش
مؤاد کتب و اسناد
روزه - ۲ - ۱۳۱
نومبر ۱۹۳۲
شماره مکتوب نمبر

۴۰۹ / ۲۸
۱۴

بدرستی که در این تاریخ در این شهر و در این وقت ایستادگی کرده و در این وقت
در این شهر و در این وقت ایستادگی کرده و در این وقت ایستادگی کرده و در این وقت
در این شهر و در این وقت ایستادگی کرده و در این وقت ایستادگی کرده و در این وقت
در این شهر و در این وقت ایستادگی کرده و در این وقت ایستادگی کرده و در این وقت
در این شهر و در این وقت ایستادگی کرده و در این وقت ایستادگی کرده و در این وقت

محمد جعفر چمنکار
وزارت جنگ

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
IRAN NATIONAL ARCHIVES
& Library Organization

سند شماره ۶

اهمیت نیروی دریایی خلیج فارس
در مبارزه با قاچاق



The Role of Jewish Iranians in the Discovery and Sale of Antiquities in the Qajar Era (1847 –1925)

Mohammad Reza Askarani¹ | Mansour Mousavi²

Abstract:

Ancient Iranian civilization has provided the world with unique artefacts. With the advent of western explorers, in the 19th century these artifacts were systematically discovered and reached European markets. At the same time, illicit explorations and making counterfeit items became common. A number of Jewish Iranians became engaged in the business of discovery and sale of antiquities. Their involvement had both positive and negative consequences. Such consequences are reported in the present study

Method and Research Design: Archival records as well as library resources were studied to collect data.

Findings and Conclusion: Plenty of archeological items were taken to abroad. European dealers employed locals to buy antiques kept in people's homes. The lucrative business attracted many Iranians including Jews illegal excavation and sale of items.

Keywords: Jews, Qajaris, Illegal Excavations, Antiques, Constitutional.

Citation: Askarani, M., Mosavi, M. (2021). The Role of Jewish Iranians in the Discovery and Sale of Antiquities in the Qajar Era (1847 –1925). *Ganjine-ye Asnad*, 31(3), 90-119.
doi: 10.30484/ganj.2021.2719

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

1. Assistant Professor, Department of History, Payame Noor University, Esfahan, I. R. Iran
askarani@pnu.ac.ir

2. Ph.D Student, Department of History, Payame Noor University, Esfahan, I. R. Iran, (Corresponding Author)
mansour.mosavi@yahoo.com

Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«123»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/ganj.2021.2719

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 3, Autumn 2021 | pp: 90 - 119 (30) | Received: 30, Jul. 2019 | Accepted: 3, May. 2020

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرش-سوی

مقاله پژوهشی

نقش ایرانیان یهودی در کشف و فروش آثار عتیقه در دوره قاجار (۱۲۶۴-۱۳۴۴ ق/ ۱۸۴۷-۱۹۲۵ م)

محمد رضا عسکرانی^۱ | منصور موسوی^۲

چکیده:

تمدن کهن ایران شاه کارهای هنری بی نظیری به جهان عرضه کرده است. ارزش و اهمیت این شاه کارها و آزمندی سوداگران موجب شده است که این آثار پیوسته مورد تعرض و دستبرد قرار گیرند. با ورود کاوش گران غربی، آثار باستانی ایران به صورت روشمند کشف شد و به بازارهای دیگر کشورها راه یافت. در پی افزایش حضور اروپاییان، خرید و فروش «عتیقه جات»، کاوش های غیرقانونی، و ساخت آثار عتیقه بدلی در ایران رونق گرفت. ایرانیان یهودی نیز در این بازار وارد شدند. حضور ایشان در کشف و فروش آثار عتیقه، جنبه های مثبت و منفی زیادی داشت.

هدف: بررسی وجوه مختلف نقش ایرانیان یهودی در کشف و فروش آثار تاریخی دوره قاجار.

روش / رویکرد پژوهش: رویکرد مقاله حاضر «کیفی»^۳ و «توصیفی-تحلیلی»^۴ است و داده ها به روش «اسنادی»^۵ و برپایه منابع «کتابخانه ای»^۶ گردآوری شده اند.

یافته ها و نتیجه گیری: بسیاری از آثار تاریخی ایران را اروپائیان از ایران خارج کردند. آن ها در دوره قاجار از افراد دوره گرد استفاده کردند و عتیقه های موجود در خانه ها را به واسطه ایشان خریدند. فعالیت در این حوزه به حدی سودآور بود که گروهی از یهودیان به صورت انحصاری به حفاری غیررسمی یا خرید و فروش آثار عتیقه می پرداختند و از این راه امرار معاش می کردند. کشف و خرید و فروش آثار عتیقه در دوره قاجار به یهودیان منحصر نبود و سایر ایرانیان نیز به آن می پرداختند.

کلیدواژه ها: یهودیان؛ قاجار؛ حفاری های غیرقانونی؛ عتیقه؛ مشروطه.

استناد: عسکرانی، محمد رضا، موسوی، منصور. (۱۴۰۰). نقش ایرانیان یهودی در کشف و فروش آثار عتیقه در دوره قاجار. *گنجینه اسناد*، ۳۱(۳)، ۹۰-۱۱۹. | ۱۰۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۷۱۹ | doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۷۱۹

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، اصفهان، ایران. askarani@pnu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی واحد تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) mansour.mosavi@yahoo.com

3. Qualitative research
4. Descriptive-analytical
5. Documentarismethod
6. Library method



گنجینه اسناد

«۱۲۳»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۷۱۹

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۱، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۰ | صص: ۹۰-۱۱۹ (۳۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۸ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۸

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

در سده سیزدهم هجری قمری/ نوزدهم میلادی رقابت‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپایی به حوزه «باستان‌شناسی» نیز کشیده شد. فتوحات ناپلئون در مصر و انتقال آثار باارزش آن کشور به موزه‌های اروپا و سپس عطش کشف گنجینه‌های تمدن‌های قدیمی مشرق‌زمین پای باستان‌شناسان متعددی را در این عصر به ایران باز کرد. برخی از این محققان شیفته فرهنگ و تمدن ایرانی شدند و آثار ماندگاری را پدید آوردند. بر اثر فعالیت ایشان، تعدادی از محوطه‌های باستانی کاوش شد و کتاب‌ها و مقالات آن تحوّل را در نوشتن تاریخ ایران ایجاد کرد. تدوین مستند تاریخ ایران توسط محققان غربی خدمتی بزرگ در معرفی ابعاد مختلف تمدن ایرانی به جهان بود.

با وجود جنبه‌های مثبت فعالیت باستان‌شناسان غربی، برخی رویکردهای تجاری، سیاسی و گاه غیرعلمی در برخورد با آثار باستانی چند هزارساله خاورمیانه و از جمله ایران زیان‌هایی را به میراث معنوی این منطقه وارد آورد. توجه روزافزون به باستان‌شناسی هر چند تمدن‌های درخشان ملل قدیم مشرق را به جهان معرفی کرد، ولی با فراگیر شدن تب مطالعات باستان‌شناسی و توسعه علم «عتیقه‌شناسی»، رویکرد اقتصادی و تجاری به آثار عتیقه و تاریخی نیز رواج یافت و همین امر به کیفیت کشف و برخورد علمی با این آثار لطمه زد.

مطالعات باستان‌شناسان غربی در ایران را بیشتر هیئت‌های فرانسوی و انگلیسی انجام می‌دادند. کاوش‌های هر کدام از این هیئت‌ها مسیری متفاوت را طی می‌کرد؛ به طوری که شناسایی و بررسی میزان آسیب‌های وارده بر پیکره آثار تمدنی و باستانی ایران در دوره قاجار توسط هر یک از این هیئت‌ها، نیازمند انجام مطالعه‌ای مستقل است.

تا پیش از دوره قاجار خریداران بیشتر به اشیای ساخته شده از فلزات گران‌بها و سنگ‌های قیمتی توجه نشان می‌دادند. ولی زمانی که اروپاییان برای اشیای به ظاهر کم‌بهای قدیمی نیز ارزش مادی قائل شدند و به کشف یا خرید این قبیل آثار پرداختند، بازار هر آنچه باستانی و عتیقه می‌نمود داغ شد. با ورود جویندگان و کاوش‌گران غربی به حوزه کشفیات باستان‌شناسی، آثار تاریخی ایران به مراکز خرید و فروش عتیقه و موزه‌های معتبر کشورهای دیگر راه یافت و این امر موجب پیدایش بازارهایی رسمی و غیررسمی برای خرید و فروش آثار باستانی با عنوان بازار «عتیقه‌جات» شد. ورود گسترده ایرانیان به عرصه حفاری‌های غیررسمی، غیرعلمی و خرید و فروش آثار برجای مانده از تمدن‌های گذشته، با حضور اروپاییان جوینده و خریدار عتیقه ارتباط مستقیم داشت و وفور مکان‌های باستانی در ایران، انگیزه‌های نیرومند برای کاوش در اماکن قدیمی ایجاد می‌کرد. افراد زیادی در یافتن اشیای



با ارزش مهارت پیدا کردند و یهودیان ایران به‌ویژه در شهرهای اصفهان و همدان به فعالیت در این زمینه پرداختند.

مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش است که ایرانیان یهودی در بازه زمانی سلطنت ناصرالدین‌شاه تا جنگ جهانی اول چه نقشی را در کشف و خرید و فروش آثار عتیقه داشته‌اند؟

چنین فرض می‌شود که ایرانیان یهودی با استفاده از آزادی نسبی ایجاد شده بر اثر پیروزی مشروطه برای بهبود وضعیت اقتصادی خود کوشیدند و در کشف و خرید و فروش آثار عتیقه - که سودی سرشار داشت - حضوری فعال داشتند.

تمرکز بر فعالیت ایرانیان یهودی در کشف و فروش آثار عتیقه دوره قاجار به این معنا نیست که ایرانیان اقوام و ادیان دیگر در این زمینه فعالیت نمی‌کردند، بلکه هدف پرداختن به گوشه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی ایرانیان یهودی در دوره قاجار است که بخشی از موضوع تحقیق دانشگاهی در حال انجامی محسوب می‌شود.

بررسی چگونگی نقش ایرانیان یهودی در کشف و خرید و فروش آثار عتیقه دوره قاجار بسیار به‌ندرت در متون تاریخی این دوره و منابع اصیل بازتاب یافته‌است و همین امر پژوهش درباره آن را دشوار می‌کند. سفرنامه‌های اروپاییان تاحدودی به وضعیت زندگی و مشاغل یهودیان جامعه ایرانی پرداخته‌اند و بعضی از این سفرنامه‌ها به زندگی و نحوه فعالیت یهودیان به‌ویژه در زمینه حفاری‌های غیرقانونی و جعل آثار و اشیاء تاریخی توجه نشان داده‌اند. اسناد به‌جامانده درباره یهودیان نیز اندک است و بیشتر مربوط به دوره پساقاجار است. از اسناد منتشر شده می‌توان به مجموعه‌ای اشاره کرد که مرضیه یزدانی (۱۳۸۰) منتشر کرده‌است. در این کتاب اسناد فعالیت‌های هیئت‌های باستان‌شناسی داخلی و غربی در ایران از سال ۱۲۵۴ تا ۱۳۴۵ ش، به‌صورت موضوعی و زمانی تنظیم شده‌است و اسنادی از حضور و فعالیت یهودیان در حفاری‌های داخلی نیز عرضه شده‌است. مقالات پراکنده‌ای هم وجود دارد که به فعالیت هیئت‌های باستان‌شناسی و هم‌چنین وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایرانیان یهودی می‌پردازد. از جمله علی‌محمد طرفداری (۱۳۹۶) به موضوع «کاوش‌های باستان‌شناسانه و عتیقه‌یابی سیاحان و شرق‌شناسان اروپایی در عهد قاجار» توجه نشان داده‌است؛ ولی از اسناد موجود استفاده نکرده‌است. عباس زارعی مهرورز و لیلا شریفی (۱۳۹۳) نیز درباره فعالیت‌های اقتصادی یهودیان همدان در روزگار قاجار، مقاله‌ای منتشر کرده‌اند؛ ولی در آن به فعالیت در زمینه کشف و فروش آثار عتیقه که یکی از مشاغل یهودیان همدان بوده‌است نپرداخته‌اند. هایدی سهیم (۱۳۷۵) نیز با واکاوی خاطرات یهودیان از دوره‌ای طولانی، به وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایرانیان یهودی

از جمله در عهد قاجار پرداخته‌است. گزیده‌ای کوتاه هم از نوشته‌های چارلز عیسوی (۱۳۸۹) دربارهٔ وضعیت یهودیان در دورهٔ قاجار منتشر شده‌است. نویسندگان نوشتار حاضر با مرور تحقیقات منتشرشدهٔ قبلی از نتایج آن‌ها سود برده‌اند؛ ولی دربارهٔ نقش ایرانیان یهودی در کشف و خرید و فروش آثار عتیقه پژوهشی کامل و مستقل به نظر آنان نرسیده‌است و مقالهٔ حاضر از این جهت جنبهٔ توسعه‌ای دارد.

۲. هیئت‌های باستان‌شناسی و حفاری در محوطه‌های باستانی ایران

در پی افزایش حضور سیاحان، مأموران، و بازرگانان اروپایی در ایران بعد از دورهٔ تیموری، مطالعات و کندوکاوهای باستان‌شناسی نیز یکی از محورهای فعالیت‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی آنان شد. در دورهٔ قاجار طیفی گسترده از جویندگان عتیقه، پژوهش‌گران مسائل دینی و تاریخی، مأموران سیاسی و پژوهش‌گران غربی به ایران سفر کردند و به کاوش در آثار و فرهنگ و تمدن ایرانی پرداختند. در این دوره کاوش‌های اروپاییان در آثار باستانی ایران شکلی روشمند و هدفمند یافت و بر شناسایی و کشف آثار باستانی متمرکز شد. فرانسویان از دورهٔ ناصرالدین‌شاه به‌طور انحصاری در زمینهٔ مطالعهٔ علمی و حفاری‌های برنامه‌ریزی‌شده -به‌ویژه در منطقهٔ شوش- دست‌به‌کار شدند. این حضور که با تأیید و توافق رسمی دولت وقت ایران آغاز شد، در عمل، به‌نوعی جنبهٔ استعماری نیز به‌خود گرفت. با پیروزی جنبش مشروطه به این قبیل کاوش‌های باستان‌شناسی -به‌ویژه کاوش‌های فرانسویان- انتقاد شد؛ ولی امتیاز انحصاری کاوش‌های باستان‌شناسی فرانسویان تا سال ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م هم‌چنان ادامه داشت. مجلس در این زمان برای جلوگیری از سرقت آثار عتیقه، قوانینی را دربارهٔ حفاریات باستان‌شناسی وضع کرد و کوشید تا تسلط انحصاری فرانسویان در این زمینه را از بین ببرد؛ ولی به‌دلیل نیاز کشور به پیشرفت‌های علمی و ضرورت استفاده از متخصصان اروپایی نتوانست چندان جدیتی به‌خرج دهد و به‌این‌ترتیب نه‌تنها در خروج غیرقانونی اشیای عتیقه از کشور تغییری حاصل نشد، بلکه هیئت‌های حفاری جدیدی نیز از کشورهای غربی وارد معرکه شدند (یزدانی، ۱۳۷۵، صص ۹۶-۹۷). کار به‌جایی رسید که پس از مشروطه، سفارت‌خانه‌های اروپایی بدون هیچ ملاحظه‌ای افرادی را برای کشف آثار تاریخی اجیر می‌کردند؛ چنان‌که براساس گزارش امین مالیهٔ شهریار «یک نفر غلام سفارت با دو نفر یهودی بعد از رفتن وزیرمختار انگلیس از خوار، به حفر امام‌زاده ذوالفقار که در اراضی کهن‌آباد خالصه واقع است، مشغول شدند. غلام سفارت اظهار داشت که از طرف چرچیل [دبیر امور شرقی سفارت] مأموریم برای حفر. چون حکمی از خزانه‌داری کل در دست نداشتند، لهذا جداً جلوگیری شد»



(ساکما، ۱۲۹۳ق، ۲۴۰/۱۱۵/۳۷/۶۲). ولی مأموران سیاسی انگلیس دست‌بردار نبودند؛ به‌نحوی که کمتر از چهار روز بعد (۱۹ فروردین ۱۲۹۳) امین مالیه بازهم گزارش می‌دهد: «...یک نفر غلام دیگر از سفارت انگلیس با چهار نفر یهودی... دوباره مشغول حفر شدند و سه عدد کاسه‌بشقاب چینی پیدا شده [را] به‌توسط غلام سابق به شهر فرستادند» (ساکما، ۱۳۳۲ق، ۲۴۰/۱۱۵/۳۷/۵۹). تلگرافی نیز از طرف سفارت انگلیس برای معاون وزارت مالیه فرستاده شد که اخطار می‌داد: تپه ذوالفقار «موافق اسناد صحیحه متعلق به جناب وزیرمختار انگلیس است» و تأکید می‌کرد: «خزانه‌دار کل در این باب به شما دستورالعمل خواهند داد و البته بعد از این، به‌هیچ‌وجه در این مسأله دخالت نخواهید کرد» (ساکما، ۱۳۳۲ق، ۲۴۰/۱۱۵/۳۷/۵۵). دیری نگذشت که از طرف خزانه‌داری کل هم دستور داده شد: «چنانچه مسیو چرچیل و رحیم‌نام در شهریار در صدد حفريات برآیند، نباید از آن‌ها مخالفت نمایند» (ساکما، ۱۳۳۲ق، ۲۴۰/۱۱۵/۳۷/۲۸۱).

صدور این دستور چندان شگفت‌آور نبود؛ زیرا «ژوزف مرنا» بلژیکی که از سال ۱۳۳۰ق/۱۹۱۱م به خزانه‌داری کل ایران منصوب شده بود، هرچند به‌طرفداری از روسیه مشهور بود، ولی به‌زودی معلوم شد که حاضر نیست هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ را از خود برنجانند و به‌زودی توانست رضایت روس و انگلیس و تاحدی دولت ایران را کسب کند (دستره، ۱۳۶۳، صص ۲۱۶، ۲۲۰). پیگیری‌های کارکنان محلی دولت ایران هم به‌جایی نرسید و کلیمی‌هایی که در تپه ذوالفقار و اراضی دولتی حفاری کرده بودند و مقدار زیادی اشیای عتیقه را برده بودند بازگشتند و به پشت‌گرمی کارکنان سفارت انگلیس به کارشان ادامه دادند (ساکما، ۱۳۳۳ق، ۲۴۰/۱۱۵/۳۷/۹).

روس‌ها نیز در مواردی مداخله می‌کردند و نامه‌هایی را توسط سفارت‌خانه و کنسولگری‌هایشان برای تأثیرگذاری بر امور قضائی و محاکمات مربوط به مالکیت عتیقه‌های کشف‌شده به وزارت امور خارجه می‌فرستادند (ساکما، ۱۳۳۱ق، ۳۳۰/۰/۰/۴۷). مطالعات و حفاری‌های هیئت‌های باستان‌شناسی اروپایی و به‌ویژه فرانسوی‌ها و بریتانیایی‌ها، هرکدام مستقل انجام می‌شد و گاه مسیری متفاوت را طی می‌کرد. فعالیت این جویندگان سبب سرازیر شدن اشیای نفیس تاریخی کشور به موزه‌ها و بازارهای خرید و فروش آثار عتیقه در دیگر کشورها شد و آنان جزو نخستین کسانی بودند که نگاه و برخورد تجاری با آثار فرهنگی را در ایران رواج دادند. هرچند شرق‌شناسان و ایران‌شناسانی نظیر ارنست امیل هرتسفلد (۱۸۷۹-۱۹۴۸م) و اریک فریدریش اشمیت آلمانی (۱۸۹۷-۱۹۶۴م) یا آندره گدار فرانسوی (۱۸۸۱-۱۹۶۵م) در کشف و معرفی آثار باستانی ایران و تهیه شناسنامه‌های جدید برای بسیاری از آثار و تأمین اسناد و مدارک مادی

برای تدوین تاریخ ایران و تغییر دیدگاه‌های رایج درباره آثار تاریخی برجسته مربوط به ایران باستان نقشی اساسی ایفا کردند، ولی با تبدیل آثار تاریخی و هنری ایران به کالاهای تجاری و ایجاد بازار برای «عتیقه‌جات» موجب خروج بخشی عظیم از میراث فرهنگی و تاریخی ایران شدند. به‌طور تقریبی، هم‌زمان با حضور اروپاییان جوینده و خریدار عتیقه، ایرانیان نیز برای به‌دست آوردن آثار تمدن‌های گذشته به‌صورتی کم‌سابقه به عرصه خرید و فروش و حفاری‌های غیررسمی و غیرعلمی روی آوردند.

آنچه در این زمان بر سر میراث فرهنگی ایران آمد، نتیجه جهل، سودجویی و وضعیت اجتماعی و اقتصادی نامناسبی بود که سراسر این دوره را دربر گرفته بود. از اندک اقدامات انجام‌گرفته برای حفظ آثار و توجه به ابنیه باستانی، اشاره‌ای کوتاه در قانون بلدیة بود که در سال ۱۲۸۵ش به تصویب رسید. در فصل اول این قانون، هدف اصلی تأسیس بلدیة، حفظ منافع شهرها و ایفای نیازهای اهالی شهرنشین معرفی شده بود و «دایر نمودن موزه‌ها و حفظ و مرمت مسجد و مدارس و ابنیه عتیقه» جزو وظایف مربوط به بلدیة دانسته شده بود (روزنامه مجلس، ۲۰ ربیع الثانی ۱۲۸۵، ص ۲). در همین راستا در اصفهان درزمینة محافظت و مرمت آثار و ابنیه‌های تاریخی اقداماتی قابل توجه انجام شد (ندای وطن، سال دوم، شماره ۴، ۱۰ شوال ۱۳۲۵، ص ۲). با وجود این، به دلیل اعطای انحصاری امتیاز کاوش‌های باستان‌شناسی به بیگانگان و نبود حمایت و نظارت جدی دولت، این اصل مهم تا سال‌ها نادیده گرفته شد؛ به‌نحوی که برخی از روزنامه‌های این زمان به‌شدت به کارگزاران حکومتی تاخته‌اند و از آنان به دلیل این که با داشتن نفوذ و نسبتی با دربار، به تاراج اموال عمومی و تخریب اماکن تاریخی پرداخته‌اند انتقاد می‌کنند (انجمن بلدیة، سال اول، شماره ۵، رمضان ۱۳۲۵، ص ۲). نخستین اقدام جدی درزمینة حفظ آثار و اشیاء باستانی با تأسیس «انجمن آثار ملی» در سال ۱۳۰۱ش انجام شد و با تصویب قانون حفظ آثار عتیقه در سال ۱۳۰۶ش توسط مجلس شورای ملی (علی‌شاهی قلعه جوقی و دهقان سیمکانی، ۱۳۹۳، ص ۶۵)، زمینة تصویب نظام‌نامه اجرائی آن در ۱۲ آبان ۱۳۰۹ فراهم شد (روزنامه مجلس، ۱۲ آبان ۱۳۰۹، ص ۳).

۳. فعالیت یهودیان ایران در حفاری محوطه‌های باستانی

در دوره ناصرالدین‌شاه با ورود «دیولافوا» امتیاز حفاریات باستان‌شناسی در سراسر ایران به‌طور انحصاری به فرانسه واگذار شد و سپس «دومرگان» برای سکونت باستان‌شناسان آن کشور قلعه شوش را بر روی تپه‌ای تاریخی بنا کرد. به‌زودی گنجینه‌های فراوانی از محل همین قلعه و دیگر مناطق ایران کشف شد و در عهد مظفرالدین‌شاه نیز قرارداد تکمیلی



دیگری در پاریس به امضا رسید که فرانسویان را صاحب امتیازات بیشتری کرد (لوسوئور، ۱۳۶۸، ص ۱۰۲).

پس از موفقیت باستان‌شناسان فرانسوی، دیگر کشورها نیز به کندوکاو بیشتر در محوطه‌های باستانی ایران ترغیب شدند و برخی اتباع ایرانی مانند یهودیان نیز بخت خود را در این زمینه آزمودند و جزو نخستین گروه‌هایی بودند که وارد این عرصه شدند.

بررسی وضعیت معیشتی ایرانیان یهودی نشان می‌دهد که با وجود حمایت‌هایی که در دوره ناصری از آنان انجام شد و همچنین تحولاتی که بر اثر برپایی مشروطه در جامعه ایرانی پدیدار شد، تغییری قابل توجه در جایگاه اجتماعی و معیشتی آن‌ها ایجاد نشد و آن‌ها همچنان گرفتار برخی محدودیت‌های اجتماعی بودند. برای نمونه در شهری مانند اصفهان که محل زندگی یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های یهودی ساکن در ایران محسوب می‌شد، محله آنان کتیف، نیمه‌ویرانه و پر از گدا بود (اوبن، ۱۳۶۲، صص ۳۰۶-۳۰۷). یهودیان بیشتر به حرفه‌هایی مشغول می‌شدند که دیگران از آن‌ها روی گردان بودند (ویلز، ۱۳۶۸، ص ۱۱۴؛ سرنا، ۱۳۶۲، ص ۵۸)؛ آنان به مشاغلی از قبیل قصابی، بقالی و فروش دارو می‌پرداختند (سعدوندیان و اتحادیه، ۱۳۶۸، ص ۱۱۸). در زمان ناصرالدین‌شاه برخی از یهودیان با ابریشم‌بافی و تراش شیشه زندگی را می‌گذراندند و برخی نیز آمونیاک و اسیدهای معدنی تولید می‌کردند؛ همچنین در ضرب سکه و کارهای فنی این هنر هم مهارت یافته بودند. زرگری و جواهرسازی نیز جزو مشاغل آنان بود و اطبای معتبری هم بین آنان یافت می‌شد که گاهی در دربار خدمت می‌کردند (پولاک، ۱۳۶۸، ص ۲۸)؛ ولی بیشتر آنان به حرفه‌هایی مانند دلاکی، سپوری، تولید مشروبات الکلی، ساخت ساز و نواختن موسیقی، رقاصی و بارکشی اشتغال داشتند که شغل‌هایی پست شمرده می‌شد (کرزن، ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۲۹۳؛ لوتی، ۱۳۷۰، صص ۸۴-۸۵).

در مجموع ایرانیان یهودی در دوره قاجار آزادی عمل چندانی برای انتخاب شغل نداشتند و در مناسبات اجتماعی با مشکلاتی روبه‌رو بودند. اندک بهانه‌ای نیز زمینه زدوخوردهای هولناک را بین مسلمان و آنان فراهم می‌آورد و عده‌ای در این بین کشته می‌شدند (عباسی و بدیعی، ۱۳۷۲، ص ۳۲). همین امر موجب تنگی معیشت آنان می‌شد و سبب می‌شد تا برخی از کارهای دور از شأن و منزلت انسانی و اجتماعی در بین آنان دیده شود (ویلز، ۱۳۶۸، ص ۱۱۴).

در عصر صفوی سالیانه یک مثقال (حدود ۴/۶ گرم) طلا از هر مرد بالغ یهودی جزیه گرفته می‌شد که این وضعیت کم‌وبیش تا روی کار آمدن قاجار نیز ادامه داشت (شریفی، ۱۳۸۷، صص ۱۸۷-۱۹۳). در زمان محمدشاه سرپرست هر خانواده مسیحی یا

یهودی ناگزیر بود سالیانه مبلغی را به عنوان جزیه بپردازد که مسلمانان از آن معاف بودند (دوسرسی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷)؛ ولی از نیمه دوره قاجار، زمینه تغییراتی در زندگی و معیشت ایرانیان یهودی پدیدار شد. هنگام مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا، آدولف کرمیو مؤسس «اتحاد جهانی یهود» در ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۹۰ ق/ ۱۲ ژوئیه ۱۸۷۳ م با او در فرانسه دیدار کرد و رسیدگی به وضعیت یهودیان ایران را خواهان شد. شاه نیز با تأسیس مدارس آلیانس موافقت کرد (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۲، ص ۱۴۹). به این ترتیب «اتحاد جهانی یهود» از سال ۱۸۹۸ م فعالیتش را در ایران آغاز کرد و تا هنگام بروز مشروطه یازده مدرسه با ۲۲۲۵ دانش آموز در شهرهای مختلف برپا کرد. به نوشته سفیر فرانسه در ایران، بروز نهضت مشروطه موجب بهبود وضعیت عمومی ایرانیان یهودی شد و آنان دیگر نه ناچار بودند از لباس های مخصوص استفاده کنند و نه جزیه بپردازند. حاکمان نیز رفتاری ملایم تر را با آنان در پیش گرفتند و دولت ایران هم سفارت فرانسه را به عنوان نماینده نیمه رسمی یهودیان ایران پذیرفت (اوبن، ۱۳۶۲، صص ۳۰۸-۳۱۱).

اینکه یهودیان ایران از چه زمانی حفاری در محوطه های باستانی و خرید و فروش آثار و اشیای مکشوفه را شروع کردند به درستی مشخص نیست؛ ولی آنچه به روشنی قابل استناد است گسترش این نوع فعالیت ها در دوره قاجار و در ارتباط مستقیم با حضور هیئت های باستان شناسی خارجی در ایران بوده است. در این دوره به چند دلیل فعالیت گنج یابی شدت گرفت: نخست نبود قانونی مشخص درباره وضعیت کشف و مالکیت اشیای باستانی و دفینه ها که تا سال ها پس از پیروزی مشروطه هیچ حساب و کتابی در کار نبود و دیگر این که فعالیت بی سابقه هیئت های باستان شناسی خارجی موجب به وجود آمدن بازار رسمی و غیر رسمی داخلی و بین المللی شد و بازار تجارت عتیقه گرم شد. در ایران پیش از اینکه باستان شناسی به عنوان علم، حق انحصاری یافتن اشیای باستانی را در دست بگیرد، هر کس بر حسب تصادف دفینه ای می یافت آن را حق مسلم خود می پنداشت (رفیعی آتانی و چوبک، ۱۳۹۴، ص ۱۱۸) و یا هرگاه «به موجب قبالة شرعی» عتیقه ای از «اشخاص معروف» می خرید، به حکم مراجع تقلید استناد می کرد و آن را به خود متعلق می دانست (ساکما، ۱۳۲۸ ق، ۳۶۰/۳/۸۰/۶).

محوطه هایی که اشیای عتیقه در آن ها یافت می شد، بیشتر گورستان های باستانی و اماکنی دور افتاده بودند که کندوکاو در آن ها معمول نبود. در این بین، برخی ایرانیان یهودی که وضعیت معیشتی مناسبی نداشتند، برای گذران زندگی به حفاری و گنج یابی در این مناطق مشغول شدند و در گذر زمان در یافتن اشیای با ارزش مهارت پیدا کردند. این کسب و کار به اندازه ای سودآور شد که گروهی از یهودیان به صورت انحصاری از این طریق



امرار معاش می‌کردند. حضور رسمی یهودیان در حفاری محوطه‌های باستانی با دریافت مجوزهایی بود که جدای از امتیازات انحصاری فرانسه، از جانب وزارت معارف برای آنان صادر می‌شد (ساکما، ۱۲۹۱ش، ۲۹۷/۲۰۶۹۱؛ ساکما، ۱۳۳۰ق، ۲۹۷/۲۰۶۹۷). وزارت معارف در برابر صدور مجوز حفاری برای یهودیان از آن‌ها تعهدنامه‌ای با شرایط زیر می‌گرفت:

۱- سی درصد مسکوکات نقره و طلا و جواهرآلات و زینت‌آلات استخراج شده به دولت متعلق خواهد بود. ۲- مسکوکات در صورتی که به‌طور دفینه^۱ استخراج شود، به دولت متعلق خواهد بود و یابندگان فقط ده درصد از آن را از وزارت معارف دریافت خواهند کرد. ۳- اثاثیه سلطنتی و آثار تاریخی از قبیل تاج و تخت، شمشیر، خود، زره، سپر و کتیبه‌های تاریخی و اشیاء منقور به اسم سلاطین به دولت متعلق است و باید سالم به اداره عتیقات تسلیم شود (ساکما، ۱۳۳۱ق، ۲۹۷/۰/۲۰/۵۸۴).

با فراگیر شدن تب مطالعات باستان‌شناسی و افزایش حضور اروپاییان جوینده و خریدار عتیقه در ایران، بازارهای رسمی و غیررسمی این قبیل آثار در داخل و خارج داغ شد و اشتغال یهودیان در این زمینه به دلیل درآمد بسیارش بیشتر شکل غیرقانونی به خود گرفت. حفاری‌های غیرقانونی یهودیان در نقاط مختلف ایران به جایی رسید که صدای سفارت فرانسه را درآورد و این سفارت از فعالیت یهودیان در کندوکاو محوطه‌های باستانی به وزارت خارجه ایران شکایت کرد. وزارت خارجه هم این موضوع را در نامه‌ای به اطلاع وزارت داخله رساند و پیگیری مسئله را خواهان شد. وزارت داخله نیز به حاکمان ولایت‌های مرکزی و غربی دستوری به صورت کلی به این مضمون صادر کرد:

«... امتیازات حفاریات در املاک و اراضی متعلق به دولت در چند سال قبل به اتباع فرانسه اعطا شده و در اغلب نقاط هم حفاریاتی نموده‌اند و این اوقات از سفارت فرانسه شکایت شده است که بعضی اشخاص از قبیل جماعت یهود و غیره برخلاف معاهده در عمل حفاریات مداخله می‌نمایند. لازم است ق‌دغن [غدغن] فرمایید، در صورتی که بعضی اشخاص بدون اجازه دولت و خلاف معاهده در اراضی متعلق به دولت - که حفاریات آن به اتباع فرانسه اعطا شده است - مداخله نمایند، باید جلوگیری نمایند که رفع شکایت سفارت فرانسه گردد» (ساکما، ۱۳۳۴ق، ۲۹۴۲/۲۹۰).

یهودیان شیوه‌ای خاص برای حفر زمین و محوطه‌های تاریخی داشتند. آنان برای آن که حفاری با حداقل کوشش انجام شود، ابتدا بستر رودخانه نزدیک به محل مدنظر را تغییر می‌دادند و وقتی به اندازه کافی رطوبت در جایی که می‌خواستند ایجاد می‌شد، آب را به بستر اصلی برمی‌گرداندند و سپس به بیرون آوردن عتیقه از زمین می‌پرداختند. این اقدام

۱. اصطلاح دفینه به معنی گنج و گنجینه است و در اینجا منظور سکه به تعداد زیاد و یا به همراه آثار دیگر است.



هرچند به روند کشف و استخراج سرعت می‌بخشید، ولی صدماتی را به آثار و به‌ویژه اشیای گلی و سفالی وارد می‌کرد. در یکی از همین حفاری‌ها بود که یهودیان توانستند به میناهای ایرانی دوره اشکانی و سکه‌هایی با نوشته یونانی دست پیدا کنند (لوسوئور، ۱۳۷۴، ص ۱۰۴).

مکاتبات دولتی بعد از مشروطه از افزایش فعالیت غیرقانونی ایرانیان یهودی درزمینه حفاری و استخراج و معاملات غیرقانونی عتیقه حکایت دارد. برای نمونه در ۱۸ جمادی الآخر ۱۳۲۸ق/ ۲۷ ژوئن ۱۹۱۰م وزارت فواید عامه این درخواست را به وزارت داخله فرستاد:

«... جمعی از کلیمیان در ساوجبلاغ تهران مشغول به حفر اراضی و کاوش اشیای عتیقه‌اند. لزوماً خواهش دارم... که اولاً، موافق قانون کلی اخطاری که سابق شده‌است، هر قدر زودتر مشارالیه‌م را از اقدام در حفر اراضی ممانعت نمایند و ثانیاً آنچه از عتیقاتی را که استخراج کرده‌اند [توقیف و به‌توسط پست به وزارت معارف ارسال دارند تا بازدید شده، حقوق دیوانی آن اخذ و مابقی به صاحبانش رد شود] (ساکما، ۱۳۲۸ق، ۲۹۳/۸۹۵/۲).

در ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۲۸ق نیز از وزارت‌خانه به اداره عتیقات تهران دستور داده شد: «...با قدغن‌های [غدغن‌های] اکیدی که در منع حفر اراضی شده، هر روز خبر میدن [می‌دهند] فلان دسته یهودی فلان جا مشغول حفرند و به هیچ ترتیب جلوگیری کامل نمی‌شود از آن‌ها کرد و از جمله خبر داده‌اند [که] در قریه کوهه زیر نیک‌امام خاک ساوجبلاغ چند نفر از آن‌ها رفته و حفاری می‌کنند. خواهش مندم یک نفر مأمور صحیح [که] شریک و رفیق با کسی نشود بفرستید برود این یهودی‌ها را با هرچه اشیای عتیقه درآورده‌اند محفوظاً و مضبوطاً به شهر بیاورد و تحقیق هم بکند علاوه بر آنچه موجود دارند چه‌ها درآورده و از میان برده‌اند و تجدید خواهش می‌کنم در تعیین مأمور دقت مخصوص مبذول فرمایید» (ساکما، ۱۳۲۸ق، ۲۹۳/۱۳۰۹).

تأکید اداره عتیقات بر انتخاب مأموران درست‌کار و امین برای رسیدگی به حفاری‌های غیرمجاز نشان می‌دهد که پرداخت رشوه به مأموران دولتی و سوءاستفاده از موقعیت آنان امری رایج بوده‌است. بیشتر سربازان چون حقوقی دریافت نمی‌کردند، از راه عملگی و قصابی روزگار می‌گذرانیدند (سیاح، ۱۳۴۶، صص ۲۱۶-۲۱۷) و هنگامی هم که هیئت باستان‌شناسی فرانسوی در شوش به کار مشغول شدند، برخی سربازان از روی ناچاری به استخدام آنان درآمدند و برای آنکه درگیری برای اشتغال در بیرون پادگان نداشته باشند، نشان‌های کلاه و کمرشان را مخفی می‌کردند (دیولافوا، ۱۳۶۹، ص ۸۷).

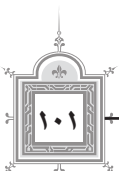


به این ترتیب دور از انتظار نبود که به اندک مایه لطفی که از سوی خلاف کاران صورت گیرد، دست از انجام وظیفه بردارند و شریک دزد و رفیق قافله شوند. سوءاستفاده تنها به مأموران دون پایه محدود نمی شد و مقامات حکومتی هم به هرجا می توانستند، کلاهی برای خود می دوختند. برای نمونه معزالدوله حاکم «خوار» درباره صدور اجازه غیرقانونی برای حفاریات در اراضی متعلق به دولت، به روشنی به امین مالیه این ولایت گفت: «چون موجب کفاف مخارج زیادم را نمی دهد، بنابراین باید همیشه درصدد منافع و مداخل خارجی باشم» و امین مالیه نیز درباره او گزارش داد: «چنانچه رشوه صحیحی به او داده شود، تمام مایملک دولت را برای نفع خود به رایگان از دست خواهد داد... به قسمی که حتی برای یک بره - که هشت قران قیمت دارد- امضا و مهر خود را می دهد» (ساکما، ۱۲۹۱ش، ۲۱۰-۲۴۰/۱۱۵/۳۷/۲۰۸).

شاهزاده رکن الدوله نیز زمانی که حاکم کرمان بود، کتیبه ای سنگی به خط میخی منقوش به مهر داریوش نصب شده در مقبره شاه نعمت الله ولی را در برابر گرفتن یک تفنگ آلمانی به «مسیو سزازی» رئیس اداره صندوق کرمان بخشید و سرانجام این کتیبه از موزه پاریس سر درآورد (ساکما، ۱۳۲۹ق، ۱۸۲/۳۰/۲۵۰).

در ۲ رجب همین سال نامه ای از مدیرکل عتیقات به وزارت معارف و اوقاف و فواید عامه ارسال شد که با اشاره به حفاری غیرمجاز یهودیان و لزوم تنبه آنان گزارش می دهد: «جمعی از کلیمی ها به قریه اشتهارد و توابع آن رفته مشغول حفاری هستند و مقدار کثیری اشیای عتیقه درآورده و از میان برده اند... نصرالله خان سوارژاندارم امینیه مأمور است [که] به اشتهارد و آن صفحات رفته، تحقیقات دقیقه بکند، مرتکبین را هرکس هستند با هرچه از آن اراضی درآورده اند تحت الحفظ به اداره عتیقات بیاورد و از کدخدایان و رعایای حول وحوش تحقیقات بنماید که این حفارین از کی مشغول حفر شده و چه اشیایی استخراج کرده اند... هم چنین مأموریت دارند که اگر استنباط می نماید که از این اشیای عتیقه در خانه رعیتی پنهان نموده اند، اول از خود رعیت بخواهند، اگر ابا و امتناع کرد، با اطلاع کدخدای قریه خانه او را بکاوند و در صورت بروز، خود آن رعیت ها را هم با حفارین به شهر وارد کنند. هم چنین نصرالله خان ژاندارم مأموریت دارد که در عرض راه هرگاه از طایفه کلیمی ها ملاقات نماید که از حفر مراجعت کرده و اشیای عتیقه دارد تفتیش نموده، در صورت واقیعت او را با بار خودش به اداره عتیقات حاضر کنند» (ساکما، ۱۳۲۸ق، ۲۹۳/۸/۹۵/۳).

در همین سال وزارت داخله به منتظم الدوله حاکم فیروزکوه دستور داد دو نفر یهودی را که در قریه «مزدوران» به حفاریات مشغول بودند به سرعت احضار کند و اجازه نامه شان از



وزارت فواید عامه را بررسی کند و در صورتی که مجوز نداشته باشند، آن‌ها را از این اقدام ممنوع بدارد و آثار استخراج شده را نیز توقیف کند و به وزارت داخله بفرستد (ساکما، ۱۳۲۸ق، ۰۱۳۰۸/۲۹۳).

با وجود اقدامات انجام شده، طبق گزارش حاکم فیروزکوه به وزارت داخله، یهودیان پس از چندی بار دیگر به محل بازگشتند و به حفاریات غیرمجاز مشغول شدند (ساکما، ۱۳۲۸ق، ۱/۸/۲۹۳).

سود زیاد حاصل از این قبیل کندوکاوها، مقامات بالاتر را هم به طمع می‌انداخت و آنان را برای دستیابی به آثار مکشوفه به تکاپو وامی‌داشت؛ و گرنه چگونه بدون حمایت مقامات بالای دولتی، حفارانی که مأموران محلی آن‌ها از محوطه باستانی بیرون رانده بودند، دوباره بازمی‌گشتند و کارشان را از سر می‌گرفتند؟ و به چه دلیل آثار کشف شده‌ای که رسیدگی به آن‌ها از وظایف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه بود، باید برای وزارت داخله ارسال می‌شدند؟!

در سال‌های بعد نیز حفاری‌های غیرمجاز یهودیان و درگیری آن‌ها با اداره عتیقیات ادامه یافت. وزارت معارف در ۱۳۲۹ق طی نامه‌ای خطاب به وزارت داخله نوشت:

«چند نفر از حفارین یهودی که بعضی با قدغن [غدغن] اکید دولت بدون اجازه و بی‌حضور مأمور اداره در خوار ورامین حفاری کرده [اند]، مبالغی مسکوکات طلا و اشیای عتیقه استخراج و از میان برده‌اند و بعضی مبالغی به مناسبت اشیایی که خرید و فروش کرده [اند]، به اداره مقروض هستند. برای این که بتوانند به یهودی‌بازی قرض خودشان را نداده و اجناس مستخرجه را که اداره درصدد استرداد آن‌ها است موقوف به مطالبه نگذارند، چند نفر از عمله‌های خودشان [را] که روزی دو هزار [دو ریال] از آن‌ها اجرت می‌گیرند اجماعی نموده، موقوفی اداره عتیقیات را از مقامات عالی‌تر خواست می‌کردند. وزارت معارف هم حسب‌الأمر نیابت سلطنت عظمی و ریاست، مجلسی تشکیل [داد] و چهارپنج نفر از رؤسای آن‌ها را برای رسیدگی به عرایض و شکایاتشان احضار نمود. اظهارات آن‌ها همه این بود که ما اداره عتیقیات را نمی‌خواهیم... حالا که به مرتکبین شرارت تا یک‌اندازه جواب سخت داده شده، به موجب تلگرافاتی که از عراق و همدان رسیده است معلوم می‌شود، حضرات بنای تحریکات در آنجاها گذاشته و یهودی‌های آنجا را به ضدیت با اداره عتیقیات و تخلف از ترتیبات آن تحریض می‌کنند. تمنا می‌شود امروز دو طغرا تلگراف -یکی به توسط میرزا آقاخان مدیر عتیقیات عراق، به حکومت عراق [عجم] و دیگری به توسط طاووس خان مدیر عتیقیات همدان، به حکومت همدان- صادر و ارسال فرمایند که هریک از کلیمی و غیر کلیمی را که منشأ فساد مخالفت با ادارات آنجا



شده، بگیرند و نتیجه لازم از آنها به عمل آورند و با رؤسای مزبوره تقویت‌های صحیح بکنند که بتوانند مطالبات خود را از یهودی‌ها جمع‌آوری و حفظ حیثیات یک اداره دولتی نمایند. البته سزاوار نیست [که] چهار یهودی - به یهودی‌بازی - دیون خود را موقوف به مطالبه نگذارند و باعث تزلزل یک اداره دولتی بشوند و هیچ گوشمالی از آنها به عمل نیاید» (ساکما، ۱۳۲۸ق، ۲۹۳/۸/۹۶۷۱).

روشن است که حفاران آثار باستانی می‌کوشیدند به هر طریق ممکن به کارشان ادامه دهند؛ ولی مشخص نیست که «مطالبه» آنها از اداره عتیقات چه بوده است و چرا باید برای برآورده شدن آن، گوشمالی داده شوند. این نکته نیز پیداست که موضوع درگیری با اداره‌های دولتی بر سر کشف آثار باستانی، از حد افراد معدود گذشته و تاحدی جنبه اجتماعی یافته بود. در سال ۱۳۲۸ق وزیر داخله طی بخشنامه‌ای به تمامی فرمان‌فرمایان و حاکمان در سراسر ایران دستور داد تا از حفاریات اشخاص بدون مجوز وزارت فواید عامه جلوگیری کنند و اشیای مکشوفه را توقیف کنند (ساکما، ۱۳۲۸ق، ۳۳۰/۰/۰/۴۷).

گزارش‌هایی در دست است که نشان می‌دهد یهودیان با پرداخت رشوه به کارگزاران حکومتی، موافقت آنان را جلب می‌کردند و شبانه و دور از چشم دیگران در اماکن تاریخی کاوش می‌کردند (ویلز، ۱۳۶۸، ص ۱۲۰). این قبیل حفاری‌ها در کنار قاچاق اشیای عتیقه مکشوفه، سود کلانی را نصیب عوامل حکومتی و حفاران غیرمجاز می‌کرد. گاهی اتفاق می‌افتاد که خریداران آثار عتیقه با کارکنان دولت نیز وارد معامله می‌شدند؛ ولی نمی‌توانستند طلبشان را وصول کنند و ناگزیر دست‌به‌دامن مقامات می‌شدند و شکایت می‌کردند (ساکما، ۱۳۳۱ق، ۲۷۹/۲۷۳۴). در مواردی نیز اشیائی کشف می‌شد که حفاران می‌کوشیدند اطلاعات مربوط به آن را مخفی نگه دارند؛ چنان‌که رئیس اداره معارف حومه تهران به مدیر مدرسه دولتی قریه دم‌آباد ورامین دستور داد تا درباره شیء کشف‌شده توسط حفاران یهودی - که با پیداشدنش کارگران را برای پنهان کردن ماهیت شیء مرخص کرده بودند - تحقیق کند (ساکما، ۱۳۲۸ق، ۵۸۴/۲۰/۲۹۷). این قبیل پنهان‌کاری‌ها چه بسا با چشم‌پوشی مقامات محلی همراه بود و گزارش آن به وزارت‌خانه نیز می‌رسید؛ چنان‌که نماینده اداره معارف زرنده طی نامه‌ای به وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه از بی‌توجهی رئیس اداره معارف شکایت کرد و با اشاره به سکه‌های طلا و عتیقه‌هایی که حفاران در خانه «ابومحمد» نامی مخفی کرده بودند نوشت: «چند نفر کلیمی از تهران به زرنده آمده‌اند و] در تپه و اراضی قریه خورشیدآباد و مأمونیه مشغول حفر [هستند]. چون ریاست معارف ساوه حاضر نبودند حسب‌الوظیفه از آنها اجازه‌نامه خواسته، استنکاف کردند [که] از عملیات آنها مانع شوم... هرگاه مجازند... مزاحم نباشم؛ و الا اشیاء مستخرجه را توقیف نمایم» (ساکما، ۱۳۰۱ش، ۵۸۴/۲۰/۲۹۷).

۱. زرنده از اسامی قدیمی شهر زرنده امروزی است که در استان مرکزی واقع شده است. این شهر سابقه‌ای هفتصد ساله دارد و محل دریافت عوارض و پول و طلا بوده و واژه زرنده هم از همین موضوع اقتباس شده است.



برای بازرسی و رسیدگی به این قبیل امور، بودجه کافی و کارکنان امین و کارکشته لازم بود. پس از پیروزی مشروطه به جای وزارت علوم، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تشکیل شد که با چهار اداره (تعلیم عمومی، معارف، اوقاف، تحقیقات) و دو دایره (تفتیش، محاسبات) وظایف متعددی را برعهده داشت. از لحاظ قانونی اداره‌های این وزارت خانه هم‌ردیف هم شمرده می‌شد و زیر نظر یک مدیر کل قرار گرفت؛ ولی به نظر می‌رسد که اصلی‌ترین فعالیت‌های این وزارت خانه در اداره تعلیم عمومی متمرکز شده بود و بیشتر کارکنانش در ایالات و ولایات نیز برای اجرای وظایف این اداره منصوب شده بودند. به همین دلیل امور مربوط به اداره معارف - که بخشی از آن شامل تأسیس موزه، تحصیل عتیقیات و نظارت در حفاریات و نیز نگاهداری و حفظ آثار قدیمه بود - چندان جدی گرفته نمی‌شد. کارکنان ادارات معارف هم از کمبود بودجه به‌تنگ آمده بودند؛ چنان‌که رئیس اداره معارف قم در پاسخ به دستور وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه برای رسیدگی به کاوش یهودیان در اراضی خورشیدآباد و مأمونیه، ضمن اشاره به کمبود عایدات و درخواست تصویب بودجه کافی نوشت: «با حالت حاضر که بنده بلا تکلیف و ناچار برای اداره امور معارف پریشان قم و جلوگیری از انحلال آن به واسطه قلت عایدات فعلاً در قم مقیم بوده، دسترسی به حدود زرنند و ساوه ندارد که مفاد امر مبارک را به موقع اجرا بگذارد» (ساکما، ۱۳۰۱ ش، ۲۹۷/۰/۲۰/۵۸۴).

افزون بر جلوگیری از فعالیت حفاران غیرمجاز، گاهی درباره اجازه‌نامه‌های اداره معارف برای حفاری نیز مشکلاتی پیش می‌آمد. برای نمونه زمانی که دو نفر یهودی برای حفاری در تپه‌ای در روستای ماشین، اجازه‌نامه گرفته بودند و زمینی را اجاره کرده بودند، بر سر این که حقوق دولت را مالک زمین باید پرداخت کند یا حفاران باید پرداخت کنند اختلاف نظر پیش آمد (ساکما، ۱۳۳۹ ق، ۲۹۷/۰/۲۰/۵۸۴). یا زمانی که دو یهودی تازه مسلمان در «کاغذکنان» به حفاری مشغول بودند، حاکم محلی برای گرفتن حق و حساب، مجوزهای اداره معارف را نادیده گرفت و آنان را بازداشت کرد (ساکما، ۱۳۴۰ ق، ۲۹۷/۰/۲۰/۵۸۴). رسیدگی به این امور، نیازمند استفاده از مأموران متخصص، امین و بانصاف و نیز تشکیلاتی منظم و دارای اختیارات و بودجه کافی بود؛ نیازی که دست‌کم در دوره قاجار برآورده نشد.

۴. خرید و فروش آثار مکشوفه، توسط یهودیان

از دوره قاجار تنها مسئله حفاریات غیرقانونی مطرح نیست، بلکه نحوه خرید و فروش آثار مکشوفه از این حفاری‌ها و یا اشیای گردآوری شده از خانه‌ها و اموال متعلق به افراد نیز جای



تأمل دارد. خرید و فروش آثار عتیقه از حرفه‌هایی بود که یهودیان ایران از آغاز این دوره به آن مشغول بودند.

کشف اشیای زرین در همدان امری طبیعی بود. هر چند سکه‌ها و اشیای عتیقه پیدا شده در همدان در عثمانی هم خریدارانی داشت که برای خروج آن با جدیت می‌کوشیدند و دست‌به‌دامن مراجعی مانند «شیخ محمد کاظم خراسانی» می‌شدند تا با گرفتن حکم شرعی ثابت کنند عتیقه‌های کشف شده به حفران و مالکان تعلق دارد (ساکما، ۱۳۲۸ ق، ۳۶۰/۳/۸۰/۶)، ولی مشتری عتیقه‌های کشف شده بیشتر اروپاییانی بودند که به همدان سفر می‌کردند. سفیر پروس (آلمان) در ایران طی سال‌های ۱۸۵۹-۱۸۶۱ م، خاطره اقامت خود در همدان و بازدیدش از اماکن تاریخی این شهر را چنین شرح می‌دهد: «در منزل عده زیادی ارمنی و یهودی جمع شده [بودند] و انتظار ما را می‌کشیدند. کشیش ارمنه و خاخام یهودیان هدایایی با خود آورده بودند و... معلوم شد که برای عرضه سکه‌های قدیمی و اشیای عتیقه و فروش آن‌ها آمده‌اند. همدان در میان شهرهای ایران از نظر اشیای عتیقه و سکه، شهرت دارد؛ ولی درباره سکه باید خیلی دقت کرد؛ زیرا کسانی آنجا هستند که فلزات را درست مانند سکه‌های قدیمی ضرب می‌کنند و آن‌ها را به صورت آثار قدیمی درمی‌آورند و می‌فروشند... آن‌ها سکه‌های خود را از کیسه‌هایشان درآوردند و روی فرش ریخته و ما با دقت آن‌ها را بررسی می‌کردیم و سکه‌های مورد نظر را برمی‌گزیدیم. به این ترتیب هر یک از ما تعدادی سکه قدیمی متعلق به سلسله‌های مختلف ایران از ارمنه و یهودیان خریداری کردیم. علاوه بر سکه، مقداری اشیای عتیقه برنزی نیز خریداری نمودیم... تعدادی از این اشیای عتیقه، ساخت ایران و تعدادی دیگر ساخت یونان و روم بودند که ما اشیای ساخت ایران را انتخاب می‌کردیم» (بروگش، ۱۳۶۷، ص ۳۱۵).

کنت آرتور دو گوبینو خاورشناس و سفیر اعزامی فرانسه که در سال ۱۲۷۱ ق/۱۸۵۵ م به ایران آمد، ضمن اشاره به این که یهودیان از گذشته‌ای دور در ایران ساکن بوده‌اند و جمعیت بسیاری از شهرهای جنوبی فقط از یهودیان تشکیل می‌شده است، هنگام مباحثه با یهودیان کازرون درباره دین و نژادشان با طعنه می‌نویسد: «از یهودیان کازرون سپاس گزارم که با دقت هر چه تمام‌تر، نشان‌ها و سنگ‌نبشته‌هایی را که در اختیار داشتند برایم آوردند و برای اثبات اصالتشان آن‌ها را با گران‌ترین بهای ممکن به من فروختند» (گوبینو، ۱۳۸۳، صص ۱۲۰-۱۲۱).

معامله‌کنندگان آثار عتیقه در بیشتر مناطق ایران فعالیت داشتند. هاینریش کارل بروگش سفیر پروس (آلمان) در ایران، به دلالت‌هایی در نواحی مختلف ایران اشاره می‌کند که با ورود اروپاییان سروکله آن‌ها هم پیدا می‌شد و اشیای عتیقه را عرضه می‌کردند. او تصریح

می‌کند که آشنایی با این افراد برای خارجی‌ها فوق‌العاده ارزشمند بود؛ زیرا می‌توانستند از طریق آن‌ها کالاهای عتیقه را به راحتی بخرند (بروگش، ۱۳۶۷، صص ۳۸۵-۳۸۶). جیمز بیلی فریزر سیاح و نقاش انگلیسی در سفرنامه‌اش از یهودیانی یاد می‌کند که در سال ۱۲۴۹ ق/۱۸۳۳ م در جنگل‌های مازندران دیده‌است که به فروش آثار عتیقه اشتغال داشته‌اند (فریزر، ۱۳۶۴، ص ۵۳۴). ولی مهم‌ترین محل خرید و فروش این قبیل آثار همدان بود که سفیر فرانسه روششوار ژولین دو، از این شهر به‌عنوان «ارض موعود عتیقه‌چی‌ها و عتیقه‌فروش‌ها» یاد می‌کند (روششوار، ۱۳۷۸، ص ۱۸).

شیوه دادوستد به‌صورت دوره‌گردی (پیله‌وری) می‌توانست به یهودیانی که به این کار اشتغال داشتند کمک کند تا آثار عتیقه را به‌سادگی معامله کنند. بسا اتفاق می‌افتاد که صاحبان اموال قدیمی از ارزش واقعی و تاریخی این اموال اطلاع نداشتند و فروشندگان دوره‌گرد این آثار عتیقه را به‌بهای نازل می‌خریدند و یا آن‌ها را با کالاهای موردنیاز اهالی تهاتر (معاوضه) می‌کردند. کشف اشیای زرین و گران‌بها و تبدیل شدن همدان به مرکز خرید و فروش آثار عتیقه نیز طبیعی بود. این شهر در گذشته پایتخت مادها و بعدها اقامتگاه تابستانی پادشاهان هخامنشی بود و خزانه خشایارشا در آن قرار داشت. هم‌چنین احتمال می‌رود که خزانه تخت جمشید را هم اسکندر به همدان انتقال داده باشد (واندنببرگ، ۱۳۴۸، صص ۲۹، ۱۴۱). یهودیان همدان هم به‌سادگی با شهرهای مناطق مرکزی ایران مانند اصفهان و شیراز ارتباط داشتند و هم با شهرهای واقع در محوطه‌های باستانی عثمانی مرتبط بودند و به‌دلیل همین مراودات، همدان را به بازاری برای اموال عتیقه بدل کرده بودند. قراردادستن همدان بر سر شاه‌راه شهرهای مورداحترام مذهبی شیعیان در عثمانی - که سالیانه هزاران نفر از آن عبور می‌کردند - نیز فرصتی مناسب را برای حمل‌ونقل و خرید و فروش فراهم می‌کرد. خریداران عمده عتیقه خارجیانی بودند که از ارزش و اهمیت این آثار آگاهی داشتند و مشتاق خریدن سکه، نسخه‌های خطی و یا هر اثر تاریخی دیگری بودند. گواه این مدعا نیز انبوه اشیای تاریخی موزه‌های اروپاست که جز تعدادی اندک از آن‌ها که بر اثر فعالیت‌های باستان‌شناسی کشف شده‌اند، بقیه از راه خرید و فروش و قاچاق به مجموعه‌های خصوصی و موزه‌های اروپا راه پیدا کرده‌اند. هم‌سنگی تعداد انبوه نسخه‌های خطی و منحصر به فرد، نقاشی‌های بی‌بدیل، پارچه‌های زربفت، فرش و بسیاری از دیگر اشیای عتیقه‌ای که امروز در اروپاست با آنچه در ایران باقی مانده‌است، نشان می‌دهد که تعداد زیادی از این آثار در دوره قاجار و بعد از آن از ایران خارج شده‌اند. از لحاظ حقوقی برای خریداران کالاهای مسروقه مجازات‌هایی در نظر گرفته می‌شود و استدلال می‌شود که چنانچه آنان اموال دزدی را نخرند، انگیزه سارقان کمتر خواهد



شد. بخش عمده‌ای از آسیب‌هایی را که در جریان حفریات غیرمجاز به آثار تاریخی وارد آمده‌اند و زیان‌هایی را که خروج هزاران اثر عتیقه به خارج از کشور در پی داشته‌اند، افرادی ایجاد کرده‌اند که در دوره قاجار به‌عنوان سفیر، پزشک، مهندس و گردشگر به ایران آمده‌اند. آن‌ها از شوربختی مردم فقیر ایران و هم‌چنین ضعف قراردادهایی که با دولت‌های وقت می‌بستند استفاده می‌کردند و آثاری را که نشانه هویت ملی ایرانیان بود، زینت‌بخش مجموعه‌ها و موزه‌های خود می‌کردند. در این بین چه‌بسا استاد دانشگاهی هم که برای مطالعات زبان‌شناسی و مردم‌شناسی به ایران می‌آمد، فرصت می‌یافت تا مهری هخامنشی از یاقوت کبود و تعدادی سکه اشکانی و ساسانی را بخرد و به کشورش ببرد (جکسن، ۱۳۶۹، ص ۷۰) و از آنجاکه قانونی برای گرفتن گمرکی از این قبیل اجناس وجود نداشت، درآمدی هم به دولت نمی‌رسید. میزان نارضایتی از این بابت را در گزارشی مربوط به سال ۱۳۲۸ق می‌توان دریافت. بدین نحو که وزیر مالیه میزان تخمینی عایدات حفریات و دادوستد آثار عتیقه را خواسته بود و رئیس اداره عتیقات با تأکید بر این که «عایدات این شعبه چون اساسی ندارد و ... برای دولت عایدی تصور نمی‌شود»، نوشت: «... تاکنون قوانین این کار از مجلس نگذشته‌است و به همین جهت از اتباع خارجه نمی‌توان چیزی دریافت کرد و چون راه گمرک و پست برای اتباع خارجه باز است، اتباع داخله هم هرچه دارند - بدون تأدیة حقوق دیوانی - به‌توسط آن‌ها حمل به خارج می‌دهند... چنانچه قوانین حفریات از مجلس بگذرد و راه پست و گمرک برای اشیائی که مالیات نداده‌اند مسدود شود... امیدوار می‌توان شد که بیش از این‌ها عایدات برای دولت حاصل شود» (ساکما، ۱۳۲۸ق، ۲۴۰/۸۰/۳۲/۴۲).

افزون بر بیگانگان، ایرانیان تبعه دولت‌های دارای حقوق کاپیتولاسیون نیز با حفاران غیرمجاز و قاچاق‌چیان برای خروج اشیای عتیقه از کشور همکاری حمایت می‌کردند و این امر گاهی وزارت خارجه را هم درگیر می‌کرد (ساکما، ۱۳۲۸ق، ۲۴۰/۸۰/۳۲/۴۲). انبوه گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که در کنار خدمات برخی ایران‌شناسان و باستان‌شناسان به فرهنگ و تاریخ ایران، در دوره قاجار بسیاری از یادگارهای معنوی از دست رفت و با خروج آثار تاریخی زیان بزرگی به کشور وارد شد. اقلیت‌های دینی ایران هم دست‌کم به دو دلیل واسطه این قبیل فعالیت‌ها شدند: نخست وضعیت معیشتی سختی که هرچند عموم مردم با آن دست‌به‌گریبان بودند؛ ولی برای ایشان سخت‌تر بود و دیگر حضور مبلغان مذهبی اروپایی در بین آن‌ها که زمینه‌ساز مرآده و دادوستد را فراهم می‌کرد و اعتماد ایشان را جلب می‌کرد. انجمن‌های اروپایی مانند «آلیانس اسرائیلیت» - که مدارسی در ایران تأسیس کرده بودند - هم در برقراری ارتباط ایرانیان یهودی با اروپا نقشی مهم داشتند. برخی

نویسندگان تأثیرات اجتماعی این مدارس را کاویده‌اند (کهن، ۱۳۸۷). دانش‌آموختگان این مدارس به زبان فرانسه تسلط داشتند و می‌توانستند واسطه مبادلات بازرگانی یا فعالیت‌های اقتصادی قرار گیرند. برخی محققان به نحوه فعالیت مبلغان مذهبی کشورهای دیگر در ایران، توجه کرده‌اند؛ ولی بیشتر این تحقیقات در زمینه فعالیت‌های آموزشی یا سیاسی آنان است و رویکرد ایشان به موضوعات باستان‌شناسی یا خرید و فروش آثار تاریخی، نیازمند بررسی‌های مستقل است.

یهودیان بخشی از خرید و فروش و قاچاق اشیای عتیقه گران‌بها را برای خارج از مرزهای ایران انجام می‌دادند؛ برای نمونه پس از فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان (ارجمند ۱۳۲۷ ق / ۱۹ ژوئیه ۱۹۰۹ م)، شایع شد که محمدعلی شاه و اطرافیانش جواهرات سلطنتی را غارت کرده‌اند. مشروطه‌خواهان نیز هیئتی را بررسی این موضوع تشکیل دادند. یکی از مضمونان لسان‌الدوله کتابدار بود که به سرقت تعدادی از نسخ خطی کتابخانه سلطنتی متهم شد. در این زمان برخی از دلالتان یهودی برای خارج کردن اشیای نفیس و نسخ خطی به خارج از کشور و به‌ویژه فرانسه، هم‌دست شده بودند. میرزا یعقوب یهودی یکی از این دلالتان بود که هنگام معامله با لسان‌الدوله به دام مأموران دولتی افتاد. دفترچه یادداشت روزانه لسان‌الدوله نیز هنگام بازرسی به دست آمد که در آن نام مشتریان و هم‌دستان او و چگونگی خروج اشیای مسروقه از کشور و فروش آن‌ها ذکر شده بود. در این دفترچه نام آرشاک (ارمنی)، رفی (یهودی) و صمدخان ممتاز السلطنه جلب توجه می‌کرد. رفی، هم جراح و دندان‌پزشک بود و هم عتیقه‌فروش. این یهودی ایرانی‌الاصل به فرانسه رفته بود و تابعیت آن کشور را پذیرفته بود. او در مطب هم به خرید و فروش اشیای زینتی می‌پرداخت و واسطه او در تهران دلالتی یهودی به نام ابراهیم بود که رفی توسط همین شخص با لسان‌الدوله ارتباط برقرار کرده بود و توانسته بود بسیاری از اشیای مسروقه کتابخانه سلطنتی ایران را به چنگ آورد (نصیری مقدم، ۱۳۸۳، صص ۱۸۱-۱۸۲؛ احتشام السلطنه، ۱۳۶۷، ص ۴۲۵).

۵. فروش آثار جعلی تاریخی و ساخت عتیقه‌های بدلی

به‌مرور با هدف کسب منافع مادی ساخت آثار عتیقه بدلی رواج یافت و یهودیان ایران به‌ویژه در شهرهای اصفهان و همدان از گروه‌های فعال در این حوزه بودند (طرفداری، ۱۳۹۶، ص ۷۰). در دوره قاجار، طلاشویی و جعل مسکوکات طلا و نقره رواج یافت. به‌هنگام آب‌شدن برف‌ها، برخی از یهودی‌های همدان به کمک سدهای کوچک، به تل‌های خاک آب می‌بستند و پس از آنکه خاک در آب حل می‌شد و گل‌ولای به‌صورت سیلاب جاری



می‌شد، آن را به دقت از صافی می‌گذراندند و نشان‌ها و اشیای حکاکی شده باستانی و چه بسا سنگ‌های بهادر را از آن به چنگ می‌آوردند. از آنجا که مجموعه‌داران بابت این قبیل یافته‌ها پول خوبی می‌پرداختند، یهودیان کم‌کم به ساخت نشان‌ها و سکه‌های ناسره تشویق شدند و آن‌ها را وارد بازار کردند؛ به نحوی که وجود انبوه اشیای تقلبی، موجب سردرگمی خریداران شده بود (روششوار، ۱۳۷۸، ص ۷). در زمان محمدشاه، اوژن فلاندن معمار و خاورشناس فرانسوی که از طرف فرهنگستان هنرهای فرانسه برای تهیه گزارش‌ها و تصویرهایی از آثار باستانی به ایران اعزام شده بود، با اشاره به این که همدان از بزرگ‌ترین مراکز یهودیان ایران است که در آن دویست خانوار یهودی سکونت دارند، درباره جعل آثار تاریخی به دست برخی از یهودیان می‌نویسد: «آن‌ها مقدار زیادی سکه‌های یونانی و ساسانی می‌سازند و بیشتر سکه‌ها صورت اسکندر و اردشیر را دارد. تمام کوششان در استفاده و نفع شخصی است و به ویژه در تجارت و معامله سکه سررشته کامل دارند... [و] از روی سکه‌های اصلی، سکه‌های بدلی ساخته‌اند» (فلاندن، ۱۳۵۶، ص ۱۷۸).

پزشکی انگلیسی باتوجه به کوششی که دو نفر از یهودیان برای فروش سکه‌های مسی و نقره‌ای به او هنگام بازدیدش از مقبره استر و مردخای در همدان به خرج داده‌اند، با اشاره به ممانعت یکی از همراهانش به نام پیرسون، درباره اظهارات او چنین می‌نویسد: «همه این سکه‌ها به جز سکه‌های مربوط به دوران اسکندر کبیر و سکه‌های مربوط به دوران ساسانیان، بقیه تقلبی هستند». این پزشک سپس توضیح داده است: «مرکز تهیه سکه‌های تقلبی همدان است و عامل آن یک نفر یهودی ثروتمند است که انواع سکه‌های باستانی را عیناً شبیه سکه اصلی می‌سازد و به طریقی آن‌ها را به صورت سکه‌های زیرخاکی و کهنه قدیمی درمی‌آورد و... توسط عوامل خود آن‌ها را به اروپاییان ساده و بی‌اطلاع به نام سکه‌های ایران باستان کشف‌شده از اکباتان به قیمتی فوق‌العاده گران می‌فروشد» (ویلز، ۱۳۶۸، ص ۱۱۶).

اختلافاتی که گاهی در پی فروش آثار جعلی تاریخی پیش می‌آمد، گاهی نظمی و دولت را هم درگیر می‌کرد. برای نمونه در سال ۱۳۲۹ ق دکتری اروپایی به نام «کاشه» از «یعقوب کلیمی» به دلیل کلاهبرداری و فروش نگاره‌های تقلبی شکایت کرد که موجب جلب و توقیف یعقوب شد. یعقوب نیز در نامه‌ای که برای وزیر داخله فرستاد، با اشاره به این که کاشه در خرید و فروش نگاره‌های قدیمی خیره است و سال‌های زیادی است که در تهران و استانبول به معامله این قبیل اجناس مشغول است، نوشت: «این صفحه‌ها را به اسم کهنه به او فروخته‌ام؛ زیرا که داناترین عتیقه‌چی می‌داند که اگر این‌ها کهنه بودند، هر کدام در تهران اقلاً پانصد تومان قیمت داشتند» (ساکما، ۱۳۲۸ ق، ۲-۱/۲/۳۰۰/۲۹۰).

۶. نتیجه‌گیری

در دوره قاجار با ورود جویندگان غربی، کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران رو به گسترش نهاد. هرچند نمی‌توان از انگیزه‌های علمی و زحماتی که برخی ایران‌شناسان و باستان‌شناسان غربی برای شناسایی میراث فرهنگی ایران کشیده‌اند چشم پوشید؛ ولی بر اثر وجود برخی اقدامات سودجویانه‌ای که انجام شد، رویکرد و برخورد اقتصادی و تجاری با آثار عتیقه و تاریخی در ایران رواج یافت. ورود ایرانیان به عرصه خریدوفروش و حفاری برای به‌دست‌آوردن آثار تمدن‌های گذشته در این دوره بیشتر شد و ایرانیان یهودی در این زمینه به فعالیت پرداختند. برخی از ایشان به‌ویژه در شهرها و مناطق یهودی‌نشین، به‌صورت قانونی و غیرقانونی محوطه‌های تاریخی را کاویدند و مهارتشان در کشف آثار موجب شد که برخی از آن‌ها به‌صورت حرفه‌ای به این کار مشغول شوند. در دوره قاجار بنابه دلایلی، فعالیت‌های گنج‌یابی، حفاری‌های غیرقانونی، جعل و قاچاق عتیقه فرونی گرفت و هرچند بسیاری از ایرانیان در این قبیل امور فعالیت داشتند، ولی فعالیت یهودیان ایران را در روی آوردن به کشف و فروش آثار عتیقه می‌توان به‌دلایل زیر مرتبط دانست: نخست اوضاع بد اقتصادی و اجتماعی یهودیان در دوره قاجار که ایشان را ناگزیر می‌کرد برای بهبود معیشت و گذران زندگی به این قبیل کارها که مخاطراتی را هم در پی داشت بپردازند. فعالیت در کشف و فروش آثار عتیقه به‌حدی سودآور بود که گروهی از یهودیان به‌صورت انحصاری از این طریق امرارمعاش می‌کردند. اشتغال به پيله‌وری و خریدوفروش به‌صورت دوره‌گردی نیز به آنان کمک می‌کرد تا آثار عتیقه را شناسایی و به‌بهای مناسب خریداری کنند. هم‌چنین آشنایی به زبان‌های اروپایی که در مدارس «آلیانس» به آن‌ها تعلیم داده می‌شد، راه را برای مراوده و تجارت ایرانیان یهودی با کشورهای دیگر باز می‌کرد. هم‌چنین حضور تعداد زیادی از بازرگانان یهودی ایرانی در کشورهای اروپایی تجارت را برای یهودیان آسان می‌کرد.

نبود قانونی مدون برای حفظ آثار عتیقه تا پیش از ۱۳۰۶ش نیز عاملی دیگر بود که جلوگیری از فعالیت‌های غیرقانونی را ناممکن می‌کرد. نفوذ کشورهای بیگانه در این دوره نیز سبب می‌شد که کارکنان دولت ایران نتوانند به وظایف خود عمل کنند. اقدامات سفارت‌خانه‌های بیگانه و خریداری آثار عتیقه توسط اروپاییانی که به‌عنوان مختلف به ایران می‌آمدند، سبب شد که پدیده قاچاق عتیقه رواج پیدا کند و همدان به مرکزی برای خریدوفروش آثار تاریخی تبدیل شود. یهودیان این شهر به‌شکل گسترده در مناطق باستانی حفاری می‌کردند و دولت ایران نیز قادر نبود از آن‌ها جلوگیری کند؛ زیرا از یک‌سو برخی مقامات حکومتی در پی سوءاستفاده و منفعت‌طلبی خود بودند و از سوی



دیگر سفارت‌خانه‌های اروپایی افرادی را برای این قبیل کارها اجیر می‌کردند و دولت ایران در برابر نفوذ آنان اراده‌ای نداشت.

راه‌یابی آثار تاریخی ایران به موزه‌ها و بازارهای خرید و فروش آثار عتیقه دیگر کشورها، موجب داغ‌شدن بازار ساخت آثار عتیقه بدلی در ایران شد و برخی از ایرانیان یهودی به جعل سکه‌های قدیمی یا فروش آثار تاریخی بدلی مشغول شدند. پس از مشروطه نیز انبوهی از نفایس نسخ تاریخی و اموال عتیقه سلطنتی و یا خریداری شده توسط عتیقه‌شناسان، به صورت قاچاق از کشور خارج شد که آسیب‌هایی جبران‌ناپذیر به میراث فرهنگی ایران وارد آورد.

ارزیابی نقش مؤسساتی نظیر آلیانس جهانی یهود در انتقال آثار باستانی و ملی ایران به خارج از کشور، خود نیازمند انجام مطالعه‌ای مستقل است.

منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما):

۲۹۳/۰۰۱۳۰۸ (ق ۱۳۲۸)؛ ۲۹۳/۱۳۰۹ (ق ۱۳۲۸)؛ ۲۹۰/۱۲/۳۰۰/۱-۲ (ق ۱۳۲۸)؛ ۲۴۰/۸۰/۳۲/۴۲ (ق ۱۳۲۸)؛ ۲۹۳/۸/۹۶/۱ (ق ۱۳۲۸)؛ ۲۹۳/۸/۹۵/۳ (ق ۱۳۲۸)؛ ۲۹۳/۸/۹۵/۲ (ق ۱۳۲۸)؛ ۲۹۳/۸/۹۴/۱ (ق ۱۳۲۸)؛ ۳۳۰/۰/۰/۰/۴۷ (ق ۱۳۲۸)؛ ۲۹۷/۰/۲۰/۵۸۴ (ق ۱۳۲۸)؛ ۳۳۰/۳۰/۱۸/۲ (ق ۱۳۲۹)؛ ۳۳۰/۰/۰/۰/۴۷ (ق ۱۳۳۱)؛ ۲۷۲۳۴/۲۷۹ (ق ۱۳۳۱)؛ ۲۹۷/۰/۲۰/۵۸۴ (ق ۱۳۳۱)؛ ۲۹۷/۲۰/۶۹۷ (ق ۱۳۳۰)؛ ۲۴۰/۱۱۵/۳۷/۶۲ (ق ۱۲۹۳)؛ ۲۴۰/۱۱۵/۳۷/۵۹ (ق ۱۳۳۲)؛ ۲۴۰/۱۱۵/۳۷/۵۵ (ق ۱۳۳۲)؛ ۲۴۰/۱۱۵/۳۷/۲۸۱ (ق ۱۳۳۲)؛ ۲۴۰/۱۱۵/۳۷/۹ (ق ۱۳۳۳)؛ ۲۴۰/۱۱۵/۳۷/۲۹۰ (ق ۱۳۳۹)؛ ۲۹۷/۰/۲۰/۵۸۴ (ق ۱۳۴۰)؛ ۲۹۷/۰/۲۰/۵۸۴ (ق ۱۳۴۰)؛ ۲۹۷/۲۰/۶۹۱ (ش ۱۲۹۱)؛ ۲۴۰/۱۱۵/۳۷/۲۰۸-۲۱۰ (ش ۱۲۹۱)؛ ۲۹۷/۲۰/۵۸۴ (ش ۱۳۰۱)؛ ۲۹۷/۰/۲۰/۵۸۴ (ش ۱۳۰۱).

کتاب

احتشام السلطنه، محمود علامیر. (۱۳۳۷). *خاطرات احتشام السلطنه*. (سید محمد مهدی موسوی، کوشش گر).

تهران: زوار.

اوبن، اوژن. (۱۳۶۲). *ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶ م: ایران و بین‌النهرین*. (چ ۱). (علی اصغر سعیدی، مترجم و

حاشیه‌نویس). تهران: زوار.



- بروگش، هاینریش کارل. (۱۳۶۷). *سفری به دربار سلطان صاحبقران*. (ج ۱). (حسین کردیچه، مترجم). تهران: اطلاعات.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*. (کیکاووس جهانداری، مترجم). تهران: خوارزمی.
- جکسن، آبراهام والتاین ویلیامز. (۱۳۶۹). *سفرنامه جکسن: ایران در گذشته و حال*. (ج ۳). تهران: خوارزمی.
- دستره، آنت. (۱۳۶۳). *مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران*. (ج ۱). (منصوره اتحادیه (نظام مافی)، مترجم). تهران: تاریخ ایران.
- دوسرسی، کنت. (۱۳۶۲). *ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰م/۱۲۵۵-۱۲۵۶ق سفارت فوق العاده کنت دوسرسی*. (ج ۱). (احسان اشراقی، مترجم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دیولافوا، ژان بابتیست. (۱۳۶۹). *سفرنامه: خاطرات کاوش های باستان شناسی شوش ۱۸۶۶-۱۸۸۴م*. (ج ۲). (ایرج فرهوشی، مترجم). تهران: دانشگاه تهران.
- روشسوار، ژولین دو. (۱۳۷۸). *خاطرات سفر ایران*. (مهران توکلی، مترجم). تهران: نی.
- سرنا، کارلا. (۱۳۶۲). *سفرنامه مادام کارلا سرنا (آدمها و آیینها در ایران)*. (علی اصغر سعیدی، مترجم). تهران: زوآر.
- سعدوندیان، سیروس؛ اتحادیه (نظام مافی)، منصوره. (۱۳۶۸). *آمار دارالخلافه تهران: اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار ... ۱۲۶۹ هجری قمری - ۱۲۸۶ هجری قمری - ۱۳۱۷ هجری قمری*. تهران: تاریخ ایران.
- سیاح، محمد علی بن محمد رضا. (۱۳۴۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*. (حمید سیاح، کوشش گر؛ سیف الله گلکار، مصحح). تهران: ابن سینا.
- شریفی، یوسف. (۱۳۸۷ش/۲۰۰۹م). *درد اهل ذمه: نگرشی بر زندگی اجتماعی اقلیت های مذهبی در اواخر عصر صفوی*. لس آنجلس: شرکت کتاب.
- عباسی، محمد رضا؛ بدیعی، پرویز. (گردآورندگان). (۱۳۷۲). *گزارش های اوضاع سیاسی، اجتماعی و لایات عصر ناصری (۱۳۰۷ق)*. (ج ۱). تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.
- عیسوی، چارلز. (۱۳۸۹). *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه.ق)*. (یعقوب آژند، مترجم). تهران: گستره.
- فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴). *سفرنامه فریزر*. (منوچهر امیری، مترجم). تهران: توس.
- فلاندن، اوژن. (۱۳۵۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*. (حسین نور صادقی، مترجم). تهران: اشراقی.
- کرزن، جرج ناتانیل. (۱۳۴۱). *ایران و قضیه ایران*. (ج ۱). (غلام علی وحید مازندرانی، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کهن، گوئل. (۱۳۸۷ش/۲۰۰۸م). *همراه با فرهنگ: گوشه ای از تاریخ مؤسسه آلیانس در ایران (خاطرات*



الباس اسحقیان). لس آنجلس: بی‌نا.

گوپینو، ژوزف آرتور. (۱۳۸۳). سه سال در آسیا: سفرنامه کنت دوگوبینو (۱۸۵۵-۱۸۵۸). (عبدالرضا هوشنگ) مهدوی، مترجم. تهران: قطره.

لوتی. پیر. (۱۳۷۰). به سوی اصفهان. (بدرالدین کتابی، مترجم). تهران: اقبال.

لوسوئور، امیل. (۱۳۶۸). نفوذ انگلیسی‌ها در ایران. (محمدباقر احمدی ترشیزی، مترجم). تهران: کتاب برای همه.

لوسوئور، امیل. (۱۳۷۴). زمینه‌چینی‌های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹. (ولی‌الله شادان، مترجم). تهران: اساطیر.

ناصرالدین‌شاه. (۱۳۶۲). سفرنامه ناصرالدین‌شاه به فرنگ. اصفهان: مشعل با همکاری انتشارات غزل. واندنبرگ، لوئی. (۱۳۴۸). باستان‌شناسی ایران باستان. (چ. ا). (عیسی بهنام، مترجم؛ رومن گریشمن، مقدمه‌نویس). تهران: دانشگاه تهران.

ویلز، چارلز جیمز. (۱۳۶۸). ایران در یک قرن پیش: سفرنامه دکتر ویلز. (غلام‌حسین قراگزلو، مترجم). تهران: اقبال.

یزدانی. مرضیه. (۱۳۸۰). اسناد هیات‌های باستان‌شناسی در ایران (۱۳۴۵-۱۲۵۴ ش). تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهش کده اسناد.

مقاله

رفیعی آتانی، مریم؛ چوبک، حمیده. (۱۳۹۴). «نگرش عوام به آثار باستانی در دوره قاجار». تهران: دوفصل‌نامه علمی-پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا (س)، سال ۲۵ (دوره جدید)، شماره ۱۶ (پیاپی ۱۰۱)، صص ۱۰۵-۱۲۴.

زارعی مهرز، عباس؛ شریفی، لیلا. (۱۳۹۳). «بررسی تاریخی فعالیت‌های اقتصادی یهودیان همدان در روزگار قاجار». پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران. شماره ۱ (پیاپی ۵)، صص ۱۴۰-۱۵۲.

سهمیم، هایده. (۱۳۷۵). «خاطرات یهودیان ایران». ایران‌نامه، شماره ۵۷، صص ۵۱-۷۶.

طرفداری، علی‌محمد. (۱۳۹۶). «کاوش‌های باستان‌شناسانه و عتیقه‌یابی سیاحان و شرق‌شناسان اروپایی در عهد قاجار». فصل‌نامه مطالعات تاریخ فرهنگی، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۴۷-۷۰.

علی‌شاهی قلعه‌جوقی، ابوالفضل؛ دهقان سیمکانی، مهدی. (۱۳۹۳). «پژوهشی در مالکیت گنج و میراث فرهنگی و قوانین مربوط به آن». دوفصل‌نامه دانش‌نامه حقوق اقتصادی، دوره جدید، سال بیست‌ویکم، شماره ۶، صص ۵۱-۷۶.

نصیری‌مقدم، نادر. (۱۳۸۳). «ماجرای دزدی از کتاب‌خانه سلطنتی کاخ گلستان (تهران ۱۳۲۵ق)». (فرزانه شادان‌پور، مترجم). فصل‌نامه کتاب، شماره ۵۷، صص ۱۷۸-۱۸۶.



یزدانی، مرضیه. (۱۳۷۵). «هیأت‌های باستان‌شناسی در ایران». *گنجینه اسناد*، دوره ۶، شماره ۱ و ۲، صص ۹۵-۱۱۱.

روزنامه

انجمن بلدیہ: (سال اول، شماره ۵، رمضان ۱۳۲۵).

مجلس: (دوره اول، جلسه ۹۵، ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۲۸۵): (دوره هفتم، جلسه ۱۷۲، ۱۲ آبان ۱۳۰۹).

ندای وطن: (سال دوم، شماره ۴، ۱۰ شوال ۱۳۲۵).

English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):

240/80/32/42 (1328 AH/1910); 290/12/300/1-2 (1328 AH/1910); 293/1309 (1328 AH/1910); 293/001308 (1328 AH/1910); 293/8/94/1 (1328 AH/1910); 293/8/95/2 (1328 AH/1910); 293/8/95/3 (1328 AH/1910); 293/8/96/1 (1328 AH/1910); 297/0/20/548 (1328 AH/1910); 330/0/00/47 (1328 AH/1910); 360/3/80/6 (1328 AH/1910); 250/30/18/2 (1329 AH/1911); 297/20697 (1330 AH/1912); 297/0/20/584 (1331 AH/1913); 27234/279 (1331 AH/1913); 330/0/00/47 (1331 AH/1913); 240/115/37/55 (1332 AH/1914); 240/115/37/59 (1332 AH/1914); 240/115/37/62 (1293 AH/1876); 240/115/37/281 (1332 AH/1914); 240/115/37/9 (1333 AH/1915); 2942/290 (1334 AH/1916); 297/0/20/584 (1339 AH/1921); 297/0/20/584 (1340 AH/1922). [Persian]

Books

Abbasi, Mohammadreza; & Badiei, Parviz (Eds.). (1372/1993). *“Gozāreš-hā-ye owzā'-e siyāsi, ejtemā'ee-ye velāyāt-e asr-e Nāderi (1307 AH)”* (Reports on the political and social status in the Nasseri era) (1st ed.). Tehran: Sāzmān-e Asnād-e Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran), Pažuheškade-ye Asnād (Documents Research Institute). [Persian]

Aubin, Eugene. (1362/1983). *“Irān-e emruz (1906-1907): Irān va Bein-on-nahreīn”* (La Perse d'aujourd'hui, Iran, mesopotamie) [Persia Today, Iran, Mesopotamia]



- (1st ed.). Translated and annotated by Ali Asghar Saeedi. Tehran: Zawār. [Persian]
- Brugsch, Heinrich Karl. (1367/1988). "*Safari be darbār-e soltān-e sāheb-qerān*" (My life and my trips) (vol. 1). Translated by Mohammad Hossein Kordbacheh. Tehran: Ettlā'āt. [Persian]
- Cohn, Guel. (1387/2008). "*Hamrāh bā farhang: Guše-ee az tārix-e mo'assese-ye Āliyāns dar Irān, xāterāt-e Elyās Eshāqīān*" (Along with culture: A glance at the history of Alliance Institute in Iran, memories of Elyas Eshaghian). Los Angeles: n. p. [Persian]
- Curzon, George Nathaniel. (1341/1962). "*Irān va qazie-ye Irān*" (Persia and the Persian question) (vol. 1). Translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani. Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Našr-e Ketāb. [Persian]
- De Sercey, Conte. (1362/1983). "*Irān dar 1839-1840 AD/1255-1256 AH: Sefārat-e fowq-ol-'āde-ye Kont Do Sersi*" (Une ambassade extraordinaire: la Perse en 1839-1840) [An extraordinary embassy: Persia in 1839-1840] (1st ed.). Translated by Ehsan Eshraghi. Tehran: Markaz-e Našr-e Dānešgāhi. [Persian]
- Destree, Annette. (1363/1984). "*Moštaxdemin-e Belžiki dar xedmat-e dowlat-e Irān*" (Les fonctionnaires Belges au service de la Perse, 1898 -1915) [Belgian officials in the service of Persia, 1898 -1915] (1st ed.). translated by Mansoureh Ettehadiyeh (Nezam Mafi). Tehran: Tārix-e Irān. [Persian]
- Dieulafoy, Jane. (1369/1990). "*Safarnāme: Xāterāt-e kāvoš-hā-ye bāstān-šenāsi-ye Šuš 1866 – 1884 AD*" (En mission chez les immortels: Journal des fouilles de Suse, 1866 - 1884) [On mission among the immortals: Diary of the excavations of Susiana, 1866 - 1884.] (2nd ed.). Translated by Iraj Faravashi. Edited by Dr. Bahram Faravashi. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [Persian]
- Ehtesham Al-Saltaneh, Mahmoud Ala Mir. (1367/1988). "*Xāterāt-e Ehtešāmosaltaneh*" (Memories of Ehtesham Al-Saltaneh). (2nd ed). Edited by Seyyed Mohammad Mehdi Mousavi. Zawār. [Persian]
- Flandin, Eugene Napoleon. (1356/1977). "*Safarnāme-ye Ožen Flanden be Irān*" (Voyage en Perse 1840 – 1841) [Travel to Iran 1840 – 1841]. Translated by Hossein Nour Sadeghi. Tehran: Ešrāqi. [Persian]



- Fraser, James Baillie. (1364/1985). "*Safarnāme-ye Freyzer*" (A winter's journey (Tatar) from Constantinople to Tehran). Translated by Manouchehr Amiri. Tehran: Tus. [Persian]
- Gobineau, Joseph Arthur. (1383/2004). "Se sāl dar Āsiyā: Safarnāme-ye Kont de Gobino (1855 – 1858)" (Trois ans en Asie: de 1855 a 1858) [Three years in Asia: 1855 – 1858]. Translated by Abd-Al-Reza (Houshang) Mahdavi. Tehran: Qatreh. [Persian]
- Issavi, Charles Phillip. (1362/1983). "*Tārix-e eqtesādi-ye Irān: Asr-e Qājār 1215-1332 AH*" (The economic history of Iran). Translated by Yaghouh Azhand. Tehran: Gostareh. [Persian]
- Jackson, Abraham Valentine Williams. (1369/1990). "*Safarnāme-ye Jakson: Irān dar gozšteḥ va hāl*" (Persia past and present) (3rd ed.). Tehran: Xārazmi. [Persian]
- Lesuer, Emile. (1368/1989). "Nofuz-e Engelisi-hā dar Irān" (Les Anglais en perse) [English in Persia]. Translated by Mohammad Bagher Ahmadi Torshizi. Tehran: Ketāb Barāye Hameh. [Persian]
- Lesuer, Emile. (1374/1995). "Zamine-čini-hā-ye Engelis barāye kudetā-ye 1299" (Les Anglais en perse) [English in Persia]. Translated by Valiollah Shadan. Tehran: Asātir. [Persian]
- Loti, Pierre. (1370/1991). "*Be suye Esfahān*" (Vers Ispahan) [To Esfahan]. Translated by Badr Al-Din Ketabi. Tehran: Eqbāl. [Persian]
- Naser Al-Din Shah. (1362/1983). "*Safarnāme-ye Naser ed-Din Šāh be Farang*" (Travelogue of Nasser al-Din Shah Qajar to Europe). Esfahān: Mašāl in partnership with Enrešārāt-e Qazal. [Persian]
- Polak, Jakob Eduard. (1368/1989). "*Safar-nāme-ye Polāk: Irān va Irāniān*" (Persien, das land und seine bewohner; Ethnographicische schilderungen) [Persia, the land and its inhabitants: Ethnographic descriptions]. Translated by Keykavous Jahangiri. Tehran: Xārazmi. [Persian]
- Rochechouart, Julien de. (1378/1999). "*Xāterāt-e safar-e Irān*" (Souvenirs d'un voyage en Perse) [Memories of a trip to Persia]. Translated by Mehran Tavakkoli. Tehran: Ney. [Persian]



- Saadvandian, Sirous; & Etehadiyeh (Nezam Mafi), Mansoureh. (1368/1999). “*Āmār-e dār-ol-xelāfe-ye Tehrān: Asnādi az tārix-e ejtemā’ee-ye Tehrān dar asr-e Qājār... (1269 Hejri Qamari – 1286 Hejri Qamari – 1317 Hejri Qamari)*” (Documents from the social history of Tehran in the Qajar era ... (1269 AH - 1286 AH - 1317 AH). Tehran: Tārix-e Irān.[Persian]
- Sayyah, Mohammad Ali Ibn Mohammad Reza. (1346/1967). “*Xāterāt-e Hāj Sayyāh yā dowre-ye xowf o vahšat*” (The travel diaries of haj sayyah 1859-1877). Edited by Hamid Sayyah & Seifollah Golkar. Tehran: Ebn-e Sinā. [Persian]
- Serena, Carla. (1362/1983). “*Safar-nāme-ye mādām Kārlā Serenā: Ādam-hā va āyin-hā dar Irān*” (Hommes et choses en perse) [Men and things in Persia]. Translated by Ali Asghar Saeedi. Tehran: Zawār. [Persian]
- Sharifi, Yousef. (1387/2009). “*Dard-e ahl-e zemme: Negareši bar zendegi-ye ejtemā’ee-ye aqalliyat-hā-ye mazhabi dar avāxer-e asr-e Safavi*” (A glance at the social life of religious minorities in the late Safavid era). Los Angles: Šerkat-e Ketāb. [Persian]
- Vandenbergh, Louis. (1348/1969). “*Bāstān-šenāsi-ye Irān-e Bāstān*” (Archeologie de l’Iran ancient) [Archeology of ancient Persia] (1st ed.). translated by Isa Behnam. Introduction by Roman Grishman. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran).[Persian]
- Wills, Charles James. (1368/1989). “*Irān dar yek qarn-e piš: Safarnāme-ye Doktor Wilz*” (In the land of the lion and sun, or Modern Persia: Being experiences of life in Persia during a residence of fifteen years in various parts of that country from 1866 to 1881). Translated by Gholam Hossein Gharagouzlou. Tehran: Eqbāl. [Persian]
- Yazdani, Marzieh. (1380/2001). “*Asnād-e hey’at-hā-ye bāstān-šenāsi dar Irān (1254 – 1345 SH)*” (Documents of archeological delegations in Iran: 1254 – 1345 SH / 1875 – 1966 AD). Tehran: Sāzmān-e Asnād-e Melli-ye Irān, Pažuheškade-ye Asnād (National Library and Archives of I. R. Iran, Documents Research Institute). [Persian]



Articles

- Alishahi Ghale-joughi, Abolfazl; & Dehghan Simakani, Mahdi. (1393/2014). "Pažuheši dar mālekiyat-e ganj va Mirās-e Farhangi va qavānin-e marbut be ān" (Treasure and heritage property law and statute law in Iran). *Do-Fasl-nāme-ye Dāneš-nāme-ye Hoquq-e Eqtesādi, new edition* (Encyclopedia of Economic Rights), 21(6), pp. 51 – 76. [Persian]
- Nasiri Moghaddam, Nader. (1383/2004). "Mājarā-ye dozdi az ketāb-xāne-ye saltanati-ye Kāx-e Golestān (Tehrān 1325 AH)" (The affair of theft from Royal Library of Golestan Palace of Tehran (ca 1907)). Translated by Farzaneh Shadanpour. *Fasl-nāme-ye Ketāb*, 57, pp. 178 – 186. [Persian]
- Rafiei Atani, Maryam; & Choubak, Hamideh. (1394/2015). "Negareš-e 'avām be āsār-e bātāni dar dowre-ye Qājār" (People's attitudes to antiquities in the Qajar period). Tehran: *Do-Fasl-nāme-ye 'Elmi – Pažuheši-ye Tārix-Negari va Tārix-Negāri-ye Dānešgāh-e Az-Zahrā (PBUH)* (Historical Perspective & Historiography), year 25, issue 16 (series number 101), pp. 105 – 124. [Persian]
- Sahim, Hayedeh. (1375/1996). "Xāterāt-e Yahudiyān-e Irān" (Memoirs of Iranian Jews). *Irān-nāme* (Foundation for Iranian Studies), 57, pp. 51 – 76. [Persian]
- Tarafdari, Ali Mohammad. (1396/2017). "Kāvoš-hā-ye bāstān-šenāsāneh va 'atiqeyābi-ye sayyāhān va šarq-šenāsān-e Orupāyi dar ahd-e Qājār" (Archaeological excavations and finding antiques By European travelers and orientalists during Qajar era). *Fasl-nāme-ye Motāle'āt-e Tārix-e Farhangi* (Journal of Cultural History Studies), 9(33), pp. 47 – 70. [Persian]
- Yazdani, Marzieh. (1375/1996). "Hey'at-hā-ye bāstān-šenāsi dar Irān" (Archeological delegations in Iran). *Ganjine-ye Asnād*, 6 (1 & 2), pp. 95 – 111. [Persian]
- Zare'i Mahrouz, Abbas; & Sharifi, Leila. (1393/2014). "Barresi-ye tārixi-ye fa'aliyat-hā-ye eqtesādi-ye Yahudiyān-e Hamedān dar ruzegār-e Qājār" (Historical review of the economic activities of the Jews of Hamadan in Qajar era). *Pažuheš-nāme-ye Tārix-hā-ye Mahalli-ye Irān* (Iranian Journal of Local Histories), issue 1 (series 5), pp. 140 – 152. [Persian]



Newspapers and press

Anjoman-e Baladiyah: (1st year, issue 5, Ramadan 1325/October 1907). [Persian]

Majles: (1st term, session 95, Rabi' al-Thani 1285/ 10 August 1868); (7th term, session
172, 12 Ābān 1309/ 3 November 1930). [Persian]

Nedā-ye Vatan: (2nd year, issue 4, 10 Shawal 1325/ 16 November 1907). [Persian]





The Structure and Function of Raghham and Malfoofeh-Raghham in the Qajar era

Alireza Niknezhad¹ | Akbar Sharifzadeh²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: This paper introduces two types of historical documents of the Qajarid period, namely "figure" and "composition of number" and explains the value of both for the study of the era.

Method and Research Design: Findings are based on the examination of archival records supported by consulting library source.

Findings and Conclusions: Raghham[decree] was an official document issued in provinces only by the ruling prince to be exercised in his territory. Malfoofeh-Raghham[enfolded decree] was an unofficial Raghham issued by a prince or governor expressing their reproach or making recommendations, suggestions, or sending gifts. Raghams are sources of valuable information about administrative structure as well as politics of Qajarid era.

Keywords: Qajar, Official documents; decrees; enfolded decrees.

Citation: Niknejad, A., Sharifzadeh, A. (2021). The Structure and Function of Raghham and Malfoofeh-Raghham in the Qajar era. *Ganjine-ye Asnad*, 31(3), 120-145 | doi: 10.30484/ganj.2021.2720

1. PhD of History, National Library and Archives of Iran, Tehran,

I. R. Iran
alre.niknejad@gmail.com

2. PhD of History, Islamic Azad University Science And Research Branch, Tehran, I. R. Iran, Iran

(Corresponding Author)

Sharifzadeh1@yahoo.com

Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«123»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/ganj.2021.2720

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 3, Autumn 2021 | pp: 120 - 145 (26) | Received: 11, Agu. 2019 | Accepted: 25, Apr.2021

Archival research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

«رقم» و «ملفوفه رقم» در عصر قاجار

علیرضا نیک‌نژاد^۱ | اکبر شریف‌زاده^۲

چکیده:

هدف: هدف اصلی پژوهش حاضر، معرفی دو قسم از اسناد تاریخی دوره قاجار، یعنی «رقم» و «ملفوفه رقم» و تبیین اهمیت این دو در پژوهش‌های تاریخی عصر قاجار است.

روش/ رویکرد پژوهش: این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای داده‌های اسناد و متون و منابع کتاب‌خانه‌ای و آرشیوی انجام شده است. این داده‌ها به لحاظ ساختار و کارکرد و محتوا در جهت توصیف و تبیین و تحلیل «رقم» و «ملفوفه رقم» استفاده شده‌اند.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: «رقم» نوعی از اسناد است که در ایالات و صرفاً توسط شاه‌زادگان حکمران و در چارچوب اداری-دیوانی ایالتی صادر می‌شده است. «ملفوفه رقم» نیز نوعی دیگر از رقم است که توسط شاه‌زادگان حکمران صادر می‌شده است و کارکردی خاص در عتاب‌وخطاب و سفارش‌ها و توصیه‌های گوناگون، و ارسال هدایا داشته و خارج از چارچوب قواعد دفتر و دیوان ایالتی صادر می‌شده و از نظر کارکرد با «رقم» تفاوت داشته است. با این توصیف، رقم و ملفوفه رقم از سرچشمه‌ها و منابع اصلی اسناد در ساختار اداری و سیاسی در نزد حکام بوده‌اند و شامل داده‌هایی مهم درباره اوضاع تاریخی ایالات در عصر قاجارند.

کلیدواژه‌ها: قاجار؛ اسناد دیوانی؛ رقم؛ ملفوفه رقم.

استناد: نیک‌نژاد، علیرضا، شریف‌زاده، اکبر. (۱۴۰۰). «رقم» و «ملفوفه رقم» در عصر قاجار. گنجینه

اسناد، ۳۱(۳)، ۱۲۰-۱۴۵ | doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱.۲۷۲۰

۱. دکتری تاریخ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی

ایران، تهران، ایران

alre.niknejad@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد

اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران،

(نویسنده‌مسئول)

Sharifzadeh1@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۲۳»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱.۲۷۲۰

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۱، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۰ | صص: ۱۲۰ - ۱۴۵ (۲۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۵

تحقیقات آرشیوی

۱. مقدمه

دیوان‌سالاری ایران در دوره قاجار با تداوم روش‌های پیشین، شیوه تکوین و راهی جدید را آغاز کرد. بررسی چگونگی تدوین و دلایل نگارش اسناد و حتی شناخت شکل ظاهری اسناد می‌تواند راهگشای تحقیقاتی گسترده در زمینه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی شود. با وجود صدها عدد رقم‌جات و ملفوفه‌جات ارقام در کشور و اهمیت آن در پژوهش‌های تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایالات در عصر قاجار، تاکنون مقاله یا کتابی مستقل درباره این نوع از اسناد نوشته نشده است؛ بنابراین ضرورت دارد که بسیاری از اصطلاحات دیوانی دوره قاجار در نگارش رقم که به ظاهر مشخص و شناخته شده هستند، مورد بررسی و پژوهش جدی قرار گیرند و بازتعریفی دقیق از آن‌ها ارائه شود؛ هدف از این پژوهش در ابتدا آن است که اصطلاح رقم و ملفوفه رقم چیست و علت صدور و مخاطبین آنچه افرادی هستند.

الف. بیان موضوع

بسیاری از اصطلاحات دیوانی ایران به‌ویژه اصطلاحات دیوانی دوره قاجار برای عموم و حتی برای خواص و پژوهش‌گران و محققان و فهرست‌نویسان هم ناشناس است و اطلاعاتی از نوع، نام اصطلاحی، تعریف و توصیف و کاربرد و مشخصات ظاهری آن‌ها در دست نیست؛ بنابراین نیازی جدی به معرفی و یا بازتعریف و توصیف واژگان پرکاربرد در دیوان‌سالاری دوره قاجار وجود دارد. «رقم دیوانی» و «ملفوفه رقم» از این دست اصطلاح‌های کمتر شناخته شده‌اند. این که معنای ظاهری و کاربرد و کارکرد و ویژگی‌های این دو نوع سند چه بوده است موضوع پژوهش حاضر است که به آن پرداخته می‌شود.

ب. اهمیت و ضرورت پژوهش

برای بسیاری از محققان و پژوهش‌گران و دانشجویان تاریخ و فهرست‌نویسان اسناد، دو واژه رقم دیوانی و ملفوفه رقم، با وجود آشنا بودن ابهام زیادی دارند. به‌ویژه شکل ظاهری، دلایل صدور و ویژگی‌های «ملفوفه رقم» ناشناخته مانده است؛ بنابراین شناخت «ملفوفه رقم» و تفاوت آن با رقم و نیز معانی و کاربرد آن در دوره قاجار بر اهمیت این پژوهش می‌افزاید.

ج. اهداف پژوهش

اهداف اصلی پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

رقم و ملفوفه رقم چیست؟

ساختار و سیمای بیرونی رقم و ملفوفه آن چگونه بوده است؟



این دو سند چرا و به چه علت صادر می‌شده‌اند و کارکرد آن‌ها چیست؟

د. روش پژوهش و گردآوری داده‌ها

روش این پژوهش کتاب‌خانه‌ای است و بر مبنای گردآوری داده‌های متون تاریخی و اسناد موجود در مراکز اسنادی بوده‌است.

ه. پیشینه پژوهش

بررسی مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که پژوهشی که دقیقاً مبتنی بر تعریف مفهوم رقم و ملفوفه رقم باشد موجود نیست و تنها مقاله «شناخت و بررسی ملفوفه فرمان در دوره قاجار» که در سال ۱۳۹۳، در شماره ۴ فصل نامه گنجینه اسناد چاپ شده‌است، با بخشی از پژوهش حاضر قرابت معنایی دارد.

و. یافته‌های پژوهش

تعداد زیادی از اسناد به نام «رقم» و «ملفوفه رقم» با کارکرد و ساختار و ویژگی‌های خاص وجود دارند. ملفوفه رقم خارج از گردش دیوانی، و توسط یکی از محرمان و مقربان و منشیان حضور حکام به رشته تحریر درمی‌آمده‌است و با رقم و فرمان تفاوت دارد.

۲. تعریف لغوی و اصطلاحی رقم

اگر بخواهیم بر اساس تقسیم‌بندی‌های متقدمان رقم را ذیل دسته‌بندی‌های اسنادی عصر صفوی قرار دهیم، رقم از اسناد سلطانیات به‌شمار می‌آید (فائم مقامی، ۱۳۵۰، صص ۴۳-۴۴)؛ ولی در عصر قاجار تغییری چشمگیر در جایگاه رقم به‌وجود آمد و رقم از دسته‌بندی یادشده خارج شد.

رقم واژه‌ای عربی است و در دوره‌های مختلف معانی و کارکردهای گوناگونی داشته‌است. رقم در لغت به معنای نشان، علامت، خط، نوشته، عدد، و نشانه اعداد آمده‌است (معین، ۱۳۹۱، ذیل واژه رقم). رقم در نزد حساب‌گران بر نشانه‌های اعداد از یک تا نه اطلاق شود و شامل صفر هم می‌شود و آن‌ها را ارقام هندی گویند (معلوف، ۱۹۲۷، صص ۲۷۸). رقم گاه به‌عنوان مترادف عدد و گاه به معنی عدد به‌کار رفته‌است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه رقم). رقم علاوه بر کارکردهای گوناگون، به معنای تصدیقیه و تأییدیه اسناد نیز بوده‌است (میرزافعی، ۱۳۸۵، صص ۲۱۲). هم‌چنین ترقیم نیز در لغت به معنای تحریر، کتابت، نگارش، نگاشتن، نوشتن، و تقریر است.



جدا از معانی متعددی که برای کلمه رقم در فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها موجود است، رقم در تداول دیوانی کارکردهای متفاوتی داشته است. در دوره صفوی به دستورات و اوامر مکتوب پادشاهان «رقم» اطلاق می‌شده که به سه دسته تقسیم می‌شده است: رقم دفتری، رقم بیاضی، و رقم بالمشافهه (تذکره الملوک، ۱۳۶۸، صص ۶ و ۲۶). چنان‌که نویسنده منشآت سلیمانی اقسامی را همانند رقم خلعت، رقم مواجب و ... درباره آن ذکر می‌کند: «و رقم چند قسم است: یکی رقم خلعت که مشرف قیچاچی خانه به طریق سیاق می‌نوشته و به مهر مربع که نزد مهرداد است مهر می‌شود و الحال متروک است و رقم بالمشافهه نوشته می‌شود. دیگر رقم تیول است که سند دفتر می‌شده و در دفتر ضبط نموده مسوده داده، پروانچه می‌گذرانیده‌اند، مثل آنکه: «از ابتدای تخاقوی ئیل فلان الکاى [را] به تیولی فلانی شفقت فرمودیم». در این باب پروانچه همیون به مسوده، مستوفیان عظام دیوان اعلی نویسنده و به مهر مسوده مهر می‌شده، و در این وقت متروک است؛ و دیگر رقم مواجب که بعد از مهر اعتمادالدوله و مهر اشرف از ثبت دفاتر گذشته، صاحب مواجب نگاه می‌دارد؛ مثلاً از ابتداء ایت ئیل، فلان را در سلک قورچیان عظام منظم فرموده، مواجب او را به فلان مبلغ قرار دادیم. مستوفیان عظام ثبت دفاتر نموده، سال به سال به طریق سایر قورچیان تنخواه دهند. رقم قورچی را وزیر قورچی، و غلام را وزیر غلام، و سایر جماعت را لشکر نویس، و تفنگچی را وزیر تفنگچی و توپچی را وزیر توپخانه می‌نویسد و به مهر مسوده مهر می‌شود و در این وقت به مهر انگشتر مبارک نیز مهر می‌شود؛ و قسم دیگر آن است که در مجلس بهشت آئین به اطراف نوشته می‌شود به طغرای: «حکم جهان مطاع شد» و به مهر مبارک انگشتر همیون می‌رسد؛ و این قسم در زمان نواب گیتی‌ستان، متعارف شد؛ و از شجره و نشان و پروانچه هریک نمونه [ای] نوشته می‌شود» (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۳۱).

دیوان‌سالاری افشاریان و زندیان بر گرده صفویان بنا شده بود و همان تشکیلات و اصطلاحات در دستگاه دیوان‌سالاری آن‌ها هم دایر بود؛ بنابراین همانند دوره صفوی، دستورات و اوامر مکتوب نادرشاه و اعقاب او و کریم‌خان و خاندانش رقم نام داشت (استرآبادی، ۱۳۸۳، صص ۴۴-۵۹؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰، صص ۱۵۲ و ۱۵۴)؛ ولی پس از مدتی، در عصر قاجار به یک‌باره کاربرد و کارکرد رقم تغییر کرد. به‌ویژه پس از جلوس و تاج‌گذاری آقامحمدشاه قاجار، استفاده از این لفظ و اصطلاح در کارکرد دیوانی دگرگون شد؛ چنان‌که احکام و دستوراتی که قبل از تاج‌گذاری آقامحمدشاه قاجار به مهر و صحه او می‌رسید، رقم اطلاق می‌شد و پس از جلوس او به تخت سلطنت، دیگر سند سلطانی محسوب نمی‌شد. به همین مناسبت، اهمیت و ارزش آن تنزل پیدا کرد و در ادبیات دیوان‌سالاری واژه فرمان جایگزین رقم شد و رقم در جایگاهی پایین‌تر و کارکردی دیگر به کار برده شد؛ بنابراین، در

۱. قیچاچی خانه: خیاط‌خانه قیچاچی
/qeyčāčī/ خیاط، دوزنده، درزی.

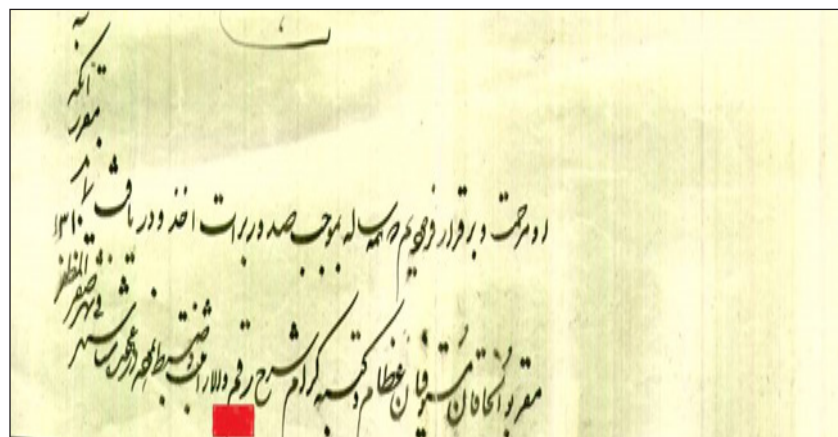


عصر قاجار به دستورات و اوامر مکتوب دیوانی حکام شاهزاده (مستوفی، ۱۳۸۶، ص ۴۵)^۱ ایالات و اژه رقم^۲ اطلاق می شد.

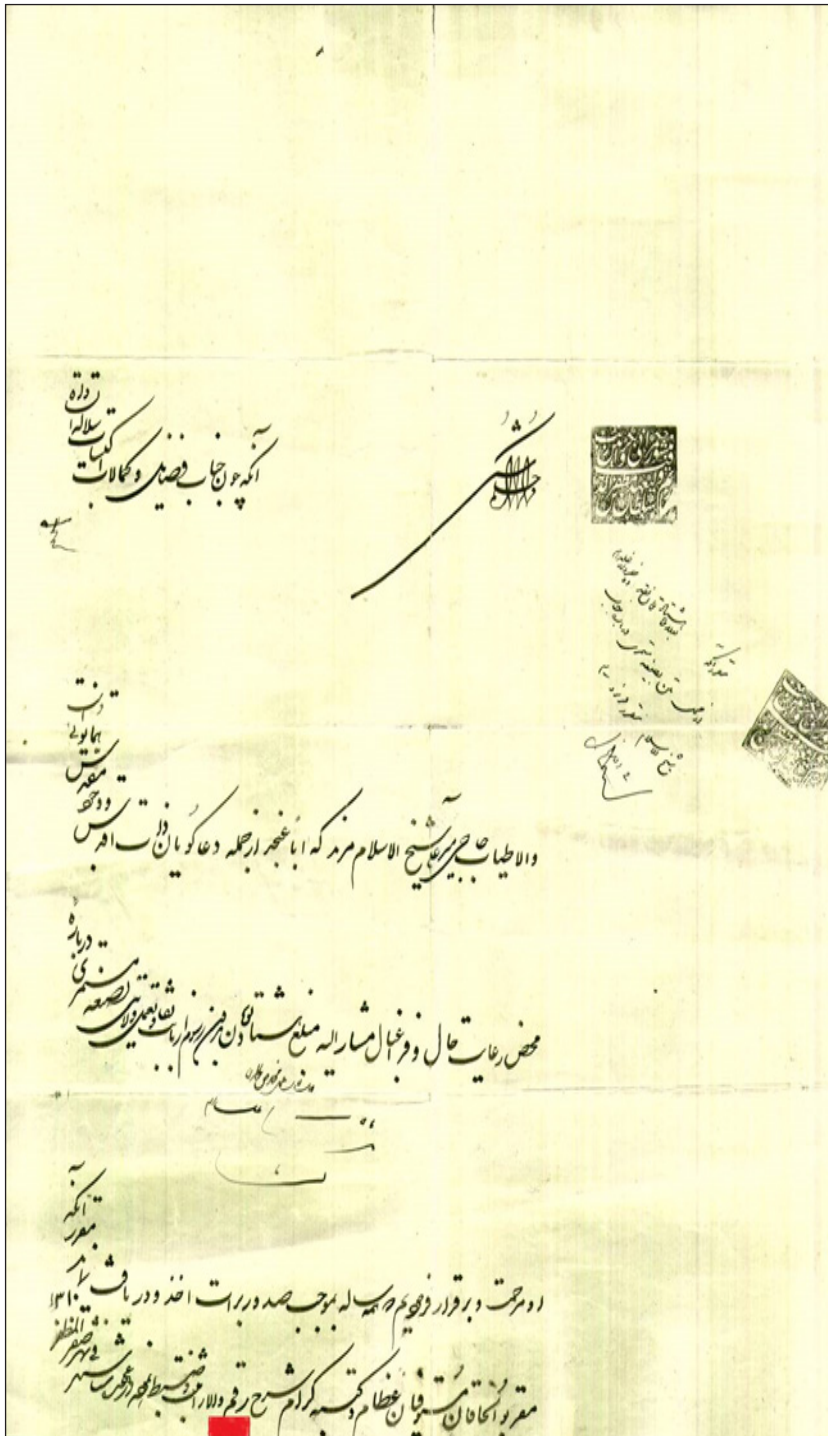
۳. رقم در عصر قاجار

حکمرانی ایالات در اوایل دوره قاجار به خاندان سلطنتی و شاهزادگان اختصاص داشت و هریک از شاهزادگان بنابر مراتب و درجات و نزدیکی شان به پادشاه، به ایالات فرستاده می شدند؛ ولی در اواسط این دوره وزراء و صاحب منصبانی که بنا به دلایلی در مرکز معزول می شدند، در ایالات به حکمرانی منصوب می شدند. در عصر قاجار رقم از جانب حکام (شاهزادگان حکمران) ایالات صادر می شد؛ چنان که قائم مقامی معتقد است که در دوره قاجار «رقم به احکام و دستورات و خطاب‌هایی اطلاق می شده که از جانب ولیعهد و شاهزادگان بزرگ و حکام ایالات صادر می شده است» (قائم مقامی، ۱۳۵۰، ص ۷۸).

گفتنی است که اوامر سلطانی در دوره قاجار به دو دسته فرمان (دفتری) و ملفوظه فرمان تقسیم می شد. ارقام نیز در ایالات - شاید به تقلید از کار شاهان - دو دسته بوده‌اند: دسته اول ارقامی بود که برای اعطای مناصب و عشریات و نشان‌ها و واگذاری تیول و مواجب و مستمریات و آنچه با امور مالی و دستگاه دیوانی سروکار داشت، صادر می شد و به مهر و طغرای حکام و دیوان سالاران ایالتی می رسید و به آن رقم اطلاق می شد. در دوره قاجار گاهی به جای سند فرمان، فرمان دفتری نیز می گفتند (ساکما، سند شماره ۲۹ کتابخانه ملی، فرمان احمدشاه قاجار)؛ بنابراین این نوع رقم را در عصر قاجار، می توان رقم دیوانی یا رقم دفتری بنامیم. نمونه‌ای از رقم در عصر قاجار:



۱. در عصر قاجار حکمران هر ایالتی دارای القابی چون والی، صاحب اختیار، فرمان فرما و حکمران بوده است (مستوفی، ۱۳۸۶، ص ۴۵).
۲. به واحد شمارش رقم، طغراء می گفتند.



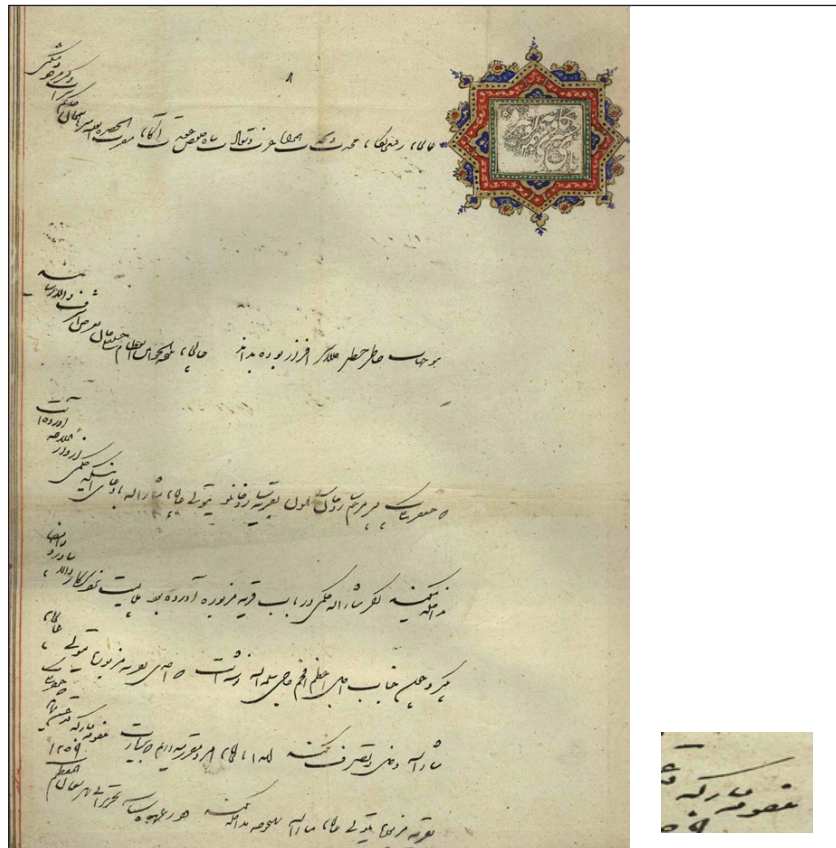
شکل ۲

(سا.کا.ما. ۱۱۷۱۸-۲۹۶)

دسته دوم، ارقامی بودند که به نام شخص یا گروهی خاص صادر می شدند و ممکن بود در پاسخ به عرایض اشخاص یا متضمن توصیه، سفارش، عتاب و خطاب باشند؛ به این نوع رقم، ملفوفه رقم می گفتند.

کلمه ملفوفه در لغت به معنای «در نور دیده شده و پیچیده و فراهم آورده و تافته و لوله شده است» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۱۴۷۶). ملفوفه مأخوذ از تازی است به معنای ملفوف و پیچیده شده و لفاف شده و لفاف کرده و احاطه شده، در جوف گذاشته، مجموع و لفاف (نقیسی، ۱۳۴۳، ج ۵، ص ۳۴۹۹).

به ملفوفه رقم «دستخط» نیز اطلاق می شد (ساکما، سند شماره ۱۵۴، کتابخانه ملی ایران). گاهی نیز در متن به جای ملفوفه رقم، «خطاب مستطاب» استفاده می کردند (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۵). در دوره صفوی به این نوع سند، رقم بیاضی می گفتند که به امر شاه نوشته می شد، ولی در دفتر ثبت نمی شد (میرزاسمیعا، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۱). نمونه ای از ملفوفه رقم:



شکل ۳

ملفوفه رقم (متما، ۵۸۱۹)



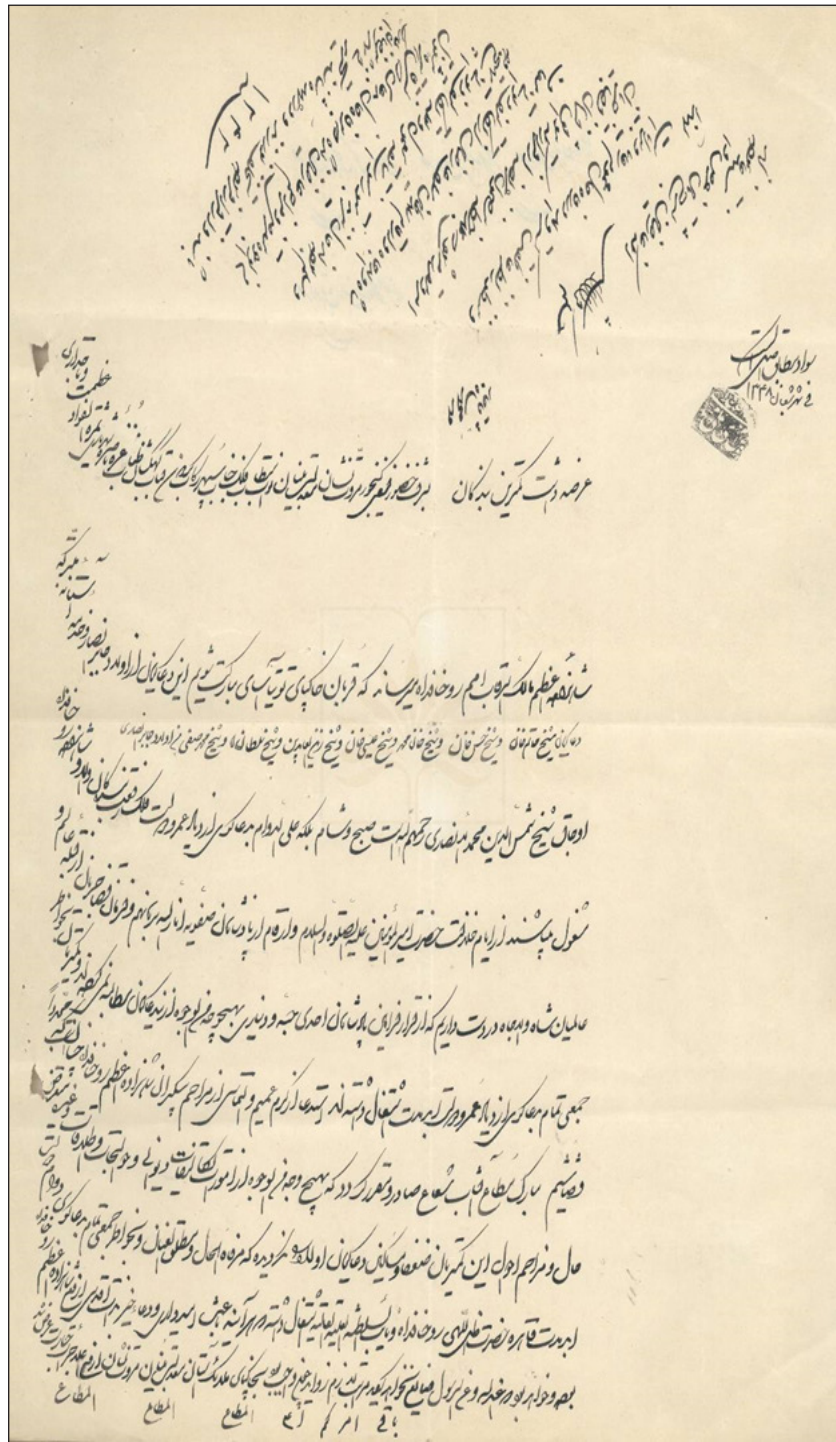
یکی دیگر از کارکردهای ملفوفه رقم، همانند ملفوفه فرمان جنبه‌بخشنامه‌ای آن بوده‌است (نادرمیرزا، ۱۳۶۰، ص ۲۱۰) که به صورت خطاب عمومی در خطاب به حکام و کدخدایان و صاحبان و اربابان مناصب صادر می‌شد. عبدالله مستوفی درباره ملفوفه فرمان می‌نویسد:

«...شاه اوامر کتبی و رسمی دیگری هم داشت که مثلاً در امری خاص از قبیل تحقیق و تفتیش و رسیدگی به کار معینی باید صادر شود یا دستوری به طور فوق‌العاده به کسی اعلام شود. البته این فرمان مخاطب داشت و مجری آن هم همان مخاطب فرمان بود و بس. این فرمان باید سربسته به مخاطب برسد و به همین جهت آن را ملفوفه فرمان موسوم کرده بودند. ملفوفه فرمان‌ها روی کاغذی کوچک‌تر و با عباراتی معمولی‌تر نوشته می‌شد و به صحه شاه و مهر صدراعظم می‌رسید و برای مخاطب می‌رفت که او فحوای آن را به اجرا برساند. ممکن بود این دستور متحدالمال^۱ یا بخشنامه باشد که باید به تمام حکام ابلاغ شود؛ در این صورت نسخه‌هایی متعدد از روی یک اصل می‌نوشتند و هریک را با عنوان مخصوص برای هر حاکمی یا فرمان‌فرمایی می‌فرستادند» (مستوفی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰).

رقم چنان‌که در تصویر زیر مشاهده می‌شود، گاه در پاسخ به عرایض افراد صادر می‌شد (متما، سند شماره ۸۹):

۱. متحدالمال / mottahedolma' al: (اسم)
[عربی] [منسوخ] بخش‌نامه.





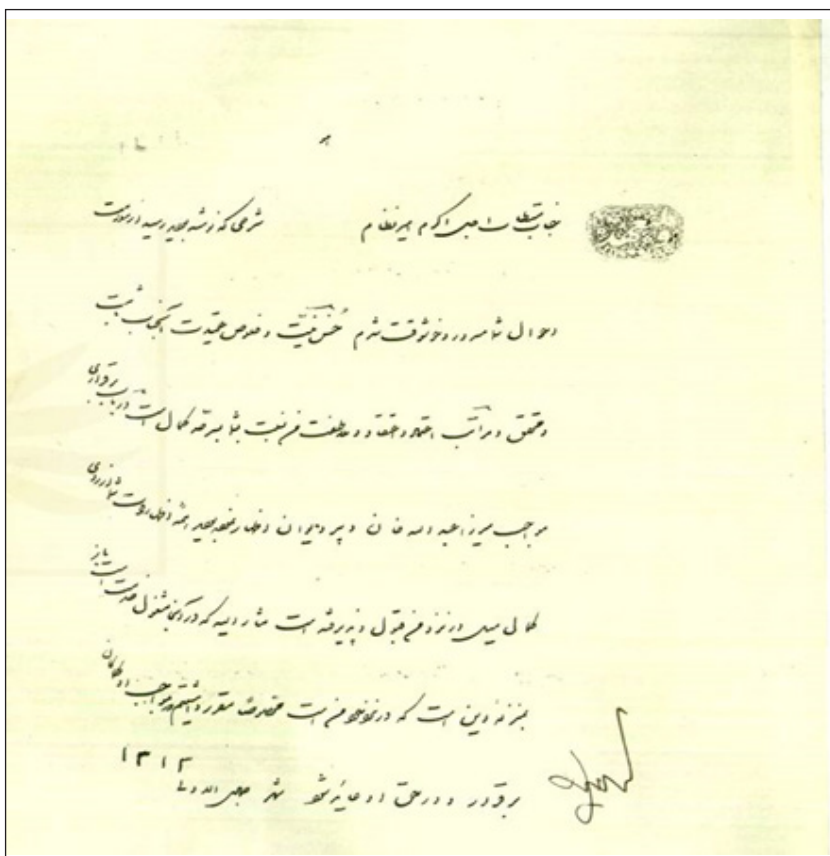
شکل ۴

(ساکمه، ۱۴۹۱-۲۴۰)



از نوع سوم رقم مصطلح در عصر صفوی یعنی رقم بالمشافهه، نمونه‌ای در اسناد و منابع عصر قاجار ضبط و مشاهده نشده است.

شایان ذکر است که سندی از مظفرالدین میرزای ولیعهد و صاحب اختیار وقت آذربایجان موجود است که با فرمان‌ها و ارقام این دوره متفاوت است. مهر این سند با سجع «ولیعهد» است و با مهر شبر ارقام مانند «منشور حکمرانی بگرفت زیب و آیین از خاتم ولیعهد سلطان مظفرالدین» (متما، سند شماره ۵۹۲۴) و دیگر سجع مهرهای او فرق دارد. چنین به نظر می‌رسد که این ملفوفه سند خطابی در تاریخ ۱۳۲۳ ق و در خطاب به اسعدالدوله حکمران گیلان و خارج از حوزه حکمرانی مظفرالدین میرزا در آذربایجان صادر شده است. منهای مهر، بقیه مصادیق این نوع خطابیّه در قالب و شیوه رقم تنظیم شده است (متما، سند شماره ۸۹).



شکل ۵

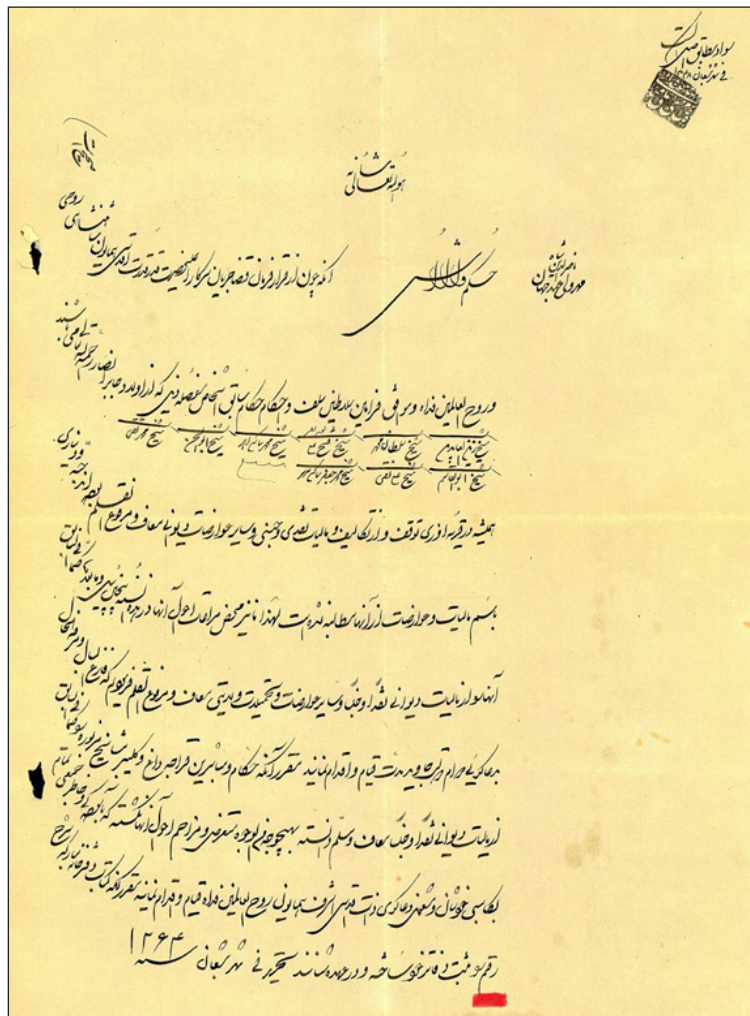
(ساکنه ۲۶۱-۲۹۶)

لازم به ذکر است که پس از شکل‌گیری و تأسیس حکومت مشروطه در ایران اصطلاح و کاربرد رقم در دستگاه دیوانی و ادبیات دیوان‌سالاری حذف شد.



۴. سواد رقم

از نظر لغوی به نسخه دوم (رونوشت)، سواد گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۳۸۱۸) و از نظر اصطلاحی به نسخه مثنای رقم سواد رقم می‌گفته‌اند و موشح به مهر و طغراء و توشیح حکمران نبوده‌است؛ و مثنی طبق گفته صاحب نفایس‌الفنون عبارت است از مکتوب دوم که بر امضای برات یا تعلیقه و ذکر نویسنده و قتی که عامل یا محصل دعوی کند که برات یا تعلیق ضایع شد و در آنجا ذکر کند که پیش از این در حوالت فلانی چندین دینار حوالت کرده، براتی نوشته بودم و در تاریخ فلان نمودند آن وجوه نرسیده و برات ضایع شده، باید که آن وجوه [را] اگر نرسانیده باشند، برسانند و حکم آن برات و این مکتوب مثنی [را] یکی دانند و... (آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، چ ۳، ص ۳۱۲).



شکل ۶

تصویر سواد رقم (ساکها) شماره ۱۴۹۹۱-
(۲۴۰)



۵. ساختار رقم و ملفوفه رقم

رقم‌جات (دفتری) و ملفوفه‌جات ساختاری ثابت داشتند؛ بدین معنی که ساختار و ترتیب و مطلع و شرح اشتیاق و مؤخره و سیمای بیرونی آن‌ها تقریباً یکنواخت و ثابت بود. این دو نوع سند از لحاظ سیما و ساختار تفاوت چندانی نداشته‌اند؛ بلکه تفاوت این دو بیشتر از جنبه متن و محتوا بوده است. تنها تفاوت ظاهری رقم با ملفوفه رقم چنان‌که در سطور زیر خواهد آمد، در آن است که در ملفوفه رقم طغرا کشیده نمی‌شد. ارقام به سه بخش متن، اضافات و حواشی، و ظهریه تقسیم می‌شوند.

۱.۵. ساختار درونی یا متن

متن رقم‌جات شامل سه بخش مطلع و شرح اشتیاق و مؤخره است. مطلع رقم دفتری بعد از لقب و نام وصول‌کننده آن، با الفاظی چون «آنکه»، «آنکه چون»، «که» و ... شروع می‌شد: «آنکه چون...» (ساکما، سند شماره ۱۱۵۱۸، بخش خطی). مقدمه یا رکن مطلع ملفوفه رقم بعد از القاب و نام گیرنده آن، با فعل «بداند» شروع می‌شد: «مقرب الخاقان محمدصادق خان ایلخانی حاکم مشگین‌شهر مفتخر و مباهی بوده بدانند» (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۳۷۹)؛ «رعایای دستجرد ... از صدور حکم مطاع مستحضر بوده بدانند — چون ...» (ساکما، ۲۱۱).

شرح اشتیاق: در این قسمت رکن کلام یا موضوع اصلی رقم (دفتری) یا ملفوفه رقم می‌آمد. رقم دفتری برای انتصاب، اعطای لقب و نشان و پرداخت موجب و ... و به عبارتی برای آنچه که هزینه مالی برای دیوان در برداشت، صادر می‌شد و تولید ملفوفه رقم شامل عتاب و خطاب و نصایح، بخشنامه، رفع دعاوی ملکی، در تعقیب و پاسخ به عرایض و اطلاع‌رسانی عمومی و ... بوده است.

مؤخره رقم: «مقرر آنکه عالی‌جاهان مجدت‌همراهان مستوفیان عظام شرح رقم والاراثبت نموده از شائبه تبدیل مصون دارند و در عهده شناسند، سنه ۱۲۸۱ق» (ساکما، ۱۱۵۱۸، بخش خطی) و در انتهای سند تاریخ صدور رقم را ذکر می‌کردند. مؤخره ملفوفه رقم را معمولاً این‌گونه می‌نوشتند: «به هر قسم عالی‌جناب مشارالیه دستورالعمل می‌دهد» (ساکما، ۲۱۱).

ناگفته نماند که ادبیات این دو نوع نیز متفاوت بوده‌است؛ چنان‌که ادبیات رقم را معمولاً آراسته به زیور کلام و صناعات ادبی می‌نگاشتند، ولی ادبیات ملفوفه رقم را براساس دستور مشافهه و تقریر امر حکمران می‌نوشتند.

۱. رقم انتصاب مظفرالدین میرزا به منصب غلام‌پیش خدمت خوبی آقا محمد حسن خان به جای برادرش محمد زمان خان (اسناد بخش خطی، ۱۱۵۱۸).



۲.۵. سیمای ظاهری

سیمای ظاهری (اضافات و حواشی) مرگب است از تحمیدیه، مهر، طغراء، توشیح، و هامش.

تحمیدیه: تحمیدیه ارقام معمولاً کلمه «هو»، «بسمه تعالی» و ... بوده است.

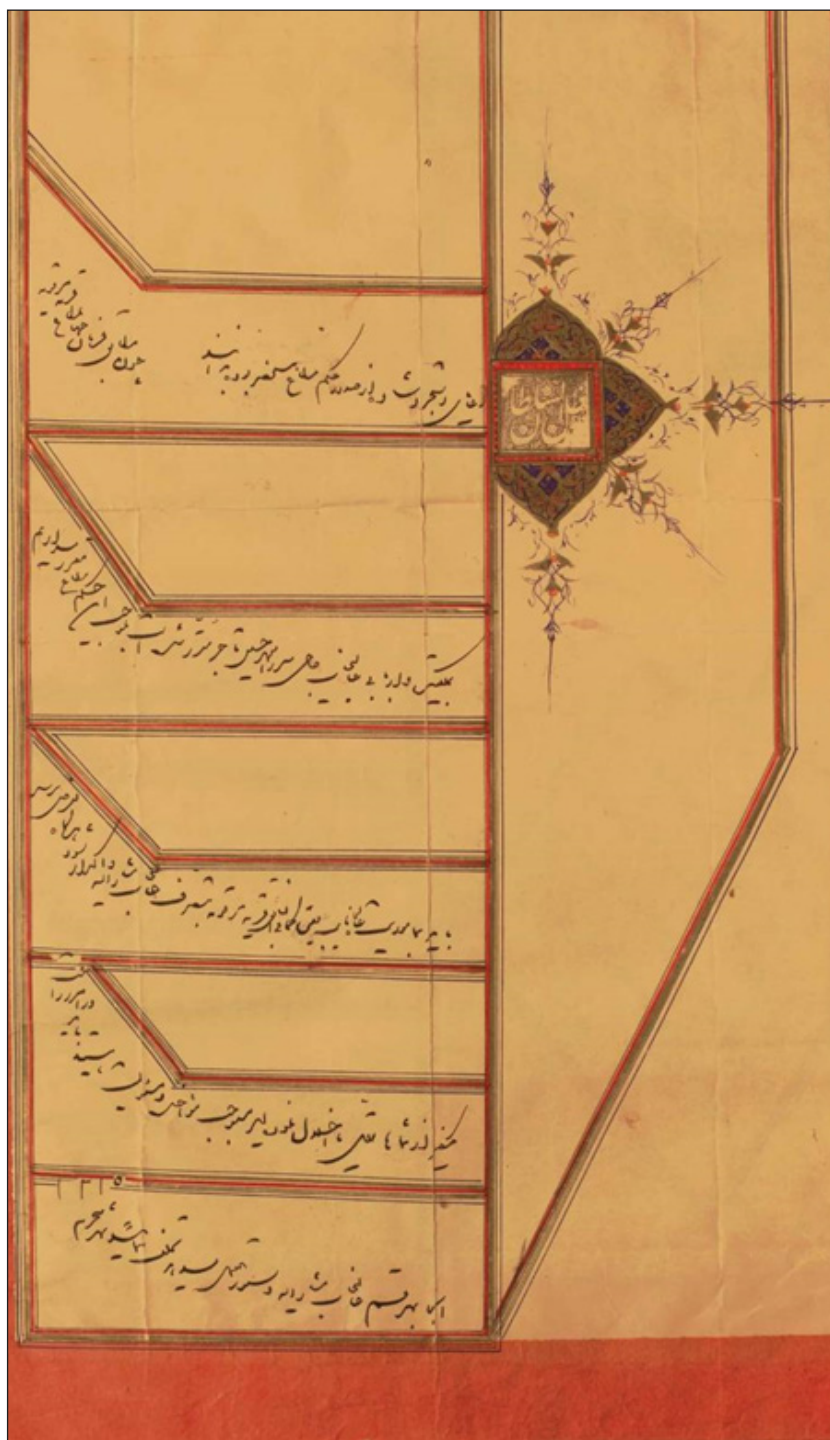
مهر: هریک از حکام مهری چهارگوش داشتند که جای آن در سمت راست و در محاذات طغراء و سطر اول متن سند بود. گفتنی است که به استناد ارقام بازمانده، مهر بعضی از ارقام در قسمت پایین است و بعضی از ارقام بدون مهرند.

طغراء: طغراء در لغت به معنی خطی است که به صورت قوسی یا به شکل کمان باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۵۶۴). بر ارقام این دوره طغرای «حکم والا شد» می کشیدند و محل آن در سطر اول سند و مابین مهر و مطلع متن سند است. لازم به ذکر است که فقط بر ارقام دفتری طغراء کشیده می شد و یکی از تفاوت های ارقام دفتری با ملفوفه رقم آن است که ملفوفه رقم فاقد طغراء است. مشخص نیست که چرا و به چه دلیلی بر ملفوفه رقم طغراء کشیده نمی شده است.

توشیح: امضاء و صحه حکمران بر سند صادره را توشیح می گویند. محل توشیح در ذیل سمت راست یا در سمت چپ سطر اول رقم بود. سندی از ولیعهد موجود است که توشیح آن در ذیل سند است (ساکما، ۲۹۶۷۳۶۴۱). اوایل دوره قاجار ارقام صادره بدون توشیح بوده است (ساکما، ۲۹۶۷۱۸۷۶۹).

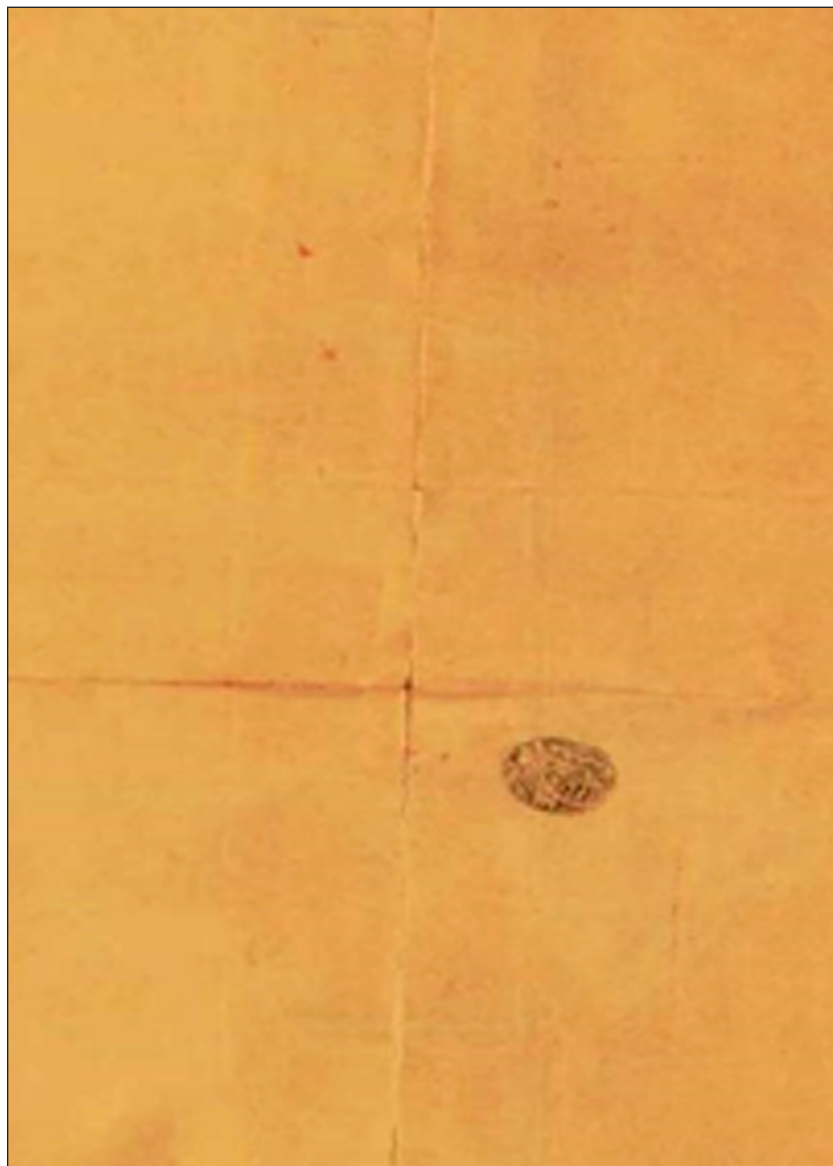
هامش: هامش در لغت به معنی حاشیه است (نفیسی، ۱۳۴۳، ج ۵، ص ۳۹۰۵). در اسناد به ویژه فرمان و رقم نوشته ای را که در سمت راست و به صورت طولی نوشته می شود هامش می گویند.





شکل ۷

استعمال کلمه حکم به جای ملفوفه رقم
(ساکه، ۲۱۱)



شکل ۸

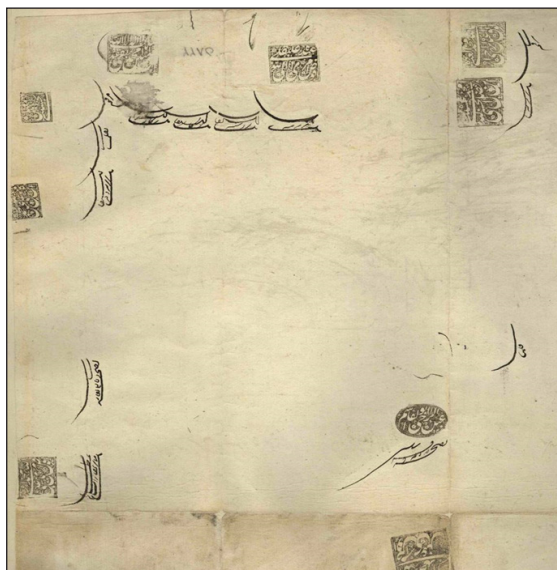
ظہریۂ حکم (ملفوفہ رقم) ظل السلطان
(ساکمہ، ۲۱۱)



۳.۵. ساختار ظهریه

نادر میرزا درباره مهر و طغرای مستوفیان و صاحب‌منصبانی که ظهریه یکی از رقم‌های عباس میرزا را مهر و ثبت کرده‌اند چنین می‌گوید: «... پشت رقم را هم که مستوفیان مهر و ثبت نموده‌اند از این قرار است: اول مهر مرحوم حاج میرزا موسی خان وزیر، برادر میرزا ابوالقاسم قایم‌مقام علیه‌الرحمه است و مهر آن مرحوم، مربع بزرگ و سجع آن «افوض امری الی الله عبده موسی الحسینی» و ثبت و ملاحظه شد [است]. دوم مهر مرحوم میرزا حسن مستوفی الممالک با سجع «لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد حسن» و ثبت او به رقم رسید [است]. سیم مهر مرحوم میرزا تقی قوام‌الدوله پدر مرحوم میرزا محمد قوام‌الدوله و جد آقامیرزا ابراهیم مستوفی و محاسب آذربایجان است با سجع «افوض امری الی الله عبده الراجی محمد تقی» و مهر مربع و ثبت او ثبت سرکار استیفا شد [است]. چهارم مهر مرحوم حاج میرزا شفیع مستوفی تبریزی پسر مرحوم میرزا ربیع است و دایی مرحوم میرزا رضای کلانتر با مهر مربع و سجع «المتوکل علی الله عبده محمد شفیع» و ثبت او قلمی شد [است]؛ و پنجم مهر مرحوم میرزا اسماعیل تفرشی پدر مرحوم میرزا ابوالقاسم معین‌الملک است با مهر مربعی کوچک و سجع «اسمعیل الحسینی» و ثبت او به قلم رسید [است]» (نادر میرزا، ۱۳۶۰، ص ۲۷۳).

از آنجاکه ملفوفه رقم خارج از ضوابط و قواعد دیوانی و خارج از نظارت دیوان استیفاء و انشای ایالتی صادر می‌شد، به مهر و ثبت و ضبط مستوفیان و منشیان ایالتی نمی‌رسید و معمولاً فقط به مهر یکی از مقرّبین حکمران می‌رسید.



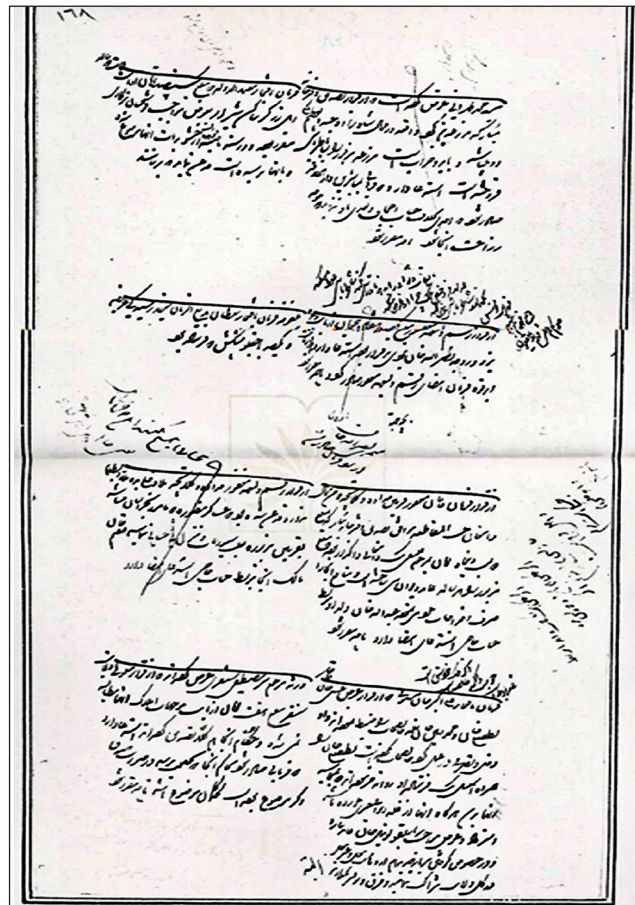
شکل ۹

تصویر ظهریه رقم (دفتری) (متما، ۵۱۲۲)

۴.۵. ثبت و ضبط ارقام

درباره تهیه، تنظیم و ثبت و ضبط ارقام اطلاعی در دست نداریم و تاکنون تنها کتابچه‌ای با عنوان کتابچه ثبت احکامات (ولایتی) عمادالسلطنه^۱ مشاهده شده است و هم‌چنین براساس اطلاعاتی جسته و گریخته از مندرجات ظهیریه ارقام می‌توان تا حدودی به سیر صدور آن پی برد.^۲ بنابراین ثبت و ضبط و چگونگی تهیه و تنظیم و نحوه صدور ارقام هم‌چنان در پرده ابهام است. با وجود این، رقم دفتری مراحل مختلفی را طی می‌کرد تا به صحنه و امضای حکمران و مرحله صدور می‌رسید. شیوه نگارش ارقام دفتری بدین صورت بود که به دستور حکمران پیرو مسائل مستحدثه یا براساس دستوری که از مرکز می‌رسید رقم صادر می‌شد. ثبت و ضبط رقم برعهده دیوان ایالتی بوده است و نویسندگان مقاله حاضر درصددند تا در مقاله‌ای دیگر ثبت و ضبط آن را به رشته تحریر درآورند.

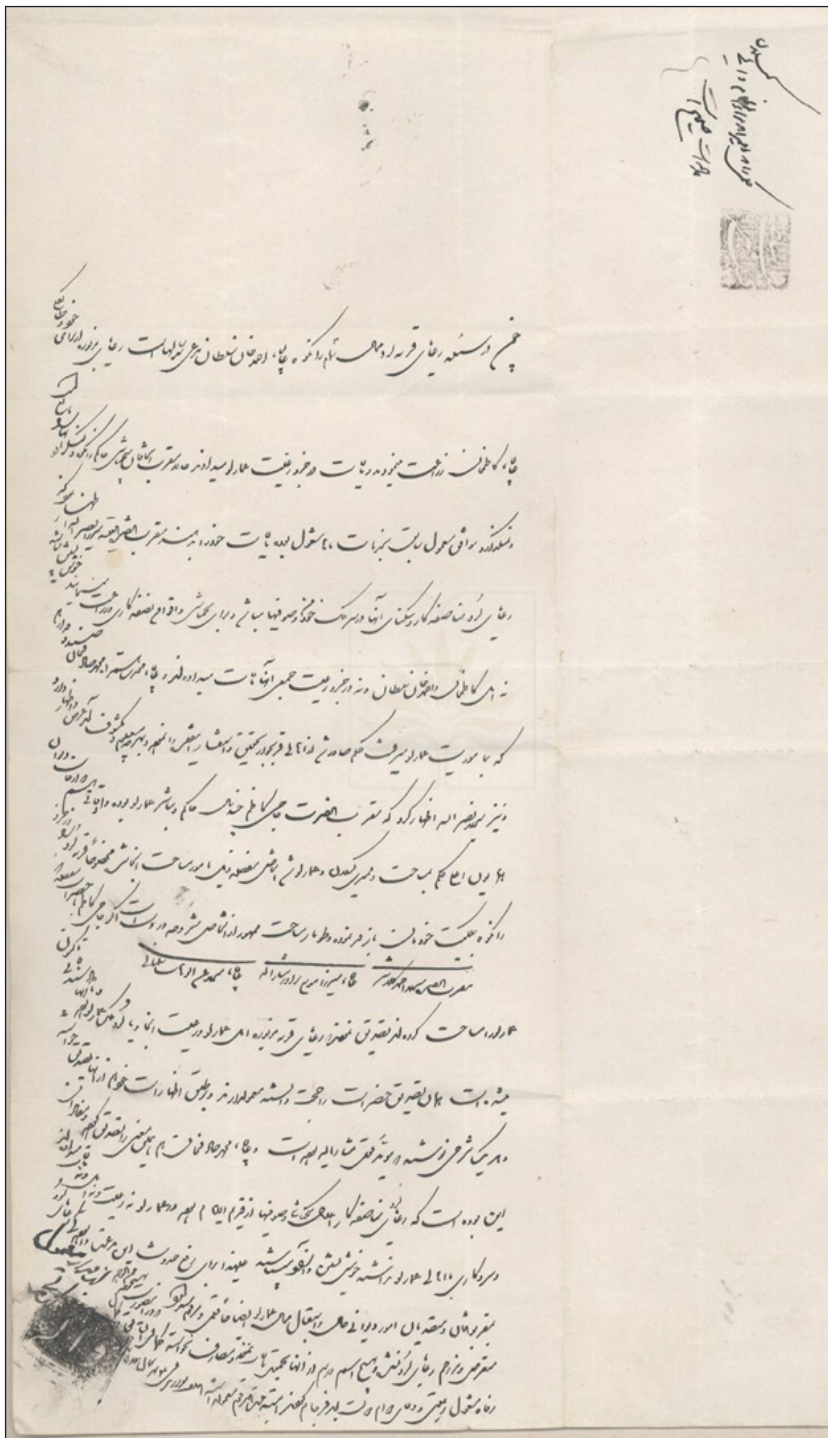
نمونه‌ای از افراد دخیل در ثبت فرمان و رقم:



شکل ۱۰

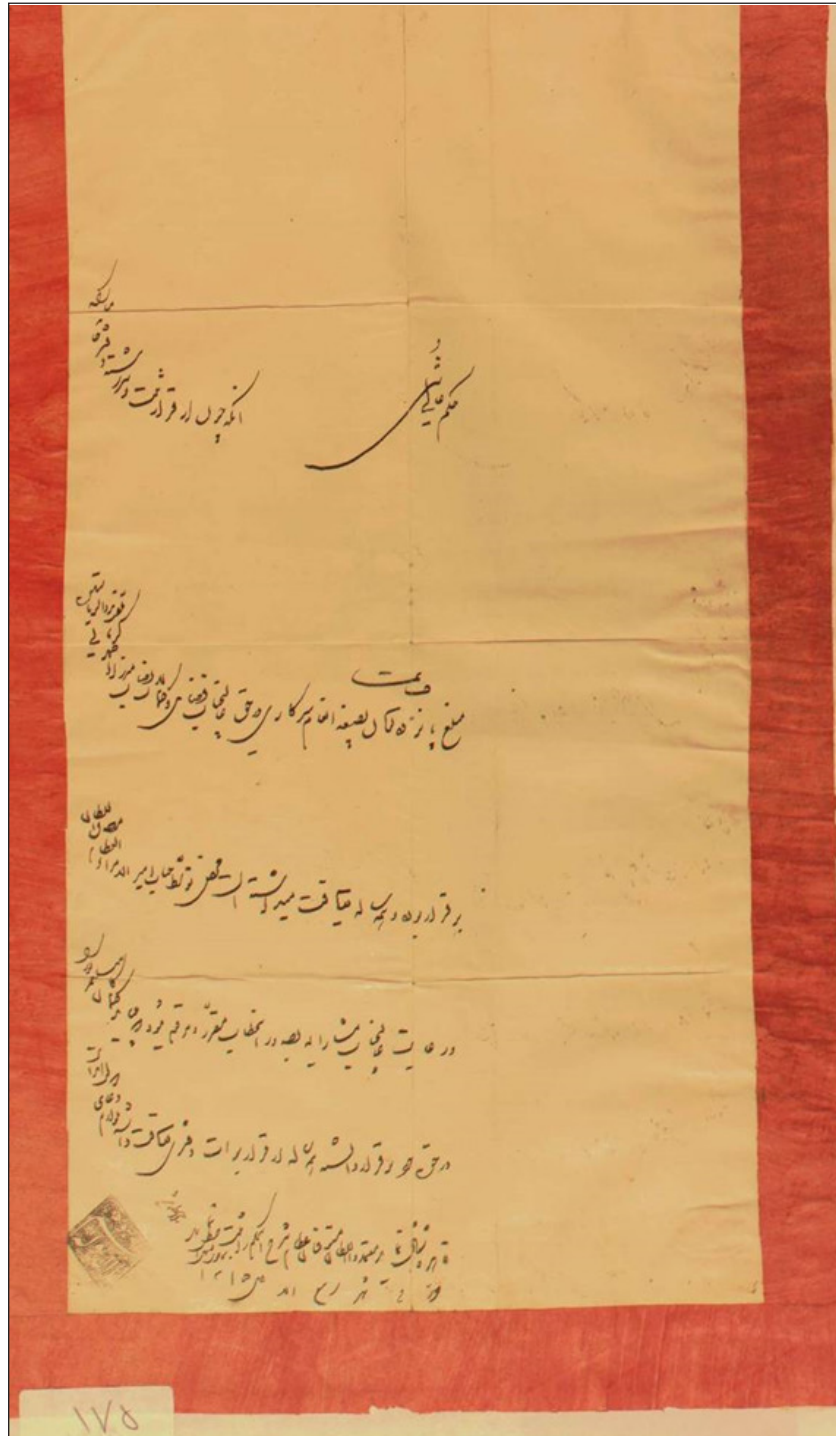
(ساکها، ۴۵۱، ۲۹۵)

۱. بنگرید به: سالور، حسین قلی میرزا. (۱۲۸۹). دفتر ثبت احکامات حضرت والا شاهزاده عمادالسلطنه در حکومت شقایق و بلوکات ثلاث. (بهمن بیانی و سعادت پیرا، کوشش گران). تهران: نشر تاریخ ایران.
۲. البته این نکته به معنای آن نیست که دفتر ثبت و ضبطی وجود ندارد. باتوجه به ناقص بودن بسیاری از فهارس، برای شناخت و بررسی این دفاتر و کتابچه‌ها به زمان و کوششی بیشتر نیاز است.



شکل ۱۱
حکم عبدالله خان والی گیلان (ساکجا)،
۱۹۳۶-۲۹۶

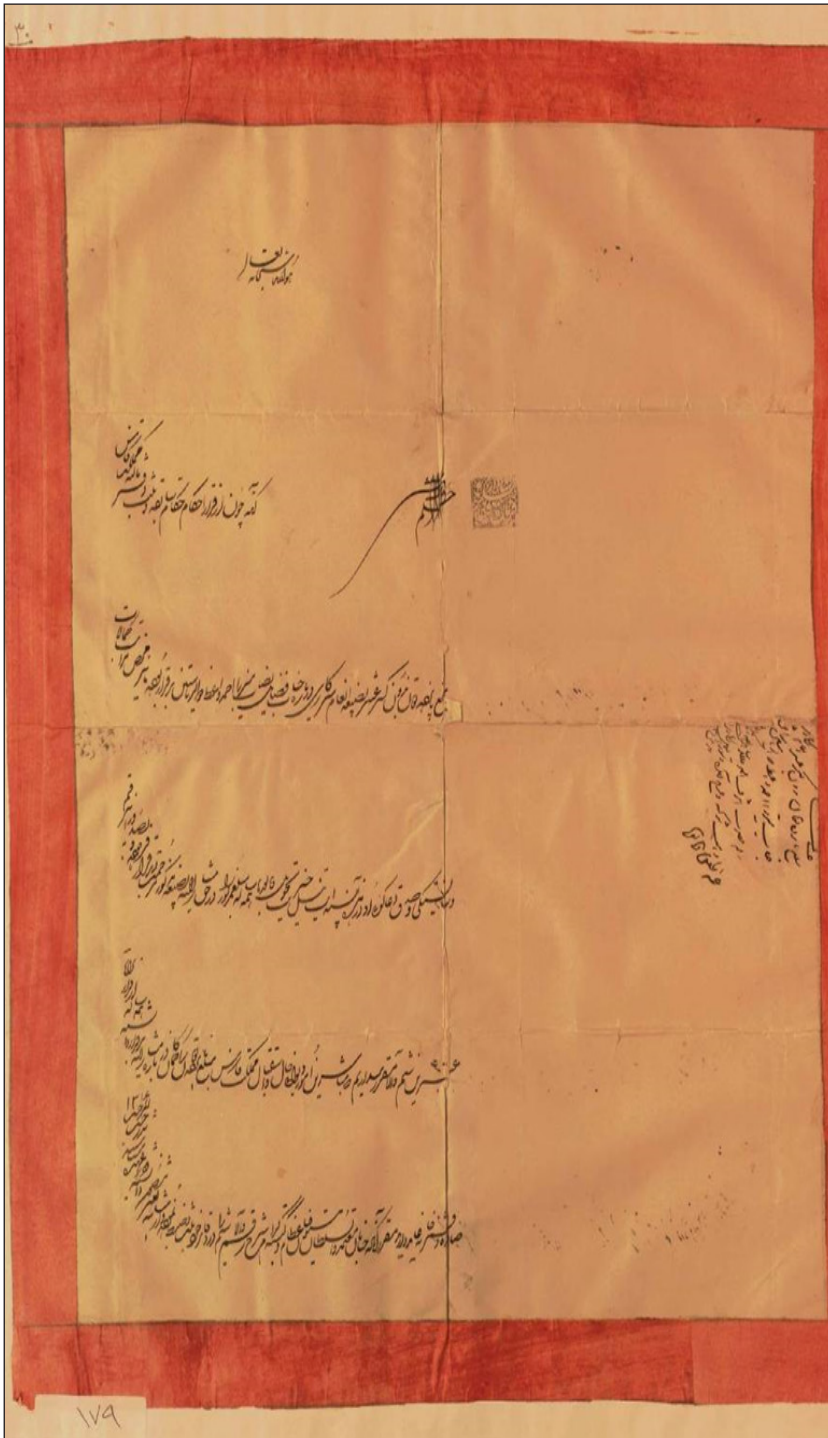




شکل ۱۲

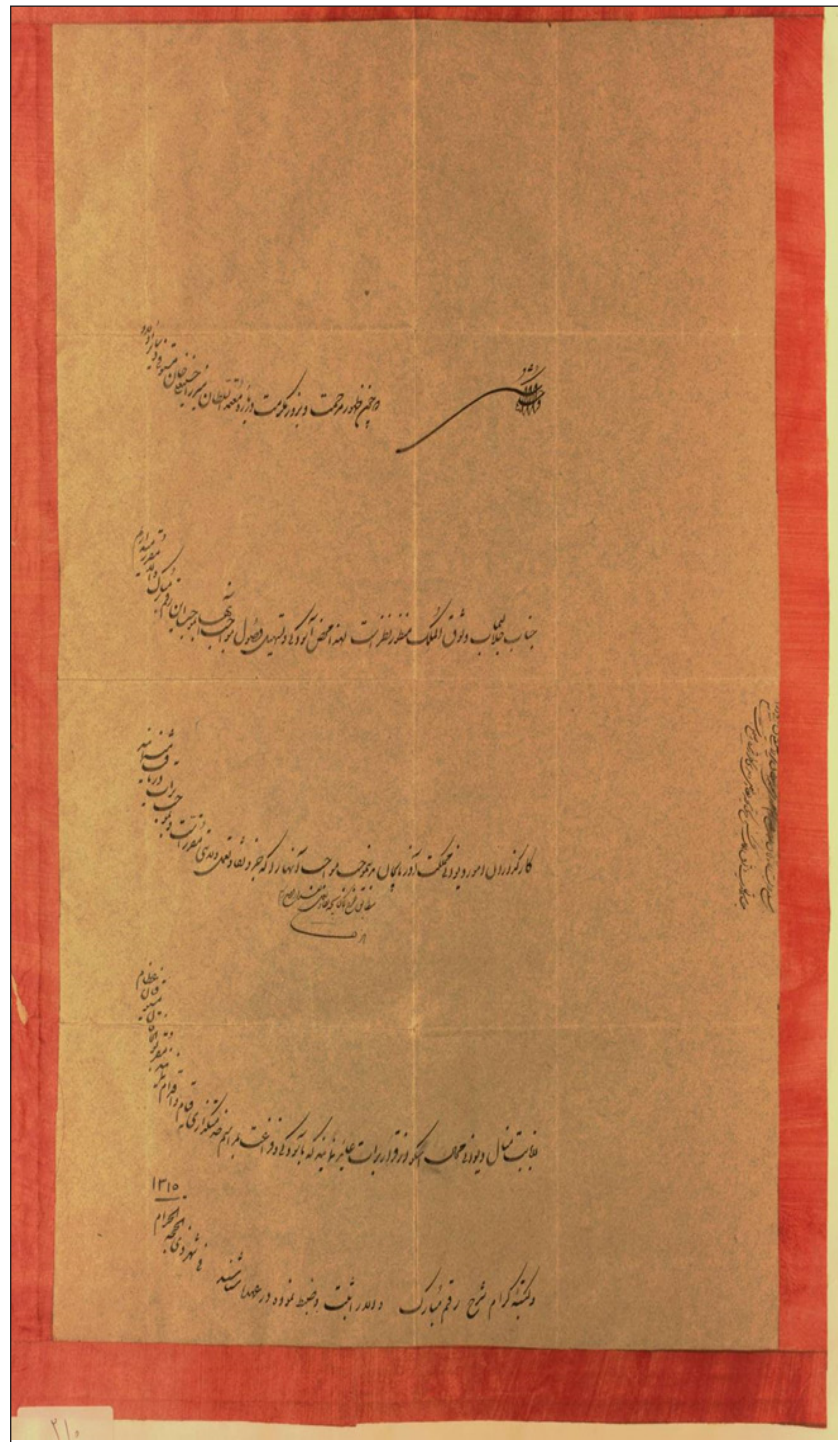
رقم یا طغرای «حکم عالی شده» (ساکما)،
(۱۷۵)





شکل ۱۳





شکل ۱۴

رقم بدون مهر



۶. نتیجه‌گیری

رقم‌جات برجای مانده از عصر قاجار از مهم‌ترین منابع تاریخی هستند و نقشی بسزا در پژوهش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عصر قاجار دارند. افزون بر آن، این اسناد متضمن اطلاعاتی ذی‌قیمت درباره ساختار دیوانی ایالات در عصر قاجار هستند. صدور رقم‌جات دفتری و ملفوفه‌جات ارقام حاصل فعل و انفعالات دیوانی و امور مستحدثه‌ای است که در هر ایالت وجود داشته‌است.

ارقام شامل دو دسته رقم (دفتری یا دیوانی) و ملفوفه رقم است که هر دو ساختاری یکنواخت در زویه دارند؛ ولی هر یک ظهیریه و کارکردی علی‌حدّه داشته‌اند که باعث تمایز این دو می‌شود. رقم (دفتری) را منشیان و مستوفیان یا پیشکار (وزیر) ایالات می‌نوشتند؛ ولی ملفوفه رقم را خارج از گردش دیوانی، یکی از محرمان و مقربان و منشیان حضور حکمران به رشته تحریر درمی‌آوردند.

در پایان پیشنهاد می‌شود که فهرست‌نویسان مراکز اسنادی این دو نوع سند را جداگانه فهرست کنند.

منبع

اسناد

آرشیو مجموعه اسناد بخش خطی و معاونت اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما):
۱۷۵؛ ۱۷۹؛ ۲۱۰؛ ۲۱۱؛ ۱۴۹۹۱-۲۴۰؛ ۴۵۱-۲۹۵؛ ۳۶۴۱-۲۹۶؛ ۱۱۷۱۸-۲۹۶؛ ۱۸۶۷۹-۲۹۶؛ ۱۹۳۴۶۰-۲۹۶.
آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (متما): ۵۸۱۹؛ ۵۸۲۲.

کتاب

آملی، شمس‌الدین محمدبن محمود. (۱۳۸۹). *تفایس الفنون فی عرایس العیون*. (۳جلدی). تهران: اسلامیه.
استرآبادی، میرزاهدی‌خان. (۱۳۸۳). *گزیده‌ای از منشآت....* (نصرالله بیات، کوشش‌گر). تهران: وزارت امور خارجه.
جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). *منشآت سلیمانی*. تألیف دبیران دبیرخانه‌شاه سلیمان صفوی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
سالور، حسین‌قلی میرزا. (۱۳۸۹). *دفتر ثبت احکامات حضرت‌والاشاه‌زاده عمادالسلطنه در حکومت شتاقی و بلوکات ثلاث*. (بهمین بیانی و سعاد پیرا، کوشش‌گران). تهران: نشر تاریخ ایران.



صادقی، عباس قلی؛ صادقی، بهروز. (۱۳۹۴). *مکاتبات داخلی و خارجی عهد مظفرالدین میرزا ولیعهد*. تهران: نشر تاریخ ایران.

قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۵۰). *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*. (ج ۲). تهران: انجمن آثار ملی.

مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۶). *شرح زندگانی من*. (۳ جلدی). تهران: هرمس.

معلوف الیسوعی، لوئیس. (۱۹۲۷). *المنجد*. بیروت: کاتولیکیه.

معین، محمد. (۱۳۹۱). *فرهنگ فارسی*. (ج ۲۷). تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

میرزا رفیعا، محمدرفیع بن حسن. (۱۳۸۵). *دستورالملوک*. (محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، مصحح؛ علی کردآبادی، مترجم). تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

میرزا سمیعا، محمدسمیع. (۱۳۷۸). *تذکرة الملوک*. (ج ۲). (سید محمد دبیر سیاقی، کوشش گر؛ مینورسکی، تعلیقه نویسنده). تهران: امیرکبیر.

نادر میرزا. (۱۳۶۰). *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*. تهران: اقبال.

نفیسی، علی اکبر. (۱۳۴۳). *فرهنگ نفیسی*. (ج ۵). تهران: خیام.

مقاله

نیک‌نژاد، علی رضا؛ نورایی، مرتضی؛ دهقان‌نژاد، مرتضی. (۱۳۹۳). «شناخت و بررسی ملفوظه فرمان در دوره قاجار». فصل‌نامه گنجینه اسناد، سال بیست و چهارم، شماره ۴، پیاپی ۹۶، صص ۶۶-۸۳.

English translation of references

Documents

Ārshiv-e Majmu'è-ye Asnād-e Baxš-e Xatti va Mo'āvenat-e Asnād-e Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Mellī-ye Irān (Sākmā) (The National Library and Archives of Iran), document numbers:
175; 179; 210; 211; 240 – 14991; 295 – 451; 296 – 3641; 296 – 11718; 296 – 18679;
296 – 193460. [Persian]

Ārshiv-e Mo'āsese-ye Motāl'e'āt-e Tārix-e Mo'āser-e Irān (Motmā) (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies) (IICHS): 5819; 5822. [Persian]

Books

Amoli, Shams Al-Din Mohammad Ibn Mahmoud. (1389/2010). *“Nafāyes-ol-fonun fi arāyes-el-‘oyun”* (Traditional medicine: From early works to 20th century) (3 vols.). Tehran: Eslāmiyeh. [Persian]



- Astarabadi, Mirza Mahdi Khan. (1383/2004). *“Gozide-ee as monša’āt...”* (A selection of essays...). Edited by Nasrollah Bayat. Tehran: Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Ministry of Foreign Affairs). [Persian]
- Dehkhoda, Ali- Akbar. (1377/1999). *“Loqat-nāme-ye Deh-xodā”* (Dehkhoda Dictionary). Tehran: Mo’assese-ye Čāp va Enteshārāt-e Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran Press) (UTP). [Persian]
- Ghaem Maghami, Jahangir. (1394/2015). *“Moqaddame-ee bar šenāxt-e asnād-etārixi”* (Recognition of historical documents) (2nd ed.). Tehran: Anjoman-e Āsār-e Melli (Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries). [Persian]
- Jafarian, Rasoul. (1388/2009). *“Monša’āt-e Soleymāni”* (Soleimani compositions). Compiled by the office of the secretariat of Shah Soleyman Safavi’s court. Tehran: Ketābxāneh, Muzeh, va Markaz-e Asnād-e Ketābxāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Library, Museum and Document Center of parliament). [Persian]
- Ma’luf Al-Yasu’ee, Luis. (1927). *“Al-Monjed”* (Al-Monjed Arabic Dictionary). Beirut: Kātholikia. [Persian]
- Mirza Rafi’a, Mohammad Rafi’ Ibn Hasan. (1385/2006). *“Dastur-ol-Muluk”* (Dastur al-Muluk). Edited by Mohammad Esmāeel Marchinkovski. Translated by Ali Kordabadi. Tehran: Markaz-e Asnād va Tāriḫ-e Diplomāsi (Document center and diplomatic history). [Persian]
- Moen, Mohammad. (1391/2012). *“Farhang-e Fārsi”* (Moin Encyclopedic Dictionary) (27th ed.). Tehran: Mo’assese-ye Enteshārāt-e Amir Kabir. [Persian]
- Mostowfi, Abdullah. (1386/2007). *“Šarh-e zendegāni-ye man”* (The story of my life) (3 vols.). Tehran: Hermes. [Persian]
- Nader Mirza. (1360). *“Tāriḫ va joqrāfi-ye Dār-os-Saltane-ye Tabriz”* (History and geography of the royal palace of Tabriz). Tehran: Eqbāl. [Persian]
- Nafisi, Ali Akbar. (1343/1964). *“Farhang-e Nafisi”* (Nafisi Persian language dictionary) (vol. 5). Tehran: Xayyām. [Persian]
- Sadeghi, Abbas Gholi; & Sadeghi, Behrouz. (1394/2015). *“Mokātebāt-e dāxeli va xāreji-ye ahd-e Mozaffar-ed-Din Mirzā Vali’ahd”* (Internal and external correspondences of Muzaffar al-Din Mirza, Crown Prince). Tehran: Našr-e Tāriḫ-e

Irān. [Persian]

Salour, Hossein Gholi Mirza. (1389/2010). "*Dafter-e sabbt-e ahkāmāt-e Hazrat-e Vālā Šāhzādeh 'Emād-os-Saltaneh dar hokumat-e šaqāqi va bolukāt-e salās*" (Office for the registration of the decrees of His Highness Prince Emad al-Saltanah in the Shaqaqi government and the three blocs). Edited by Bahman Bayani & Saeed Pira. Tehran: Našr-e Tārix-e Irān. [Persian]

Articles

Niknejad, Alireza; Nourae, Morteza; & Dehghannejad, Morteza. (1393/2014). "Šenāxt va barresi-ye malfufe-ye farmān dar dowre-ye Qājār" (Malfoofeh-Farman in the Ghajarid era). *Fasl-nāme-ye Ganjine-ye Asnād*, 24(4), series no. 96, pp. 66-83. [Persian]





Post-Custodial Archives

Behnaz Zarrinkejki¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Review article

Abstract:

Purpose: If we want to observe the movement activities growth in the curve of archival progress, it is necessary to identify the factors that control the speed of movement along with uninterrupted continuity of change. Such as redefining the basics, re-reading key concepts, identifying the limitations of existing theories, identifying strengths and many other issues that can make the path easier. The purpose of this article is to inspect the post-custodial issue, which is one of the challenging matter encounters of technological changes.

Method and Research Design: Description and analysis is based on library resources.

Findings and Conclusion: In post-custodial archival theory, organizations need to change their priorities in interacting with their resources. Change and adaptation take place slowly. Changing the paradigm does not mean adapting technology so things can be done a little faster or a little smarter with computers. Undoubtedly such progresses, while as short-term alleviation are useful, are ultimately illusory because they are insufficient to counter fundamental changes in archives in the information society.

Keywords: Custodial, Post-custodial, Operator, Archive.

Citation: Zarinkalki, B. (2021). Post-Custodial Archives. *Ganjine-ye Asnad*, 31(3), 146-159. doi: 10.30484/ganj.2021.2721

1. Bachelor of Law, National Library and Archives of Iran, Tehran, I. R. Iran
zarrin.be@gmail.com
Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«123»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/ganj.2021.2721

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 3, Autumn 2021 | pp: 146 - 159 (14) | Received: 20, Jan. 2021 | Accepted: 25, Apr. 2021

Archival research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله ترویجی

پساتصدی آرشیوی

بهناز زرین کلکی^۱

چکیده:

هدف: اگر بخواهیم در منحنی پیشرفت آرشیوی شاهد حرکت رو به رشد فعالیت‌ها باشیم، لازم است هم‌جهت با تداوم بی‌وقفه تغییرات، به شناسایی عواملی بپردازیم که شتاب حرکت را کنترل می‌کنند. عواملی نظیر بازتعریف مبانی، بازخوانی مفاهیم کلیدی، شناسایی محدودیت‌های تئوری‌های موجود، شناخت نقاط قوت و مسائل بسیار دیگری که می‌تواند پیمودن راه را آسان‌تر کند. هدف در این مقاله بررسی موضوع پساتصدی آرشیوی، یکی از موضوعات چالشی در رویارویی با تغییرات فناورانه است. **روش/ رویکرد پژوهش:** این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: در تئوری پساتصدی آرشیوی لازم است دستگاه‌ها اولویت‌های خود را در تعامل با منابعشان تغییر دهند. تغییر و تطبیق آهسته انجام می‌شود. تغییر پارادایم به معنای تطبیق فناوری نیست تا بتوان کارهایی که همیشه انجام می‌شده است را باکمک رایانه‌ها کمی سریعتر یا کمی هوشمندتر انجام داد. چنین پیشرفت‌هایی، درحالی که تسکین کوتاه‌مدت دارند و بدون شک تاحدی مفیدند، درنهایت توهمی بیش نیستند؛ زیرا آنها برای مقابله با تحول اساسی در آرشیوها و در جامعه اطلاعاتی ناکافی‌اند.

کلیدواژه‌ها: تصدی، پساتصدی، متصدی، آرشیو.

استناد: زرین کلکی، بهناز. (۱۴۰۰). پساتصدی آرشیوی. *گنجینه اسناد*، ۳۱(۳)، ۱۴۶-۱۵۹.

doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۷۲۱

۱. کارشناس حقوق قضایی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران
zarrin.be@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۲۳»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۷۲۱

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۰ | صص: ۱۴۶ - ۱۵۹ (۱۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۵

تحقیقات آرشیوی

۱. مقدمه

فناوری باعث افزایش ظرفیت ذخیره سازی اطلاعات شده است و پردازش اطلاعات از طریق رایانه به ما این امکان را می دهد تا مقادیر زیادی از داده های باارزش را جمع آوری، حفظ و نگهداری کنیم و در کسری از ثانیه به اشتراک گذاریم. کار آرشیوها با تصمیم گیری درباره اسناد اداری، با هدف ارزیابی، ذخیره، استفاده و امحای اطلاعات شکل می گیرد و دارای طبیعتی رشدیابنده، و متنوع است. از این رو بهره گیری از فناوری در تسهیل کارکردهای آرشیوی به نظر منطقی، لازم و انکارنشدنی می آید.

ولی نگرانی و سواس گونه آرشیو در مراقبت از اسناد منحصر به فرد و نقش متعهدانه اش در پاسداشت از گنجینه های ملی، از آرشیو موجودی درون نگر و دورافتاده ساخته است تا نتواند مزایای استخدام فناوری در انجام وظایف را به خوبی درک کند و از آن به نفع آرشیو بهره برداری کند.

درون نگری و جدابودن از یکسو و تغییرات سریع فناوری از سوی دیگر، به تدریج اسباب جاماندگی آرشیو را از تصمیم گیری به موقع برای اقدام های استراتژیک مبتنی بر کاربرد فناوری فراهم آورد و نپذیرفتن تغییرات رقم خورد.

دگرگونی های محیطی و تحولات شگرف عصر اطلاعات که بر پایه فناوری شکل گرفته برخی از مفاهیم ارتباطی و مبنایی علوم را دستخوش تغییرات زیربنایی کرده است. رشد فزاینده نرم افزاری و سخت افزاری با توجه به محیط عمل آنها ایجاب می کند تا مفاهیمی هم چون مالکیت و حق مالکیت، منشأ، منحصر به فرد بودن، نظم اولیه و... قرائتی جدید یابند؛ قیومیت و تصدی گری به نظارت و هدایت تبدیل شود و همکاری و مشارکت به جای تکروری و یک جانبه نگری نقش ایفا کند.

باتوجه به اقتضای پیشرفت های اعجاب آور فناوری، آرشیوها می توانند بخش بزرگی از منابع خود را دسترس پذیر کنند؛ یعنی انجام رسالتی که سالیان زیاد بر دوش آنها سنگینی می کرده است. ولی آیا روش های سنتی، اجبار به تغییری را که محیط های جدید بر آنها تحمیل خواهند کرد می پذیرند؟ آیا اصلاً ظرفیت این پذیرش دیده می شود؟ چه میزان قابلیت تطبیق وجود دارد؟ آیا روش های قدیمی می توانند تحول دریافت اطلاعات در کمتر از ثانیه را به وجود آورند؟ آیا تئوری های حاکم بر جامعه آرشیوی می توانند مفاهیم جدید خلق کنند و از دیدگاه های گوناگون به مسائل آرشیوی بنگرند و برایشان راه حل مناسب ارائه دهند؟

بدون تردید همراهی و همسازی با تغییرات، از ایجاد دگرگونی در دیدگاه ها شروع می شود و در ضرورت رویارویی با دنیای مجازی، دو اصل کلیدی خودنمایی خواهد کرد:



۱. داشتن جسارت در استقبال از تغییرات؛ ۲. پذیرش لزوم قرائت‌های جدید از مفاهیم مبنایی.

آرشیوها باید جرئت روبه‌رو شدن با تغییرات را داشته باشند و اولین قدم را با بازنگری در مفاهیم برای بازتعریف آن‌ها براساس وضعیت جدید، بردارند. یکی از مفاهیم اولیه و کلیدی که آرشیو همیشه روی آن تأکید داشته‌است مالکیت انحصاری و تصدی‌گری بر اسناد است. مقاله پیش‌رو دیدگاه‌های برخی از آرشیویست‌های جهان را در این باره بررسی می‌کند. پیش از ورود به متن لازم است تعریف‌هایی از چند واژه ارائه شود تا با برداشتی یکسان از واژگان به درکی مشترک از مفاهیم نائل آییم.

۲. تعریف واژگان

در واژه‌نامه چندزبانه آرشیوی^۱ در سایت ایکادو معنی برای تصدی در نظر گرفته شده‌است: تصدی^۲: ۱- مسئولیت مراقبت از اسناد براساس تملک فیزیکی آن‌ها. تصدی، همیشه شامل مالکیت قانونی یا حق کنترل دسترسی به اسناد نمی‌شود؛ موقعیت فیزیکی اسناد یا آرشیو.

انجمن آرشیویست‌های آمریکا برای معنی تصدی در واژه‌نامه اصطلاحات آرشیوی و اسناد آورده‌است:

مراقبت و کنترل با هدف حفاظت و امنیت؛ سرپرستی.

و در ادامه بیان می‌کند که تصدی لزوماً متضمن عنوان قانونی برای مواد نیست.

تاریخچه تصدی^۳: توالی ادارات یا اشخاصی که فیزیک اسناد را از تولید تا رسیدن آن‌ها به آرشیو یا مخازن نسخ خطی تصدی کرده‌اند.

تاریخچه تصدی (از نگاه اسناد) توالی ادارات، خانواده‌ها یا اشخاصی است که از لحظه ایجاد اسناد آن‌ها را نگهداری کرده‌اند.

تاریخچه تصدی (از نگاه حقوقی) توالی ادارات، خانواده‌ها یا اشخاصی است که شواهد واقعی را از لحظه به‌دست‌آوردن تا ارائه به دادگاه، نگهداری کرده‌اند.

تاریخچه تصدی (از نگاه توصیف) به زیرمجموعه مدیر اطلاعات در رمزگذاری توصیف آرشیوی گفته می‌شود که حاوی اطلاعاتی درباره زنجیره مالکیت منابعی است که توصیف شده‌اند (واژه‌نامه چندزبانه آرشیوی، سایت ایکادو).

تصدی قانونی^۴: مالکیت و مسئولیت ایجاد سیاست حاکم بر دسترسی به مواد، صرف نظر از موقعیت فیزیکی آن‌ها (واژه‌نامه اصطلاحات آرشیوی و اسناد، انجمن آرشیویست‌های آمریکا).

1. Multilingual Archival Terminology
2. Custody
3. custodial history
4. legal custody



متصدی^۱: ۱. شخصی حقیقی یا حقوقی که مسئولیت کنترل فیزیک اسناد را برعهده

دارد؛

۲. فرد یا سازمانی که منابع را در اختیار دارد و مسئولیت مراقبت از آن‌ها را برعهده

دارد (واژه‌نامه چندزبانه آرشیوی، سایت ایکا).

تئوری پساتصدی آرشیو^۲: براساس این نظریه، آرشیویست برای به‌دست آوردن

فیزیک اسناد و حفاظت از آن‌ها تلاشی نمی‌کند؛ بلکه نظارت مدیریتی بر اسناد را فراهم می‌آورد و اسناد در دست ایجادکنندگان آن باقی می‌ماند.

نظریه پساتصدی، نقش آرشیویست‌ها را از متولی اسناد غیرفعال در مخزنی متمرکز به نقش مدیر اسناد در تمام ادارات محل تولید، توزیع و استفاده از اسناد تغییر می‌دهد (واژه‌نامه اصطلاحات آرشیوی و اسناد، انجمن آرشیویست‌های آمریکا).

اسناد بدون تصدی^۳: اسناد آرشیوی که معمولاً در قالب الکترونیکی هستند به‌جای

انتقال به آرشیو در سازمان‌های مبدأ نگهداری می‌شوند. ممکن است بین آرشیو و سازمان مبدأ برای تأمین نرم‌افزار یا سخت‌افزار لازم برای خواندن اسناد توافقی انجام شود (واژه‌نامه اصطلاحات آرشیوی و اسناد، انجمن آرشیویست‌های آمریکا).

تصدی فیزیکی^۴: سرپرستی، مراقبت و کنترل به‌ویژه با هدف حفاظت و امنیت.

تصدی فیزیکی ممکن است با تصدی قانونی همراه باشد؛ البته همیشه این‌طور نیست (واژه‌نامه اصطلاحات آرشیوی و اسناد، انجمن آرشیویست‌های آمریکا).

۳. تاریخچه

در سال ۱۹۲۲ میلادی سر هیلاری جنکینسون^۵ «کتابچه راهنمای آرشیوهای اداری»^۶ را چاپ کرد؛ این کتاب متضمن اصول اولیه آرشیو به زبان انگلیسی بود. این راهنما به‌عنوان بخشی از مجموعه علمی-پژوهشی «تاریخ اقتصادی و اجتماعی جنگ جهانی»^۷ منتشر شد تا طرحی برای مدیریت آرشیو اسناد جنگ جهانی اول ارائه دهد. وضعیت آشفته و پراکنده آرشیوهای انگلیس عمیقاً بر عزم جنکینسون به ایجاد نظم برای حفظ و نگهداری اسناد تأثیر گذاشت. جنکینسون در سال ۱۹۴۴ میلادی درباره آرشیوهای انگلیس در جنگ جهانی دوم نوشت:

«انگلیس با دیگر کشورهای اروپا که صاحب آرشیوهای بزرگ هستند تفاوت دارد؛ زیرا هیچ کنترل مرکزی بر آرشیوهای پراکنده‌اش وجود ندارد ... نمی‌توان درک کرد که چگونه باید بر افکار و فعالیت‌های افراد - افرادی که در انگلستان نظریه پراکنده‌گی را به‌وجود آورده‌اند -^۸ تأثیر گذاشت و فهماند که تمام آرشیوهای ملت، بدون استثنا، به‌دلیل

1. custodian
2. postcustodial theory of archives
3. noncustodial records
4. physical custody
5. Sir Hilary Jenkinson:
سر هیلاری جنکینسون (Sir Hilary Jenkinson) در سال ۱۸۸۲ میلادی به‌دنیا آمد و در ۱۹۶۱ از دنیا رفت. آرشیویست و نظریه‌پرداز انگلیسی بود و راهنمای آرشیوهای اداری را در سال ۱۹۲۲ چاپ کرد. او مدعی بود: «مؤثرترین بحث‌های آرشیوی در انتقال مالکیت از تولیدکننده اسناد به آرشیو، تضمین حفاظت فیزیکی و اخلاقی اسناد است.»

6. A Manual of Archive Administration

7. Economic and Social History of the World War

8. آرشیوهای انگلیسی، طبق طبقه‌بندی‌ای که عموماً به‌رسمیت شناخته شده است، در پنج گروه عمومی (مرکزی)، عمومی (محل)، نیمه‌دولتی، خصوصی، و کلیسایی قرار می‌گیرند... انگلستان بادیگر کشورهای بزرگ صاحب پایگانی در اروپا از این جهت تفاوت دارد که کنترل مرکزی بر این تعداد پایگانی وجود ندارد... کسی نیست که بتواند به آن‌ها بگوید «این کار را بکن» یا «این کار را نکن» (جنکینسون، 1944).



ماهیت خود قسمت‌هایی از یک کُل واحد را تشکیل می‌دهند و رفتار آن‌ها باید باتوجه‌به این موضوع شکل بگیرد» (باستین، ۲۰۰۴).

راهنمای آرشیوی جنکینسون، چارچوبی محکم برای تصدی‌گری آرشیو فراهم می‌کند و آن را تا حد یک اصل مسلم آرشیوی بالا می‌برد؛ چیزی که بعدها زیربنای دفاعیه جنکینسون در حفاظت اخلاقی و فیزیکی از اسناد آرشیوی شد.

جنکینسون باور داشت که: «کیفیت آرشیو به مسیر باثبات و بی‌عیب و نقص متولیان امر وابسته است ... این پرسش طبیعتاً خودنمایی می‌کند که ملاک تصدی چیست؟ به نظر می‌رسد تصدی و مسئولیت هر فرد یا مسئول تمام نمی‌شود مگر اینکه صریح و روشن، وظایف خود را به‌عنوان محافظ آرشیو به دیگری واگذار کند» (باستین، ۲۰۰۴).

راهنمای آرشیوی جنکینسون، چارچوب کاری شلنبرگ^۱ را در ساخت تئوری‌اش شکل داد. اثر شلنبرگ «آرشیوهای مدرن: اصول و تکنیک‌ها»^۲ نام داشت و در سال ۱۹۵۴ میلادی براساس شیوه‌های موجود در آرشیو ملی ایالات متحده انتشار یافت. درحالی‌که شلنبرگ بسیاری از اصول آرشیوی جنکینسون را پذیرفت، ولی مفهوم تصدی مداوم را در زمینه اسناد مدرن رد کرد و آن را سنگین و غیرواقعی دانست و تأکید کرد: پیچیدگی اسناد و تولید اسناد مدرن، هر تلاشی را برای ترسیم «تصدی مستمر» بی‌نتیجه می‌کند. او در عوض توصیه کرد، در صورتی می‌توان مؤسسات را به‌عنوان آرشیو پذیرفت که اسنادی را که به‌عنوان اسناد آرشیوی اعلام می‌کنند علاوه بر «قابل قبول بودن» (یعنی اسناد اداری بودن)، سایر شرایط آرشیوی بودن را هم احراز کرده باشد. درحالی‌که شلنبرگ تصدی را راهی برای تأیید صحت اسناد واردشده به آرشیو نمی‌دید، ولی پس از انتقال اسناد به آرشیو، تصدی را تنها روش برای حفظ ارزش‌های اسناد می‌دانست. او برای رسمیت‌دادن به این حفاظت، مفاهیم تصدی فیزیکی و قانونی را ارائه داد که امروزه به‌عنوان دو ستون حاکم بر انتقال اسناد در ایالات متحده باقی مانده است. تصدی در حال حاضر از سوی آرشیو ملی ایالات متحده به‌عنوان «سرپرستی یا کنترل اسناد» شامل مالکیت فیزیکی (تصدی فیزیکی) و مسئولیت قانونی (تصدی قانونی) تعریف شده است؛ مگر اینکه یکی از آن دو به‌طور مشخص ذکر شود (باستین، ۲۰۰۴).

بی‌شک رویکرد شلنبرگ درباره تصدی، ناشی از تشخیص نیاز به آرشیو متمرکز فدرال در ایالات متحده است. تا سال ۱۹۳۴ میلادی یعنی تا قبل از تأسیس آرشیو ملی، آرشیو مرکزی وجود نداشت. در قرون هجده و نوزده، اسناد مربوط به ایالت‌ها و ادارات محلی در نقاط مختلفی پراکنده بود و نظارت و کنترل متمرکز نداشت و اغلب دچار آتش‌سوزی می‌شد و یا از محلی به محل دیگر منتقل می‌شد.

1. T. R. Schellenberg:

تئودور روزولت شلنبرگ (Theodore Roosevelt Schellenberg) در فوریه ۱۹۰۳ میلادی به دنیا آمد و در ۱۴ ژانویه ۱۹۷۰ میلادی از دنیا رفت. او آرشیویست و نظریه‌پرداز آمریکایی بود. انتشارات و ایده‌های شلنبرگ بخشی از پایه و اساس تئوری و عمل آرشیوها در ایالات متحده است. او به‌ویژه به‌عنوان پیش‌گام ایده‌های آرشیوهای آمریکایی درباره ارزشیابی، شناخته شده است.

2. Modern Archives: Principles and Techniques

شلنبرگ با تعریف تصدی از نظر مالکیت عمومی، تصدی مستمر را از بحث خارج کرد و آن را لغو اعلام کرد؛ یعنی «هنگامی که اسناد از تصدی یک سازمان خارج و به سازمانی دیگر منتقل می‌شوند، مالکیت اسناد انتقال نمی‌یابد؛ بلکه آن‌ها متعلق به دولت خواهند بود» (باستین، ۲۰۰۴).

اصل تصدی‌ای که جنکینسون بیان کرده بود در انگلستان پذیرفته شد و با تغییراتی به کانادا و استرالیا وارد شد. در آرشیوهای آمریکا هم، تصدی طبق تعریف شلنبرگ پذیرفته شده بود و بدون تردید تا سال ۱۹۸۰ میلادی که اف جرالدهام^۱، نظریه جدیدش را ارائه داد، به کار گرفته می‌شد (باستین، ۲۰۰۴).

در سال ۱۹۸۱ میلادی اف جرالدهام در مقاله‌ای به نام «استراتژی آرشیو در عصر پساتصدی»^۲ سخن شلنبرگ درباره آینده حرفه‌ای آرشیو را چنین نقل می‌کند: «آینده کاری آرشیویست با منابعی که با آن کار می‌کند تعیین می‌شود». شلنبرگ این صحبت را در سال ۱۹۵۸ میلادی در کنفرانس سالانه انجمن آرشیویست‌های آمریکا با عنوان «آینده حرفه‌ای آرشیو» گفته بود (هام، ۱۹۸۱).

هام، سخن شلنبرگ را قبول داشت و تغییرات ماهیتی اسناد را که متأثر از جو حاکم بود مشاهده می‌کرد.

او شاهد نفوذ و گسترش سریع فناوری در عرصه‌های مختلف زندگی بشری بود. انباشتگی اطلاعات، ورود رایانه‌ها، دستگاه کپی اداری و افست ارزان‌قیمت را که جملگی دارای امکان تولید و انتشار اطلاعات با تیراژ حیرت‌آور بودند می‌دید و می‌دانست که آرشیو باید دیر یا زود با وضعیت جدید روبه‌رو شود؛ ازاین‌رو در همان مقاله، تئوری جدیدی را برای آینده حرفه‌ای آرشیو بیان کرد.

هام دو اصل بنیادی را برای رویارویی با دنیای جدید مطرح می‌کرد: ۱- توسعه برنامه‌های آرشیوی؛ ۲- تمرکز نکردن بر منابع. او خواستار ایجاد تغییرات اساسی‌تر بود و می‌خواست نقش منفعل آرشیوها را به نقش «فعال‌تر و شاید خلاق‌تر» تبدیل کند؛ به‌نحوی که بتوانند به انتخاب دست بزنند و در مواجهه با دنیای جدید قدرت خطر کردن را داشته باشند (فلکنر، ۲۰۱۴).

تئوری هام، در دهه ۱۹۹۰ میلادی بازخوانی شد و به‌عنوان بحث‌های غلط آرشیوی در آن تشکیک شد. در این دهه اغلب برنامه‌ریزان آرشیوی هنوز تئوری تصدی مبتنی بر مالکیت را برای آرشیوها قائل بودند و طبق آن عمل می‌کردند. لوجیانا دورانتی^۳ در سال ۱۹۹۶ میلادی با نظریه هام مخالفت کرد و پیرو نظریه سر هیلاری جنکینسون مدعی شد که آرشیو جایی است که اصالت اسناد را تضمین و از آن‌ها حفاظت می‌کند و اگر

1. F. Gerald Ham:

دکتر اف. جرالدهام (F. Gerald Ham) در سال ۱۹۳۰ میلادی در نیوجرسی آمریکا به دنیا آمد. دکتری خود را در رشته تاریخ آمریکا اخذ کرد. او عضو انجمن آرشیویست‌های آمریکا و عضو انجمن تاریخ ایالت ویسکانسین است و جزو نظریه‌پردازان معاصر آرشیوی محسوب می‌شود. او بیست‌ونهمین رئیس انجمن تاریخی ایالت ویسکانسین آمریکا بود و به ریاست انجمن آرشیویست‌های آمریکا نیز رسید.

2. Archival Strategies for the Post-Custodial Era^۴

3. Luciana Duranti:

دکتر لوجیانا دورانتی (Luciana Duranti) یکی از نظریه‌پردازان آرشیوی است. او استاد علوم آرشیوی در دانشگاه بریتیش کلمبیا در ونکوور کانادا است. او متخصص اسناد الکترونیکی است و از سال ۱۹۹۸ میلادی، مدیر پروژه تحقیقاتی اسناد الکترونیکی به نام اینترپرس است.



1. Terry Cook:

دکتر تری کوک (Terry Cook) در سال ۱۹۴۷ در ونکوور کانادا متولد شد. او در ۱۹۶۹ کارشناسی را از دانشگاه آلبرتا، در ۱۹۷۰ کارشناسی ارشد را از دانشگاه کارلتون، و در ۱۹۷۷ دکترای تاریخ کانادا را از دانشگاه کوئین دریافت کرد. چندین سال در آرشیو ملی کانادا به عنوان متخصص ارزشیابی کار کرد. او بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۲ میلادی استادیار برنامه مطالعات آرشیوی در گروه تاریخ دانشگاه مینتوبا بوده است. او عضو رسمی انجمن آرشیویست‌های آمریکا و انجمن آرشیویست‌های کانادا است و به عنوان نظریه پرداز آرشیوی، نظریه ارزشیابی کلان (macro appraisal) ارائه داده است. از او بیش از دهها مقاله و کتاب باقی مانده است. او در سال ۲۰۱۴ بر اثر سرطان لوزالمعده در اوتاوا درگذشت.

2. Hubs

3. Angelika Menne-Haritz:

آنجلیکا مننه-هریتز (Angelika Menne-Haritz) مدیر دانش‌سرای آموزش آرشیو در آلمان است. زمینه‌های پژوهشی او بررسی اطلاعات اداری و آرشیوی، و ارزشیابی و کیفیت مدیریت در آرشیو است. او مؤلف بیش از یکصد مقاله و کتاب است.

4. David Bearman:

دیوید برمن (David Bearman) سردبیر مجله آرشیو و انفورماتیک موزه؛ فصلنامه انفورماتیک میراث فرهنگی (Archives and Museum Informatics) Cultural Heritage Informatics (Quarterly) است. در سطح بین‌المللی، مشاور خدمات اطلاعات میراث فرهنگی و مدیریت اسناد الکترونیکی شناخته می‌شود. او رهبری توسعه آرشیوها و موازین تبادل اطلاعات موزه‌های مانند MARC-AMC و CIMI را برعهده داشته و از سال ۱۹۹۱ به پیشرفت و توسعه تعامل‌های چندرسانه‌ای در موزه‌ها کمک کرده است. او در سمت معاون مدیر دفتر مدیریت منابع اطلاعات در مؤسسه اسمیتسونیان هم خدمت کرده است.

5. Margaret Hedstrom:

دکتر مارگارت هیدستروم (Margaret Hedstrom) در زمینه حفظ دیجیتال، آرشیو و مدیریت اسناد الکترونیکی کار کرده است و دارای مدرک دکترای تاریخ از دانشگاه ویسکانسین آمریکاست. پروژه‌های تحقیقاتی آرشیوی را در سطح بین‌المللی مدیریت کرده است.

منابع توزیع شوند، اصالت و حفاظت اسناد خدشه‌دار خواهد شد یا در معرض خطر قرار خواهد گرفت. آرشیویست‌های بسیاری با اصل نظریه دورانتی و جنکینسون مبنی بر تضمین اصالت و حفاظت سند موافق بودند ولی با مخاطره‌انگیز بودن توزیع منابع مخالفت کردند. یکی از کسانی که با این حرف مخالفت کرد تری کوک^۱ بود. به عقیده او آینده آرشیو، دسترسی به هاب‌ها^۲ و آرشیوهای مجازی بدون دیوار است (کانینگهام، ۲۰۱۱).

کوک معتقد است حتی آرشیویست‌هایی که به مجموعه‌های کاغذی اهمیت می‌دهند هم باید به رویکردهای جدید برای اسناد الکترونیکی فکر کنند؛ زیرا این اسناد در هر صورت به دستشان خواهد رسید و در طولانی مدت هیچ آرشیوی از این چالش در امان نخواهد بود. اگرچه سرعت تغییرات در پدیده‌ها متفاوت است، ولی بالاخره این تغییرات به آرشیو هم می‌رسد.

او معتقد است که نگرش ما به آرشیو، کاغذی است و سعی می‌کنیم با ذهنیت کاغذی و با تجربیاتی که در آرشیوهای کاغذی داریم با واقعیت‌های دنیای الکترونیکی کنار بیاییم و همین موضوع موجب بروز اخلاقی‌های عملکردی ناخوشایندی در سلسله‌مراتب آرشیوی شده است. کوک راه‌حل را اندیشیدن به پارادایم جدیدی می‌داند که آرشیو را از ساختار محوری به فرایند محوری می‌رساند و آرشیویست‌ها را از تمرکز بر نفس اطلاعات به جست‌وجو و انتقال فهم و دانش سوق می‌دهد (کوک، ۲۰۰۷).

تئوری پستاصدی آرشیو در حال غلبه بر فضای سنتی آرشیوهاست. برخی از آرشیویست‌های طرفدار این تئوری عبارت‌اند از: تری کوک و هیو تیلور از کانادا؛ آنجلیکا مننه-هریتز^۳ از آلمان؛ دیوید بیرمن^۴، مارگارت هیدستروم^۵، هلن ساموئلز^۶، و چارلز دلار^۷ از ایالات متحده؛ پیتر اسکات^۸، گلندا آکلند^۹، و سو مک کمیش^{۱۰} از استرالیا.

۴. پارادایم پستاصدی

فرایندهای آرشیو سنتی در مقابل تحولات سریع فناوری، در معرض خطر منسوخ شدن قرار دارند. روش خطی فراهم‌آوری، حفظ و نگهداری، دسترسی و ارائه خدمات، بر مبنای الگوی مراقبت از منابع آرشیوی در مراکز آرشیوی انجام می‌شود که در پارادایم پستاصدی جواب‌گویی نیاز دستگاه‌ها نخواهد بود. اقتضای محیط‌های الکترونیکی چنین است که روش خطی در فرایندهای سنتی کارایی خود را از دست می‌دهند؛ بنابراین استراتژی جدید می‌تواند به جامعه آرشیوی ما کمک کند تا به هدف نهایی خود که کمک به ثبت و ضبط وقایع برای پشتیبانی از پاسخگویی و پرورش هویت و محافظت از حافظه ملی است، برسد.



آرشیویست‌ها برخلاف کتابداران نه تنها می‌خواهند از چستی منبع مطلع شوند، بلکه مایل‌اند جواب این سؤال‌ها را هم درباره منبع بیابند: چه زمانی؟ توسط چه کسی؟ به چه کسی؟ کجا؟ چگونه؟ چرا؟ چه ارتباطی با سایر اسناد؟ با استفاده از چه رسانه‌ای؟ در ارتباط با چه عملکردی، برنامه‌ای یا فعالیتی در حال یا در طول زمان بوده‌است؟ این سؤال‌ها بر سه ویژگی اسناد دلالت دارد: محتوا؛ ساختار؛ زمینه. یافتن پاسخ‌ها، هسته مرکزی فعالیت‌های آرشیوی را شکل می‌دهد. در اسناد سنتی، سه ویژگی مذکور در رسانه‌ای فیزیکی که با چشم انسانی قابل رؤیت است، جمع شده‌اند؛ ولی محتوا، ساختار و زمینه در اسناد الکترونیکی، تفاوتی معنادار با اسناد سنتی دارند. تنها ویژگی‌ای که این دو نوع را شاید بتواند کمی به هم شبیه کند محتواهای آن‌هاست؛ ولی باز هم آنچه در صفحه نمایشگر رایانه مشاهده می‌شود یکسری پیوندهای منطقی در نرم‌افزار یا سیستم‌عامل است که دستورالعمل‌هایی را صادر می‌کند تا از پایگاه داده، مقادیر مربوطه را جست‌وجو کند و سپس نمایش دهد و آن با چیزی که در دنیای واقعی جزو سند محسوب می‌شود، متفاوت است. اطلاعات بسیاری وجود دارد که نرم‌افزار و سیستم‌عامل می‌تواند در یک لحظه باهم جمع کند و سند مجازی را تشکیل دهد. در برخی موارد اگر نرم‌افزار یا سیستم‌عامل تغییر کند، یا نسخه جدید و به‌روزرسانی شده‌اش به سیستم اضافه شود، بعضی از مقادیر داده تغییر می‌کند و روابط بین نامه‌های الکترونیکی، گرافیک، صفحه‌گسترده و پایگاه داده در اکثر سیستم‌عامل‌ها از بین می‌رود یا تغییر می‌کند. با از بین رفتن یا تغییر سند مجازی، شواهد کاری نیز از بین خواهد رفت و این یکی از مشکلات دنیای جدید است.

در این محیط جدید و پیچیده، آرشیویست‌ها و متخصصان اطلاعات باید مسئولیت کار را برعهده گیرند و از نگرهبانان منفعل به سمت مستندسازان فعال حرکت کنند و از مدیریت اسناد واقعی گرفته تا درک زمینه مفهومی^۱، فرایندهای کاری و هدف عملکردی در ایجاد اسناد، همه را عهده‌دار شوند (کوک، ۲۰۰۷).

تئوری پساتصدی آرشیوی‌ها، بر مبنای پاسخ به دنیای جدید، یعنی تمرکز نکردن بر منابع، استوار می‌شود. او معتقد بود دو تحول مهم (تأثیر فناوری بر اسناد آرشیوی و گسترش برنامه‌های آرشیوی) به‌طور فزاینده‌ای دنیای آرشیو را در دوره پساتصدی شکل می‌دهد. به‌نظر او لازم است تا آرشیوها و آرشیویست‌ها برای استفاده از تمام ظرفیت‌ها و هم‌چنین کمک به حل مشکلات ایجادشده، نکات زیر را در نظر بگیرند:

۱. باید برنامه‌های به‌دست‌آوردن منابع را منسجم و جامع در همه سطوح اعم از ملی، منطقه‌ای و محلی توسعه داد؛

۲. باید از مزایای فناوری مدرن استفاده کرد تا دسترسی آسان و متمرکز به منابع

6. Helen Samuels:

هلن ساموئلز (Helen Samuels) آرشیویستی آمریکایی و محقق مطالعات آرشیوی است. با مقاله «چه کسی گذشته را کنترل می‌کند؟» شناخته شد و مستند استراتژی آرشیوی را ارائه کرد. او در سال ۱۹۴۳ میلادی در نیویورک به دنیا آمده‌است و دارای کارشناسی ارشد در علوم کتابداری است و در سال ۲۰۰۶ بازنشسته شد.

7. Charles Dollar:

چارلز دلار (Charles Dollar) آرشیویستی آمریکایی است که نقشی مهم در رهبری تلاش‌های اولیه انجمن آرشیویست‌های آمریکا و انجمن بین‌المللی آرشیو در پرداختن به چالش‌های اسناد الکترونیکی داشته‌است و به‌عنوان متخصص مدیریت چرخه حیات اسناد الکترونیکی شناخته می‌شود. او مورخ و دانشگاه ایالتی اوکلاهما (۱۹۶۸-۱۹۷۶)، مدیر برنامه اسناد الکترونیکی در آرشیو ملی (۱۹۹۴-۱۹۹۶)، استاد آرشیو در دانشگاه بریتیش کلمبیا (۱۹۹۶-۱۹۹۹) و پیش‌گام در ایجاد برنامه حفاظت از اسناد الکترونیکی آرشیو ملی در دهه ۱۹۷۰ بوده‌است.

8. Peter Scott:

پیتر اسکات (Peter Scott) آرشیویست بانفوذ استرالیایی است که به دلیل فعالیتش در تهیه سامانه توصیف «سری» برای آرشیوهای استرالیا و نیوزلند مورد توجه است. سوابق تحصیلی او در زمینه زبان‌شناسی است.

9. Glenda Acland:

گلندا آکلند (Glenda Acland) آرشیویستی استرالیایی است که طرح ثبت فراداده‌های آرشیوی استرالیا را ارائه کرده‌است و در پروژه اینترپرس کار می‌کند. او رئیس آرشیو و خدمات مدیریت اسناد در دانشگاه کوئینزلند استرالیا است. یکی از انتشارات مهم او واژه‌نامه اصطلاحات آرشیوی است. تخصص او در مدیریت اسناد الکترونیکی است.

10. Sue McKemish:

پرفسور سو مک‌کمیش (Sue McKemish) دانشمند و آرشیویستی استرالیایی است که در زمینه علوم آرشیوی کار می‌کند و در دانشکده فناوری موناش ملبورن استرالیا تدریس می‌کند. او دانشیار دانشگاه است و ۱۵ سال در آرشیو ملی استرالیا کار کرده‌است.

1. conceptual context



افزون‌شونده، پیچیده و غیرمتمرکز را فراهم کرد؛
 ۳. باید با تأثیر فناوری‌های نوین در انباشت اطلاعات مقابله کرد و برنامه‌هایی را برای حفظ اطلاعات و استفاده انتخابی از آنها تهیه کرد؛
 ۴. باید در حل و فصل تضاد بین آزادی اطلاعات و حق حریم خصوصی مشارکت کرد؛ زیرا بر کیفیت و محتوای اسناد آرشیوی و دسترسی به آنها تأثیر می‌گذارد؛
 ۵. باید از منابع محدودی که برای فعالیت‌های آرشیوی در سطح کشور وجود دارد، بهتر استفاده کرد (هام، ۱۹۸۱).

پارادایم پساتصدی به آرشیوها اجازه می‌دهد تا از سازمانی تصدی‌گر به سازمانی هدایت‌گر و ناظر تبدیل شوند. با تغییر رویه سنتی به رویکرد دموکراتیک پساتصدی، ارزشمندی اسناد به دلیل وابستگی به مخازن آرشیوی از بین می‌رود؛ اولویت داشتن منشأ بر محتوای سند رنگ می‌بازد و به این ترتیب قدرت پویای آرشیوی شکل می‌گیرد.

پارادایم پساتصدی، رویکرد آرشیو را از سرپرستی فیزیکی اسناد تغییر می‌دهد و فعالیت آرشیویست را نه در مخازن سازمانی و نه در محل ایجاد سند، تعیین می‌کند؛ بلکه فضای سومی بین «مخزن» و «محل ایجاد» در نظر می‌گیرد که می‌تواند از محدودیت‌های آن دو عبور کند ولی کارایی هر دو را داشته باشد و در عین حال متعلق به هیچ‌کدام نباشد. حامیان این الگو مفهوم پساتصدی را برای اسناد الکترونیکی تبلیغ می‌کنند و آرشیو متمرکز را آخرین راه‌حل تعریف می‌کنند. طرفداران الگوی جدید، به آرشیویست‌ها می‌گویند که خود را متولیان اسناد ندانند؛ زیرا این نقش چندان حرفه‌ای نیست. آنها معتقدند که تولیدکنندگان سند یا حتی مؤسسات، چه آرشیوی باشند چه نباشند می‌توانند از اسناد و پرونده‌های آرشیوی مراقبت کنند؛ گرچه نقش و مسئولیت آرشیو انکارناپذیر است (هنری، ۱۹۹۸).

به نظر تری کوک روندهای پساتصدی و پست‌مدرنیستی بر همه کسانی که اطلاعات اسناد را تولید، مدیریت، نگهداری و استفاده می‌کنند تأثیر می‌گذارد. او معتقد است که پارادایم جدید وظیفه آرشیوها را از دریافت اسناد در انتهای حیات آن، به مستند کردن و ایجاد روش‌های تولید سند در ابتدای کار، تبدیل می‌کند؛ یعنی نفوذ به حیطه فرایندهای تولید، عملکرد و برنامه‌هایی که به ایجاد سند منجر می‌شود (کوک، ۲۰۰۷).

بسیاری از آرشیوها هنوز تئوری هام را پیاده نکرده‌اند، ولی به نحوی با آن همگرایی دارند. مثلاً آرشیو ملی کانادا از تئوری پساتصدی آرشیوی یا تصدی غیرمتمرکز پیروی نمی‌کند؛ ولی این به معنای رد کردن تئوری نیست. رویکرد متداول آرشیو ملی کانادا تصدی بر اسناد الکترونیکی است؛ با این حال برخی از انواع خاص اسناد الکترونیکی را که از کنترل

ایجادکنندگان آن خارج می‌کند، اجازه می‌دهد برای مدت زیادی در همان سازمان بمانند. در نهایت اگر سازمان دچار نقصی شد یا سامانه‌اش کار نکرد یا خواست اسناد را برای استفاده خودش نگه دارد، آن وقت آرشیو ملی وارد عمل می‌شود و نقش تصدی‌گرانه خود را ایفا می‌کند (واژه‌نامه اصطلاحات آرشیوی و اسناد، انجمن آرشیویست‌های آمریکا).

۵. نتیجه‌گیری

اسناد الکترونیکی دقیقاً مانند اسناد کاغذی نه تنها برای افزایش بهره‌وری مورد نیازند، بلکه برای «تأیید مسئولیت‌پذیری مدیریت، استمرار عملکرد، مدرک بودن، مستند قانونی برای فعالیت‌ها، بازیابی و برآورد خسارت‌ها و تشکیل حافظه دستگاہی» نیز به آن‌ها رجوع خواهد شد.

طرفداری از رویکرد پساتصدی آرشیو به این معنا نیست که آرشیوهای آینده، دیگر از اسناد فیزیکی حفاظت و نگهداری نمی‌کنند، اگرچه این حرف برای انواع خاصی از اسناد الکترونیکی صحیح است؛ ولی طرفداران این تئوری هیچ‌وقت مدعی توقف کار آرشیویست‌ها در قبال انباشت عظیم اسناد کاغذی نیستند و ابداً کار آرشیویست‌های سنتی را بی‌اهمیت و بیهوده نمی‌دانند؛ بلکه می‌گویند جهت‌گیری تئوری پساتصدی در دنیای آرشیو به آن معناست که شیوه‌ها، طرز فکر و آن نوع نگرش آرشیوها و آرشیویست‌ها که در دوره تصدی‌گری بر اسناد کاغذی وجود داشته‌است، باید تغییر کند؛ برداشت‌های قدیمی از ایجاد اسناد و مدیریت اسناد باید متحول شود و تعاریف، مجدداً بازنگری شود تا ظرفیت تطبیق با وضعیت موجود را دارا باشد.

آن‌ها معتقدند می‌توان با استفاده از استراتژی‌های همکاری، دستیابی به برنامه‌ها، برنامه‌ریزی و تحقیق و توسعه در سطح ملی یا بین‌سازمانی، نتایجی را به دست آورد. مسلماً تغییر هرگز آسان نیست و به سازگاری روان‌شناختی در افراد نیاز دارد. در تحقق این تئوری نیاز است تا دستگاه‌ها اولویت‌های خود را در تعامل با منابعشان تغییر دهند. تغییر، در اغلب مواقع با تعارض منافع و خطرپذیری اقدامات همراه است و این چیزی است که کمتر دستگاهی زیر بار آن خواهد رفت.

پس چگونه می‌توان تغییر پارادایمی را که کوک از آن صحبت می‌کند اجرا کرد؟ دستگاه‌ها و آرشیوها در حالی که شاهد تغییرات محیط پیرامون خود هستند، مایل‌اند اصول گذشته را حفظ کنند؛ اصولی که در تعامل با دنیای جدید بی‌سلاح است.

نباید ناامید شد، زیرا تغییر و تطبیق آهسته انجام می‌شود. تغییر پارادایم به معنای تطبیق فناوری نیست تا بتوان کارهایی را که همیشه انجام می‌شده‌است با کمک رایانه‌ها کمی

سریع‌تر یا کمی هوشمندتر انجام داد؛ چنین پیشرفت‌هایی، در حالی که تسکین کوتاه‌مدت دارند و بدون شک تاحدی مفیدند، در نهایت توهمی بیش نیستند؛ زیرا آن‌ها برای مقابله با تحول اساسی در آرشیوها و در جامعه اطلاعاتی ناکافی‌اند. این مکانیسم‌ها و روش‌ها وسیله‌اند و نه هدف. هدف ارزیابی مجدد از حرفه و نقش آرشیویست در جامعه است تا بتوان شاهد تولد واقعی آن بود. از این رو پیشنهاد می‌شود تا سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران به‌عنوان متولی امور اسنادی کشور اهداف مشترکی را تبیین کند و هسته‌های مطالعاتی ویژه‌ای را در این زمینه تشکیل دهد.

منبع

1. A Glossary of Archival and Records Terminology: <https://www2.archivists.org/glossary/terms/c/custody> (Access 11 January 2020).
2. A Glossary of Archival and Records Terminology: <https://www2.archivists.org/glossary/terms/p/postcustodial-theory-of-archives> (Access 8 January 2020).
3. A Glossary of Archival and Records Terminology: <https://www2.archivists.org/glossary/terms/l/legal-custody> (Access 11 January 2020).
4. Bastian, Jeannette A. (2004). "Taking Custody, Giving Access: A Postcustodial Role for a New Century": <https://archivaria.ca/index.php/archivaria/article/view/12838/14058>
5. Cook, Terry. (2007). "Electronic Records, Paper Minds: The Revolution in Information Management and Archives in the Post-Custodial and Post-Modernist Era". *Archives & Social Studies: A Journal of Interdisciplinary Research*, Vol. 1, no. 0 (March 2007).
6. Cunningham, Adrian. (2011). "The postcustodial Archive". Article 9: in book: *The Future of Archives and Recordkeeping: A Reader*. (edited by Jennie Hill): <https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=SN0qDgAAQBAJ&oi=fnd&pg=PA173&dq=post+custodial+archives&ots=L35Kw1j1Al&sig=GiA2HkeVtF8RaA3HBTh9jyaOZbU#v=onepage&q=post%20custodial%20archives&f=false>
7. Fleckner, John A. (2014). "F. Gerald Ham: Jeremiah to the Profession". *The American Archivist*, Vol. 77, No. 2 Fall/Winter 2014: <https://americanarchivist.org/doi/pdf/10.17723/aarc.77.2.j61g277x4rt37388> (Access 14 January 2020).



8. Ham, F. Gerald. (1981). "Archival Strategies for the Post-Custodial Era". *The American Archivist*, Vol. 44, No. 3 / Summer 1981: <https://americanarchivist.org/doi/pdf/10.17723/aarc.44.3.6228121p01m8k376> (Access 13 January 2020).
9. Henry, Linda J. (1998). "Schellenberg in Cyberspace". *The American Archivist*, vol 61, no 2, (Fall 1998), pp 309–327.
10. Jenkinson, Hilary. (1944). "British Archives and the War". *The American Archivist*, vol 7, no 1, (January 1944), p5.
11. Multilingual Archival Terminology: <http://www.ciscra.org/mat/mat/term/133> (Access 11 January 2020).
12. Multilingual Archival Terminology: <http://www.ciscra.org/mat/mat/term/131> (Access 8 January 2020).
13. Multilingual Archival Terminology: <http://www.ciscra.org/mat/mat/term/132> (Access 11 January 2020).

English translation of references

Articles

- Cook, Terry. (2007). "Electronic records, paper minds: The revolution in information management and archives in the post-custodial and post-modernist era". *Archives & Social Studies: A Journal of Interdisciplinary Research*, Vol. 1, no. 0 (March 2007).
- Cunningham, Adrian. (2011). "The postcustodial Archive". In Jennie Hill (Ed.), *The future of archives and recordkeeping: A reader* (Article 9). Retrieved from <https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=SN0qDgAAQBAJ&oi=fnd&pg=PA173&dq=post+custodial+archives&ots=L35Kw1j1Al&sig=GiA2HkeVtF8RaA3HBT h9jyaOZbU#v=onepage&q=post%20custodial%20archives&f=false>.
- Fleckner, John A. (2014). "F. Gerald Ham: Jeremiah to the profession". *The American Archivist*, Vol. 77, No. 2 Fall/Winter 2014. Retrieved from <https://americanarchivist.org/doi/pdf/10.17723/aarc.77.2.j61g277x4rt37388> (Access 14 January 2020).
- Ham, F. Gerald. (1981). "Archival strategies for the post-custodial era". *The American Archivist*, Vol. 44, No. 3 / Summer 1981. Retrieved from <https://americanarchivist.org/doi/pdf/10.17723/aarc.44.3.6228121p01m8k376>



archivist.org/doi/pdf/10.17723/aarc.44.3.6228121p01m8k376 (Access 13 January 2020).

Henry, Linda J. (1998). "Schellenberg in cyberspace". *The American Archivist*, vol 61, no 2, (Fall 1998), pp 309-327.

Jenkinson, Hilary. (1944). "British archives and the war". *The American Archivist*, vol 7, no 1, (January 1944), p5.

Electronic sources:

A glossary of archival and records terminology. Retrieved from <https://www2.archivists.org/glossary/terms/c/custody> (Access 11 January 2020).

A glossary of archival and records terminology. Retrieved from <https://www2.archivists.org/glossary/terms/p/postcustodial-theory-of-archives>(Access 8 January 2020).

A glossary of archival and records terminology. Retrieved from <https://www2.archivists.org/glossary/terms/l/legal-custody> (Access 11 January 2020).

Bastian, Jeannette A. (2004). "Taking custody, giving access: A postcustodial role for a new century". Retrieved from <https://archivaria.ca/index.php/archivaria/article/view/12838/14058>.

Multilingual archival terminology. Retrieved from <http://www.ciscra.org/mat/mat/term/133> (Access 11 January 2020).

Multilingual archival terminology. Retrieved from <http://www.ciscra.org/mat/mat/term/131> (Access 8 January 2020).

Multilingual archival terminology. Retrieved from <http://www.ciscra.org/mat/mat/term/132>(Access 11 January 2020).





Gums and Resins in Glass Plate Negatives of Qajarid Period Held at the Golestan Palace Photo Archive

Sahar Noohi¹ | Zahra(Helen) Asadian²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: The use of resins and gums in historical art works has been considered for a long time. These materials were used for a variety of purposes in different arts such as painting, calligraphy, gilding, architectural decorations and even buildings. Resins and gums were also used photography. The present study carried out by examining the photographic glass plates of the album house of the Golestan Palace collection to identify the role of gums and resins in the production of Qajarid black-and-white glass plate negatives.

Method and Research Design: Data was collected using FTIR method for non-destructive chemical analysis. Also, historical technical literature was reviewed for additional data.

Findings and Conclusions: As expected, the use of different resins and gums such as Arabic gum and shellac in different parts of the glass plate negatives has been common. Some cases were identified to be different from those mentioned in the historical technical literature. These materials have been used as a varnish layer, pre-retouch, post-retouch coating, as well as adhesives.

Keywords: Gum; Glass Plates; Resin; Collodion; Gelatin.

Citation: Nohi, S., Asadian, H. (2021). Gums and Resins in Glass Plate Negatives of Qajarid Period Held at the Golestan Palace Photo Archive. *Ganjine-ye Asnad*, 31(3), 151-175. doi: 10.30484/ganj.2021.2722

1. MA of Chemistry-Physics, Research Institute for the Protection and Restoration of Historical and Cultural Monuments, Tehran, I. R. Iran, (Corresponding Author) s.noohi@richt.ir

2. Master of Restoration of Historical and Cultural Objects, Golestan Palace, Tehran, I. R. Iran helenassadian@yahoo.com

Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«123»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/ganj.2021.2722

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 3, Autumn 2021 | pp: 160 - 180 (21) | Received: 11, Jan. 2021 | Accepted: 2, May. 2021

Archival research





صمغ‌ها و رزین‌ها در نگاتیوهای عکاسی پایه‌شیشه‌ای متعلق به دوره قاجار: مطالعه چند نمونه نگاتیو پایه‌شیشه‌ای تاریخی محفوظ در کاخ گلستان

سحر نوحی^۱ | زهرا (هلن) اسدیان^۲



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

چکیده: استفاده از صمغ‌ها و رزین‌ها در آثار هنری-تاریخی از دیرباز مرسوم بوده‌است. این مواد در انواع هنرهای نقاشی، خوش‌نویسی، تذهیب، تزیینات وابسته به معماری و حتی بناها، با اهداف گوناگون استفاده می‌شده‌اند. هنر عکاسی نیز از این مواد بی‌بهره نبوده‌است. پژوهش حاضر که با بررسی آثار عکاسی پایه‌شیشه‌ای آلبوم‌خانه مجموعه کاخ گلستان انجام شده‌است، مطالعه‌ای است بر روی نقش صمغ‌ها و رزین‌ها در تولید نگاتیوهای پایه‌شیشه‌ای در عکاسی سیاه و سفید.

هدف: هدف از این تحقیق، بررسی چند مورد از کاربرد صمغ‌ها و رزین‌ها در تولید نگاتیوهای پایه‌شیشه‌ای در عکاسی سیاه و سفید مربوط به دوره قاجار، براساس نتایج آزمایش‌های انجام‌شده با روش دستگاهی FTIR است.

روش و رویکرد پژوهش: تحقیق انجام‌شده از نوع تجربی-موردی است و براساس آنالیزهای شیمیایی غیرمخرب و با تکیه بر مطالعات کتاب‌خانه‌ای و رساله‌های قدیمی مرتبط انجام شده‌است.

یافته‌های پژوهش: همان‌طور که انتظار می‌رفت استفاده از رزین‌ها و صمغ‌هایی مانند شلاک، و صمغ عربی در بخش‌های مختلف انواع نگاتیوهای عکاسی پایه‌شیشه‌ای رایج بوده‌است. البته در بین نمونه‌های بررسی‌شده مواردی متفاوت با موارد رایج اشاره‌شده در رساله‌های قدیمی نیز دیده شد. از صمغ‌ها و رزین‌ها به‌عنوان لایه ورنی، پیش‌رتوش، پوشش بعداز رتوش، و هم‌چنین چسب استفاده می‌شده‌است.

کلیدواژه‌ها: صمغ؛ آثار عکاسی پایه‌شیشه‌ای؛ رزین؛ کلودیون؛ ژلاتین.

استناد: نوحی، سحر، اسدیان، هلن. (۱۴۰۰). صمغ‌ها و رزین‌ها در نگاتیوهای عکاسی پایه‌شیشه‌ای متعلق به دوره قاجار: مطالعه چند نمونه نگاتیو پایه‌شیشه‌ای تاریخی محفوظ در کاخ گلستان. گنجینه اسناد، ۳۱(۳)، ۱۶۰-۱۸۰ | doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۷۲۲

doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۷۲۲ | ۱۸۰-۱۶۰, (۳)۳۱

۱. کارشناس ارشد شیمی-فیزیک، کارشناس پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی-فرهنگی، تهران، ایران
s.noohi@richt.ir
۲. کارشناس ارشد مرمت اشیای تاریخی و فرهنگی، کاخ گلستان، تهران، ایران
helenassadian@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۲۳»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا(چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا(الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۷۲۲

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۱، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۰ | صص: ۱۶۰ - ۱۸۰ (۲۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۲

تحقیقات آرشیوی

۱. مقدمه

استفاده از صمغ‌ها و رزین‌ها در آثار هنری-تاریخی از دیرباز مرسوم بوده است. چسبندگی و شفافیت، خاصیت شاخص و مشترک صمغ‌ها و رزین‌ها است. نوع طبیعی این مواد از ترشحات گیاهی محسوب می‌شوند. رزین‌های طبیعی از ترکیبات تریپنوییدی یا فنولی تشکیل شده‌اند و عمدتاً در آب نامحلول‌اند؛ ولی در الکل، اتر و کلروفرم به راحتی حل می‌شوند (جاکی و عبادی، ۱۳۹۶، ص ۱۲). صمغ‌ها گروهی بزرگ از ترکیبات پلی‌ساکاریدی‌اند که در ساختمان شیمیایی خود دارای مولکول‌های هیدروفیلیک‌اند و براین اساس به راحتی در آب حل می‌شوند. این مواد در حضور آب می‌توانند محلول‌های ویسکوز و یا ژل تشکیل دهند (جاکی و عبادی، ۱۳۹۶، ص ۱۱).

صمغ‌ها و رزین‌ها در عین برخورداری از خواص عمومی تقریباً مشترک، هریک به تنهایی نیز ویژگی‌هایی منحصر به فرد دارند. این مواد با توجه به ویژگی‌هایشان با اهدافی گوناگون در انواع آثار هنری-تاریخی مانند انواع نقاشی، خوش‌نویسی، تذهیب، تزیینات معماری و حتی بناها استفاده می‌شده‌اند. برای نمونه صمغ‌ها به عنوان بست در ساخت رنگ‌ها و مرکب‌ها کاربرد فراوان داشته‌اند (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۳۳). همچنین براساس مطالعات انجام شده توسط رامزیز و همکارانش، استفاده از صمغ عربی در مرکب‌های قدیمی، خوردگی و فرسایش سلولز را به تأخیر می‌انداخته است (Remazeilles et al., 2004, p130). ایجاد چسبندگی برای رنگ‌دانه‌ها و قوام‌دادن به مرکب، از کارکردهای صمغ‌ها بوده است (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۳۳).

هنر عکاسی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و از صمغ‌ها و رزین‌ها بهره کافی برده است. به استناد متون فنی قدیمی و کتب جدید، رزین‌های طبیعی و سنتزی و هم‌چنین صمغ‌ها در موارد متعدد و در انواع آثار عکاسی کاربردی گسترده داشته‌اند. برای نمونه کلودیون که رزینی سنتزی است به عنوان ماده چسباننده در آثار پایه‌شیشه‌ای و پایه‌کاغذی استفاده می‌شده است و از صمغ عربی در روش‌های چاپی صمغی^۱ استفاده می‌شده است (Mirhar, 2015) و استفاده از صمغ‌ها و رزین‌ها به عنوان پوشش‌دهنده‌ها یا لایه ورنی بسیار رایج بوده است (رحیمی، ۱۳۹۱؛ ذکاء، ۱۳۷۶، ص ۴۰۰؛ McCabe, 2005, p112). هم‌چنین طبق مقاله «رتوش، مواد و فنون آن در نگاتیوهای عکاسی پایه‌شیشه‌ای کاخ گلستان» استفاده از صمغ‌ها و رزین‌ها در انواع تکنیک‌های افزودنی رتوش کاربرد فراوان داشته است (نوحی و همکاران، ۱۳۹۸). علاوه بر این، به دلیل ماهیت شفاف این مواد از آن‌ها برای رنگ‌آمیزی عکس‌های مثبت روی شیشه نیز استفاده شده است (رحیمی، ۱۳۹۱، ص ۷۱۲).

۱. gum printing: در این روش محلول صمغ عربی با دی‌کرومات پتاسیم و یا آمونیوم مخلوط می‌شود و به عنوان لایه حاوی تصویر به کار می‌رود.



مواد رزینی ریخت‌شناسی مشخصی ندارند و برای تشخیص آن‌ها تنها باید از روش‌های بررسی ساختار شیمیایی استفاده کرد. به دلیل اینکه این مواد وارد واکنش‌های مختلف می‌شوند و همچنین به دلیل رفتار پیری ترکیبات سازنده این مواد در طول زمان، شناسایی آن‌ها بسیار دشوار است. به علاوه چون استفاده از این مواد در آثار هنری عموماً در ترکیب با مواد دیگر است، مکانیسم دگرگونی آن‌ها دستخوش تغییر قرار می‌گیرد و این دگرگونی در موارد بسیاری قابل پیش‌بینی نیست (نعمتی بابای‌لو و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۶۸)؛ این مطالب تا حدود زیادی درباره صمغ‌ها نیز صادق است.

در مطالعات مختلف، روش FTIR یکی از مناسب‌ترین روش‌های شناسایی این مواد معرفی شده است (Granzotto et al., 2017; Mills & White, 1977; Prati et al., 2011; Bruni & Gugliemi, 2014).

در پژوهش حاضر چند نمونه‌ای که به استناد متون قدیمی استفاده از صمغ‌ها و رزین‌ها در آن‌ها محتمل بود و همچنین مواردی که حدس زده می‌شد این دسته از مواد در آن‌ها به کار رفته باشد، با استفاده از آنالیز دستگاهی FTIR شناسایی و مطالعه شد. روش FTIR چون یکی از بهترین روش‌ها برای شناسایی مواد آلی با مقدار ناچیز نمونه (در حد میلی گرم) است و قادر است به سادگی، با سرعت زیاد و هزینه کم اطلاعات مفیدی در زمینه شناسایی مواد به دست دهد برای این منظور انتخاب شد.

این امکان وجود دارد که بتوان تا حدودی براساس کتب و رساله‌های فنی مربوط به دوران قدیم، به آگاهی‌ای نسبی درباره مواد به کار رفته در این آثار دست یافت؛ ولی این موضوع روشن است که بدون انجام آزمایش‌ها و بررسی‌های علمی، شناسایی دقیق و مطمئن این مواد غیرممکن است. در واقع آگاهی از مطالب عنوان شده در متون فنی و رساله‌های باقی مانده از گذشته می‌تواند راه را برای انتخاب روشی مناسب برای انجام آنالیز، و رسیدن به جوابی قطعی و قابل استناد هموار کند. به کارگیری روش تحلیلی یکپارچه‌ای مبتنی بر استفاده از روش‌های غیرمخرب و غیرتهاجمی برای شناسایی مواد به کار رفته در عکس‌های قدیمی، گامی اساسی در راستای انتخاب مسیر درست برای حفاظت از آثار عکاسی و در صورت لزوم برنامه‌ریزی برای روش مرمتی مناسب است. بر این اساس شناخت دقیق مواد، متضمن رویکردی مناسب و آگاهانه در جهت حفاظت از این اشیاء هنری و تاریخی-فرهنگی است.

۲. پرسش‌های کلیدی

پرسش‌های کلیدی مطرح در پژوهش حاضر که پاسخگویی علمی و مستدل به آن‌ها می‌تواند کمکی شایان در حفاظت و مرمت آثار باشد به شرح زیر است:

موارد رایج استفاده از صمغ‌ها و رزین‌ها در نگاتیوهای شیشه‌ای کدام است؟
آزمایش‌ها و آنالیزهای علمی انجام شده، وجود صمغ‌ها و رزین‌ها را در نگاتیوهای عکاسی پایه‌شیشه‌ای با چه کاربردهایی تأیید می‌کند؟
آیا استفاده از صمغ‌ها و رزین‌های طبیعی در نگاتیوهای شیشه‌ای با آنچه که در متون فنی و رساله‌های قدیمی ذکر شده است و آنچه که به لحاظ منطقی انتظار می‌رود مطابقت دارد؟

آیا با بررسی ظاهری، و با تکیه بر متون فنی قدیمی، می‌توان نوع صمغ یا رزین استفاده شده در نگاتیوهای عکاسی پایه‌شیشه‌ای را حدس زد؟
آیا با روش آنالیز FTIR تشخیص دقیق نوع صمغ یا رزین استفاده شده در نگاتیوهای عکاسی پایه‌شیشه‌ای ممکن است؟

۳. ابزار و شیوه کار

در پژوهش حاضر از طیف‌سنجی مادون قرمز (FTIR) استفاده شد؛ چون روشی شناخته شده و مطمئن برای شناسایی مواد آلی است و درعین حال روشی میکروتخریبی محسوب می‌شود. با به کارگیری این روش شناسایی مواد به کاررفته در لایه ورنی، پیش‌رتوش، رتوش و بست‌رنگ‌های به کاررفته در رتوش - که مطمئناً از دسته مواد آلی هستند - به سادگی امکان پذیر شد.

آنالیزهای FTIR در پژوهشگاه میراث فرهنگی انجام شد. آماده‌سازی نمونه‌ها به روش تهیه قرص شفاف از مخلوط نمونه و پودر KBr - که به مدت ۵ دقیقه تحت پرس با فشار ۱۰ تن قرار گرفتند - انجام شد. طیف‌های مربوط، با دستگاه Nicolet 510P محصول آمریکا، در حالت عبوری و در محدوده 4000-450 cm^{-1} با تفکیک‌پذیری 4 cm^{-1} و پیمایش ۶۴ ثبت شد. تمام طیف‌های ارائه شده در این تحقیق با تصحیح خط زمینه و به صورت عبوری آماده است.

۴. نمونه‌برداری و نمونه‌های بررسی شده

تمام نمونه‌ها نگاتیوهای عکاسی پایه‌شیشه‌ای متعلق به مخزن اسناد تصویری کاخ گلستان و مربوط به دوره قاجارند و تکنیک‌های به کاررفته در آن‌ها کلودیونی و یا ژلاتینی است.



انتخاب نمونه برای انجام آزمایش‌های بیشتر از نمونه‌های مطالعاتی^۱ و یا نمونه‌های اصلی انجام شد، چون مواد مورد نیاز برای انجام آزمایش در آن‌ها در دسترس بود. تمام محدودیت‌ها و ملاحظات مربوط به آثار هنری-تاریخی در نمونه‌برداری لحاظ شد. برای مثال نمونه‌رنگ‌های رتوش مورد آنالیز از نمونه‌های مطالعاتی و یا نمونه‌های اصلی‌ای که رنگ آن‌ها ریخته بود و یا آن‌هایی که تا اندازه‌ای آسیب دیده بودند (از بخش آسیب‌دیده) نمونه‌برداری شد. درباره لایه ورنی نیز از قسمت‌های آسیب‌دیده و یا قسمت‌های خارج از تصویر نمونه‌برداری انجام شد. نمونه‌برداری با استفاده از سوزن تنگستن و در برخی موارد تیغ اسکالپل شماره ۱۱ و ۲۳ انجام شد؛ به این صورت که با استفاده از این ابزار از منطقه‌ای که کمترین آسیب را به اثر وارد کند نمونه‌ای کوچک خراشیده شد و در حد کمتر از ۱ میلی‌گرم از مواد برداشته شد.

نمونه‌های بررسی شده عبارت‌اند از:

نمونه شماره ۱: نگاتیو پایه‌شیشه‌ای کلودیونی به شماره ثبت GP001650: به رنگ کرم-شیری، دارای رتوش رنگی مربوط به پس‌زمینه و بدون آسیب جدی. این نمونه به دلیل دارا بودن لایه ورنی در قسمت فاقد امولسیون، برای بررسی لایه ورنی، به رنگ زرد شفاف انتخاب شد. لایه ورنی در ظاهر سالم به نظر می‌رسید و از آنجاکه سایر نمونه‌های نگاتیو کلودیونی موجود در آرشیو مخزن اسناد تصویری کاخ گلستان از نظر ظاهری کاملاً مشابه آن بودند این نمونه به‌عنوان نماینده این دسته از آثار برای بررسی لایه ورنی انتخاب شد.



(نگارنده؛ آلبوم خانه کاخ گلستان: شیشه با شماره ثبت GP001650).

۱. نمونه‌های مطالعاتی: نمونه‌های شکسته و یا دارای آسیب زیاد هستند که به دلیل ملاحظات حفاظتی جدا از نمونه‌های دیگر نگهداری می‌شوند و با شماره ثبت جداگانه ثبت می‌شوند؛ این نمونه‌ها برای انجام کارهای مطالعاتی در اولویت‌اند.

تصویر ۱

نگاتیو کلودیونی برای
بررسی لایه ورنی

نمونه شماره ۲: نگاتیو پایه شیشه‌ای کلودیونی به شماره ثبت GP001652: به رنگ کرم-شیری، دارای رتوش رنگی مربوط به پس‌زمینه، در بعضی نواحی دارای آسیب ترک‌های شبکه‌ای و پوسته‌شدگی، هم‌چنین کمبود امولسیون در چهار گوشه.
این نمونه به دلیل دارا بودن لایه ورنی در قسمت فاقد امولسیون، برای بررسی لایه ورنی که با رنگ زرد شفاف ظاهر شده بود انتخاب شد.



تصویر ۲

لوايح شش‌گانه انقلاب شاه و مردم
(ساك، ۴۲، ۴۹-۲۹۷).

(نگارنده؛ آلبوم‌خانه کاخ گلستان: شیشه با شماره ثبت GP001652).
نمونه شماره ۳: نگاتیو پایه شیشه‌ای ژلاتینی به شماره ثبت GP002199: به رنگ مشکی، دارای پیش‌رتوش موضعی و رتوش گرافیتی در ناحیه صورت سوژه، و زردشدگی در قسمت بالای تصویر.
این نمونه به دلیل دارا بودن لایه پیش‌رتوش موضعی، برای بررسی پیش‌رتوش انتخاب شد.



ب

الف

(نگارنده؛ آلبوم‌خانه کاخ گلستان: شیشه با شماره ثبت GP002199)

تصویر ۳

لایه پیش‌رتوش در نگاتیو ژلاتینی برای
آماده‌سازی بستر برای انجام رتوش با مداد
گرافیت
الف: وجه حاوی امولسیون در نور
انعکاسی
ب: همان نگاتیو در نور عبوری

نمونه شماره ۴: نگاتیو پایه‌شیشه‌ای کلودیونی به شماره ثبت GPS001: به رنگ کرم، دارای رتوش رنگی به رنگ‌های زرد و قرمز.
این نمونه برای بررسی بست‌رنگ‌های متعلق به رتوش انتخاب شد.



تصویر ۴

استفاده از دو رنگ قرمز تیره و زرد در نگاتیو شیشه‌ای کلودیونی در وجه فاقد امولسیون

(نگارنده؛ آلبوم‌خانه کاخ گلستان؛ نمونه مطالعاتی به شماره GPS001).

نمونه شماره ۵: شیشه به شماره ثبت GP005555: ماده چسباننده کاغذ رتوش، مربوط به نگاتیو پایه‌شیشه‌ای کلودیونی.



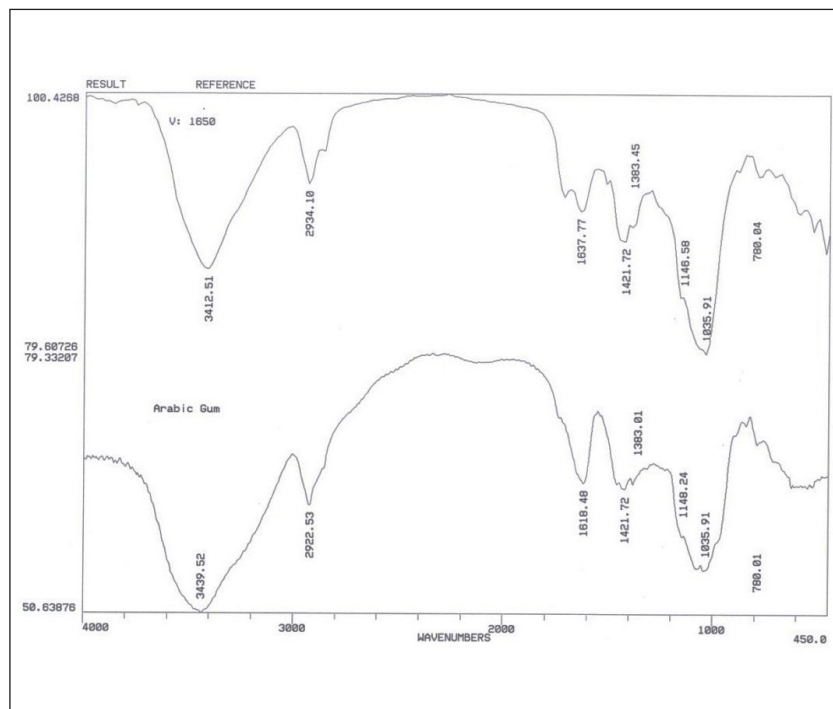
تصویر ۵

نگاتیو کلودیونی رتوش‌شده با کاغذ

(آلبوم‌خانه کاخ گلستان: شیشه به شماره ثبت GP005555).

۵. بررسی نتایج FTIR

بررسی طیف مربوط به نمونه شماره ۱: براساس طیف به دست آمده (تصویر ۶)، نمونه مورد آنالیز نوعی هیدرات کربن از نوع صمغ طبیعی و احتمالاً صمغ عربی است. پیک‌های حاضر در ناحیه 1-cm^{-1} $3600\text{-}3000$ و همچنین 1-cm^{-1} $2800\text{-}3000$ به ترتیب به مدهای کششی پیوندهای O-H و C-H تعلق دارند. پیک ظاهر شده در ناحیه 1-cm^{-1} 3412 در طیف تنها به پیوند O-H متعلق است. پیک‌های 1-cm^{-1} 2934 و 1-cm^{-1} 2858 به مدهای ارتعاشی گروه‌های C-H برمی‌گردد. پیک‌های موجود در نواحی 1-cm^{-1} 1637 و 1-cm^{-1} 1421 مربوط به گروه کربوکسیلیک (COOH) است که از ارتعاش متقارن گروه‌های کربوکسیلیک حاصل از بقایای اسیدهای اورونیک موجود در پلی ساکاریدهای صمغ حاصل می‌شود. پیک‌های موجود در نواحی 1-cm^{-1} $1200\text{-}800$ ناشی از حرکات ارتعاشی C-O، C-C و C-O-C و مدهای خمشی C-O-H و C-H در زنجیره اصلی پلیمرند. پیک در حدود ناحیه 1-cm^{-1} 1075 متعلق به کشش نامتقارن پیوند C-O-C گروه اتر در حلقه است. پیک حاضر در ناحیه 1-cm^{-1} 780 احتمالاً مربوط به اتصال ۴-۱ گالاتوز و ۶-۱ مانوز است. (Brambilla et. al, 2011, p1833).



(نگاتیو شیشه‌ای کلودیونی با شماره ثبت GP001650).

تصویر ۶

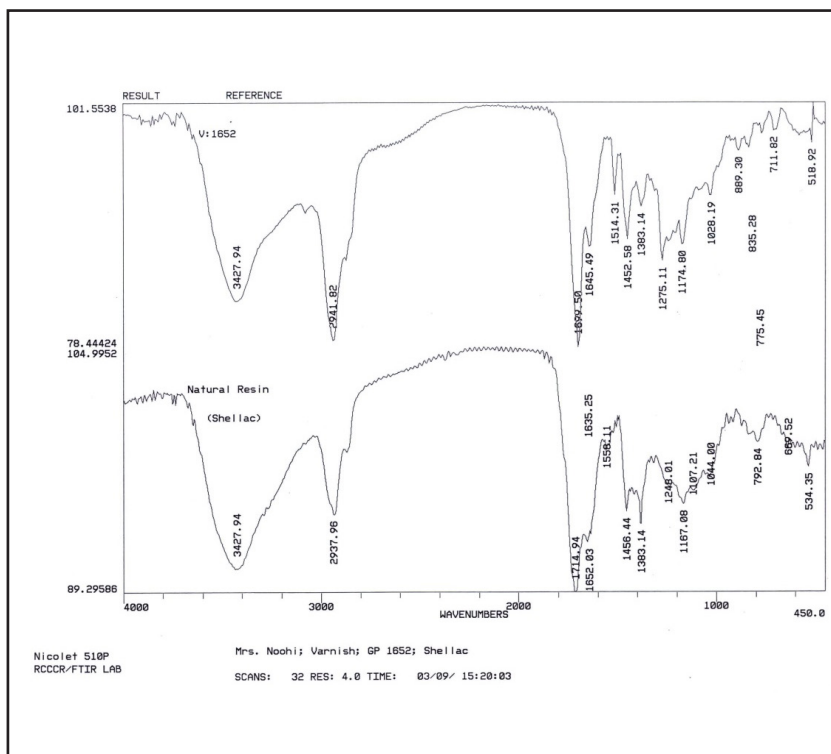
آنالیز FTIR لایه ورنی



صمغ عربی که نوعی هیدرات کربن پلی ساکاریدی است به راحتی در آب حل می شود و حتی حل مقادیر زیاد آن در آب ویسکوزیته زیادی ایجاد نمی کند. یکی از کاربردهای اصلی صمغ عربی، پوشش دهندگی خوب آن برای جلوگیری از اکسیداسیون اثر است. این ویژگی‌ها، در کنار قیمت مناسب این ماده، سبب شده است که یافتن جایگزین برای آن در آثار هنری کار آسانی نباشد (رحیمی، ۱۳۹۱؛ ۱۲ & ۱۱، Coppen, 1995, p1). با توجه به اینکه کلودیون (امولسیون به کار رفته در نمونه مورد بررسی) در آب نامحلول است، استفاده از صمغ عربی (ماده‌ای محلول در آب) به عنوان پوشش دهنده کاملاً منطقی است. چنانچه در رساله عکاسی ترجمه میرزامحمودخان آمده است در مواردی که در نظر بوده تا تعداد زیادی عکس مثبت از نگاتیو تولید نشود، صمغ عربی محلول در آب به عنوان لایه ورنی استفاده می شده است. آلبومین محلول در آب و یا محلول ضعیفی از دکسترین^۱ نیز جزء موادی هستند که در این رساله به عنوان لایه ورنی به آن‌ها اشاره شده است. استفاده از مقدار زیاد صمغ ممکن است سبب پوست‌پوست شدن تصویر در این محصولات شود؛ در چنین مواردی استفاده از روغن خشخاش به همراه ماده ورنی پیشنهاد شده است. استفاده از بنزین به همراه ورنی نقاشی و یا بنزین به همراه سقر سفید نیز از دیگر مواردی است که در این رساله به آن اشاره شده است (رحیمی، ۱۳۹۱، صص ۲۸-۲۹). بر همین اساس ظهور پیک در ناحیه حدودی 1730 cm^{-1} می تواند مربوط به حضور ورنی و یا سقر در ترکیب باشد.

بررسی طیف مربوط به نمونه شماره ۲: بر اساس طیف به دست آمده (تصویر ۷)، نمونه مورد آنالیز نوعی رزین طبیعی و احتمالاً شلاک است. شلاک را تنها رزینی می دانند که از حشرات به دست می آید. این ماده می تواند در طول زمان و در اثر افزایش دما و یا رطوبت، در اثر پلیمریزاسیون درون مولکولی دچار تغییراتی در خواص از جمله شکنندگی و انحلال پذیری کمتر شود. افزایش شدت پیک مربوط به ارتعاش کششی پیوند $\text{C}=\text{O}$ موجود در استر در ناحیه حدودی 1700 cm^{-1} و کاهش شدت پیک مربوط به ارتعاش کششی پیوند $\text{O}-\text{H}$ در ناحیه حدودی 3400 cm^{-1} نشان دهنده پلیمریزاسیون درون مولکولی است (Khair-uddin et al., 2016, p1). پیوند مربوط به تشکیل گروه‌های استری در ناحیه 1730 cm^{-1} ظاهر می شود؛ حال آنکه باند ناحیه 1715 cm^{-1} مربوط به گروه اسیدی است.

۱. دکسترین یا دیگسترین گردی است بی بو و بی رنگ یا مایل به رنگ زرد که در مخلوط با آب خمیری چسبناک تولید می کند که به عنوان چسب تمبر نیز به کار می رود (رحیمی، ۱۳۹۱، ص ۵۵).



تصویر ۷

آنالیز FTIR لایه ورنی

(نگاتیو شیشه‌ای کلودیونی با شماره ثبت ۰۰۱۶۵۲ GP).

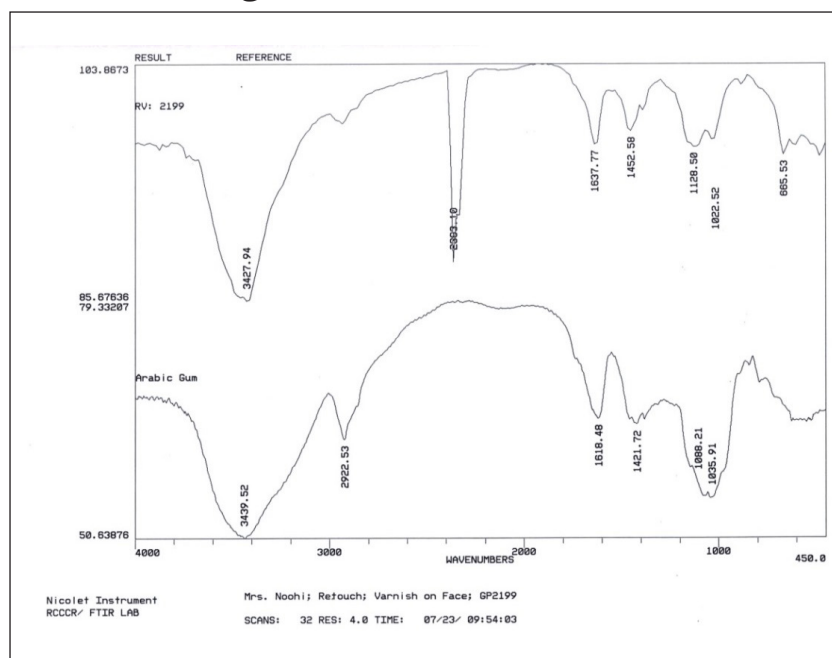
پیک‌های حاضر در ناحیه $3000-3600\text{cm}^{-1}$ و همچنین $2800-3000\text{cm}^{-1}$ به ترتیب به مدهای کششی پیوندهای O-H و C-H موجود در CH_2 و CH_3 تعلق دارند. پیک ظاهر شده در ناحیه 3427cm^{-1} در طیف، تنها به پیوند O-H متعلق است. پیک‌های 2941cm^{-1} و 2847cm^{-1} به مدهای ارتعاشی گروه‌های C-H برمی‌گردد. پیک موجود در ناحیه حدودی 1700cm^{-1} مربوط به گروه اسیدی است. پیوند اولفینیک حاصل از ارتعاش پیوند (C=C) سبب پیدایش باند در ناحیه 1652cm^{-1} شده است. پیک ناحیه 1645cm^{-1} متعلق به پیوند C=C است. پیک ناحیه 1295cm^{-1} مربوط به ارتعاش پیوند (C-O) است (Derry, 2012, p99).

باتوجه به اینکه شلاک ماده‌ای محلول در الکل است و کلودیون نیز در الکل حل می‌شود، بنابراین ابتدا استفاده از شلاک به عنوان لایه ورنی برای آثاری با امولسیون کلودیونی کمی عجیب به نظر می‌رسید؛ ولی با بررسی منابع مشخص شد که جنس لایه ورنی در این محصولات - که پس از خشک شدن نگاتیو از آن‌ها استفاده می‌شده است - بیشتر سندروس

و یا شلاک معرفی شده است (McCormick-Goodhart, 1989, p138). هم‌چنین در رساله عکاسی ترجمه میرزامحمودخان آمده است که استفاده از ورنی‌های نقاشی و ورنی‌های الکل‌دار رایج بوده است؛ چون زودخشک‌شونده‌اند و چسبناک هم نیستند (رحیمی، ۱۳۹۱، صص ۴۲۸-۴۲۹).

با رعایت برخی موارد، شلاک به لحاظ مقاومت خوبی که در برابر نور UV دارد و دیرتر رو به زردی می‌گذارد، می‌تواند انتخابی بهتر باشد. از جمله مواردی که باید در هنگام استفاده از این ماده به عنوان لایه ورنی به آن توجه کرد این است که از الکی با غلظت کمتر به عنوان حلال این ماده استفاده شود. دیگر اینکه شیشه پیش از استفاده از شلاک و بعد از استفاده از آن باید گرم شود. هم‌چنین ملاحظاتی در نحوه ریختن این محلول بر روی شیشه وجود دارد که از مشکلات می‌کاهد.

بررسی طیف مربوط به نمونه شماره ۳: نتیجه به دست آمده از آنالیز FTIR نمونه مربوط به لایه پیش‌رتوش در رتوش چهره - که در نگاتیوهای پایه شیشه‌ای ژلاتینی استفاده شده بود - طیفی مربوط به نوعی هتروپلی ساکارید از گروه صمغ‌های طبیعی را نشان داد (تصویر ۸). با توجه به تطابق طیف به دست آمده با طیف‌های استاندارد مربوط به صمغ عربی، می‌توان حدس زد که ماده استفاده شده به این منظور صمغ عربی بوده است.



(نگاتیو شیشه‌ای ژلاتینی با شماره ثبت GP002199)

تصویر ۸

آنالیز FTIR لایه ورنی
مربوط به پیش‌رتوش



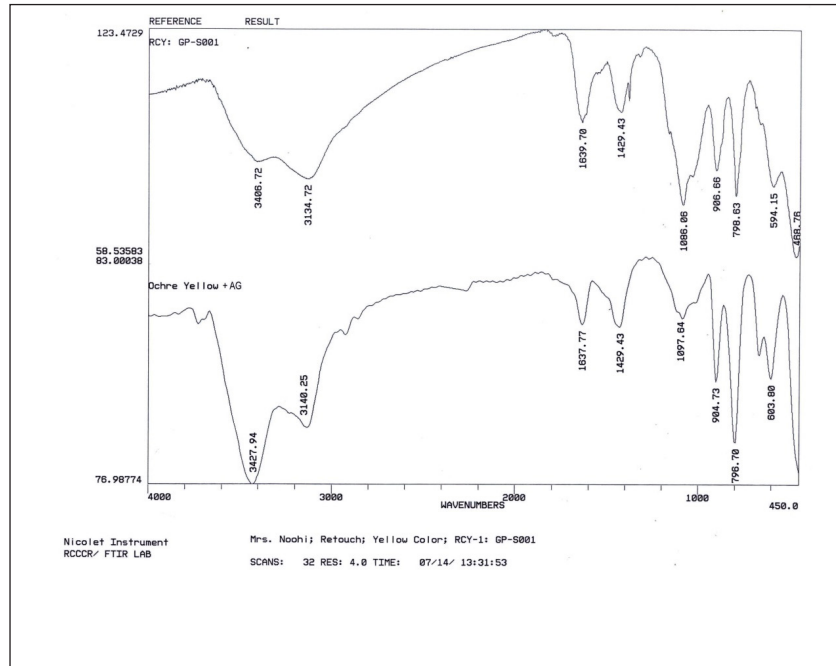
از آنجا که امکان نمونه برداری از این لایه به دلیل احتمال وارد شدن آسیب به آثار حاوی این لایه وجود نداشت، بنابراین شاید نتوان برای صدور قاعده‌ای کلی در این باره حرفی زد؛ ولی چیزی که مسلم است این است که با وجود اشاره اغلب رساله‌های ایرانی به استفاده از ماتولین^۱ به عنوان لایه پیش‌رتوش، از صمغ عربی نیز به این منظور استفاده می‌شده است. همان‌طور که در بررسی لایه‌های ورنی به کار رفته در سه نمونه فوق مشاهده شد، در طیف حاصل از آنالیز تمام نمونه‌ها مشابهت زیادی وجود دارد. تمام آن‌ها از گروه هیدروکربن‌ها هستند و چون به دسته صمغ‌ها و رزین‌های طبیعی تعلق دارند، طیف‌هایی مشابه ایجاد کرده‌اند. این مواد متشکل از زنجیره‌های بلند قندها هستند و از نظر پیوند شیمیایی دارای تعداد زیادی گروه O-H متصل به کربن هستند. باند قوی ناحیه^{-۱} 3300 cm^{-1} مربوط به پیوند O-H است. دو باند قوی در نواحی 1620 cm^{-1} و 1080 cm^{-1} به ترتیب مربوط به گروه کربوکسیلیک و پیوند C-O است.

این موضوع که مواد به کار رفته به عنوان لایه ورنی در نمونه‌های با امولسیون کلودیونی، از دسته‌موادی باشد که حلال آن‌ها آب است، تا حد زیادی قابل پیش‌بینی بود و در متون قدیمی نیز به آن‌ها اشاره شده است؛ ولی استفاده از این مواد در آثار با امولسیون ژلاتینی به لحاظ منطقی و با توجه به رساله‌های قدیمی عکاسی تا حدی دور از انتظار می‌نمود؛ چراکه ژلاتین به آب حساس است و لایه ژلاتینی در اثر تماس با آب متورم می‌شود. تنها موردی که می‌تواند موضوع را توجیه کند این است که حلالیت ژلاتین در اثر تابش نور کاهش می‌یابد، و احتمالاً در این میان حلالیت ژلاتین در مقایسه با موادی مانند صمغ عربی کمتر می‌شود (Gernsheim, 1962, p249). علاوه بر این ژلاتین مربوط به پستانداران از حلالیت نسبتاً کمتری برخوردار است (Teramoto et al., 2012, p2579).

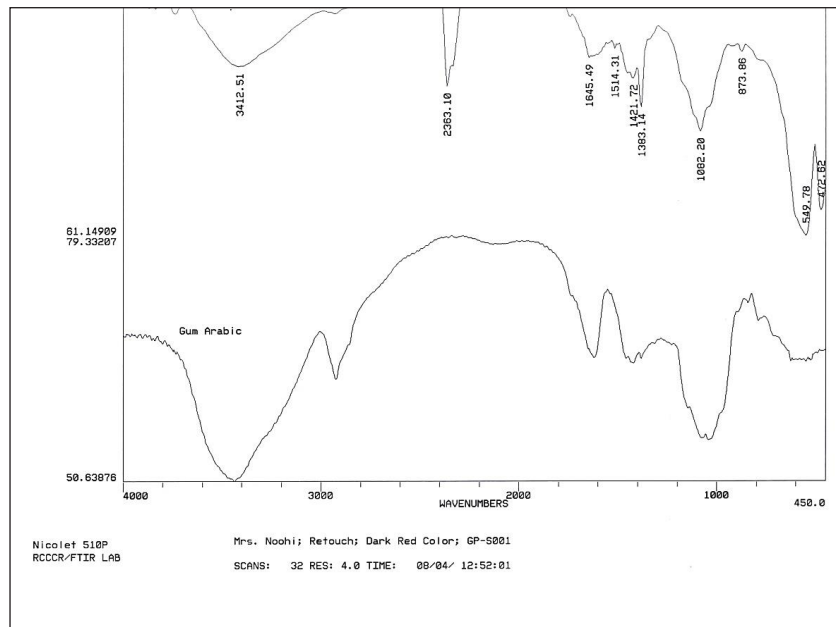
بررسی طیف مربوط به نمونه شماره ۴: درباره بست‌رنگ‌های به کار رفته در این نمونه، با توجه به آنالیز FTIR (تصویر ۹)، و شباهت نتایج با طیف استاندارد مربوط به صمغ عربی می‌توان نتیجه گرفت که بست‌رنگ‌ها مشابه و احتمالاً متعلق به صمغ عربی است.

۱. ماتولین براساس کتاب «علم عکاسی جدید» اثر گارنیک‌خان دالکیجیان، متشکل از الکل، سندروس، و روغن کرچک است (رحیمی، ۱۳۹۱، ص ۶۷۹)





الف



ب

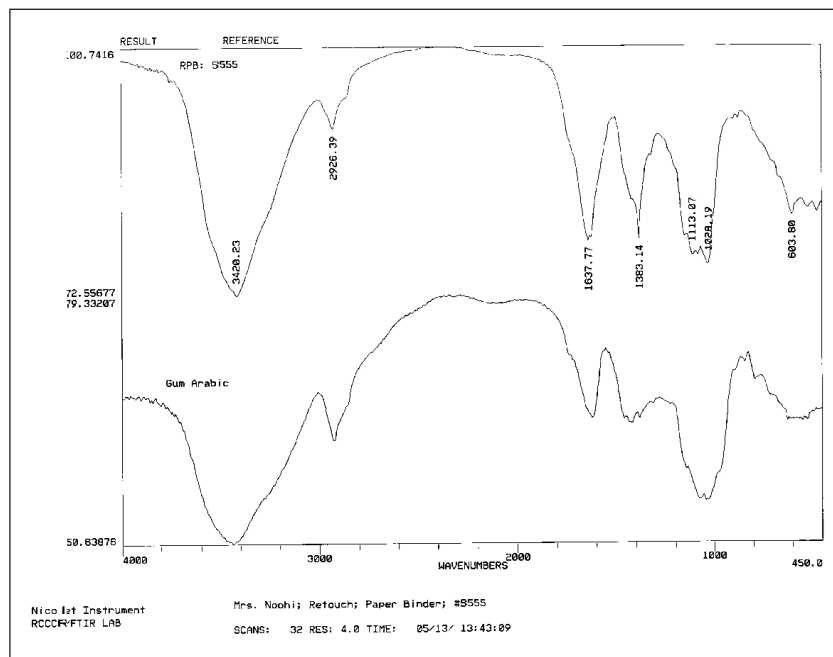
(نگاتیو شیشه‌ای کلودیونی با شماره ثبت ۰۱ GPS0).

تصویر ۹

آنالیز FTIR مربوط به رنگهای روش:
الف: قرمز؛ ب: زرد



بررسی طیف مربوط به نمونه شماره ۵: براساس طیف به دست آمده از آنالیز FTIR (تصویر ۱۰)، به نظر می‌رسد که این ماده نیز مشابه مورد قبل از دسته صمغ‌ها و رزین‌ها باشد و به دلیل تشابه بسیار زیاد آن با طیف استاندارد مربوط به صمغ عربی می‌توان آن را صمغ عربی دانست.



(نگاتیو شیشه‌ای کلودیونی با شماره ثبت GP۰۰۵۵۵۵)

تصویر ۱۰

آنالیز FTIR ماده چسباننده کاغذرتوش

۶. نتیجه

بر طبق متون قدیمی انتظار می‌رفت که در آثار عکاسی پایه‌شیشه‌ای از مواد رزینی و صمغ‌ها در لایه چسباننده، لایه ورنی و قسمت‌های مختلف لایه رتوش استفاده شده باشد. نتایج مطالعات انجام شده بر روی آثار عکاسی پایه‌شیشه‌ای متعلق به دوره قاجار به طور موثق نشان داد که در بسیاری از موارد یادشده مانند لایه ورنی، لایه پیش‌رتوش، بست‌رنگ‌های به‌کاررفته در رتوش، و مواد چسبی برای چسباندن کاغذهای رتوش به این آثار، از مواد صمغی و رزینی استفاده شده‌است.

باتوجه به اینکه گاهی مواد استفاده شده با مواد توصیه شده در رساله‌های عکاسی مربوط به آن دوران متفاوت بود، می‌توان دریافت با وجود آنکه رساله‌ها و متون تخصصی عکاسی می‌توانند راهنمای بسیار خوبی برای شناسایی مواد و فن‌شناسی آثار باشند، ولی



تنها راه دستیابی به نتایج واقعی و مطلق در مواقع ضروری انجام آزمایش‌های علمی است. همان‌طور که در مقاله حاضر اشاره شد، به دلیل نبود ریخت‌شناسی مشخص برای مواد رزینی و صمغی، و هم‌چنین تغییرات به وجود آمده به مرور زمان در ساختار شیمیایی و فیزیکی این مواد، بررسی‌های ظاهری به هیچ‌عنوان به‌تنهایی نمی‌تواند نتیجه دقیق را در این زمینه حاصل آورد.

هرچند روش FTIR یکی از بهترین روش‌های شناسایی مواد رزینی و صمغ‌هاست، ولی چون در آثار هنری-تاریخی مواد به‌طور خالص استفاده نمی‌شوند و یا به‌مرور زمان دچار فرسایش می‌شوند، در مواردی شناسایی صددرصدی و تشخیص دقیق نوع ماده به‌کاررفته ناممکن است و به استفاده از روش‌های مکمل مانند کروماتوگرافی گازی-طیف‌سنجی جرمی (GC-MS) نیاز است.

حال با آگاهی و اطمینان از استفاده از مواد رزینی و صمغی متعدد در موارد عنوان‌شده در آثار عکاسی پایه‌شیشه‌ای و باتوجه به ماهیت تخریب‌پذیر این مواد، می‌توان برای حفاظت و برقراری شرایط نگهداری مناسب برای هر یک از این آثار اقداماتی آگاهانه‌تر و مؤثرتر انجام داد و مرمت این آثار را به شیوه‌هایی مناسب‌تر انجام داد.

منبع

اسناد آرشیوی

آلبوم‌خانه کاخ گلستان، شماره ثبت: GP۰۰۱۶۵۰؛ GP۰۰۱۶۵۲؛ GP۰۰۲۱۹۹؛ GP۰۰۵۵۵۵.
آلبوم‌خانه کاخ گلستان، نمونه مطالعاتی با شماره ثبت GPS۰۰۱.

کتاب فارسی

ذکاء، یحیی. (۱۳۷۶). *تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران*. (چ ۱). تهران: شرکت افست.
رحیمی، عباس. (۱۳۹۱). *قاجاریه و آموزش عکاسی*. (چ ۱). تهران: فرزانه روز.

مقاله

جاکی، زیبا؛ عبادی، تقی. (۱۳۹۶). «آشنایی با صمغ‌های گیاهی». *مجله باغدار*، ۱۱، صص ۱۱-۱۸.
سلطانی، زهرا؛ فرهنگ بروجنی، حمید؛ عابد اصفهانی، عباس؛ احمدی، حسین. (۱۳۹۴). «نقش افزودنی‌ها بر کیفیت مرکب ایرانی: مطالعه موردی حنا و نمک». *فصل‌نامه گنجینه اسناد*، سال بیست و پنجم، دفتر سوم، صص ۱۲۸-۱۴۸.
نعمتی بابایی، علی؛ آزادی بویاغچی، مهرناز؛ نجفی، فرهود؛ محمدی آچاچلویی محسن. (۱۳۹۵). «مروری

بر شناسایی رزین‌های دی‌ترپنویید در ورنی آثار هنری به روش طیف‌سنجی مادون‌قرمز تبدیل فوریه». *مجله پژوهش باستان‌سنجی*، ۲(۱)، صص ۶۷-۸۰.

نوحی، سحر؛ اسدیان، زهرا؛ نیازی، فتح‌الله. (۱۳۹۸). «رتوش، مواد و فنون آن در نگاتیوهای عکاسی پایه‌شیشه‌ای کاخ گلستان». *گنجینه اسناد*، دوره ۲۹، شماره ۴، پیاپی ۱۱۶، (زمستان ۱۳۹۸)، صص ۱۸۶-۲۰۵.

منابع لاتین

کتاب

- Coppen, J. J. W. (1995). *Gums, resins and latexes of plant origin*. (1st ed). Rome: Food and agriculture organization of the united nations on Preservation and Access.
- Gernsheim, Helmut. (1962). *Creative Photography: Aesthetic Trends, 1839-1960*. Dover Publications, INC: New York.
- McCabe, Constance. (2005). *Coatings on photographs: materials, techniques, and conservation*. (1st ed). Washington D.C.: American Institute for Conservation.
- Mrhar, Peter. (2015). *Mastering Gum Print - Book 1: Monochrome Printing (Historical and Alternative Photography) (Volume 1)*. New York: CreateSpace Independent Publishing.

مقاله

- Brambilla, Laura; Riedo, Chiara; Baraldi, Cecilia; Nevin, Austin; Gamberini, Maria Cristina; D'Andrea, Cosimo; Chiantore, Oscar; Goidanich, Sara; Toniolo, Lucia. (2011). "Characterization of fresh and aged natural ingredients used in historical ointments by molecular spectroscopic techniques: IR, Raman and fluorescence". *Analytical and Bioanalytical Chemistry*, 401(6), pp 1827-1837. <https://doi.org/10.1007/s00216-011-5168-z>
- Bruni, Silvia; Guglielmi, Vittoria. (2014). "Identification of archaeological triterpenic resins by the non-separative techniques FTIR and 13C NMR: the case of Pistacia resin (mastic) in comparison with frankincense". *Spectrochimica acta. Part A: Molecular and biomolecular spectroscopy*, 121, pp 613-622. <https://doi.org/10.1016/j.saa.2013.10.098>



- Granzotto, Clara; Arslanoglu, Julie; Rolando, Christian; Tokarski, Caroline. (2017). "Plant gum identification in historic artworks". *Scientific Reports*, 7, pp 1–15. <https://doi.org/10.1038/srep44538>
- Khairuddin; Pramono, Edi; Utomo, Suryadi Budi; Wulandari, Viki; AAn Zahrotul, W.; Clegg, Francis. (2016). "The effect of polyethylene glycol on shellac stability". IOP Conference Series: *Materials Science and Engineering*, 107 (1). <https://doi.org/10.1088/1757-899X/107/1/012066>
- McCormick-Goodhart, Mark H. (1989). "Research on Collodion Glass Plate Negatives: Coating Thickness and FTIR Identification of Varnishes". (edited by Siegel, Robin E.). *Topics in Photographic Preservation*, Volume 3, pp 135–150. Washington, DC: American Institute for Conservation.
- Mills, John S.; White, Raymond. (1977). "Natural Resins of Art and Archaeology Their Sources, Chemistry, and Identification". *Studies in Conservation*, 22(1), pp 12-31. <https://doi:10.2307/1505670>
- Prati, Silvia; Sciutto, Giorgia; Mazzeo, Rocco; Torri, Cristian; Fabbri, Daniele. (2011). "Application of ATR-far-infrared spectroscopy to the analysis of natural resins". *Analytical and bioanalytical chemistry*, 399(9), pp 3081–3091. <https://doi.org/10.1007/s00216-010-4388-y>
- Remazeilles, Celine; Veronique, Rouchon-Quillet; Bernard, J.; Calligaro, Thomas; Dran, Jean-Claude; Pichon, Laurent; Salomon, J.; Eveno, Myriam. (2005). "Influence of gum Arabic on iron-gall ink corrosion part II: Observation and elemental analysis of originals". *Restaurator*, 26(2), pp 118–133.
- Teramoto, Naozumi; Hayashi, Akihiko; Yamanaka, Kaori; Sakiyama, Asako; Nakano, Asuka; Shibata, Mitsuhiro. (2012). "Preparation and Mechanical Properties of Photo-Crosslinked Fish Gelatin/Imogolite Nanofiber Composite Hydrogel". *Materials*, 5(12), pp 2573–2585. <https://doi.org/10.3390/ma5122573>

پایان نامه

- Derry, Juliane. (2012). "Investigating Shellac: Documenting the Process, Defining the Product. A study on the processing methods of Shellac, and the analysis of se-



lected physical and chemical characteristics”. (Project-Based Master’s Thesis), The Institute of Archeology, Conservation and History Faculty of Humanities University of Oslo.

English translation of references

Archival documents

Books

- Coppen, J. J. W. (1995). *Gums, resins and latexes of plant origin* (1st ed.). Rome: Food and agriculture organization of the United Nations on Preservation and Access.
- Gernsheim, Helmut. (1962). *Creative photography: Aesthetic trends, 1839-1960*. Dover Publications, INC: New York.
- McCabe, Constance. (2005). *Coatings on photographs: Materials, techniques, and conservation* (1st ed.). Washington D.C.: American Institute for Conservation.
- Mrhar, Peter. (2015). *Mastering gum print - Book 1: Monochrome printing (Historical and alternative photography)* (Vol. 1). New York: CreateSpace Independent Publishing.
- Rahimi, Abbas. (1391/2012). “*Qājāriyehvaāmuzeš-e akkāsi*” (Qajar and photography education) (1st ed.). Tehran: FarzānRuz. [Persian]
- Zoka, Yahya. (1376/1997). “*Tārix-e akkāsi va akkāsan-e pišgāmdar Irān*” (The history of photography and pioneer photographers) (1st ed.). Tehran: Šerkat-e Ofset. [Persian]

Articles

- Brambilla, Laura; Riedo, Chiara; Baraldi, Cecilia; Nevin, Austin; Gamberini, Maria Cristina; D’Andrea, Cosimo; Chiantore, Oscar; Goidanich, Sara; & Toniolo, Lucia. (2011). “Characterization of fresh and aged natural ingredients used in historical ointments by molecular spectroscopic techniques: IR, Raman and fluorescence”. *Analytical and Bioanalytical Chemistry*, 401(6), pp 1827–1837. <https://doi.org/10.1007/s00216-011-5168-z>.



- Bruni, Silvia; Guglielmi, Vittoria. (2014). "Identification of archaeological triterpenic resins by the non-separative techniques FTIR and ^{13}C NMR: the case of Pistacia resin (mastic) in comparison with frankincense". *Spectrochimica acta. Part A: Molecular and biomolecular spectroscopy*, 121, pp 613–622. <https://doi.org/10.1016/j.saa.2013.10.098>.
- Granzotto, Clara; Arslanoglu, Julie; Rolando, Christian; Tokarski, Caroline. (2017). "Plant gum identification in historic artworks". *Scientific Reports*, 7, pp 1–15. <https://doi.org/10.1038/srep44538>.
- Khairuddin; Pramono, Edi; Utomo, Suryadi Budi; Wulandari, Viki; AAnZahrotul, W; &Clegg, Francis. (2016). "The effect of polyethylene glycol on shellac stability". IOP Conference Series: *Materials Science and Engineering*, 107 (1). <https://doi.org/10.1088/1757-899X/107/1/012066>.
- Jaki, Ziba & Ebadi, Taghi. (1396/2015). "Āšnāyibāsamq-hā-ye giyāhi" (Review on plant gums: Gum Arabic, Gum Tragacanth, Gum Karaya). *Majalle-ye Bāqdār*, 114, pp. 11-18. [Persian]
- McCormick-Goodhart, Mark H. (1989). "Research on collodion glass plate negatives: Coating thickness and FTIR identification of varnishes". In, Robin E. Siegel (Ed.), *Topics in photographic preservation* (Vol. 3, pp. 135–150). Washington, DC: American Institute for Conservation.
- Mills, John S.; & White, Raymond. (1977). "Natural resins of art and archaeology: Their sources, chemistry, and identification". *Studies in Conservation*, 22(1), pp. 12-31. <https://doi:10.2307/1505670>.
- Nemati Babaylou, Ali; Azadi Bouyaghchi, Mehrnaz; Najafi, Farhoud; Mohammadi Achachlouyi, Mohsen. (1395/2016). "Moruri bar šenāsāyi-e razin-hā-ye diterpenēddarverni-ye āsār-e honari be raveš-e teyf-sanji-ye mādun-e qermez-e tabdil-e Fouriyeh" (Review on identification of diterpenoid resins in artworks varnishes by FTIR). *Majalle-ye Pažuhe-ye Bāstān-sanji* (Journal of Research on Archaeometry), 2(1), pp. 67-80. [Persian]
- Nouhi, Sahar; Asadian, Zahra; & Niazi, Fathollah. (1398/2019). "Rutuš, mavādvafonun-e āndarnagātiv-hā-yrakkāsi-ye pāye-šišē-ee-ye Kāx-e Golestān]" (Materials and

- techniques used for retouch of glass plate negatives held at the Golestan Palace). *Ganjine-ye Asnād*, 29(4), 116, (Winter of 1398/2019), pp. 186-205. [Persian]
- Prati, Silvia; Sciuotto, Giorgia; Mazzeo, Rocco; Torri, Cristian; & Fabbri, Daniele. (2011). "Application of ATR-far-infrared spectroscopy to the analysis of natural resins". *Analytical and bioanalytical chemistry*, 399 (9), pp 3081–3091. <https://doi.org/10.1007/s00216-010-4388-y>.
- Remazeilles, Celine; Veronique, Rouchon-Quillet; Bernard, J.; Calligaro, Thomas; Dran, Jean-Claude; Pichon, Laurent; Salomon, J.; & Eveno, Myriam. (2005). "Influence of gum Arabic on iron-gall ink corrosion part II: Observation and elemental analysis of originals". *Restaurator*, 26(2), pp 118–133.
- Soltani, Zahra; Farahmand Boroujeni, Hamid; Abed Esfahani, Abbas; & Ahmadi, Hossein. (1394/2015). "Naqš-e afzudani-hā bar keyfiyat-e morakkab-e Irāni: Motālē-ye moredi-ye hanāvanamak" (The effects of additives on Iranian ink: Henna and salt). *Fasl-nāme-ye Ganjine-ye Asnād*, 25 (3), pp. 128-148. [Persian]
- Teramoto, Naozumi; Hayashi, Akihiko; Yamanaka, Kaori; Sakiyama, Asako; Nakano, Asuka; & Shibata, Mitsuhiro. (2012). "Preparation and mechanical properties of photo-crosslinked fish gelatin/imogolite nanofiber composite hydrogel". *Materials*, 5 (12), pp. 2573–2585. <https://doi.org/10.3390/ma5122573>.

Dissertation

- Derry, Juliane. (2012). "*Investigating Shellac: Documenting the process, defining the product: A study on the processing methods of Shellac, and the analysis of selected physical and chemical characteristics*". (Project-Based Master's Thesis), The Institute of Archeology, Conservation and History Faculty of Humanities University of Oslo.



Table of contents

Ganjineh-Ye Asnad

(Peer-reviewed Journal)

Vol.31, No.3, (Autumn 2021)

Ser.No: 123

ISSN: 1023-3652

E-ISSN: 2538-2268

Historical Research

Iranian Primary School in Trabzon (1885-1941)\ **Nezamali Dehnavi** 6-24(19)

women 's agencies in water resources endowments(case study: Endowments of Qajar era in kerman)\ **Azam Alikhani, Mohammad Homayonsepehr, Vahid Rashidvash** 26-54(29)

Anti-smuggling policy of the Iranian government in the Persian Gulf and the sea of Oman during the reign of Reza Shah (1925-1941)\ **Mohammad Jafar Chamankar** 56-88(33)

The Role of Jewish Iranians in the Discovery and Sale of Antiquities in the Qajar Era (1847 –1925)\ **Mohammad Reza Askarani, Mansour Mousavi** 90-119(30)

Archival Studies

The Structure and Function of Raghham and Malfoofeh-Raghham in the Qajarid era\
Alireza Niknezhad, Akbar Sharifzadeh 120-145(26)

Post-Custodial Archives\
Behnaz Zarrinkejki 146-159(14)

Gums and Resins in Glass Plate Negatives of Qajarid Period Held at the Golestan Palace Photo Archive\
Sahar Noohi, Zahra(Helen) Asadian 160-180(21)

English Abstracts \ **Ebrahim Afshar Zanjani**

Ganjine-ye Asnad

Historical Research & Archival Studies Quarterly

Vol.31, No.3, Autumn 2021

(123)

E-ISSN: 2538-2268 | ISSN: 1023-3652

A peer-reviewed journal published by the National Library and Archives of the
Islamic Republic of Iran

Editor-in-Chief:

Saeed Rezaei Sharifabadi, PhD srezaei@alzahra.ac.ir

Managing Editor:

Golamreza Azizi, PhD greazizi@gmail.com

Executive Officer: Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli, PhD m.sadat@yahoo.com

Editorial Board:

Terry Eastwood, Professor, University
of British Columbia, Canada.

Ray Edmondson, OAM, B.A. Dip
Lib Phd, Australia.

Gholamreza Fadaei, Professor,
University of Tehran, Iran.

A.Hossein Farajpahlou, Professor,
Shahid Chamran University, Iran.

Saeed Rezaei Sharifabadi, Professor,
Alzahra University, Iran.

Hossein Mirjafari, Professor, University
of Isfahan, Iran.

Morteza Nouraei, Professor, University of
Isfahan, Iran.

Mohammad Bagher Vosoghi, Professor,
University of Tehran, Iran.

Fariborz Khosravi, Associate Professor,
National library and Archives of Iran,
Iran.

Narges Neshat, Associate Professor,
National library and Archives of Iran,
Iran.

S. Amirasoud Shahrannia, Associate
Professor, University of Isfahan, Iran.

ganjineh.nlai.ir | Email: ganjinehasnad@gmail.com | Tel: 9821 81625554

Address: Iran National Archives, Kosha St, Haqani High way, Tehran, Iran

Index by: Google scholar, Research gate, ISC, SID & Iran Journal

